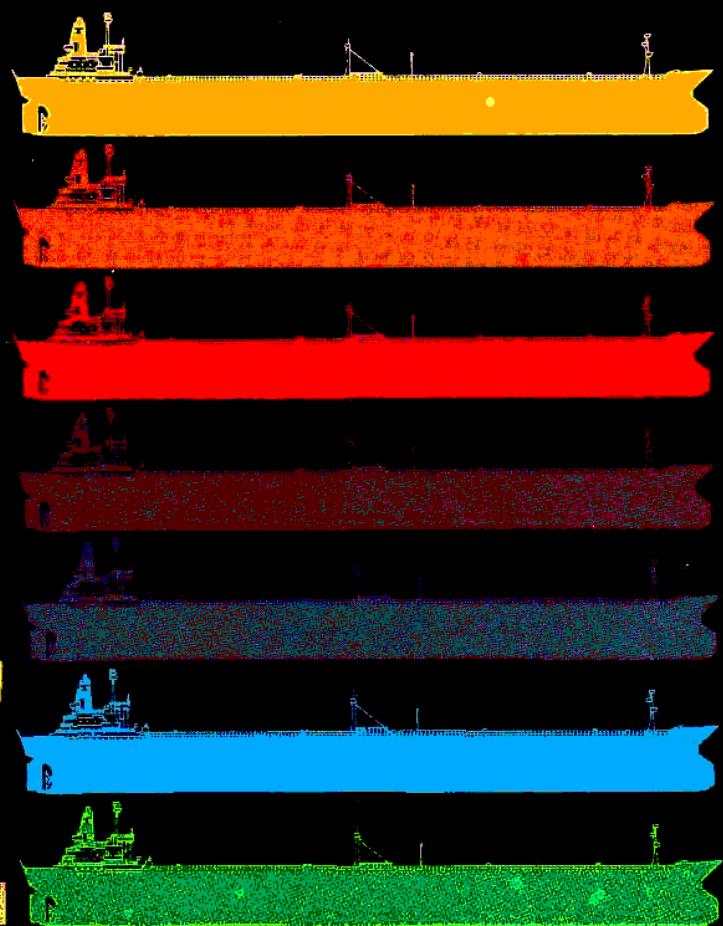


هفت خواهران نفتی

انتونی سمسون
ترجمه ذبیح الله منصوری



THE SEVEN SISTERS

THE GREAT OIL
COMPANIES & THE WORLD
THEY SHAPED

BY ANTHONY SAMPSON

هفت خواهران نعمتی

نوشته انتونی سمسون

ترجمه ذیبح الله منصوری



مؤسسة النشرات امیرکبیر
۲۵۳۶ تهران،



رهنمه انتشارات ایران کتابخانه

سیمون، آنوانی
هفت خواهران مفقود
ترجمه ذبیح‌الله منصوری
چاپ اول: ۲۵۳۶
چاپ: چاپخانه ناسیم، تهران
حق چاپ محفوظ است.

فهرست

صفحه ۱۱	خواهان نفتی چگونه ملت نیم قرن بازار نفت جهان را در دست داشتند
۱۳ »	شرکت «اکزون»
۱۵ »	شرکت «شل»
۲۲ »	«ساموئل» اولین کسی است که نفت را سوخت کشته کرد
۲۵ »	مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران سبب انقراض امپراتوری انگلستان شد
۳۷ »	امریکا خواهان سهمی از نفت عراق بود
۴۰ »	همکاری شرکت «اکسون» با آلمان
۴۳ »	«ویلیام فریزر» انگلیسی چگونه به امپراتوری انگلستان لطمہ زد
۵۵ »	دولت امریکا به فکر اقدامات ضد تراست افتاد
۶۱ »	اقدام امریکا برای حل مسئله فروش نفت ایران
۶۵ »	ایران تا دو سال قبل، از قرارداد پنهانی خواهان نفتی اطلاع نداشت
۷۱ »	ملی شدن نفت ایران بر تمام انحصارهای انگلستان در خاورمیانه ضربت قاطع زد
۷۵ »	ورود «ماته بی» در عرصه مبارزه نفت
۷۹ »	تمدن نفتی در اروپا و امریکا
۸۱ »	خواهان نفتی خود سبب پیدایش سازمان «اوپک» شدند
۹۱ »	روش خواهان نفتی در مورد ایران و عربستان سعودی
۹۹ »	جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب و نتایج آن
۱۰۷ »	انگلستان از شرکتهای نفت کشور خود از لحاظ بازرگانی ترسید
۱۱۱ »	نفت کشور لیبی و هفت خواهان
۱۲۳ »	و کیل مدافع گفت امروز مثل زمان جلوگیری از فروش نفت ایران نیست
۱۳۱ »	انعقاد کنفرانس در تهران
۱۴۱ »	اخطر شاهنشاه ایران به شرکتهای نفتی
۱۵۱ »	موضوع شرکت کشورهای تولید کننده در بازرگانی نفت
۱۶۳ »	مسئله کم شدن زمینه نفت در بازارهای جهان
۱۶۹ »	مقدماتی که منتهی به تصمیم شاهنشاه ایران در مورد نفت شد

صفحه ۱۹۱	تصمیم شاهنشاه ایران درمورد بهای نفت
۱۹۹	راهنمایی کشتیهای بزرگ نفتکش
۲۰۵	خشم امریکا بیان علیه شرکتهای نفتی و آنگاه فراموش کردن آن خشم
۲۱۵	شاپعه دادن رشوه از طرف شرکتهای نفتی امریکا
۲۲۳	وزیر دفاع و وزیر خارجه امریکا و راههای تحریم نفت
۲۲۷	خوشحالی زمامداران انگلستان از گران شدن نفت
۲۳۳	کنفرانس کشورهای «اوپک» در وین
۲۴۱	مسئله بهای مواد خام کشورهای جهان سوم
۲۴۵	اقداماتی که برای انحلال سازمان «اوپک» می شد
۲۵۳	ارزانی نفت واردات نسبت به نفت جدید امریکا
۲۵۷	هفت خواهران نفتی بعد از گران شدن نفت
۲۵۹	لزوم نظارت بر هفت خواهران و کمپانی های نفتی دیگر از طرف دولت

«هفت خواهران» عنوانی است که اولین بار (انریکو-ماته‌بی) رجل نفتی معروف ایتالیا برای هفت شرکت بزرگ نفت وضع کرد و «انتونی سمسون» نویسنده و محقق انگلیسی همین عنوان را برای کتاب خود که ما قسمتهای اصلی و برجسته آن را به نظر خوانندگان می‌رسانیم انتخاب کرده است. نویسنده در این کتاب وارد قسمتهای اقتصادی و تکیکی نمی‌شود و فقط راجع بداین بحث می‌نماید که چگونه هفت شرکت بزرگ نفت مدت پنجاه سال، فروش نفت جهان را در اختیار داشتند و برای پیشرفت منظورهای خود دست به دسیسه‌های سیاسی زدند و وضع کنونی آنها چگونه است.

خواهان نفتی چگونه مدت نیم قرن بازار نفت جهان را در دست داشتند؟

مدت نیم قرن هفت شرکت بزرگ نفت از نوع شرکتهای چندملتی، یک حکومت اقتصادی جهانی به وجود آورده‌اند.

این هفت شرکت به‌اسم «اکزون»، «شل»، «بی‌پی»، «گولف»، «تگزاکو»، «موبیل» و «سوکال»^۱ خوانده می‌شوند.

مدیران این هفت شرکت وقتی بین شهر «پیتسبورک» واقع در امریکا و کویت واقع در خاورمیانه یا بین «سانفرانسیسکو» واقع در امریکا و عربستان‌ سعودی واقع در خاورمیانه پرواز می‌کردند، مثل این بود که در املاک خصوصی خود پرواز می‌کنند و «کامپیوترا»‌های آنها همواره حساب تقاضا و عرضه نفت را در نیمی از جهان نگاه می‌داشت و با یک امضای آنها صدها میلیون دلار برای استخراج از یک حوزه نفت خیز جدید یا احداث یک راه بازرگانی نو، به کار می‌افتد.

در بین این هفت شرکت، شرکتی نبود که کمتر از پنجاه سال از عمرش گذشته باشد، و بعضی از آنها از ملت‌هایی که به استقلال رسیدند و این شرکتها به آنان نفت می‌فروختند معمرتر بودند.

آسمان‌خراشها یی که دفاتر مرکزی این شرکتها در آن بود، در کشورهای مختلف سر بر آسمان می‌افراشت و مظهر یک دنیای جدید، نسبت به قرن گذشته، محسوب می‌گردید و حتی ملت خود آنها که در پای آسمان‌خراشها زندگی می‌کردند در قبال عظمت و نوآوری آنها، کهنه و حقیر جلوه می‌گردند.

دها سال این شرکتها، گویی که در قسمت تولید و مصرف، دارای اسرار بزرگ و مخصوص بودند که کسی جز خودشان از آن سردرنمی‌آورد و طوری در ۱. اسم بعضی از این هفت شرکت در گذشته، نامهای دیگر بوده که خود نویسنده در صفحات آینده آن اسم را ذکر می‌کند.-م.

مسائل مربوط به نفت در سراسر جهان تخصص داشتند که حکومتهاي خودشان داراي آن اطلاع و تخصص نبودند.

درآمد آنها از بسياري از کشورهايی که ميدان عملشان بهشمار مى آمد بيشتر بود و ظرفيت ناوگان نفتکش آنها بر ظرفيت هر نيري دريابي بزرگ، فزونی داشت.

طوری اين شركتها وسعت داشتند، که از هر حيث از کمک ديگران بى نياز بودند و جزو مردم صنایع دیگر و افزایش و کاهش عرضه و تقاضای آن صنایع در آنها، هیچ اثر نمی کرد. في المثل شرکت نفت «شل» نفت را از حوزه‌ای استخراج می کرد که از خود او بود و آن را به وسیله تانکرهايی که به خود او تعلق داشت حمل مى نمود و به تصفیه خانه‌هایی مى رسانید که ملک خود وی محسوب مى گردید و آنگاه مواد تصفیه شده را با لوله نفت متعلق به شرکت، به پمپهای خردۀ فروشی که آن هم به شرکت تعلق داشت مى رسانید و در هیچ مرحله احتیاج نداشت که از صنایع دیگر کمک بگیرد.

شرکتهاي نفت که به صنایع دیگر احتیاج نداشتند دائرة عمل خود را به صنایع دیگر مثل پتروشیمی، استخراج ذغال سنگ، بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای، توسعه داده بودند و ميدان عمل آنها فقط انرژی نبود بلکه محصولات پلاستیکی و کودهای شیمیایی و دارو، نيز تولید مى کردند.

اما عامل اصلی قدرت و نفوذ آنها نفت بود که حوزه‌های استخراج آن، در نقشه جغرافیا، مناطقی وسیع از دنیای قدیم و دنیای جدید را در بر می گرفت و سبب می شد که شرکتهاي نفت، همواره، فرمانروای نیمی از بازرگانی جهان باشند. برای منطقه خاورمیانه دو نوع نقشه جغرافیایی وجود داشت.

یکی نقشه‌هایی که اسم کشورها را روی آن نوشته بودند و بیشتر آنها وطن ملتهای جدید بهشمار مى آمد.

دوم نقشه‌ای که روی آن مربعها یا مستطیلهای بزرگ و کوچک به‌چشم می رسید و در مربعها نوشته بودند «آی-پی-سی» یا «ک-او-سی» یا «ا-آر-ا-ام-سی-او» وغیره.

این حروف، در مربعها و مستطیلهای اسم شرکتهاي محلی نفت بود که ۲، «آی-پی-سی» حروف اول کلمات انگلیسي «شرکت نفت عراق» بود و «ک-او-سی» حروف اولیه کلمات شرکت نفت کویت و «ا-آر-ا-ام-سی-او» حروف اولیه «شرکت نفت عربستان سعودی». م

تقریباً در همه آنها بعضی از هفت خواهان صاحب اختیار بودند.

~~شرکتهای نفت در رجال سیاسی کشورهای عربی نفوذ داشتند~~ چون آنها بودند که راجع به رشد اقتصادی و عمرانی کشورهای عربی با دادن کمکها، تصمیم می‌گرفتند.

در بین خواهان هفتگانه، دو شرکت «اکزون» و «شل» بزرگتر از دیگران بودند و رقیب هم محسوب می‌شدند و قسمتی از تاریخ پشت پرده نیم قرن اخیر، بخصوص در بعضی از کشورهای نفت‌خیز، مولود رقابت آنها می‌باشد و این دو شرکت برای پیش‌برد مقاصد خود پول خرج می‌کردند و انقلاب یا جنگ را مشتعل می‌نمودند و به آنها یعنی که می‌جنگیدند اسلحه می‌رسانند و طوری در سیاست بین‌المللی نفوذ داشتند که دولتهای خود آنها تحت الشاعع برنامه‌های سیاسی آنها قرار می‌گرفتند و گاهی از اوقات مثل این بود که سیاست کشورشان در دست آنها است نه دولتهای قانونی و شاغل.

آنها و خواهان دیگر، آنقدر در امور سیاسی و بین‌المللی تجربه داشتند و در بعضی از مناطق جهان طوری نبض امور در دستشان بود که هیچ واقعه سیاسی یا اقتصادی آنها را به هراس نمی‌انداخت چون اطمینان داشتند که آن وقایع خواهد توانست در ارکان قدرت و نفوذ آنها تزلزلی به وجود بیاورد.

روزی هم که سازمان اوپک (یعنی کشورهای صادرکننده نفت) به وجود آمد، فکر کردند که آن هم، یک بحران زودگذر (برای آنها) می‌باشد ولی این مرتبه دریافتند که «اوپک» غیر از آن است که تصور می‌نمودند.

شرکت «اکزون»

در قلب جزیره «مانهاتان» در نیویورک و مجاور «مرکز راکفلر» دفتر مرکزی شرکت نفت اکزون واقع شده که قدیمترین شرکت نفت امریکا می‌باشد و تقریباً یک قرن از عمر آن می‌گذرد و در خارج از امریکا آن را شرکت «اسو» می‌خوانند و در گذشته اسم آن شرکت نفت «استاندارد اوئل اوف نیوجری» بود که برای سهولت «استاندارد اوئل» می‌خوانند.

این شرکت نفت در ایجاد تحول، در وضع زندگی نوع بشر، و به وجود آوردن وضعی که امروز داریم، نقش مؤثر داشته و از روزی که به وجود آمد، اسم این شرکت با نام «راکفلر»، قرین بود و امروز هم خانواده «راکفلر» دارای

دودرصد از سهام^۳ این شرکت هستند.

تمام اعضای خانواده «راکفلر» در این شرکت کار کرده‌اند و اگر تمام عمر در شرکت «اکزون» کار نکرده باشند در یک دوره از عمر در آن کار کرده‌اند و از جمله «نلسون راکفلر» که در حال حاضر، شاخصترین عضو دودمان «راکفلر» می‌باشد مدتی در کشور «ونزوئلا» برای این شرکت کار کرده است؟

هنوز میز تحریر «راکفلر» بانی این شرکت در اتفاقی واقع در قسمت فوقانی دفتر مرکزی، به یادگار نگاهداری می‌شود و در قدیم شرکت اکزون «استاندارد اوئل اوف نیوجرسی سابق» در انحصار خانواده «راکفلر» بود ولی مدتی است که از انحصار آن خانواده خارج شده و اکنون شرکت «اکزون» از لحاظ دارابودن سرمایه بزرگترین شرکت جهان است و سیصد هزار نفر در آن سهم دارند و در بیش از یکصد کشور، دارای شعبه است و در سال ۱۹۷۳ (میلادی) سود خالص این شرکت دوهزار و پانصد میلیون دلار بود.

دفتر مرکزی این شرکت در قلب (مانهاتن) آسمانخراشی است دارای پنجاه و سه طبقه و مغز شرکت در طبقه بیست و چهارم آن آسمانخراش قرار گرفته و دارای یک ردیف تلویزیون است که با دو «کامپیوتر»^۵ عظیم کار می‌کند و این شرکت کامپیوتراهای دیگر هم در هوستون و لندن و توکیو دارد و تمام آن

^۳. سهام به معنای آنچه اشخاص (شرکا) در یک شرکت دارند صحیح نیست و باید گفت و نوشت «اسهام» بروزن اعمال که مفرد آن «اسهم» است و سهام که حتی در تمام اوراق بهادر و اسناد رسمی نوشته می‌شود به معنای «تیرها» می‌باشد که مفرد آن «سهم» است و در هر حال «سهام» از لحاظ لغوی غلط مشهور است و خوانندگان که همه از فضلا و عده‌ای از آنها از دانشمندان کشور هستند بر مترجم خرد نگیرند که چرا یک کلمه نادرست را در ترجمه خود به کار می‌برد.-م.

۴. این مرد در این موقع معاون ریاست جمهوری کشور ایالات متحده امریکا می‌باشد.-م.

۵. می‌بینیم که بعضی از نویسندهای مقاله «رایانه» را که می‌گویند از مصدر «راییدن» در زبان پهلوی ساسائی گرفته‌ایم به جای «کامپیوتر» می‌نویسند ولی این لغت، برای افاده مفهوم «کامپیوتر» به تصویب فرهنگستان زبان ایران نرسیده و اگر هم رسیده آن فرهنگستان هنوز آن را بطور رسمی منتشر نکرده و تا لغتی بعد از تصویب از طرف فرهنگستان زبان ایران بطور رسمی منتشر نکردد نباید به کار برده شود چون اگر هر زن یا مرد فاضل و باذوق لغتی را وضع کند و درگفته و نوشته به کار برد زبان فارسی برای نسل حاضر فارسی زبانان که ساکن ایران هستند و نزدیک یکصد میلیون فارسی زبان دیگر که در سایر کشورها سکونت دارند و زبان فارسی، زبان مادری بعضی از آنها می‌باشد و بعضی هم به عشق استفاده از ادب فارسی، زبان ما را می‌خوانند بكلی نامفهوم خواهد شد این است که مترجم یک لغت جدید را ولو حاکی از فضل و ذوق سليم واضح باشد به کار نمی‌برد مگر بعد از اینکه مرنهنگستان زبان ایران آن را تصویب و بطور رسمی منتشر کرده باشد.-م.

کامپیوترها و تلویزیونها با یک سیستم ارتباطات به اسم «ال-او-جی-آی-سی-اس» کار می‌کنند که حروف اولیه این کلمات می‌باشد: «لوجیس تیکز-این فورمیشن-اند-کومونی کیشن-سیستم». یعنی اطلاعات لوجیستیکی و سیستم مخابرات و ارتباطات.

با این سیستم مخابرات و ارتباطات که در تمام ساعت روزوشب و در تمام روزها و شبها سال بدون یک دقیقه تعطیل کار می‌کند شرکت «اکزون» مسافرت‌های پانصد کشتی نفتکش خود را در یکصد و پانزده بندر بزرگ نفتی به سوی دویست و هفتاد مقصد، واقع در شصت و پنج کشور، اداره می‌نماید و کشتیهای نفتکش او در تمام سال، یکصد و شصت نوع محصولات مختلف نفتی را حمل می‌نمایند و مغاز شرکت «اکزون» در هر لحظه می‌داند که هر کشتی نفتکش او در کدام بندر یا در کدام نقطه از اقیانوسها می‌باشد و چه حمل می‌کند و در هر لحظه می‌تواند دستور تغییر خط سیر کشتی را برای هریک از کشتیهای پانصد گانه خود صادر نماید و گویی طبقه بیست و چهارم آسمان‌خرash واقع در «مانهاتان» دستگاه خداگی شرکت نفت «اکزون» می‌باشد که با آن در هر لحظه تصمیم خود را به اطلاع بازار نفت جهانی می‌رساند و بر آن تحمیل می‌کند (البته قبل از به وجود آمدن اوپک).

شرکت «شل»

دفتر مرکزی شرکت نفت «شل» که یکی دیگر از شرکت‌های نفتی چند ملتی جهان می‌باشد در جنوب رودخانه تایمز قرار گرفته و آسمان‌خرash است که اولین آسمان‌خرash پایتخت انگلستان بشمار می‌آید. آسمان‌خرash شرکت «شل» در لندن با مضافات آن یک شهر است و در آن نه فقط هتل و رستوران و کافه وجود دارد بلکه میدان تئیس و میدان تیراندازی و استخر شنا و سالن سینما هم در آن هست، بطوری که مدیران و اعضای عالیرتبه شرکت «شل». در آن شهر خصوصی دارای تمام وسائل زندگی هستند.

مدیران شرکت «شل» همه فارغ التحصیل دانشگاه‌های انگلیسی کامبریج و آکسفورد می‌باشند و آنها شرکت امریکایی «اکزون» را به چشم یک شرکت ولایتی می‌نگردند و می‌گویند که شرکت «اکزون» از سیاست بدون بهره است، ولی ما همه وقت در ناف جریان سیاست بوده‌ایم.

من خود در سال ۱۹۶۷ (میلادی) از «سر-داوید-برن» رئیس سابق

شرکت «شل» شنیدم که گفت ما ناگزیریم که پیوسته مراقب جریانهای سیاسی جهان باشیم چون در هر نقطه از دنیا که یک واقعه سیاسی به وجود بیاید با منافع ما تماس پیدا می‌کند.

شرکت «شل» را یک هیئت مدیره هشت نفری اداره می‌کند که در حال حاضر یک وکیل مدافع هلندی به اسم «گری-واگنر» در رأس آن است و در انگلستان، مردم شرکت «شل» را یک شرکت انگلیسی می‌دانند و در هلند، سودم می‌گویند که شرکت شل به‌اسم «رویال-دوچ-شل» یک شرکت هلندی می‌باشد و امریکاییها هم می‌گویند که شرکت شل یک شرکت امریکایی است.

حقیقت این است که سی و نه درصد از سهام شرکت «شل» به انگلستان و ۱۹ درصد به امریکا و ۱۸ درصد به هلند تعلق دارد و ۲۴ درصد دیگر، در دست اشخاص متفرقه است.

رئیس شرکت نفت «شل» درحال حاضر، سه برابر نخست وزیر انگلستان حقوق می‌گیرد و تمام هزینه مسکن و مسافرت و میهمانداری او با شرکت «شل» است و فرزندان تمام مدیران «شل» در دانشگاه‌های «آکسفورد» و «کامبریج» تحصیل می‌کنند.

دو شرکت «اکزون» و «شل» نیم قرن است که در بحبوحه جریان بازرگانی نفت هستند و به همین جهت از لحاظ سیاست بین‌المللی و استراتژی نقشی تجربه‌های زیاد به دست آورده‌اند و براثر همان تجربه‌ها توانستند بعد از این که نفت در کشورهای مکزیک و ایران ملی شد و در عراق، انقلاب به‌وقوع پیوست خود را نگاه دارند و امروز، دارای سرمایه هنگفت هستند و در استخراج نفت از دریای شمال اروپا و در شمال شبه‌جزیره آلاسکا، سهم زیاد دارند و لوله نفت سرتاسری آلاسکا که باستی نفت را از منطقه منجمد شمالی آلاسکا به دریای منطقه جنوبی آن که در تمام سال خالی از بیخ است برساند با سرمایه آنها ساخته می‌شود و با این که امروز کشورهای صادرکننده نفت به‌اسم «اوپک» نرخ نفت را در جهان تعیین می‌کنند، توزیع نفت در بازارهای جهان، به نسبت زیاد در دست این دو شرکت است و کشورهای مصرف‌کننده نفت هم که می‌دانند این دو شرکت دارای تجربه زیاد هستند سیاست نفتی خود را به‌این دو شرکت واگذار می‌کردند و این دو شرکت، حائلی بودند بین کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای غربی که مصرف‌کننده نفت می‌باشند.

این وضع تا سال ۱۹۷۰ میلادی ادامه داشت و از آن به بعد، اختلاف نظر بین کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای غربی زیاد شد. کشورهای تولیدکننده نفت با خود کشورهای غربی اختلاف نظر نداشتند بلکه اختلاف نظر آنها با شرکتهای بزرگ نفت بود منتها نمی‌خواستند که کشورهای غربی از شرکتهای نفت پشتیبانی کنند.

اولین مرتبه که لطمہ‌ای بزرگ بر سیاست این دو شرکت تجربه آموخته وارد آمد در شب یازدهم ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ در «وین» پایتخت اتریش بود. چهار روز قبل از آن تاریخ، نمایندگان شرکتهای بزرگ نفت، به ریاست «جورج پیرسی» از شرکت نفت «اکزون» در وین جمع شده بودند که راجع به نظریه کشورهای صادرکننده نفت «اوپک» که خواهان افزایش قیمت نفت بودند مذاکره نمایند. از لندن به نمایندگان شرکتهای نفت که در «وین» مجتمع بودند دستور داده شد که بیش از بیست و پنج درصد، افزایش قیمت نفت خام را نپذیرند و معلوم است که آن دستور از طرف شرکتهای نفت «شل» و «بی-پی». یعنی شرکت نفت انگلستان صادر شده بود اما در شب یازدهم اکتبر سال ۱۹۷۳ که نمایندگان شرکتهای نفت با نمایندگان کشورهای تولیدکننده نفت «اوپک» در «وین» اجتماع کردند یک واقعه غیرقابل پیش‌بینی به وقوع پیوست و آن تجدید جنگ اعراب و اسرائیل بود و نمایندگان کشورهای عربی در آن شب، خشمگین بودند که چرا امریکا از اسرائیل حمایت می‌کند و در آن شب برای اولین مرتبه از طرف نمایندگان کشورهای عربی صحبت از منع صدور نفت به امریکا و کشورهایی شد که از اسرائیل طرفداری می‌کردند.

تا آن شب شرکتهای «اکزون» و «شل» و سایر خواهان هفتگانه سعی داشتند که تعیین بهای نفت خام که بایستی به کشورهای صادرکننده نفت پرداخته شود با خود آنها باشد و کشورهای صادرکننده نفت در تعیین بهای نفت دخالت نکنند مگر از راه مذاکره با آنها و جلب موافقت شرکتهای نفت.

اما در آن شب، اولین لطمہ بزرگ بر سیاست نفتی پنجاه‌ساله این دو شرکت و سایر شرکتهای بزرگ نفتی در مورد تعیین بهای نفت خام وارد آمد و نمی‌توان تردید کرد که جنگ اعراب و اسرائیل، در وارد آوردن آن لطمہ خیلی مؤثر واقع شد و بعد هم بطوری که می‌دانیم بعضی از کشورهای عرب، صدور نفت را به امریکا و کشورهای دیگر که به اسرائیل کمک می‌کردند تحریم نمودند

و آن تحریم، مزید بر بھای نفت در کشورهای مصرف کننده گردید.

از آن تاریخ بد بعد، تعیین بھای نفت خام که بایستی به کشورهای صادر کننده نفت پرداخته شود از اختیار شرکتهای «اکزون» و «شل» و سایر شرکتهای بزرگ نفتی خارج شد و اینک اختیار تعیین بھای نفت در دست «اوپک» است.

ولی بطوری که گفتم توزیع نفت در جهان در دست شرکتهای نفتی است و چون آنها حاضر نیستند که ضرر کنند، نفت را به همان نسبت که «اوپک» بر بھای نفت خام افزوده، گرانتر به کشورهای مصرف کننده می فروشند.

* * *

انگلیسیها در داخل کشور خود نفت نداشتند و فقط قدری نفت در منطقه اسکاتلنڈ واقع در شمال انگلستان تولید می شد که کاف احتیاجات محلی را نمی داد تا چه رسد به تمام انگلستان.

انگلیسیها متوجه شدند که بایستی نفت را در خارج از کشور خود جستجو کنند و چون در قاره اروپا، مکانی که نفت در آن باشد نبود یا این که به انگلیسیها اجازه استخراج آن را نمی دادند آنها دریافتند که برای تحصیل نفت بایستی در قاره های دیگر جستجو کنند و بعد از به دست آوردن نفت، از لحاظ حمل آن دچار زحمت خواهند شد.

زیرا انگلستان جزیره بود و هست و نفت بایستی به وسیله کشتی به آنجا برسد در صورتی که امریکاییان که نفت را در داخل کشور خود استخراج می کردند برای حمل نفت احتیاج به کشتی نداشتند.

امریکاییان که نفت را در داخل کشور خود استخراج می کردند برای حمل نفت از بشکه استفاده می نمودند و به همین جهت در امریکا واحد مقیاس سنجیدن نفت بشکه شد.

ولی انگلیسیها، مجبور بودند که نفت را با کشتی حمل کنند و در کشتی واحد مقیاس وزن «تن» بود و به همین جهت انگلیسیها واحد مقیاس سنجیدن نفت را تن گرفتند.

در امریکا کسی که یک چاه نفت را مورد استخراج قرار می داد ادعای نمی کرد که به ملت خود خدمت می کند اما انگلیسیها یعنی که از وطن خود به قاره های دور دست برای کشف و استخراج نفت می رفتد تظاهر به خدمت به ملت

خود می‌کردند و زبان حال آنها این بود که ما برای استفاده، دست به استخراج نفت نمی‌زنیم بلکه به قصد خدمت به هم‌میهنان، خود را به زحمت می‌اندازیم و نفت سیاه را از دل خاک استخراج می‌نماییم.

صرف نفت در انگلستان کم بود و جز برای افروختن چراغ مورد استفاده قرار نمی‌گرفت و نفت را شرکت «استاندارد اوئل» امریکایی که «را لفلر» بزرگ آن را به وجود آورد به انگلستان می‌رسانید. هنوز کشته نفتکش ابداع نشده بود و نفت را با بشکه‌های حلبی که بارکشتهایها می‌کردند به انگلستان می‌رسانیدند.

بازار فروش نفت در انگلستان، تقریباً در انحصار شرکت «استاندارد اوئل» امریکایی بود و گاهی بعضی از بازرگانان مقداری نفت از «باتوم» واقع در روسیه (فقاڑیه) وارد انگلستان می‌کردند و می‌فروختند و خود «باتوم» نفت نداشت و نفت از «بادکوبه» به «باتوم» حمل می‌شد و نفت بادکوبه هم با بشکه‌های حلبی حمل می‌گردید و به نظر می‌رسید که بهترین وسیله برای حمل نفت بشکهٔ حلبی است چون بعد از خروج از کشتی آن را در ارابه قرار می‌دادند و نیز می‌توانستند دو بشکه را باریک قاطر بکنند.

در لندن، یک یهودی بود به‌اسم «ساموئل مارکوس» که مثل تمام یهودیان انگلستان با سوداگری زندگی می‌کرد و مانند همکیشان خود، قدر پول را می‌دانست.

«ساموئل مارکوس» با سرمایه‌ای که از پدر به‌ارث، تحصیل کرده بود، قوطیهای زیبایی را که در ژاپن با صلف می‌ساختند به‌بهای ارزان در خاور دور می‌خرید و به‌اروپا حمل می‌کرد و به‌بهای گران در انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای اروپای غربی می‌فروخت.

یک روز که از یکی از اسکله‌های لندن عبور می‌کرد تخلیه یکی از کشتیها را دید و مشاهده کرد که از بعضی از بشکه‌ها (یا چلیکها)ی نفت که خالی می‌کنند، نفت می‌چکد.

بشکه‌های نفت را با حلبی می‌ساختند و نمی‌توانستند با آهن ضخیم بسازند چون گران تمام می‌شد. و امواج دریا که کشتی را تکان می‌دهد، باعث اصطکاک بشکه‌ها می‌گردید و همواره، در انبارکشی که بشکه‌های نفت را در آن قرار می‌دادند مقداری نفت کف انبار، دیله می‌شد.

«ساموئل مارکوس» که چکیدن نفت را از بشکه‌ای دید به‌خود گفت

تعجب می کنم که در تمام کشتیها، برای ذخیره آب آشامیدنی، انبار هست ولی کشتیهایی که نفت حمل می کنند برای جادادن نفت، انبار ندارند.

روزی هزاران نفر از اسکله های لندن می گذشتند و هنگام تخلیه بعضی از کشتیها، چکیدن نفت را از بعضی از بشکه ها می دیدند و به فکر شان نمی رسید چرا کشتیهای حامل نفت، انبار مخصوص برای نفت ندارند.

«ساموئل» تصمیم گرفت که یک کشتی برای حمل نفت بسازد و اولین کشتی نفتکش جهان را به اسم «موریکس» ساخت که اسم یک نوع صدف دریایی بود^۶ که ژاپونیها، قوطیهای زیبا را که «ساموئل» می فروخت با آن می ساختند. «ساموئل» می خواست با کشتی نفتکش خود از «باتوم» نفت خریداری کند و بفروشد.

وی می دانست که نمی تواند از امریکا برای فروش نفت در انگلستان، نفت خریداری نماید چون شرکت «استاندارد اوئل» به او نفت نخواهد فروخت و چون بعد از چند سفر به خاور دور، از وضع بازار نفت در مستعمرات انگلستان در جنوب آسیا اطلاع داشت تصمیم گرفت که در بیرونی و مالزی—که امروز کشورهای مستقل هستند—نفت بفروشد.

لازم است خریدن نفت از «باتوم» واقع در روسیه و رسانیدن به بازار مستعمرات، انگلستان در جنوب آسیا این بود که کشتی حامل نفت «ساموئل» از کanal «سوئز» بگذرد.

اما وقتی کشتی به کanal سوئز رسید دولت انگلستان که مستحفظ کanal سوئز بود از عبور کشتی نفتکش جلوگیری کرد. لیکن مجله اقتصادی و مالی اکونومیست چاپ انگلستان از «ساموئل» حمایت نمود و مقاله ای راجع به او نوشته و در آن گفت ممانعت از عبور کشتی نفتکش «موریکس» از کanal سوئز براثر اقدام شرکت نفت «استاندارد اوئل» می باشد که مایل نیست حتی در جنوب آسیا و خاور دور، برای او رقیبی پیدا شود. در صورتی که نه قانونی برای ممانعت از عبور کشتی «موریکس» از کanal سوئز وجود دارد و نه عرف و عادت تعجیز می کند که از عبور آن کشتی ممانعت شود.

شگفتا که کشتیهای بازرگانی تمام ملل جهان به آزادی از کanal سوئز

عبور می کنند ولی کشتی یک سوداگر اصیل انگلیسی که در انگلستان متولد شده و تبعیت انگلستان را دارد و یک کالای مجاز را برای فروش در امپراتوری انگلستان حمل می کند نباید از کanal سوئز عبور نماید در صورتی که دولت ما قراردادی با شرکت «استاندارد اوئل» نبسته تا انحصار فروش نفت در امپراتوری انگلستان با آن شرکت باشد.^۷

مقاله مجله اکونومیست مؤثر واقع شد و راه کanal سوئز به روی کشتی نفتکش باز شد و «ساموئل» نفت خود را به بھای خوب فروخت و طوری موفقیت کشتی نفتکش، برجسته جلوه نمود که چند نفر حاضر شدند با «ساموئل» شریک شوند تا کشتیهای نفتکش دیگر ساخته شود و بزودی دو کشتی نفتکش به اسم «کونچ» و «کلم» بر کشتی «موریکس» افزوده شد و ساموئل توانست در «ژاپن» که در گذشته از آنجا قوطی صدفی خریداری می کرد یک بازار خوب، برای فروش نفت خود به دست بیاورد.

اما شرکت نفت «استاندارد اوئل» بیکار ننشست و برای این که «ساموئل» را از ادامه کار منصرف نماید قیمت نفت خود را در کشورهای جنوب آسیا و خاور دور کاهش داد.

لیکن ساموئل که چند شریک سرمایه دار پیدا کرده بود، مقاومت نمود و همچنان از روسیه نفت خریداری می کرد و به بازارهای جنوب آسیا و خاور دور و بخصوص ژاپن حمل می نمود و برای این که بازار خود را حفظ نماید به وسیله انتشار آگهی در روزنامه های محلی جنس نفت خود را خیلی بهتر از جنس نفت امریکایی معرفی می کرد.

شرکت نفت «استاندارد اوئل» برای این که رقیب را بر کنار کند به ساموئل پیشنهاد کرد که کشتیهای خود و انبارهای نفت را که در جنوب آسیا و ژاپن به وجود آورده بود به او بفروشد ولی «ساموئل» نپذیرفت و در سال ۱۸۹۷ میلادی شرکت نفت «شل» را تأسیس کرد.

نقطه ضعف «ساموئل» قبل از تأسیس شرکت «شل» و بعد از آن این بود که حوزه نفت خیز نداشت که خود، نفت را استخراج نماید و در مسائل مربوط به استخراج نفت، بکلی بی اطلاع بشمار می آمد در صورتی که شرکت امریکایی ۷. این قسمت از اطلاعات من از کتاب «ساموئل مارکوس»، تالیف «راپرت هنریک» انگلیسی اقتباس شده است.

«استاندارد اوئل» نفت را از حوزه‌های نفت خیز خود (در امریکا) استخراج می‌نمود و در مسائل مربوط به استخراج و تصفیه نفت اطلاعات وسیع داشت. دیگر این که شرکت «شل» با این که یک شرکت اروپایی بود و در لندن مرکزیت داشت نه در انگلستان نفت می‌فروخت نه در قاره اروپا.

«ساموئل» اولین کسی است که نفت را سوخت کشته کرد

بعد از این که «ساموئل» شرکت «شل» را تشکیل داد به وزارت دریاداری انگلستان پیشنهاد کرد که در کشتیهای جنگی نفت را جانشین ذغال سنگ کند و گفت که در وزن متساوی حرارت نفت، حداقل دو برابر حرارت ذغال سنگ است و سوزانیدن نفت در کشتیهای جنگی به جای ذغال سنگ، هیچ یک از قسمتهای ماشین خانه کشته جنگی را تغییر نمی‌دهد و دیگهای بخار کشته هم تغییر نمی‌کند و فقط کوره کشته را قدری تغییر می‌دهند تا این که نفت در آن بسوزانند.

ولی وزارت دریاداری پیشنهاد «ساموئل» را نپذیرفت و گفت انگلستان نفت ندارد و تا امروز در هیچ یک از مناطق امپراتوری ما نفت پیدا نشده و اگر کشتیهای جنگی انگلستان نفتی شود، هنگام جنگ که از خارج به انگلستان نفت نخواهد رسید از کار خواهد افتاد.

ولی ذخیره ذغال سنگ انگلستان در داخل کشور نامحدود است و نیروی دریایی هرگز، از لحاظ ذغال سنگ در مضيقه قرار نخواهد گرفت.

قبل از این که راجع به نفت ایران و تصمیم چرچیل (همان که در جنگ دوم جهانی نخست وزیر انگلستان بود) برای خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران صحبت کنیم ضروری است که نام دو شرکت نفتی دیگر را ببریم و به اختصار راجع به آنها صحبت کنیم: یکی شرکت «رویال - دوچ» و دیگری «شرکت نفت بیرمانی».

«بیرمانی» که امروز کشوری مستقل است اولین کشور، از ممالک امپراتوری بریتانیا بود که در آنجا نفت مکشوف شد و شرکتی برای استخراج آن تاسیس گردید و بطوری که خواهیم دید همین شرکت نفت بیرمانی بود که با سرمایه خود کمک کرد تا این که در کشور ایران، نفت، به اندازه استفاده بازرگانی استخراج شود و اگر سرمایه شرکت نفت بیرمانی نبود، نفت ایران در آغاز این قرن، وارد بازارهای دنیا نمی‌شد. چون «دارسی» که امتیاز استخراج نفت ایران را

به دست آورد، سرمایه کافی برای نتیجه‌گیری از کاوشها و حفاریهای خود در ایران نداشت.

شرکت دوم به‌اسم شرکت هلندی (شرکت دوچ) خوانده می‌شد و یک مدیر جوان و باهوش و مبتکر و کاری به‌اسم «هنری دتردینک» در رأس آن شرکت قرار داشت.

«دتردینک» دفتردار شرکت «دوچ» بود و چون لیاقت و انرژی داشت در سن ۲۹ سالگی مدیر شرکت شد و در مدت چند سال تمام بازارهای نفت جنوب آسیا و ژاپن را برای شرکت «دوچ» به دست آورد و حکومت پادشاهی هلند شرکت دوچ را مورد حمایت قرار داد و اسم آن شرکت «رویال-دوچ» شد یعنی شرکت سلطنتی هلند.

از روزی که «دتردینک» مدیر شرکت «دوچ» شد، توگویی که ناقوس مرگ شرکت «شل» را نواختند^۸ و عاقبت هم «ساموئل» مجبور شد که پیشنهاد «دتردینک» را برای الحاق شرکت «شل» به شرکت «دوچ» بپذیرد و در نتیجه شرکت «رویال-دوچ-شل» به وجود آمد (بطوری که خواهیم گفت).

^۸. مادر زبان فارسی می‌گوییم «فاتحه شرکت شل را خوانند». - م.

مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران سبب انراض امپراتوری انگلستان شد

مسئول زوال امپراتوری انگلستان شرکت نفت انگلیس و ایران یعنی یکی از مدیران آن شرکت بعد از جنگ جهانی اخیر است و با کوتاه‌نظری و لجاجت، تیشه بر ریشه امپراتوری انگلستان زد.

بعضی تصور می‌کنند که انراض امپراتوری انگلستان ناشی از استقلال هند و پاکستان بود.

ولی هند و پاکستان بعد از این که مستقل شدند در امپراتوری انگلستان بهجا ماندند و عضو کامن ولث (جامعه مشترک‌المنافع انگلستان) شدند و وضع آنها، چندان با کشورهای مستقل امپراتوری انگلستان چون استرالیا و کانادا و زلاند جدید، فرق نداشت و آنچه موجب تباہی امپراتوری انگلستان شد شرکت نفت انگلیس و ایران بود.

چون شرکت نفت انگلیس و ایران، از ارکان اصلی حفظ امپراتوری انگلستان بشمار می‌آمد و نزدیک هفتاد شرکت اقتصادی و صنعتی، مستقیم و غیر مستقیم با سرمایه شرکت نفت انگلیس و ایران کار می‌کرد.

سابقه شرکت نفت انگلیس و ایران به اختصار از این قرار است:

در سال ۱۹۰۱ میلادی «ویلیام ناکس دارسی» انگلیسی از یک زمین-شناس فرانسوی شنید که در ایران نفت وجود دارد و چون می‌دانست که «راکفلر» - یعنی راکفلر بزرگ بانی شرکت استاندارد اوئل اویل نیوجرسی - چه ژرود کلان از نفت بدست آورده به فکر افتاد که در ایران مبادرت به استخراج نفت کند.

او با پرداخت بیست هزار لیره انگلیسی به حکومت ایران و موافقت با این که ۱۶ درصد از سود خالص نفت بعد از استخراج، به حکومت ایران تأدیه شود توانست که امتیاز استخراج نفت را در منطقه‌ای به وسعت ۴۸۰ هزار میل مربع

به دست بیاورد.

«دارسی» بعد از به دست آوردن امتیاز، شروع به حفاری برای کشف نفت کرد و مدت سه سال، به حفاری ادامه داد بدون این که به نفت برسد و در آن مدت دویست هزار لیره انگلیسی از دستش رفت و حس کرد که نمی تواند به کاوش ادامه پرده دهد و خواست که کار حفاری را تعطیل نماید.

شرکت نفت بیرمانی که می‌دانست «دارسی» امتیاز استخراج نفت را در ایران به دست آورده، به «دارسی» پیشنهاد کرد که به او کمک نماید و چند نفر از متخصصین زمین‌شناس خود را به ایران بفرستد تا این که به کارگران دارسی که اکثر ایرانی بودند کمک کنند.

«دارسی» پیشنهاد شرکت نفت بیرمانی را پذیرفت و از آن پس، با کمک آن شرکت، مدت دو سال دیگر در ایران حفاری کرد تا این که در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ میلادی به نفت رسید و استخراج نفت از ایران به شکل بازرگانی آغاز گردید.

یکسال بعد «دارسی» و شرکت نفت بیرمانی، شرکت نفت انگلیس و ایران را تشکیل دادند و مدیر شرکت «نفت بیرمانی» به اسم «استرت کونا» که در آن تاریخ هشتاد و هشت سال از عمرش می‌گذشت، رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران شد.

از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران بیش از یک میلیون لیره انگلیسی به «دارسی» نرسید و اکثر سهام به شرکت نفت بیرمانی تعلق گرفت.

«دتردینک» رئیس شرکت نفت هلندی «رویال-دوچ» وقتی برکار

سلط‌گردید دست شرکت «شل» را از بازارهای جنوب اروپا و خاور دور، حتی ژاپن، کوتاه نمود چون می‌توانست نفت را به قیمتی ارزانتر از بهای نفت «شل» به خریداران آسیایی عرضه کند.

«شل» برای فروش نفت به کشورهای جنوب آسیا و خاور دور، باستی نفت را در باطوم واقع در کنار دریای سیاه از روسیه خریداری نماید و بعد از عبور کشتی نفتکش از دریای سیاه و دریای مدیترانه از کanal سوئز عبور کند و دریای قلزم و اقیانوس هند را پیماید تا به جنوب آسیا برسد.

در صورتی که شرکت «رویال-دوچ» نفت را در مجمع العزاير هند شرقی (اندونزی امروزی) تولید می‌کرد و با هزینه حمل و نقل قلیل به بازارهای آسیا می‌فروخت.

دیگر این که شرکت شل (که می‌دانیم مدیر آن ساموئل بود) حوزه نفت خیز نداشت و مجبور بود که نفت را از روسیه خریداری نماید و هزینه خرید نفت از طرف شرکت «شل» خیلی زیادتر از هزینه تولید نفت از طرف شرکت «رویال-دوچ» بود.

«شل» تصفیه‌خانه نداشت و نفت تصفیه شده را از روسیه می‌خرید اما «رویال-دوچ» در هند شرقی، هلند، دارای تصفیه‌خانه بود و علاوه بر تصفیه نفت با هزینه کم، از محصولات دیگر نفت که برایش می‌ماند استفاده می‌کرد.

«دتردینک» مدیر شرکت «رویال-دوچ» به ساموئل رئیس شرکت «شل» پیشنهاد کرد که دو شرکت، ادغام شوند و مبدل به یک شرکت گردند با سهام پنجاه و یک درصد و چهل و نه درصد یعنی سهام شرکت «رویال-دوچ» پنجاه و یک درصد باشد ولی «ساموئل» نپذیرفت اما بزودی مجبور شد که با نسبت شصت و چهل با شرکت «رویال-دوچ» یکی بشود و شصت درصد از سهام به شرکت «رویال-دوچ» تعلق گرفت و شرکت «رویال-دوچ-شل» به وجود آمد و «دتردینک» بر طبق قانون (به سبب دارا بودن سهام بیشتر) مدیر شرکت جدید گردید.

همین که شرکت «رویال-دوچ-شل» به وجود آمد، بر اثر لیاقت مدیر شرکت، انحصار فروش نفت در انگلستان به دست «دتردینک» افتاد در صورتی که در گذشته شرکت «شل» بطوری که گفتیم در انگلستان نفت نمی‌فروخت.

انگلیسیها در گذشته، نفت را فقط برای روشنایی خریداری می‌کردند و جز

به نفت چراغ (و به زبان انگلیسی موسوم به کروزن) احتیاج نداشتند و کارخانه‌های انگلستان با ذغال‌سنگ کار می‌کردند و خانه‌ها در فصل زمستان با ذغال‌سنگ گرم می‌شد.

اما رفته رفته شماره اتوموبیل در انگلستان به قدری زیاد شد که وسیله نقلیه عمومی گردید و تاکسی به وجود آمد و اتومبیلها احتیاج به بنزین پیدا کردند که از محصولات نفت بود و انگلیسیها آن را «گازولین» می‌خوانند.

شرکت جدید نفت «رویال-دوچ-شل» همان‌طور که نفت چراغ می‌فروخت بنزین را هم به فروش می‌رسانید.

دیدیم که نیروی دریایی انگلستان، پیشنهاد «ساموئل» رئیس شرکت «شل» را برای این که کشتیهای جنگی به جای ذغال‌سنگ، نفت بسوزانند، نپذیرفت.

اما بعد از این که در کشور ایالات متحده امریکا، در صدد برآمدند در کشتیهای جنگی نفت بسوزانند نیروی دریایی انگلستان هم با تعویض سوخت کشتیهای جنگی موافقت کرد و سوخت کشتیهای جنگی انگلستان که نفت سیاه بود از طرف شرکت «رویال-دوچ-شل» تأمین می‌شد.

در سال ۱۹۱۱ میلادی «وینستون چرچیل» که در آن موقع مردی سی و هفت ساله بود لرد اول دریاداری انگلستان شد و یکی از برنامه‌های او این بود که دریاداری انگلستان که کشتیهای خود را نفت سوز کرده باشیست از لحاظ نفت، از بیگانگان بی‌نیاز باشد.

چرچیل شرکت نفت «رویال-دوچ-شل» را یک شرکت خارجی می‌دید چون شصت درصد از سهام شرکت در دست دیگران بود.

چرچیل از اولین روز که لرد اول دریاداری شد در صدد برآمد که شرکت نفت انگلیس و ایران را منبع نفت دریاداری انگلستان کند.

ولی نمی‌دانست که آیا ذخیره نفت آن شرکت احتیاجات نیروی دریایی انگلستان را در سالهای آینده تکافو نماید یا نه؟

چرچیل برای وقوف براین که آیا ذخیره شرکت نفت انگلیس وافی به احتیاجات دریاداری انگلستان هست یا نه، پروفسور «جون-کدمن» انگلیسی را که برجسته‌ترین زمین‌شناس انگلیسی در مورد منابع نفت بود به ایران فرستاد. «جون-کدمن» بعد از مراجعت از ایران به «چرچیل» گفت که ذخایر

نفت حوزه امتیازی شرکت نفت انگلیس و ایران بقدرتی غنی است که اگر شماره ناوهای نیروی دریایی انگلستان ده برابر امروز بشود تا نیم قرن دیگر حوائج نیروی دریایی انگلستان را رفع خواهد کرد.

بازگشت «سر—جون—کدمن» از ایران مواجه شد با اعتصاب رانندگان اتومبیلهای تاکسی در انگلستان براثر گرانی قیمت بنزین.

شرکت نفت «رویال—دوچ—شل» نه فقط بهای بنزین بلکه بهای نفت چراغ و نفت سیاه را که به نیروی دریایی انگلستان می فروخت گران کرده بود.^۱ چرچیل چون لرد اول دریاداری بود در روز هفدهم ماه جولای سال ۱۹۱۲ میلادی نطقی راجع به نفت در مجلس عوام انگلستان ایراد کرد و گفت دریاداری انگلستان برای احتیاجات خود که از لحاظ مصالح انگلستان و کشورهای مجاورای بخار^۲ دارای جنبه حیاتی است بایستی دارای یک منبع نفت باشد که در هیچ موقع کسی نتواند از ورود نفت به انگلستان جلوگیری کند و نیز کسی نتواند بهای آن را با اراده خود افزایش دهد.

چرچیل در آن نطق بدون این که اسم از شرکت نفت انگلیس و ایران ببرد گفت نیروی دریایی انگلستان فقط برای ناوهایی که در این کشور دارد نیازمند نفت نیست بلکه برای ناوهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان و کشورهای مجاورای بخار، که در نقاط مختلف پادگان دارند، محتاج نفت است و چه بهتر آنکه منبع نفتی که نیروی دریایی انگلستان از آن استفاده می نماید در جایی باشد که از آنجا بتوان، به سهولت به همه جا نفت رسانید.

رجل دریاداری انگلستان که تا قبل از جنگ جهانی دوم نام عمومی آنها لردهای دریاداری بود نمی خواستند که دولت انگلستان سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری نماید و می گفتند همین قدر که ما بتوانیم بر شرکت نفت انگلیس و ایران طوری نظارت نماییم که پیوسته نفت به بهای ارزان به نیروی دریایی برسد کافی است.

۱. در ایران نفت سیاه را به اسم «مازوت» می خوانند.

۲. اصطلاح مجاورای بخار که در تمام پیمانها و قراردادهای منعقد بین ایران و انگلستان تکرار می شد نام عمومی کشورهای امپراتوری انگلستان بود که از لحاظ مردم بریتانیا آن طرف دریاها قرار داشت و در تمام عهدنامه ها و قراردادها اصطلاح «ماجرا بخار» نوشته می شد «نه مجاورای دریاها، گو اینکه مفهوم هردو یکی بود». م.

اما چرچیل می‌گفت که شرکت نفت انگلیس و ایران یک شرکت بازرگانی مستقل است و قانون به ما اجازه نمی‌دهد که ناظر بر کارهای آن شرکت باشیم و دولت انگلستان فقط به یک ترتیب می‌تواند بر کارهای شرکت نفت انگلیس و ایران نظارت کند و آن این است که اکثر سهام شرکت نفت را در دست داشته باشد. چرچیل به رجال دریاداری می‌گفت من بیم دارم که شرکت نفت انگلیس و ایران به دست امپراتوری آلمان بیفتد.

چون نیروی دریانی امپراتوری آلمان هم مثل نیروی دریانی انگلستان، کوره کشتیهای جنگی خود را نفت سوز کرده بود و مثل نیروی دریانی انگلستان احتیاج به نفتی داشت که به بهای ارزان به نیروی دریانی آلمان برسد و در صورت وقوع جنگ، مالکیت آن نفت با آلمان باشد.

گفته‌اند که چرچیل (که در جنگ جهانی دوم نخست وزیر انگلستان شد) چون مطامع استعماری داشت دولت انگلستان را وادار به خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران کرد.

ولی واقعیت این است که چرچیل، با داشتن مقام لرد اول دریاداری و احساس این که جنگ، قریب الوقوع است، خود را مسئول نیروی دریانی انگلستان می‌دانست.

در آن موقع در انگلستان بر اثر گرانی نفت و بنزین رانندگان اتوموبیلهای تاکسی اعتصاب کرده بودند و چرچیل پیش‌بینی می‌نمود که بعد از وقوع جنگ بهای نفت و بنزین خیلی گرانتر خواهد شد و شاید به ده برابر آن روز برسد و نیروی دریانی انگلستان باستی اولاً بعد از وقوع جنگ، اطمینان داشته باشد که نفت به او خواهد رسید و ثانیاً مطمئن باشد که نفت را به بهای ارزان خریداری خواهد کرد و چون شرکت نفت انگلیس و ایران دارای یک منطقه امتیازی است که ذخیره نفت آن نامحدود می‌باشد و منطقه نفت‌خیز شرکت در جایی قرار گرفته که می‌توان از آنجا نفت به تمام کشورهای امپراتوری انگلستان بخصوص در خاورمیانه و آسیا و افریقا و اروپا رسانید، لذا دولت انگلستان، بطور حتم باستی صاحب اکثر سهام شرکت نفت انگلیس و ایران باشد تا این که بتواند بر امور آن شرکت از لحاظ سیاست خارجی و مصالح نظامی و اقتصادی دریاداری انگلستان نظارت نماید.

منظور چرچیل از سیاست خارجی این بود که شرکت نفت انگلیس و

ایران به دست امپراتوری آلمان نیفتند.

چرچیل بیم از آن نداشت که امپراتوری روسیه شرکت نفت انگلیس و ایران را تصاحب کند.

چون می‌دانست که روسیه از لحاظ نفت غنی است و انگلیسی دولت امپراتوری روسیه در آن تاریخ متفق نظامی انگلستان بود و امپراتور روسیه در صدد برنمی‌آمد که شرکت نفت انگلیس و ایران را تصاحب نماید.

اما خطر تصاحب شرکت از طرف امپراتوری آلمان وجود داشت، منظور چرچیل از مصالح نظامی این بود که در صورت وقوع جنگ، دریاداری انگلستان از دریافت نفت محروم نشود و منظور از مصالح اقتصادی این که دریاداری انگلستان نفت را در همه وقت و بخصوص بعد از وقوع جنگ (که بهای نفت یک مرتبه در دنیا گران می‌شد) نفت را به بهای ارزان دریافت کند.

عاقبت براثر اصرار چرچیل دولت انگلستان موافقت کرد که دو میلیون لیره انگلیسی، نقد، به شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازد و پنجاه و یک درصد از سهام شرکت را خریداری کند تا در مجمع صاحبان سهام شرکت، اکثریت با انگلستان باشد.

دولت انگلستان با خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران و تحصیل اکثریت در مجمع صاحبان سهام، اساسنامه شرکت را تغییر داد و به این شکل درآورد که رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران با یستی همه وقت یک انگلیسی (از اتباع انگلستان) باشد و دولت انگلستان پیوسته دو مدیر مخصوص به نمایندگی خود در شرکت داشته باشد که بتوانند تصمیمات هیئت مدیره را «وتو» کنند یعنی از اثر بیندازند و کان لم یکن نمایند ولی دو مدیر دولت انگلستان، هرگز تصمیمات هیئت مدیره شرکت را «وتو» نخواهند کرد مگر این که مربوط به سیاست خارجی یا امور نظامی باشد و دو مدیر مذکور، آن تصمیمات را مغایر با مصالح سیاست خارجی یا امور نظامی انگلستان تشخیص بدھند.

کشتیهای جنگی انگلستان، در موقع راه پیمایی خیلی نفت می‌سوزانیدند و اگر جنگ در می‌گرفت چون تمام کشتیهای جنگی همواره در دریا بودند مصرف نفت نیروی دریایی انگلستان خیلی بیش از زمان صلح می‌شد.

یک کشتی جنگی، از نوع نبرد ناو، دارای ظرفیت ۳۵ هزار تن در هر میل دریایی دو تن مازوت می‌سوزانید و لذا برای یک مأموریت جنگی که لازمه اش

طی سه‌هزار میل راه (هنگام رفتن و برگشتن) بود احتیاج به شش هزار تن مازوت داشت.

گرچه در تاریخی که چرچیل سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را برای دولت انگلستان خریداری کرد هنوز نیروی دریایی انگلستان دارای نبردناو ۳۵ هزار تنی نبود ولی دارای ناو سی‌هزار تنی بود که آن نوع ناوها هم خیلی نفت می‌سوزانیدند.

موقعی که چرچیل قصد داشت سهام نفت انگلیس و ایران را برای دولت انگلستان خریداری کند به او گفتند چرا بیم دارید که حکومت آلمان، مالک شرکت نفت انگلیس و ایران شود و آن شرکت مبدل به شرکت نفت آلمان و ایران گردد؟ زیرا اگر جنگ در بگیرد چون دریاهای جنوب آسیا تحت نظارت نیروی دریایی انگلستان می‌باشد حکومت آلمان نخواهد توانست حتی یک بشکه نفت از جنوب ایران ببرد.

چرچیل جواب داد این را می‌دانم اما اگر شرکت نفت انگلیس و ایران مبدل به شرکت نفت آلمان و ایران شود و جنگ در بگیرد ما هم از نفت ایران محروم خواهیم شد زیرا حکومت آلمان به ما نفت نخواهد فروخت.

طوری چرچیل از افتادن حوزه نفت‌خیز ایران به دست آلمان می‌ترسید که بعد از خریدن سهام شرکت نفت انگلیس و ایران، دولت انگلستان را مجبور کرد که یک پادگان نظامی در منطقه نفت‌خیز جنوب ایران مستقر کند که مبادا آن منطقه به دست آلمانیها بیفتند و دولت انگلستان هم یک دسته از نیروی نظامی خود در هندوستان را منتقل به جنوب ایران کرد و از آن پس مدتی تا بعد از خاتمه جنگ جهانی اول، منطقه نفت‌خیز ایران تحت اشغال نظامی انگلستان بود و افسری که بر آن نیرو فرماندهی می‌کرد به اسم «آرنولد ویلسون» خوانده می‌شد که بعد مدیر محلی شرکت نفت انگلیس و ایران گردید.^۳

قراردادی که دولت انگلستان با شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد کرد، افشاء نشد مگر بعد از این که دست شرکت نفت انگلیس و ایران از نفت ایران کوتاه گردید.

دیگر از چیزهایی که افشاء نشد، بهای نفتی بود که دریاداری انگلستان

^۳. این مرد که جزو اشراف شد و دارای عنوان «سر» گردید تاریخی راجع به خلیج فارس نوشته که گویا به فارسی ترجمه و منتشر شده است. -م.

۳۳ مدیر شرکت نفت انگلیس و... .

از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری می کرد و ایرانیان و ملل دیگر، هرگز از آن اطلاع حاصل نکردند مگر در این اواخر، و معلوم شد که دریاداری انگلستان هر تن نفت را به بھای سی شلینگ از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری می نمود.

آیا میزان استخراج نفت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب کشور ایران به همان اندازه بود که به حکومت ایران صورت می دادند تا این که حق الامتیاز ایران را از روی آن صورت بپردازنند؟

آیا شرکت نفت انگلیس و ایران بخصوص در سالهای جنگ جهانی دوم و سالهای بعد از آن جنگ به همان اندازه که به حکومت ایران صورت می داد، نفت استخراج می کردیا این که بیشتر استخراج می نمود؟

قدر مسلم این است که هر سال، خزانه داری انگلستان با بت سود سهام دولت بریتانیا، مبلغی گزاف از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می کرد. در سالهای بین دو جنگ، وقتی اولین حکومت کارگری انگلستان (یعنی از حزب کارگر-م.) در انگلستان روی کار آمد به فکر افتاد که شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کند.

با این که ۱۵ درصد از سهام شرکت نفت به دولت انگلستان تعلق داشت و طبق قرارداد مذکور در فوق، همواره دو مدیر از طرف دولت انگلستان در شرکت بود باز حکومت کارگری انگلستان، نظارت دولت بریتانیا را بر شرکت نفت انگلیس و ایران کافی نمی دانست و می گفت که باید آن شرکت ملی شود تا بطور کامل تحت نظارت دولت انگلستان قرار بگیرد.

آنها بی که با ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران موافق نبودند می گفتند که ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران برای دولت انگلستان الزامات نظامی به وجود می آورد چون بعد از این که شرکت نفت انگلیس و ایران ملی شد، جزو لاینفک انگلستان می شود و اگر تعjaوزی به آن بکنند دولت انگلستان بایستی با متجاوز بجنگد اما اگر آن شرکت ملی نشود، این الزام، به وجود نمی آید.

حکومت کارگری انگلستان می گفت نفت برای انگلستان با اهمیت تر از آن است که اختیارش در دست یک شرکت خصوصی باشد و بایستی بطور کامل، دولت آن را اداره نماید و سهام افراد را از آنها خواهیم خرید و شرکت را ملی خواهیم کرد.

سهام شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به سالهای اول تأسیس شرکت خیلی ترقی کرده بود و صاحبان سهام، که هرسال، از شرکت سود قابل توجه دریافت می کردند نمی خواستند سهام خود را بفروشند.

دیگر این که تصمیم حکومت کارگری انگلستان به نخست وزیری «رمزی - مکدانلد» مواجه با بحران اقتصادی بزرگ امریکا و اروپا شد که از سال ۱۹۲۹ (میلادی) آغاز گردید و آن بحران آنقدر شدید بود که یک قسمت از مؤسسات صنعتی انگلستان تعطیل شد و کارگران بیکار، از ولایات انگلستان بسوی پایتخت به راه افتادند تا از دولت بخواهند به آنها کار بدهد و دولت انگلستان دچار مضيقه مالی گردید و در آن موقع نمی توانست بقیه سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری نماید. لازمه ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران این بود که دولت کارگری قانونی برای آن کار به دو مجلس تقدیم کند تا این که بعد از تصویب پارلمان، بتواند سهام با نرخ ارزان، خریداری نماید چون همین که شهرت پیدا کرد که دولت قصد دارد شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کند، قیمت سهام شرکت ترقی نمود تا این که با نرخ بیشتر سهام را به دولت بفروشند.

در هر حال براثر بحران اقتصادی که ناگهان بروز کرد و از امریکا به اروپا سرایت نمود حکومت کارگری انگلستان نتوانست شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کند و به همان اکتفا نمود که نیمه ملی باشد چون با دردست داشتن ۵۱ درصد از سهام آن شرکت، کمپانی نفت انگلیس و ایران برای دولت انگلستان نیمه ملی بود. قبل از این که بگوییم که وضع شرکت نفت انگلیس و ایران در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم چگونه شد با استی نظری به وضع آن شرکت پس از جنگ جهانی اول بیندازیم.

امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول باییم و امید، در کنار آلمان وارد جنگ شد.

بیم امپراتوری عثمانی از روسیه بود که قصد داشت بغازهای بوسفور و داردانل و قسمتی از ولایات شرقی آسیای صغیر را تصرف نماید و امید امپراتوری عثمانی این بود که کشورهای ازدست رفته خود در افریقا از جمله مصر را منضم به امپراتوری عثمانی نماید خاصه آنکه بعد از الحاق مصر به امپراتوری عثمانی، کanal سوئز هم متعلق به عثمانی می شد.

ولی آلمان و عثمانی، هردو شکست خوردند و دول انگلستان و فرانسه،

مستعمرات آلمان را در قاره افريقا تصرف کردند و نيزكشورهای امپراتوري عثمانی را بين خود تقسيم نمودند.

قبل از اين که جنگ جهاني اول شروع شود يك جوان ارمنی به اسم «کالوست - گلبنگیان» که در «استانبول» پايتخت امپراتوري عثمانی تحصيل می کرد، پي برد که در بين النهرين در منطقه بغداد و موصل، مخزنهاي زيرزمیني نفت وجود دارد درصورتی که در رشته زمين‌شناسي تحصيل نمی کرد «کالوست - گلبنگیان» خاطراتی از خود باقی نگذاشته تا بدانيم او که زمين‌شناس نبود چگونه توانست به وجود نفت در بين النهرين پي برد، شايجه‌اي به وجود آمد که معلوم نیست که صحت داشته يا افسانه بود و آن شايجه اين است که «گلبنگیان» که مثل اکثر دانشجويان مدارس عالي عثمانی قدری زبان فارسي می‌دانست اطلاع داشت که کلمه نفت در زبان فارسي يعني زمين مرطوب و چون مشاهده کرد که قسمتی از اراضي بين النهرين، يا اين که در تمام سال، خورشيد گرم بر آنها می‌تابد مرطوب است، دانست که رطوبت دائمي زمين ناشی از نفت زيرزمیني می‌باشد و چون از پدر، ارثی به او رسیده بود، درصد براي استخراج نفت از بين النهرين شركتی تشکيل بدهد و در سال ۱۹۱۴ ميلادي شركت او به اسم «تورکيش - پتروليوم - كمپانی»^۴ به ثبت رسيد يعني شركت نفت تركيه.

گلبنگیان شركت خود را در ماه سوم سال ۱۹۱۴ به ثبت رسانيد و در ماه هشتم همان سال جنگ جهاني اول آغاز شد.

با اين که گلبنگیان از ميراث پدر سرمایه‌اي در حدود يكصد هزار ليرة عثمانی و به روایتی پانصد هزار ليره داشت^۵ سرمایه‌اش بقدري نبود که بتواند نفت بين النهرين را استخراج کند.

اين بود که گلبنگیان برای تشکيل شركت از ديگران استمداد کرد.

شرکت نفت انگلیس و ايران ۴۵ درصد از سرمایه شركت گلبنگیان را تعهد نمود و شركت نفت «رويال دويچ شل» بيسـت و پنج درصد از سرمایه شركت را

۴. اين سه کلمه انگلیسي است و مترجم می‌داند که در امپراتوري سابق عثمانی بعد از زبان تركی استانبولي و پس از زبان عربی که زبان مذهبی بود، زبان فرانسوی رواج داشت نه زبان انگلیسي و تمام مردان و زنان تحصيل کرده عثمانی، زبان فرانسوی را می‌دانستند و لذا اين شركت که گلبنگیان در سال ۱۹۱۴ به ثبت رسانيد به احتمال زياد داراي نام فرانسوی بود (اگر نام فرانسوی داشته) ولی چون نویسنده کتاب «هفت خواهران» انگلیسي است آن را به شکل انگلیسي نوشته است...-م.

۵. رقم «پانصد هزار ليرة عثمانی» المراقـ جلوه می‌کند.-م.

تقبل کرد.

بانک آلمان به اسم «جرمن - دوتش - بانک»^۶ نیز ۲۵ درصد از سرمایه شرکت را تعهد نمود.

پنج درصد از سهام شرکت هم از طرف گلبنگیان تعهد شد می‌دانیم که عنوان معروف گلبنگیان «آقای پنج درصد» بود.

اما این عنوان بعد از جنگ جهانی اول شهرت پیدا کرد.

چون تا سال ۱۹۲۰ میلادی نفت بین النهرين مورد استخراج قرار نگرفت تا این که اسم «آقای پنج درصد» معروف شود.

بعد از خاتمه جنگ، چون امپراتوری عثمانی شکست خورده بود دول فاتح، اساسنامه شرکت گلبنگیان را برهم زند و «بانک آلمان» را از شرکت اخراج کردند و دولت فاتح فرانسه گفت که بایستی در نفت عراق سهیم باشد و تناسب سرمایه‌ها در شرکت گلبنگیان برهم خورد و فرانسه هم شریک شد و «گلبنگیان» توانست که پنج درصد، سهم خود را در شرکت حفظ کند و از این موقع به بعد، اسم «آقای پنج درصد» معروف گردید.

^۶. این نام هم انگلیسی می‌باشد و نویسنده اسم بانک آلمان را به زبان انگلیسی نوشته است.-م.

امریکا خواهان سهمی از نفت عراق بود

وقتی شرکت جدید نفت گلبنگیان (و این مرتبه به اسم شرکت نفت عراق) تشکیل شد دولت امریکا زبان به اعتراض گشود و گفت چرا از نفت عراق به من ندادید؟ دول انگلستان و فرانسه به امریکا جواب دادند برای این که شما به امپراتوری عثمانی اعلام جنگ نداده بودید و با او نجنگیدید تا امروز حق نسبت به میراث آن امپراتوری داشته باشید.

دولت امریکا جواب داد پیروزی شما در جنگ علیه آلمان و عثمانی مرهون کمک من است و اگر من به شما کمک نمی کردم شکست می خوردید و لذا امروز بایستی سهمی از نفت عراق به من بدھید.

دول انگلستان و فرانسه برای پاسخ دادن به امریکا، لحنی دیگر را پیش گرفتند و انگلستان گفت امروز من با دارا بودن نفت ایران و نفت عراق بیش از ۵/۴ درصد از نفت دنیا (یعنی از نفتی که تولید می شود) را ندارم ولی شما امریکاییها با نفت خودتان و کشور مکزیک، ۸۲ درصد از نفت جهان را تولید می کنید و احتیاج ندارید که سهیم نفت عراق بشوید.

فرانسه هم گفت شما ۸۲ درصد از نفت جهان را تولید می کنید و من تا امروز از تولید نفت محروم بودم و تازه می روم که در عراق قدری نفت تولید نمایم و شما نباید به من حسد بورزید و خواهان سهیم شدن در نفت عراق باشید.

عاقبت برادر فشار امریکا، انگلستان مجبور شد که ۱۲ درصد از سهام نفت عراق را به شرکتها نفت امریکایی بدهد و آنگاه، بیست درصد از سهام نفت عراق به شرکتها نفت امریکایی واگذار شد و درنتیجه پنج شرکت نفت امریکایی که شرکت «اکسون» در رأس آنها قرار داشت ۲۳/۷ درصد از سهام نفت عراق را تعصیل کردند.

«کالوست گلبنگیان» که نباید او را با «نوبر—گلبنگیان» پسرش اشتباه کرد گفته بود که نفت بین النهرين یکی از منابع غنی نفت جهان است و در ماه آوریل سال ۱۹۲۷ که شروع به استخراج آن نفت کردند صحبت پیش‌بینی «کالوست—گلبنگیان» به ثبوت رسید.

با این که گلبنگیان بیش از پنج درصد از نفت عراق را نداشت وقتی در سال ۱۹۵۵ میلادی زندگی را بدرود گفت یکی از غنی‌ترین مردان جهان بود و تمام ثروت وی به پسرش (نوبر) و خواهر او رسید.

پدر و پسر، هردو، دارای شم و استعداد کارهای مالی بودند و در معاملات، به اصطلاح کلاه برسرشان نمی‌رفت.

«نوبر—گلبنگیان» که او هم مثل پدر معروف به آقای پنج درصد بود، در سال ۱۹۷۲ زندگی را بدرود گفت و اینک فرزندانش وارث ثروت او می‌باشند. دو سال قبل از این که زندگی را بدرود بگوید در یکی از هتل‌های درجه اول نیویورک صورت حسابش را به او ارائه دادند و «نوبر—گلبنگیان» دید که در آن صورت، سیصد دلار بیش از آنچه پیش‌بینی می‌کرد نوشته‌اند و پرسید این سیصد دلار را بابت چه نوشته‌اند؟

به او گفتند که سگ شما، یک قطعه از موکت مهمانخانه را پاره کرده و این سیصد دلار، قیمت یک قطعه موکت جدید است که باید بجای موکت پاره خریده شود.

«نوبر—گلبنگیان» گفت شما می‌توانید آن موکت را بدھید که تعمیر کنند.

به او گفتند که موکت طوری پاره شده که قابل تعمیر نیست و ناچار، با یستی یک موکت جدید بجای آن خریداری کرد.

«نوبر—گلبنگیان» با پرداخت سیصد دلار بابت بهای خرید یک قطعه موکت نو، موافقت کرد ولی گفت چون دیگر این موکت که سگ من پاره کرد برای شما قابل استفاده نیست خواهش می‌کنم به یکی از کارکنان هتل بگویید که آن را تاکند و در ضندوق عقب اتوموبیل من بگذارد که با خود برم.

درنتیجه، موافقت شد که آن سیصد دلار از صورت حساب هتل کسر شود و

«نوبر—گلبنگیان» بیست دلار بابت هزینه تعمیر موکت بپردازد.

امپراتوری روسیه در سالهای قبل از جنگ جهانی اول پانزده درصد از

نفت دنیا را تولید می‌کرد و برادران «نوبل» معروف موفق شده بودند که امتیاز یک‌سوم از آنچه روسیه تولید می‌کرد به دست بیاورند.

شرکت «شل» هم توانسته بود امتیاز قسمتی از نفت روسیه را به دست بیاورد. شرکت امریکایی نفت «اکسون» چشم به نفت روسیه دوخته بود ولی تا پایان جنگ جهانی اول نتوانست امتیازی از دولت امپراتوری روسیه بگیرد. در سال ۱۹۱۷ میلادی بطوری که همه می‌دانند در روسیه انقلاب شد و باز شرکت نفت «اکسون» امیدوار بود که در روسیه امتیاز استخراج نفت را به دست بیاورد و چون نمی‌توانست از حکومتی که بعد از انقلاب در روسیه زمامدار شد، کسب امتیاز کند با برادران نوبل مذاکره کرد. تا این که امتیاز آنها را خریداری نماید و مبلغ یازده میلیون و نیم دلار، بابت خرید امتیاز برادران نوبل به آنها پرداخت و برای این که آن معامله اشکار نشود آن مبلغ به وسیله یک شرکت سویسی به برادران «نوبل» پرداخته شد و به قول کسی که تاریخ شرکت نفت «اکسون» را نوشت، آن معامله، نابخردانه‌ترین معامله‌ای بود که شرکت نفت «اکسون» در تمام تاریخ زندگی خود کرد.

حکومتی که بعد از انقلاب روسیه در آن کشور روی کار آمد، آن قسمت از نفت روسیه را که امتیاز استخراجش با خارجیان بود ملی کرد و از آن به بعد شرکت «اکسون» کوشید که پول خود را به دست بیاورد ولی نتوانست.

شرکت «شل» بین سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ رقابتی شدید را با شرکت «اکسون» شروع کرد و ادامه داد و نفت را از روسیه که مبدل به کشور اتحاد جماهیر شوروی شده بود می‌خرید و به قیمتی ارزانتر از قیمت نفت «اکسون» می‌فروخت همان‌گونه که در گذشته هم بطوری که گفته شد شرکت «اکسون» به همان ترتیب با شرکت «شل» رقابت می‌کرد.

بین شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت «شل» هم رقابت ادامه داشت و شرکت نفت انگلیس و ایران، نفت خود را ارزانتر از نفت شرکت «شل» می‌فروخت.

در سال ۱۹۲۸ میلادی شرکتهاي «اکسون» و «شل» و نفت انگلیس و ایران که سه رقیب بزرگ بودند تصمیم گرفتند که به رقابت خاتمه بدهند و کنفرانسی در یکی از کاخهای اسکاتلنده واقع در شمال انگلستان تشکیل دادند. در آن کنفرانس از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران «سر-جون-

کدمن»— همان‌که چرچیل او را برای تحقیق در وضع نفت ایران فرستاده بود— و از طرف نفت شل «دتردینک» و از طرف نفت اکسون «تیگل» حضور بهم رسانیدند و اصول مذاکرات، مربوط به‌این بود که رقابت بین سه شرکت بزرگ نفت از بین برود.

مدیر شرکت «اکسون» می‌گفت که تولید نفت برای شرکت ما گران تمام می‌شود در صورتی که هزینه تولید نفت، در شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت «شل» خیلی کمتر است.

«سرجون کدمن» مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران آن‌گفته را تصدیق کرد و «تیگل» مدیر شرکت نفت «اکسون» گفت در بازارهایی که شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت «شل» نفت می‌فروشند ما نمی‌توانیم نفت بفروشیم. آنگاه مدیر شرکت نفت امریکایی «اکسون» پیشنهاد کرد که آن سه شرکت، قیمت نفت خود را برابر با بهای نفت «خلیج مکزیک» کنند که بهای نفت «اکسون» بود و اضافه کرد که اگر شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت «شل» آن پیشنهاد را پذیرند خیلی به‌سود آنها می‌باشد چون نفت خود را گران‌تر از آنچه امروز می‌فروشند، به فروش می‌رسانند.

چون پیشنهاد شرکت «اکسون» به‌سود شرکتهای نفت انگلیس و ایران و «شل» بود، هردو آن را پذیرفته و موافقت شد که بهای نفت سه شرکت برابر با بهای نفت خلیج مکزیک باشد تا این که هیچ‌یک از آن سه شرکت، به بازار شرکت دیگر تجاوز ننماید.

این قرارداد که در کاخ «آچناکاری» واقع در اسکاتلندر (در شمال انگلستان) بین سه شرکت بزرگ نفت به‌امضاء رسید تا سال ۱۹۵۲ میلادی پنهان بود و در خارج از حدود شرکتهای نفتی کسی از آن اطلاع نداشت.

پانزده شرکت نفت امریکایی دیگر هم به‌این قرارداد ملحق شدند که چهارتای آنها جزو هفت‌خواهان نفتی بودند به‌اسامی «گولف» و «موبیل» و «تکزاکو» و «سوکال».

همکاری شرکت «اکسون» با آلمان

بعد از جنگ جهانی اول با این که کشور آلمان یک کشور شکست‌خورده بود از لحاظ بعضی از صنایع از جمله صنایع شیمیایی خیلی پیشرفت کرد.

آلمانيها، حتى قبل از سالهای ۱۹۳۰ ميلادي توانسته بودند از ذغال سنگ، نفت و لاستيك مصنوعی به دست بياورند و شركت «اكسون» پيش بیني می کرد که صنایع به دست آوردن نفت و لاستيك مصنوعی از ذغال سنگ دارای آينده‌ای درخشنان خواهد شد و می خواست که جواز ساختن نفت مصنوعی و لاستيك مصنوعی را از آلمان به دست بياورد.

شرکت «اكسون» فرمول ساختن «ترا-اتيل» سرب را به آلمانيها داد و در عوض فرمول ساختن لاستيك مصنوعی را از آنها دريافت کرد. «ترا-اتيل» سرب ماده‌ای است که وقتی با بنzin هواپيمايی ترکيب شد آن را بسيار قوي می کند. بعد از اين که «هيتلر» روی کار آمد همکاري شركت «اكسون» با آلمانيها ادامه يافت و حتی بعد از اين که هيتلر شروع به تهاجم کرد و کشورهای اروپا را يکی بعد از ديگری اشغال نمود همکاري شركت «اكسون» با آلمانيها قطع نشد و يکی از مدیران آن شركت می گفت جنگ، پديده‌ای است موقتی که منقضی می شود ولی دادوستد همواره باقی است و امور اقتصادي هرگز تعطيل نمی شود.

از «جياني آنجلی» رئيس شركت مؤسسه معروف فيات در ايطاليا^۱ روايتی نقل می کنند که با مضمون ديگر همین مفهوم را می رساند با ذكر اين نكته که آن را «خروشچف» نخست وزير سابق سوروي بر زبان آورد.

مدير کارخانه «فيات» حکایت می کند که اولین مرتبه که او به اتفاق چند نفر از رجال رسمي و عده‌ای از رجال صنعتی و اقتصادي ايطاليا به سوروي مسافرت کرد، در مسکو به ملاقات «خروشچف» نخست وزير رفتند و او همه را با گرمی پذيرفت ولی بزودی جرگه رجال رسمي ايطاليايی را ترک کرد و به طرف ما که اهل صنعت و اقتصاد بوديم آمد و گفت:

اين آقایان که جزو وزراء و رجال رسمي هستند شاید تا چند سال ديگر در مقامهای کنونی نباشند ولی شما که اهل صنعت و اقتصاد می باشید همیشه هستید. رئيس مؤسسه «فيات» نقل می کند که چند ماه بعد از گفته «خروشچف» خود او از نخست وزيري سوروي بر کنار شد.

۱. نيات بایستی به قاعده با چهار حرف «ف-ی-ا-ت» نوشته شود چون این کلمه حروف مقطع است و چهار کلمه ايطالیایی می باشد که این معنی را می دهد «کارخانه ایتالیایی اتوموبیل سازی در تورن» و تورن شهری است در ایتالیا که مرکز کارخانه های بزرگ (فی-ی-ا-ت) می باشد و خوانندگان محترم بر متترجم ابراد نگیرید که چرا «فيات» را به شکل يك کلمه نوشته است. م-

«ویلیام فریزر» انگلیسی چگونه به امپراتوری انگلستان لظمه زد

در سال ۱۹۴۱ میلادی «سرولیام فریزر» به جای «سرجون کدمن» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران شد «چرچیل» که آن موقع نخست وزیر انگلستان بود «سرولیام فریزر» را برای آن شغل صالح دانست و سایر رجال برجسته سیاسی انگلستان هم عقیله داشتند که برای مدیریت شرکت نفت انگلیس و ایران کسی شایسته تر از «سرولیام فریزر» نیست.

«سرولیام فریزر» اهل اسکاتلند (ایالتی در شمال انگلستان-م.) بود و زبان انگلیسی را با لهجه اسکاتلندی تکلم می‌کرد و از روزی که خود را شناخت با نفت زندگی می‌کرد.

پدر «سرولیام فریزر» مدیر بزرگترین شرکت نفت اسکاتلند بود و آن شرکت را برای پرسش گذاشت و بعد شرکت مذکور ملحق به شرکت نفت انگلیس و ایران شد.

در مسائل مربوط به نفت از استخراج گرفته تا تصفیه و فروش چیزی نبود که «سرولیام فریزر» در آن بصیرت نداشته باشد.

ولی آن مرد که برجسته‌ترین مدیر نفتی در انگلستان بشمار می‌آمد از سیاست اطلاعی نداشت و حتی به اندازه افراد عادی که با خواندن روزنامه و شنیدن اخبار از رادیو، از کلیات سیاست جهان مطلع می‌شوند دارای اطلاع نبود «سرولیام فریزر» را در واقع «چرچیل» نخست وزیر انگلستان مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران کرد و بعد از این که جنگ جهانی دوم به پایان رسید، چرچیل در انتخابات عمومی پاییز سال ۱۹۴۵ (میلادی) شکست خورد و از نخست وزیری برکنار شد اما «سرولیام فریزر» در مقام خود باقی ماند.

آیا اگر چرچیل در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم نخست وزیر انگلستان

بود وضع شرکت نفت انگلیس و ایران غیر از آن می‌شد که می‌دانیم؟ چون چرچیل یک مرد سیاسی بود و از سیاست جهان اطلاع داشت و می‌دانست که وضع انگلستان، بعد از جنگ جهانی دوم، مثل سالهای قبل از جنگ نیست.

ولی «سرویلیام فریزر» حتی بعد از این که سرزمین هندوستان به دوکشور هند و پاکستان تقسیم شد نتوانست بفهمد که انعکاس آن در خاورمیانه و از جمله در کشور ایران چیست؟

مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص بعد از این که شبہ جزیره هندوستان به دوکشور هند و پاکستان تقسیم شد تصور می‌کرد که شرکت نفت انگلیس و ایران خواهد توانست مثل گذشته، بطور انحصاری نفت ایران را استخراج کند و در واقع در تملک داشته باشد.

او چون می‌اندیشید که هیچ نیرویی نمی‌تواند نفت ایران را از دست شرکت نفت انگلیس و ایران خارج کند عواقب خروج نفت ایران را از دست آن شرکت پیش‌بینی نمی‌کرد.

شرکت نفت انگلیس و ایران یک شرکت خصوصی نبود که اگر نفت ایران از دستش خارج شود اثری در امپراتوری انگلستان نداشته باشد.

بعد از جنگ جهانی دوم، اهمیت شرکت نفت انگلیس و ایران برای امپراتوری انگلستان زیادتر از سالهای قبل از جنگ شد.

شرکت نفت انگلیس و ایران گرچه نتوانست امتیاز استخراج نفت را در بحرین و عربستان سعودی به دست آورد اما علاوه بر نفت عراق (که گفتیم در آن سهیم بود) از نفت کویت هم بهره‌مند می‌شد و ترازنامه شرکت، در آخر هرسال، حداقل سی درصد سود به صاحبان سهام می‌داد.

آن عده از خواهان نفتی که جزو شرکتهای نفتی بزرگ امریکا بودند آزادی عمل شرکت نفت انگلیس و ایران را نداشتند چون «قانون ضد تراست» آزادی عمل آنها را محدود می‌نمود.

اما هیچ قانون انگلیسی یا ایرانی آزادی عمل شرکت نفت انگلیس و ایران را محدود نمی‌کرد و دو مدیر که از طرف دولت انگلستان، برای نظارت در اعمال شرکت «از لحاظ سیاسی و نظامی» انتخاب می‌شد هرگز در مورد کارهای اقتصادی و بازرگانی و صنعتی شرکت نفت انگلیس و ایران تولید اشکال نمی‌کردند.

وکارهای آن دو مدیر در شرکت نفت انگلیس و ایران جنبه تشریفات داشت و مدیران مذکور، همواره از بین کارمندان کشوری بازنیسته یا از افسران بازنیسته انتخاب می‌شدند و در سال ۱۹۵۱ میلادی یکی از آن دو مدیر «فیلد مارشال آلن بروک» افسر بازنیسته بود و دیگری «سرتوماس گاردنر» وزیر پست بازنیسته. گرچه شرکت نفت انگلیس و ایران از نفت عراق و کویت استفاده می‌کرد ولی گل سرسید او نفت ایران بود و می‌دانست که منابع نفت ایران بقدرتی غنی است که می‌توان گفت که هرگز به اتمام نمی‌رسد.

در جنگ جهانی دوم، نفت ایران ماده اصلی انرژی موتور جنگ در سراسر خاورمیانه و هم در هندوستان و بیرونی بود و نیروی زمینی و دریایی و هوایی انگلستان با بهره‌گرفتن از نفت ایران، مقابل ژاپنیها ایستادگی کردند و توانستند که مانع از ورود ژاپن به هند بشوند و نیروی زمینی و هوایی و دریایی انگلستان با نفت ایران در شمال افریقا با قوای ایتالیا و آلمان جنگید و در جنگ «العلمین» مقدمه شکست هردو را در شمال افریقا فراهم کرد.

ملت نیم قرن کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران در هر نقطه که بودند مثل ثروتمندان انگلستان زندگی می‌کردند و در حالی که کارگران انگلستان در داخل آن کشور از بعضی از احتیاجات زندگی محروم بودند، کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران در کشور ایران بیمارستان و زایشگاه و مدرسه و باشگاه و ورزشگاه داشتند و تمام احتیاجات آنها که باقی از انگلستان بر سرده بودند پرداختن عوارض گمرکی به آنها می‌رسید و چون درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران زیاد بود به کارکنان انگلیسی شرکت حقوق گزار می‌پرداخت و حد متوسط حقوق یک کارمند انگلیسی شرکت نفت در ایران دوبرابر معادل او در انگلستان بود (با دریافت مزایای دیگر از جمله مسکن رایگان).

تولید نفت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران، سال به سال افزایش می‌یافتد.

ایرانیان قبل از جنگ جهانی اول و در سالهای بین دو جنگ اول و دوم جهانی، از صنعت نفت اطلاع نداشتند و با این که نفت در کشور آنها مورد استخراج قرار می‌گرفت از تکنیک استخراج و تصفیه نفت و اهمیت آن در اقتصاد جهانی بی‌اطلاع بودند، رضا شاه کبیر پادشاه ایران که در سال ۱۹۴۱ میلادی بعد از تهاجم شوروی و انگلستان به ایران از کشور خود رفت در دوره سلطنتش چند سال

متوالی عده‌ای از دانشجویان ایرانی را برای تحصیلات عالی به اروپا فرستاد و آنها بتدربیج بعد از خاتمه تحصیلات به ایران مراجعت کردند و در سازمانهای دولتی مشغول کار شدند و اهمیت صنعتی و اقتصادی نفت را به رجال دولت ایران و سایر هموطنان گفتند.

جنگ جهانی دوم اهمیت صنعتی و اقتصادی و نظامی نفت را برای ایرانیان آشکارتر کرد و دانستند که نفت در جنگ بقدرتی اهمیت دارد که هرگاه در سال ۱۹۴۳ (میلادی) در شمال افریقا به نیروی آلمان و ایتالیا نفت می‌رسید، آن‌دو، در افریقا شکست نمی‌خوردند و سربازان شکست‌خورده آنها اسیر نمی‌شدند. انگلستان و امریکا که در آن سال با نیروی دریایی و هوایی خود بر دریای مدیترانه مسلط شده بودند نمی‌گذاشتند که از اروپا به نیروی آلمان و ایتالیا در شمال افریقا نفت برسد و درنتیجه هزارها تانک و کامیون و اتوموبیل آلمان و ایتالیا در صحراهای شمال افریقا متوقف شد و هوایپماهای آن دو دولت در فرودگاه‌های افریقا محکوم به رکود شدند.

ایرانیان در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم از اهمیت نفت در صنعت و اقتصاد جهان اطلاع حاصل کردند و بویژه شاهنشاه ایران، از مدتی قبل از آن اطلاع داشتند که نفت‌کشورشان در صنعت و اقتصاد دنیا دارای اهمیت زیاد است، شاهنشاه ایران که بعد از پدرشان در سال ۱۹۴۱ میلادی به سلطنت رسیدند مردی تحصیل کرده و مطلع و میهن‌پرست می‌باشند و بطوری که خود ایشان در ماه فوریه ۱۹۷۵ به من^۱ گفتند^۱ از آغاز سلطنت قصد داشتند که در ایران مبادرت به اصلاحات وسیع نمایند.

از اظهارات شاهنشاه ایران دانستم که شاهنشاه شرکت نفت انگلیس و ایران را مانع اصلاحاتی که در نظر داشتند بموقع اجرا بگذارند می‌دانستند. ایشان به من گفتند: «ما یک کشور مستقل و بیطرف بودیم و ناگهان دولت شوروی و انگلستان کشور ما را مورد تهاجم قرار دادند و شما انگلیسیها پدرم را به جزیره موریس برداید و ما مطلع شدیم شرکت نفت انگلیس و ایران در کشور ما مزدورانی اجیر می‌کنند که فقط مطیع دستورهای شرکت هستند و شرکت نفت انگلیس و ایران در نظر ما، تقریباً یک نوع حکومت، در داخل حکومت ایران

^۱. نویسنده در کشور سویس به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیابی حاصل کرده است.

شله بود.

چون شرکت نفت انگلیس و ایران که در خود انگلستان به اسم شرکت «بی-پی»^۲ خوانده می‌شد یک شرکت انگلیسی نیمه ملی بود ایرانیان، دولت انگلستان را مسئول چیزهایی که تصور می‌کردند ناشی از شرکت نفت است می‌دانستند.

بعد از جنگ جهانی دوم، پارلمانی که در ایران روی کار آمد و ایرانیان به اسم «مجلس» می‌خوانند دارای احساسات ملی قوی بود و در همان موقع سفير امریکا در ایران موسوم به «هنری گریدی» که از لحاظ نژادی ایرلندي بشمار می‌آمد و نسبت به انگلستان بدین بود (که چرا به ایرلند استقلال نمی‌دهد) به ایرانیان تذکر می‌داد که اگر بخواهند شرکت نفت را از ایران اخراج کنند امریکا به آنها کمک خواهد کرد ولی این، نظریه خود «هنری گریدی» بود نه دولت امریکا.

موقعی که ایرانیان در صدد برآمدند که نفت خود را ملی کنند وزیر امور خارجه انگلستان «هربرت موریسون» بود که به تازگی در رأس وزارت امور خارجه انگلستان کار می‌کرد و در کارهای وزارت امور خارجه تجربه نداشت و اطلاعات مربوط به ایران، از «سر ویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران به او می‌رسید.

آنچه «سر ویلیام فریزر» راجع به اوضاع ایران—از لحاظ نفت—به وزیر خارجه انگلستان می‌گفت این بود که آنچه ایرانیان راجع به ملی شدن نفت می‌گویند، به شوخی شباهت دارد و ایرانیان نمی‌توانند نفت را ملی کنند و به فرض این که ملی کنند از عهده اداره کردن آن برنمی‌آیند (و وقایع بعد نشان داد که این نظریه رئیس شرکت نفت هم صحیح نبود چون ایرانیان نفت را در مراحل استخراج و تصفیه بخوبی اداره کردند).

ولی برخلاف پیش‌بینی «سر ویلیام فریزر» ایرانیان در بهار سال ۱۹۵۱

^۲. حروف اولیه دو کلمه «بریتیش—پترولوم» یعنی «نفت انگلستان» و لابد سالمدان به مخاطر دارند که شرکت نفت انگلیس و ایران دو حرف «بی» و «پی» را به شکل دو حرف «ب» و «پ» (و هم به شکل لاتینی) روی حلبیهای بنزین و نفت می‌نوشت و برای این که ایرانیان را فریب بدهد دو کلمه «بنزین هارس» را هم روی حلبیها می‌نگاشت تا ایرانیان یقین حاصل کنند که حروف «بی» و «پی» حروف اولیه «بنزین هارس» است.—م.

(میلادی) نفت را ملی کردند و به تصویب پارلمان ایران رسید و پارلمان مقرر کرد که حکومت ایران بیدرنگ دست شرکت نفت انگلیس و ایران را از اراضی نفت خیز کشور کوتاه کند.

حتی بعد از این که نفت ایران ملی شد «سرویلیام فریزر» به اهمیت این واقعه برای شرکت نفت و دولت انگلستان بی نبرد و وزیر امور خارجه انگلستان که هنوز وقایع ایران را از دریچه قضاوت «سرویلیام فریزر» می دید تصور نمود که می توان با قوّه قهریه مسئله نفت را حل کرد و مانع از این شد که دست شرکت نفت انگلیس و ایران از اراضی نفت خیز کوتاه شود.

«سرویلیام فریزر» وزیر امور خارجه انگلستان را تحریک به مداخله نظامی در ایران می کرد و «امانوئل شین ویل» وزیر دفاع انگلستان هم طرفدار مداخله نظامی بود و عده ای زیاد از افسران عالیرتبه ارتتش و دریاسالارهای انگلستان عقیده داشتند که با استی بدnon درنگ به ایران حمله کرد.

در بین رجال انگلستان فقط دو نفر، مداخله نظامی در ایران را برای آینده انگلستان بسیار خطرناک می دانستند یکی «اتلی» نخست وزیر انگلستان و دیگری «لرد مولت باتن» لرد چهارم دریاسالاری آن کشور.

با این که «اتلی» نخست وزیر انگلستان مخالف با مداخله نظامی در ایران بود طرفداران مداخله نظامی آنقدر نفوذ داشتند که یک رزم ناو انگلیسی به اسم «موری تیوس» را با یک تیپ چتر باز به آبهای ایران فرستادند.

فرستادن رزم ناو «موری تیوس» به آبهای ایران، اقدام کلاسیک دولت انگلستان در ادوار گذشته بود و در قرن نوزدهم (میلادی) و نیمه اول قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم هر وقت که دولت انگلستان، می خواست یک مسئله سیاسی را بطبق تعامل خود حل کند یک یا دو کشتی جنگی به محل اختلاف می فرستاد و مسئله بطبق تعامل او حل می شد.

اما آن بار ایرانیان از کشتی جنگی انگلستان نترسیدند و قدمی به عقب برنداشتند.

با این که «اتلی» نخست وزیر انگلستان، مخالف با هر اقدام نظامی در ایران بود رجال کشوری و لشکری انگلستان او را در فشار قرار می دادند که مبادرت به اقدامات نظامی کند.

در روز بیست و هفتم ماه سپتامبر ۱۹۵۱ جلسه کابینه انگلستان برای اخذ

تصمیم قطعی درمورد ایران تشکیل شد.

«هربرت موریسون» وزیر امور خارجه انگلستان که برای مشاوره با رئیس جمهوری کشور ایالات متحده امریکا به آن کشور رفته بود روز قبل (۲۶ سپتامبر) با کشتی تجملی و مسافریر «کوئین ماری» از امریکا مراجعت کرد و روز پیش و هفتم در جلسه کابینه حضور بهم رسانید و نتیجه مذاکره خود را با «ترومن» رئیس جمهوری امریکا بر زبان آورد.

«ترومن» رئیس جمهوری امریکا به وزیر خارجه انگلستان گفت اگر دولت انگلستان به ایران حمله کند، دولت امریکا از انگلستان طرفداری نخواهد کرد. و با این که وزیر خارجه انگلستان شنید که دولت امریکا از انگلستان طرفداری نخواهد کرد باز خواهان حمله به ایران بود.

وزیر امور خارجه انگلستان، می‌اندیشد که دولت امریکا از این جهت از انگلستان طرفداری نخواهد کرد که در مسئله نفت ایران سودی ندارد و اگر در مسئله نفت ایران منافعی می‌داشت از انگلستان طرفداری می‌کرد. و چون نفت ایران برای انگلستان دارای اهمیت زیاد است این دولت بدون توجه به نظریه دولت امریکا بایستی در ایران مداخله نظامی کند. لیکن «اتلی» نخست وزیر انگلستان توضیح و توجیه وزیر امور خارجه را قطع کرد و گفت مسئله به کار بردن قوه قهریه را درمورد ایران بایستی بکلی کنار گذاشت و دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران بایستی شکیباوی را پیشه نمایند و از روش دیگر برای حل مسئله نفت ایران پیروی کنند و بطوری که ذکر شد، «اتلی» قبل از این که نظریه «ترومن» رئیس جمهوری امریکا راجع به مسئله نفت ایران به دولت انگلستان ابلاغ شود با مداخله نظامی در ایران مخالف بود.

دولت ایران اراضی نفت خیز را از دست شرکت نفت انگلیس و ایران خاج کرد و کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران مجبور شدند که از ایران برون و آخرین دسته آنها در ماه اکتبر سال ۱۹۵۱ سوار بر رزم ناو «موری تیوس» شدند و از ایران رفتند.

حتی بعد از این که آخرین دسته از کارکنان انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران از ایران مراجعت کردند «سر ویلیام فریزر» طرفدار مداخله نظامی انگلستان در ایران بود.

یکی از رجال سیاسی انگلستان که از کم اطلاعی و لجاجت «سر ویلیام

فریزر» شکایت می کرد (سر-نیت-یونگر) وزیر مشاور در کابینه انگلستان و وابسته به وزارت امور خارجه بود.

او شرحی به «هربرت موریسون» وزیر امور خارجه انگلستان نوشت که تا کنون منتشر نشده و تاریخ آن نوشتہ ماه اکتبر ۱۹۵۱ می باشد به این شرح: «علت اصلی نادرست بودن اطلاعات اساسی ما در مورد نفت ایران کوتاه فکری رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد. «سرویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران به مناسبت شغلی که داشت می توانست بخوبی از وضع سیاسی نفت ایران آگاه بشود و تا آنجا که من اطلاع دارم او در صدد برآمد که از اوضاع سیاسی نفت ایران کسب اطلاع نماید. من تردید ندارم که «سرویلیام فریزر» در امور مربوط به صنعت و بازارگانی نفت مردی کم نظیر است اما در تماسهایی که من با او در ماههای اخیر، چه در جلسات کابینه و چه در جای دیگر داشتم او را از لحاظ سیاسی، مردی در مرحله نازل یافتم و چند بار در حالی که من حضور داشتم از او شنیدم که گفت موضوع نفت ایران ارتباطی با مسائل سیاسی ندارد و من اورا مانند یک حسابدار اسکاتلندي یافتم که در نظرش هیچ چیز دارای واقعیت نیست مگر این که با ترازو کشیده شود یا با ارقام بتوان جمع و تفرق کرد و این نوع روحیه، مناسب با مسئولیت بزرگ شخصی نیست که دارای ریاست شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد و با مسائل مربوط به نفت خاورمیانه سروکار دارد. قرارداد العاقی مربوط به نفت که از طرف ما پیشنهاد شد برای ایرانیها یک قرارداد عادله بشمار می آمد ولی «سرویلیام فریزر» طوری آن قرارداد را به ایرانیان عرضه کرد که در نظر آنها مادون قرارداد (۵۰-۵۰) که امریکاییها با عربستان سعودی منعقد کردند جلوه نمود و عجب آنکه پس از انعقاد قرارداد (۵۰-۵۰) امریکاییان با عربستان سعودی «سرویلیام فریزر» متوجه و خامت اوضاع نشد در صورتی که هر شخص کوتاه فکر دیگر، بعد از قراردادی که امریکاییان با عربستان سعودی منعقد کردند می فهمید که بر دیوار چه نوشتہ شده است.^۳.

۳. اشاره به روایتی که در تورات هست و طبق آن روایت: «آشوریانی پال» که یونانیان او را «ساردانایاپال» می خوانند و در قرن هفتم قبل از میلاد پادشاه آشور بشمار می آمد یک شب که ضیافتی بزرگ در کاخش برپا بود مشاهده کرد که روی دیوار سه کلمه نوشته شده که اگر بخواهیم بطور مشروح بنویسیم، طولانی خواهد شد و به اختصار می گوییم که آن سه کلمه، هشدار به «آشوریانی پال» بود و او را متنه می کرد که دوران قدرت و سعادتش به اتمام می رسد و طولی نکشید که از «هووه خشته» پادشاه ایران از سلسله ماد شکست خورد و دولت آشور بکلی منقرض شد و در تورات اسم «آشوریانی پال» به شکل «آس نایاپار» با

ایرادی که من بر رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران می‌گیرم، دولت انگلستان را از انتقاد^۴ برکنار نمی‌دارد و تبرئه نمی‌کند زیرا دولت انگلستان که دارای پنجاه و یک درصد از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران می‌باشد و همواره دو مدیر، در شرکت دارد می‌باشند از لحاظ سیاسی، نسبت به مسائل مربوط به نفت توجه خاص داشته باشد بویژه آنکه، دو مدیر که از طرف دولت انگلستان برای شرکت نفت انتخاب می‌شود، عهده‌دار کارهای سیاسی و مسائل نظامی هستند و رسیدگی به مسائل صنعتی و بازرگانی از صلاحیت آنها خارج است^۵ و من فکر می‌کنم که اگر دولت انگلستان، از دو مدیر کنونی دولتی که در شرکت نفت مشغول کار هستند مسئولیت سیاسی می‌خواست افرادی دیگر را به جای آنها انتخاب می‌کرد.

«سر ویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران که گفته‌یم در مسائل مربوط به استخراج و تصفیه و فروش نفت بصیرت داشت همین که نفت ایران ملی شد از شرکت‌های بزرگ نفت قول گرفت که نفت ایران را اعم از نفت گرم (یعنی نفت خام) یا تصفیه شده خریداری نکنند و برای بهره‌برداری از نفت با دولت ایران وارد مذاکره نشوند.

آنها هم قول صریح دادند که نه از نفت ایران خریداری خواهند کرد نه برای تحصیل امتیاز استخراج و فروش نفت با دولت ایران وارد مذاکره خواهند شد. با این که «ترومن» رئیس جمهوری امریکا به وزیر خارجه انگلستان گفته بود که اگر انگلستان علیه ایران اقدامات نظامی بکند، دولت امریکا از او پشتیبانی نخواهد کرد، وزارت امور خارجه امریکا، اعلامیه‌ای منتشر نمود که حاکمی از طرفداری از اتحاد هفت خواهر نفتی علیه ایران بود.

وزارت امور خارجه امریکا گرچه در آن اعلامیه فقط اقدام خواهان نفتی را معرفی می‌کرد، معهداً، صدور آن اعلامیه، حاکمی از طرفداری از خواهان نفتی و در نتیجه ممانعت از فروش نفت ایران بود.

قسمت اصلی اعلامیه وزارت امور خارجه امریکا این مضمون را داشت:

- «آش نایار» نوشته شده و در زبانهای اروپایی ضرب المثل «دید که بر دیوار نوشته شده» به این معنی می‌باشد که بهینه‌هشدار دادند که دچار وضعی وخیم خواهد شد ولی اعتناء نکرد... م.
 ۴. انتقاد در زبان عربی از لحاظ لغوی صحیح نیست ولی در زبان فارسی متداول گردیده و غلط مشهور است و امیدواریم خوانندگان بر مترجم خرد نگیرند که چرا کلمه‌ای نادرست را به کار برد است... م.
 ۵. صلاحیت هم در زبان عربی نادرست است و در هیچ گفته و نوشته عربی صلاحیت را نمی‌شنویم و نمی‌خوانیم ولی در زبان فارسی، به شکل غلط مشهور، به کار برد می‌شود... م.

«چون دولت ایران، علیه شرکت نفت انگلیس و ایران مبادرت به اقدام یک جانبه کرده، شرکتهای نفت امریکا تصمیم گرفته‌اند که نفت ایران را خریداری نکند و برای استخراج نفت در آن کشور اقدامی ننمایند.»

دولت انگلستان بطور علنی از تحریم نفت ایران از طرف خواهان نفتی از جمله شرکت نفت انگلیس و ایران طرفداری می‌کرد و طرفداری علنی او در واقعه توقيف کشتی نفتکش «روزماری» آشکار شد.

نفتکش کوچک «روزماری» به یک شرکت پاناماًیی تعلق داشت و آن شرکت تصمیم گرفت که از ایران نفت خریداری کند.

«روزماری» در ایران نفتگیری کرد و مراجعت نمود ولی نیروی هوایی انگلستان مانع از آدامه مسافرت «روزماری» شد و نفتکش را مجبور کرد که به بندر «عدن» برود و در آنجا مأمورین انگلیسی محمول کشتی «روزماری» را توقيف کردند.

بطوری که اشاره کردیم گفته می‌شد که هرگاه چرچیل لیدر حزب محافظه کار انگلستان نخست وزیر بود دست شرکت نفت انگلیس و ایران از نفت کوتاه نمی‌شد و چرچیل که به اوضاع دنیا آشنا بود با دولت ایران کنار می‌آمد و آن دولت نفت ایران را ملی نمی‌کرد.

ولی بعد از این که در پاییز سال ۱۹۵۱ میلادی حکومت کارگری «اتلی» از کاربر کنار شد و حکومت محافظه کار چرچیل، زمامدار گردید، چرچیل از شرکت نفت انگلیس و ایران طرفداری کرد و تحریم نفت ایران را تأیید نمود.

شرکت بریتیش پترولوم (شرکت نفت انگلستان) که همان شرکت نفت انگلیس و ایران بود و همچنین دولت انگلستان انتظار داشتند که مضيقه مالی دولت ایران را مجبور نماید تا برای استخراج و حمل نفت به بازارهای دنیا قراردادی جدید با شرکت نفت انگلستان پینددند.

انگلستان می‌دانست که حق الامتیازی که دولت ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می‌کرد بزرگترین منبع درآمد آن کشور بود و گرچه از ایران بهبه و فرش و خشکبار صادر می‌شد، ولی آن کالاها را بخش خصوصی صادر می‌کرد و حق الامتیاز نفت یک درآمد دولتی بود و بطور کامل وارد صندوق دولت ایران می‌گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، سازمانهای دولتی ایران خیلی وسعت به هم

رسانیده بود و دیگر، برخلاف سال‌ها قبل از جنگ، درآمد مالیات و عوارض گمرکی ایران، هزینه‌های دولتی را تکافو نمی‌نمود و دولت ایران، به درآمد نفت احتیاج داشت ولی خواهران هفتگانه و بویژه شرکت نفت انگلستان نمی‌گذاشتند کسی نفت ایران را خریداری کند.

با این‌که از بهار سال ۱۹۵۱ (میلادی) نفت ایران به بازارهای خارجی نرسید، آن بازارها دچار کمبود نفت نشدند.

چون شرکت نفت انگلستان در تمام کشورهایی که نفت ایران در آنجا به فروش می‌رسید، انبارهای ذخیره داشت و از آن انبارها، احتیاج فوری بازار را رفع کرد و نیز، بیدرنگ، تولیدات نفت کویت را افزایش داد. «سر ویلیام فریزر» چون یک مدیر نفتی لایق بود در دوره ریاستش خیلی بر سرمایه شرکت نفت انگلستان (همان شرکت نفت انگلیس و ایران) افزود و همین‌که نفت ایران ملی شد مقداری از سرمایه شرکت را برای توسعه تولیدات نفت «کویت» به کار انداخت.

امریکاییان هم بر تولیدات نفت عربستان سعودی افزودند و اتحاد شرکتهای بزرگ نفت مانع از این شد که جهان از حیث نفت دچار مضیقه شود. در آن موقع «دین آچسن» وزیر امور خارجه امریکا بود و یک آنگلوفیل بشمار می‌آمد.^۶

اگر «دین آچسن» وزیر امور خارجه نبود بعید می‌نمود که وزارت امور خارجه امریکا به شرح مذکور در فوق، اعلامیه‌ای صادر کند و عمل شرکتهای نفت امریکا را از لحاظ تحریم نفت ایران تصویب نماید و گرچه در آن اعلامیه، چیزی مبنی بر تصویب عمل شرکتهای نفت امریکا گفته نشد معهداً، صدور آن، دلیل بر این بود که وزارت امور خارجه امریکا با عمل شرکتهای نفت امریکا در مورد نفت ایران موافق است.

لیکن با این‌که «دین آچسن» آنگلوفیل بود با پیروی از سیاست «ترومن» رئیس جمهوری امریکا، شدت عمل انگلستان را در مورد ایران تصویب نمی‌کرد. «ترومن» به دولت انگلستان می‌گفت که هرگاه آن دولت در ایران مداخله نظامی نکند، عواقب وخیم به وجود خواهد آمد و نیز می‌گفت که آنچه بر سر ازهای شد و چند هنرالی بدها کرد. - م.

انگلیسیها آمد نتیجه خودپرستی و طمع آنها بود و انگلستان مسئله نفت را فقط از دریچه دید «سرولیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلستان مورد قضاوت قرار می‌داد و اگر مثل امریکاییها که با عربستان سعودی کنار آمدند با ایرانیان کنار می‌آمد، دستش از نفت ایران کوتاه نمی‌شد.

وزیر خارجه امریکا بیم داشت که براثر مضيقه مالی دولت ایران، (ناشی از قطع درآمد نفت) وضعی پیش بیاید که بلوک شرق اروپا، استخراج و صدور نفت ایران را بر عهده بگیرد.

به همین جهت دولت امریکا به فکر افتاد که خود برای بهره‌برداری از نفت ایران با دولت ایران وارد مذاکره شود.

ولی اقدام دولت امریکا جز با همکاری شرکتهای نفت امریکایی مفید واقع نمی‌شد.

چون نفت ایران بایستی با کشتیهای نفتکش آن شرکتها به بازارهای دنیا برسد و شرکتهای نفت امریکا که با شرکت نفت انگلستان محتد بودند نمی‌خواستند که اقدامی مغایر با منافع شرکت نفت انگلستان (و درواقع دولت انگلستان) بکنند و دولت انگلستان و شرکت نفت عقیده داشتند که باید آنقدر صیرکرد تا این که دولت ایران، براثر قطع درآمد نفت طوری دچار مضيقه مالی بشود که هر نوع شرائط را برای تجدید بهره‌برداری از نفت بپذیرد.

دولت امریکا به فکر اقدامات ضد تراست افتاد

در ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ میلادی دولت امریکا که مقاومت شرکتهای نفت امریکایی را (به طرفداری از انگلستان) خطرناک می‌دید در صدد برآمد که اقدامات ضد تراستی را تشديد کند.

در امریکا بعد از واقعه «پیرل هاربور»^۱ اقدامات ضد تراست شروع شد تا این که تراستهای امریکا نتوانند از وضع جنگ استفاده کنند و برای تحصیل سود بسیار، کالاها را انحصاری کنند.

اقدامات ضد تراست امریکا در تمام مدت جنگ ادامه داشت و طوری مؤثر بود که وقتی جنگ به اتمام رسید، درکشور ایالات متحده امریکا بهای کالاهای مورد احتیاج، نسبت به اولین سال جنگ تفاوت نکرد و تورم پول که ناشی از هزینه‌های گزاف بود^۲ قیمتها را بالا نبرد.

بعد از این که جنگ به اتمام رسید، اجرای قانون ضد تراست، درکشور ایالات متحده امریکا سست شد و آنگاه متوقف گردید.

اصول قانون ضد تراست در امریکا این بود و هست که شرکتها یا مؤسسات دیگر که کالای مشابه می‌فروشند یا با عوامل دیگر، دارای منافع مشابه می‌باشند برای انحصاری کردن کالاها و منافع خود و تحصیل سود زیاد، متحد نشوند و اختیار بازار را به دست نگیرند و خریداران را مورد استثمار قرار ندهند.

وقتی دولت امریکا دید که تراست نفتی هفت خواهران، دست از لجاجت

۱. یعنی حمله ناگهانی ژاپن به بندر «پیرل هاربور» در جزایر هاوایی و آغاز جنگ ژاپن و امریکا.-م.

۲. بزرگترین بودجه جنگی امریکا، در جنگ جهانی دوم بودجه سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ بود که به يکصد میلیارد دلار رسید ولی اسرارoz که دوره صلح است و امریکا با کسی جنگ ندارد بودجه کشور ایالات متحده امریکا تقریباً سه برابر بودجه دوره جنگ می‌باشد.-م.

خود درمورد نفت ایران برنمی‌دارند. به فکر افتاد که قانون ضد تراست را به موقع اجرا بگذارد.

دولت امریکا در خاورمیانه دارای یک سیاست طویل‌الملت بود و نه فقط اندیشه یک ربع قرن دیگر بلکه اندیشه نیم قرن دیگر را داشت در صورتی که شرکتهای نفت فقط در فکر زمان حال، بودند و می‌کوشیدند که حد اعلای سود را از وضع موجود ببرند.

در نظر شرکتهای نفت، وضع سیاسی خاورمیانه، اهمیت نداشت مشروط براین که منافع آنها پایدار باشند.

اقداماتی که دولت امریکا از ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ میلادی علیه شرکتهای نفت امریکا (برمبنای اقدامات ضد تراست) کرد افشاء نشد مگر در همین اواخر یعنی در ماه فوریه سال ۱۹۷۴ (میلادی) ضمن اسناد کمیته فرعی سنای امریکا برای رسیدگی به وضع شرکتهای چند ملیتی.

گزارش مخصوص مربوط به شرکتهای بزرگ نفتی، براساس قانون ضد تراست، از طرف «فدرال—ترد—کمیسیون» — یعنی کمیسیون بازرگانی کشور ایالات متحده امریکا — تهیه شده بود.

در آن گزارش گفته شد که هفت شرکت بزرگ نفت که پنجتای آنها امریکایی هستند در سال ۱۹۲۸ میلادی در اجتماع کاخ آچ‌ناکاری (که شرح آن گذشت) تراست نفت را به وجود آورده‌اند و اطراف مناطق نفت‌خیز خاورمیانه، روی نقشه، یک خط قرمز (دایره قرمز) ترسیم کردند و عهد نمودند که نگذارند هیچ فرد یا مؤسسه خارجی در داخل آن حلقه سرخ رنگ مبادرت به استخراج نفت کند یا تصفیه‌خانه به وجود بیاورد یا بطرزی دیگر از نفت استفاده نماید مگر با رضایت خاطر آنها.

در گزارش «فدرال—ترد—کمیسیون» نوشته شده بود که شرکتهای بزرگ نفت مناطق نفت‌خیز خاورمیانه و تمام تصفیه‌خانه‌های آن را تحت نظارت دارند و نفت خاورمیانه با نفتکش‌های آنها حمل می‌شود و هیچ فرد یا مؤسسه دیگر، جز با موافقت آنها نمی‌تواند از خاورمیانه نفت حمل کند، و شرکتهای بزرگ حتی فروش نفت را در تمام بازارهای جهان بطور انحصاری در دست دارند و بهای فروش نفت را طبق تمايل خود تعیین می‌کنند و تمام لوله‌های نفت واقع در خارج از امریکا متعلق به آنها است و بازارهای فروش نفت را در جهان بین خود تقسیم کرده‌اند.

این گزارش برطبق مقررات در دسترس سازمان دادگستری کشور ایالات متحده امریکا گذاشته شد تا درمورد آن تصمیم بگیرد.

اما وزارت امور خارجه امریکا نمی‌خواست که اقدامات خد تراست به دادگستری محول شود و وارد مرحله اجرای قانون گردد و اگر روزی آن گزارش وارد مرحله اجرای قانون می‌شد، دو شرکت بزرگ از هفت‌خواهان نفتی از مجازات مصون بودند؛ یکی شرکت نفت انگلستان و دیگری شرکت «شل» چون آنها جزو شرکتهای نفتی امریکا نبودند تا این که مشمول قانون خد تراست امریکا بشوند. منظور وزارت امور خارجه امریکا این نبود که شرکتهای نفتی امریکا به دادگستری کشانیده شوند. بلکه این منظور را داشت که شرکتهای نفتی امریکا مورد تهدید قرار بگیرند و آماده شوند تا این که برای بهره‌برداری از نفت ایران، با موافقت دولت ایران، از شرکت نفت انگلستان کناره بگیرند.

گفتیم که شرکت نفت انگلستان که تحت نظرت دولت انگلستان بود، گفت که وضع مالی ایران براثر قطع درآمد نفت باستی طوری ناگوار شود که دولت ایران هر نوع شرائط را برای تجدید درآمد نفت، بپذیرد.

وزارت امور خارجه امریکا، عواقب آن نظریه را برای اوضاع سیاسی خاورمیانه خطرناک می‌دانست و مایل بود که مسئله نفت ایران حل بشود و دولت ایران، از درآمد نفت برخوردار گردد و این کار هم امکان نداشت جز با همکاری شرکتهای نفتی امریکا.

ولی آنها طبق قراردادی که با شرکت نفت انگلستان (شرکت نفت انگلیس و ایران) داشتند (و آن قرارداد در سال ۱۹۲۸ میلادی منعقد شده، با ضمایم دیگر تقویت گردیده بود) نمی‌خواستند اقدامی علیه منافع شرکت نفت انگلستان بکنند و وزارت امور خارجه امریکا می‌خواست که با تهدید اجرای قانون خد تراست، شرکتهای نفتی امریکا را وادارد که از سیاست دولت امریکا درمورد نفت ایران پیروی نمایند بدون اینکه خواهان احالة موضوع به دادگستری امریکا و مجازات شرکتهای نفتی امریکا باشد.

وزارت امور خارجه امریکا می‌اندیشد که اگر دادگستری امریکا شرکتهای بزرگ نفتی امریکایی را مورد تعقیب قرار بدهد در جهان انعکاس نامطلوب خواهد داشت و این اندیشه به وجود می‌آید که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا عامل امپریالیزم امریکا در جهان هستند. وزارت امور خارجه نمی‌خواست که آن اندیشه

در افکار عمومی جهانیان به وجود بیاید.

این بود که وزارت امور خارجه امریکا گفت که سازمان دادگستری امریکا باید گزارش «فدرال - ترد - کمیسیون» را از لحاظ تعقیب جزایی مورد مطالعه قرار بدهد، این نظریه را وزارت دفاع امریکا تأیید کرد و گفت تعقیب جزایی شرکتهای بزرگ نفتی امریکا از طرف سازمان دادگستری برخلاف مصالح دفاعی امریکا می‌باشد و در جهان انعکاس نامطلوب خواهد داشت.

وزارت امور خارجه و وزارت دفاع امریکا پیشنهاد کردند که برای رسیدگی به وضع شرکتهای نفتی یک کمیسیون دیگر تشکیل شود و موضوع شرکتهای بزرگ نفت امریکا را با توجه به مصالح سیاسی و دفاعی امریکا مورد رسیدگی قرار بدهد. دادستان کل امریکا موسوم به «مک گرن رای» با نظریه وزارت امور خارجه و وزارت دفاع موافق نبود و عقیله داشت که شرکتهای بزرگ نفتی، به جای اینکه رعایت مصالح امریکا را بکنند، برخلاف آن عمل می‌کنند.

نظریه دادستان کل امریکا این بود که مصالح کشور ایالات متعدد امریکا که با رژیم دموکراسی اداره می‌شود این است که شرکتهای بزرگ نفتی موافق با اصول دموکراسی عمل کنند و نمی‌کنند.

قسمتی از گزارش دادستان کل امریکا از این قرار بود:

«باید منابع نفت و حمل و فروش آن از نظارت انحصاری محدودی خارج شود و هر فرد و مؤسسه بتواند به آزادی به استخراج و حمل و فروش نفت مشغول گردد و عمل افراد و مؤسسات خصوصی آزاد نخواهد شد مگر این که مصنون از قدرت افراطی دولت یا مؤسسات خصوصی باشد. در حال حاضر، تراست جهانی نفت با قدرتی که دارد انحصار نفت را در جهان به دست گرفته و مانع از این است که افراد و مؤسسات دیگر در امور استخراج و تصفیه و حمل و فروش نفت مداخله نمایند و هرگاه ما، که دعوی می‌نماییم از انحصار تراستها و کارتلها نفرت داریم، در این موقع از تعقیب قانونی شرکتهای بزرگ نفتی خودداری نماییم، در نظر جهانیان اینطور جلوه خواهد کرد که میل نداریم، از فعالیت^۳ انحصاری بزرگترین

^۳. فعالیت از لحاظ لغوی نادرست است چون این لغت که دارای ریشه عربی است نه مطابق دستور زبان عربی ساخته شده نه مطابق دستور زبان فارسی. اما در زبان فارسی امروزی، این لغت به معنای «آک تی وی تی» انگلیسی و «آک تی وی تی» فرانسوی است و از خوانندگان فاضل بهسبب به کار بردن یک لغت نادرست انتظار بخشایش دارم. -م.

صنعت جهانی جلوگیری نماییم.»

گزارش دادستان کل امریکا، بطورکلی، مشعر براین بود که قرارگرفتن صنعت نفت در دست چندین شرکت بزرگ نفتی و ممانعت از این که افراد و مؤسسات دیگر در صنعت نفت مداخله نمایند مغایر با روح حکومت دموکراسی امریکا است. گرچه گاهی صلاح سیاسی و اقتصادی ملت اقتضا می‌کند که دولت، صنعتی را منحصر به‌خود نماید و مانع از مداخله افراد و مؤسسات در آن شود اما تراست بزرگ نفت، یک انحصار دولتی نیست بلکه انحصار غیردولتی و خصوصی می‌باشد و آنها باید که برای ایجاد آن تراست متحده‌اند فقط منافع خود را در نظر دارند نه منافع ملت ایالات متحده امریکا را و در یک رژیم حکومت دموکراسی، هیچ فرد یا مؤسسه حق ندارد که صنعتی یا بازاری را منحصر به‌خود کند.

خلاصه، دادستان کل امریکا، عقیده داشت که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا باستی از لحاظ جزایی مورد تعقیب قرار بگیرند.

وزارت امور خارجه و وزارت دفاع امریکا نه در آغاز خواهان تعقیب جزایی کمپانیهای بزرگ نفتی امریکا بودند و نه در آن موقع تعقیب جزایی شرکتهای بزرگ نفتی را به صلاح می‌دانستند.

دادستان کل امریکا هم تصمیم گرفته بود که شرکتهای بزرگ نفتی را مورد تعقیب جزایی قرار بدهد و وزارت امور خارجه و وزارت دفاع امریکا نمی‌توانستند از اقدام دادستان کل امریکا جلوگیری نمایند.

چون دو وزارت امور خارجه و دفاع امریکا جزو نیروی اجرائیه بودند و دادستان کل امریکا جزو نیروی قضائیه و در یک حکومت دموکراسی چون حکومت امریکا هیچ یک از قوای سه‌گانه قانونگذاری و اجرائی و قضائی نمی‌تواند در وظایف قوه دیگر مداخله نمایند.

در امریکا فقط رئیس‌جمهوری بود که بر طبق اختیاراتی که به موجب قانون اساسی به او تفویض شده می‌توانست از اقدام دادستان کل امریکا جلوگیری نمایند و «ترومن» رئیس‌جمهوری امریکا نامه‌ای به دادستان کل نوشت و گفت مصالح سیاسی و دفاعی امریکا اقتضا دارد که از تعقیب جزایی شرکتهای بزرگ نفت امریکا صرف‌نظر شود (و تعقیب جزایی مبدل به تعقیب اداری گردد) و دادستان کل هم بعد از دریافت آن نامه، از تعقیب جزایی شرکتهای نفت منصرف شد.

دولت انگلستان از تصمیم دادستان کل امریکا و دستور کتبی رئیس

جمهوری اطلاع حاصل کرد و با تعجب پرسید چرا بایستی در امریکا قانونی علیه شرکتهای نفتی تصویب بشود تا اینکه رئیس جمهوری امریکا ناگزیر گردد برای متوقف کردن اجرای آن قانون، دستور کتبی برای دادستان کل صادر نماید.

انگلستان نمی‌توانست به علت تصویب قانون ضد تراست در امریکا بپردازد و تصویب آن قانون را برخلاف آئین کشورداری و حمایت دولت از صنایع داخلی می‌دانست.

انگلستان می‌گفت شرکتهای نفت امریکا شرکتهای خارجی نیستند که بخواهند از ملت امریکا به سود خودشان و به ضرر آن ملت بهره‌برداری کنند بلکه، همه، شرکتهای امریکایی می‌باشند و کار و کوشش آنها کمک مؤثر به اقتصاد امریکا کرده است و می‌کند و دولت امریکا به جای اینکه پشتیبان شرکتهای نفتی کشور خود باشد محدود کردن کار و کوشش آنها قانون وضع می‌نماید. بطوری که گفته‌یم در انگلستان کابینه کارگری «اتلی» از کار برکنار شد و کابینه محافظه کار چرچیل روی کار آمد.

در آن کابینه، وزیر امور خارجه، «اتونی ایدن» بود اما چون بیمار گردید خود «چرچیل» عهده‌دار کارهای وزارت امور خارجه انگلستان شد.

اقدام امریکا برای حل مسئله فروش نفت ایران

در امریکا بعد از انتخابات عمومی «ترومن» از ریاست جمهوری برکنار شد و «آیزنهاور» جای او را گرفت و چون وضع مالی ایران براثر قطع درآمد نفت وخیم شده بود، رئیس جمهوری جدید امریکا و وزیر خارجه اش به‌اسم «دالس» از عواقب وخامت وضع مالی ایران بی‌مناک شدند و نه فقط برای ایران بلکه برای مجموع منابع نفت خاورمیانه بی‌مناک گردیدند.

دولت امریکا، تصمیم گرفت هر طور شده، درآمد نفت ایران را به خزانه آن کشور برگرداند و از پنج خواهر نفتی یعنی پنج شرکت بزرگ نفت امریکا خواست که با دولت ایران برای بهره‌برداری از نفت آن کشور وارد مذاکره شوند.

لیکن شرکتهای نفتی امریکا، بار دیگر، برای رعایت وضع شرکت نفت انگلستان از مذاکره با دولت ایران خودداری نمودند.

شرکت نفت انگلستان می‌خواست که وضع گذشته‌اش در ایران تجدید شود و بدون قید و شرط و معارض، نفت ایران را در انحصار داشته باشد.

ولی شاهنشاه ایران که پادشاهی می‌هن پرست می‌باشد نمی‌خواستند که یک شرکت خارجی بطور انحصاری عهده‌دار استخراج و فروش نفت ایران بشود و ملت ایران از شرکت نفت انگلستان که در ایران موسوم به شرکت نفت انگلیس و ایران بود، خاطراتی ناگوار داشت.

وزیر امور خارجه امریکا با موافقت رئیس جمهوری «هربرت هوور» پسر رئیس جمهوری قدیم امریکا را که وارد در امور مربوط به نفت بود به سمت مشاور نفتی انتخاب کرد تا اینکه با دولت ایران و دولت انگلستان و شرکتهای نفت امریکا مذاکره کند و راهی برای تجدید بهره‌برداری از نفت ایران به دست بی‌اوردو «هربرت هوور» عازم تهران شد و از آن پس، تقریباً بطور دائم بین تهران و لندن و واشنگتن پرواز می‌کرد.

در همین موقع که «هربرت هوور» بدون انقطاع بین پایتختهای سه کشور پرواز می‌کرد تا راهی برای تجدید فروش نفت ایران پیدا کند «فدرال-ترد-کمیسیون» — یعنی کمیسیون بازرگانی کشور ایالات متحده امریکا — یک گزارش دیگر راجع به اقدامات غیرقانونی شرکتهای نفت امریکا، برمبنای قانون ضد تراست، تنظیم کرد و برای دادستان کل امریکا فرستاد.

از اسنادی که من به آنها دسترسی دارم (این را نویسنده کتاب هفت خواهان نفتی می‌گوید) نمی‌توان فهمید که آیا «فدرال-ترد-کمیسیون» خود آن گزارش را تنظیم کرد و برای دادستان کل فرستاد یا دولت امریکا به آن کمیسیون تذکر داد که گزارشی دیگر تنظیم کند و دادستان کل هم بار دیگر خواست که شرکتهای نفتی امریکا را مورد تعقیب جزایی قرار بدهد!

باز براثر استقلال قوه قضائیه در امریکا وضعی پیش آمد که جز رئیس جمهوری امریکا کسی نمی‌توانست دادستان کل را از تعقیب جزایی شرکتهای نفتی برمبنای قانون ضد تراست منصرف نماید و آیزنهاور رئیس جمهوری امریکا نامه‌ای به دادستان کل نوشت و در آن گفت در این موقع مصالح سیاسی و دفاعی امریکا برتر از اجرای قانون ضد تراست است و در هر مورد که مصالح با اهمیت سیاسی و دفاعی امریکا مطرح باشد، قانون ضد تراست در درجه دوم از اهمیت قوار می‌گیرد. و رئیس جمهوری امریکا که اختیار بخاشایش محکومین دادگاهها را دارد مجاز است که در موضع فوق العاده اجرای بعضی از قوانین را متوقف کند.^۱

۱. این اطلاعات تا این اواخر، یعنی تا سال ۱۹۷۴ (میلادی) منتشر نشده بود و در آن موقع از طرف یک کمیته فرعی مجلس سنای امریکا منتشر شد.

۲. مترجم مناسب می‌داند که در اینجا توجه خوانندگان محترم را نسبت به واقعه «واترگیت» که سبب برکناری «نیکسون» از ریاست جمهوری امریکا شد بدون هیچ جانبداری از او یا دیگری و فقط به قصد بادآوری جلب نماید. بطوری که دیدیم و می‌بینیم دو رئیس جمهوری فقید امریکا یکی «ترومن» و دیگری «آیزنهاور» از دادستان کل امریکا خواستند که اجرای عدالت را متوقف کند و هیچ کس به آن دو نفر اعتراض نکرد چرا اجرای عدالت را متوقف کردید و این دو اقدام دو رئیس جمهوری فقید امریکا هم بطوری که نویسنده کتاب «هفت خواهان نفتی» می‌نویسد تا دو سال قبل، پنهان بود و در سال ۱۹۷۴ آشکار و منتشر شد و در واقعه «واترگیت» گناهی که از طرف مجلس سنای امریکا به «نیکسون» نسبت داده شد این بود که وی مانع از اجرای عدالت در مورد متهمن واقعه «واترگیت» شده است در صورتی که از لحاظ اصول یعنی اقدام «نیکسون» برای ممانعت از اجرای عدالت در مورد متهمن واقعه «واترگیت» و اقدام دو رئیس جمهوری فقید امریکا برای ممانعت از اجرای عدالت در مورد شرکتهای بزرگ نفتی، تفاوتی وجود ندارد و گرچه «ترومن» و «آیزنهاور» به نام مصالح سیاسی و دفاعی امریکا اجرای عدالت را متوقف کردند، ولی «نیکسون» هم می‌توانست متوقف کردن اجرای عدالت را در مورد متهمن واقعه «واترگیت» وابسته به یک مصلحت ملی بگنند.^۲

ایران بزرگ شرکتهای نفت امریکا، بر «هربرت هوور» این بود که بعد از این که صدور نفت ایران به بازارهای دنیا براثر ممانعت انگلستان متوقف گردید، شرکتهای نفت و بخصوص شرکت نفت انگلستان بر تولیدات خود در حوزه‌های نفتی افزودند تا اینکه جبران نفت ایران بشود و اگر اقدامی برای صدور نفت ایران بگذارد، آن نفت، زائد بر میزان مصرف بازارهای دنیا خواهد بود و روی دست آنها خواهد ماند.

«هربرت هوور» که در مسائل مربوط به نفت وارد بود به شرکتهای امریکایی می‌گفت، آینده مصرف نفت بقدرت وسعت دارد که هرگاه تولیدات نفت خاورمیانه، دوباره هم بشود برای مصرف کافی نخواهد بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، یک شرکت نفت که قبل از جنگ، در شمار شرکتهای بزرگ نبود به خواهران نفتی افزوده شد و شماره آنها را که هفت تن بود هشت تن کرد.

خواهر جدید به اسم شرکت نفت فرانسه خوانده می‌شد و «هربرت هوور» برای تجدید بهره‌برداری از نفت ایران، با شرکت نفت فرانسه نیز مذاکره کرد.

عاقبت شرکتهای نفت امریکا و دو شرکت نفت انگلستان و «شل» و شرکت نفت فرانسه را موافق نمود که برای استخراج و فروش نفت ایران یک کنسرسیوم تشکیل بدند.

تشکیل یک کنسرسیوم نفت برای بهره‌برداری از نفت ایران، با مفاد قانون ضد تراست امریکا مقایرت داشت ولی «آیزنهاور» رئیس جمهوری امریکا به شرکتهای نفتی آن کشور گفت که تشکیل کنسرسیوم برای آنها از لحاظ قانونی تولید اشکال نخواهد کرد معهداً، شرکتهای نفتی امریکا آسوده‌خاطر نبودند و فکر می‌کردند که در آینده برای آنها تولید زحمت خواهد نمود تا این که دادستان کل امریکا، نامه‌ای راجع به تشکیل کنسرسیوم صادر کرد و نوشت که اتحاد شرکتهای نفت امریکا برای استخراج و فروش نفت ایران چون به قصد خدمت به کشور ایالات متحده امریکا می‌باشد مغایر با قانون ضد تراست نیست.

بعد از اینکه فروش نفت ایران در بازارهای جهانی متوقف شد رابطه سیاسی ایران و انگلستان قطع گردید.

اما در ماه دسامبر سال ۱۹۵۳ آن روابط تجدید شد و وزارت امور خارجه

انگلستان یک «شارژه دافر»^۳ به اسم «دنیس رایت» به ایران فرستاد. «سرویلیام فریزر» رئیس نفت انگلستان به فرستادن یک «شارژه دافر» به تهران اعتراض کرد و گفت مذاکره با دولت ایران برای تجدید بهره‌برداری از نفت باید بر عهده من باشد نه بر عهده فرستادگان وزارت امور خارجه انگلستان. اما دولت ایران حاضر نبود که با «سرویلیام فریزر» مذاکره کند و وزارت امور خارجه انگلستان با اصرار دولت امریکا می‌خواست که مذاکره با دولت ایران زودتر به نتیجه برسد.

لیکن «سرویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلستان، یک مانع بزرگ، در راه مذاکره با دولت ایران شده بود.

تا اینکه «هارولد مک‌میلان» مرد سیاسی معروف انگلستان در جلسه هیئت‌وزیران آن‌کشور پیشنهاد کرد برای اینکه از مزاحمت «ولیام فریزر» آسوده شوند او را از ریاست شرکت نفت انگلستان بردارند و عضو مجلس اعیان بکنند. «سرویلیام فریزر» در دوره ریاست شرکت نفت انگلستان، خدماتی جالب توجه به آن شرکت کرده بود و نمی‌توانستند او را از ریاست آن شرکت برکنار کنند مگر اینکه یک عنوان برجسته به او بدهند و عضویت مجلس اعیان، عنوانی شایسته برای آن مرد جدی و خدمتگزار بود.

«هربرت هوور» با کمک وزارت امور خارجه امریکا و وزارت امور خارجه انگلستان، موفق شد که شرکت نفت انگلستان، و شرکتهای نفتی امریکا را برای مذاکره با دولت ایران جهت تجدید استخراج و فروش نفت موافق کند.

^۳. کلمه «شارژه دافر» را که یک عنوان دیپلماسی است «وابسته» ترجمه می‌کنند در صورتی که «وابسته» ترجمة کلمه «اتاشه» است نه «شارژه دافر» که پدران ما در زمان ناصرالدین شاه، «شازاده فر» می‌خواندند و چون «شارژه دافر» ها جوان بودند و به اقتضای جوانی موی سرانبوه و گاهی فرخورده داشتند اسم «شازاده فر» یعنی شاهزاده‌ای که سوهای فرخورده دارد یک اسم با مسمی به نظر می‌رسید.-م.

ایران تا دو سال قبل، از قرارداد پنهانی خواهان نفتی اطلاع نداشت

از طرف شرکت نفت انگلستان مردی به اسم «هارولد-اسنو» برای مذاکره دولت ایران انتخاب شد.

آن مرد متخصص ریاضیات بود و در مسائل مربوط به نفت تخصص «سرویلیام فریزر» را نداشت و بندرت لب به سخن می‌گشود و او را برای کم حرفی اش به نمایندگی شرکت نفت انگلستان هنگام مذاکره با دولت ایران انتخاب کرده بودند تا این که رجال ایران را که در مذاکرات شرکت می‌کنند عصی نکند و اگر کسی از «هارولد-اسنو» می‌پرسید چرا آنقدر کم حرف است جواب می‌داد «ازوب»^۱ گفته است اگر بهای حرف زدن نقره باشد بهای سکوت، طلا است.

نماینده شرکت نفت بزرگ «اکسون» که در قدیم نامش «استاندارد اوئل اوف نیوجری» بود و همان شرکت است که «راکفلر» بزرگ تأسیس کرد و در حال حاضر سرمایه‌اش از موجودی بانک «فدرال رزرو»^۲ امریکا بیشتر است و در امریکا و سایر کشورهای جهان نزدیک به یکصد و پنجاه هزار کارمند و تکنسین، غیر

۱. «ازوب» اهل یونان بود و بر طبق روایاتی که سند تاریخی آنها قابل اعتماد نیست در قرن چهارم یا سوم قبل از میلاد می‌زیست و همان است که ما وی را به اسم «لقمان» می‌خوانیم و باید به عرض برسانم که مترجم سندی در دست ندارد که ثابت کند «لقمان» ما همان «ازوب» یونانیان است اما تمام افسانه‌هایی که راجع به «ازوب» می‌گویند همان است که ما راجع بـلقمان می‌گوییم از قبیل اینکه «زبان بهترین غذا و بدترین غذا است» و «بهای حرف زدن و بهای سکوت» و داستانی که سعدی در بوستان سرونه مشعر براینکه لقمان را چون سیاه پوست بود به بردگی گرفتند و مجبور به گلکاری کردند و بعد از یک سال صاحب کارگاه بنایی متوجه اشتباه خود شد و از لقمان درخواست بخشایش کرد و لقمان به قول سعدی گفت:

«ولیکن بخشایم ای نیک مرد که سود تو ما را زیانی نکرد تو آباد کردی شبستان خویش مرا حکمت و معرفت گشت بیش»

یعنی من در این یک سال علمی جدید را فراگرفتم و بنا شدم.-م.

۲. «بانک فدرال رزرو» امریکا شبیه به بانک مرکزی ایران است.-م.

۶۶۶ هفت خواهان نفتی

از کارکنان کشتیهای نفتکش دارد «هاوارد پیج» شد و به اتفاق نماینده شرکت نفت انگلستان به تهران پرواز کرد و «جون - لودون» نماینده شرکت «شل» به آن دو ملحق گردید.

مذاکرات آن سه نفر با دولت ایران در محیطی دشوار شروع شد برای اینکه ایرانیان نمی‌خواستند مثل گذشته نفت خود را تقریباً بدون شرایط به شرکتهای نفتی واگذار کنند.

اما از لحاظ اصول با تشکیل یک کنسرسیوم از شرکتهای نفت امریکا و انگلستان برای استخراج و فروش نفت ایران موفق بودند چون با تشکیل کنسرسیوم اطمینان داشتند که نفت آنها در انحصار یک شرکت خارجی نخواهد بود.

گرچه وزارت امور خارجه امریکا و وزارت امور خارجه انگلستان، در مذاکرات مربوط به نفت با دولت ایران، بطور مستقیم دخالت نداشتند اما در قوای نماینده‌گان شرکتهای نفت بودند.

اگر ایرانیان بر اثر قطع درآمد نفت دچار مضيقه شدید مالی نبودند رضایت نمی‌دادند که باز نفت خود را، به قیمتی که کمتر از میزان انتظارشان بود به شرکتهای نفتی واگذارند.

دول امریکا و انگلستان بویژه دولت امریکا از شکست خوردن مذاکرات بیم داشتند و می‌ترسیدند که ایران بر اثر مضيقه شدید مالی مجبور شود که استخراج و فروش نفت خود را به بعضی از کشورهای مشرق اروپا واگذارد.

ولی عاقبت مذاکرات به نتیجه رسید و قرار شد هشت شرکت نفت که پنج تای آنها امریکایی و دو تا انگلیسی و هلندی و یکی فرانسوی بود با این تناسب نفتی را که در ایران استخراج می‌شد، بفروشنند.

۱- شرکت نفت انگلستان چهل درصد.

۲- شرکت نفت «شل» چهارده درصد.

۳- شرکت نفت فرانسه، شش درصد.

۴- پنج شرکت نفت امریکایی (اکسون، موبیل، گولف و شوروی و تگزاکو) هریک، هشت درصد.

قرارداد نفت بین شرکت ملی نفت ایران که یک شرکت دولتی است و شرکتهای هشتگانه که به شکل کنسرسیوم مجتمع شده بودند امضاء شد و در همان قرارداد دولت ایران موافقت کرد خسارت شرکت نفت انگلستان را که بواز

از دست دادن تصفیه خانه بزرگ آبادان و لوله های نفت و خسارت های دیگر، به وجود آمده بود، به اقساط، جبران کند.

دولت ایران در آن قرارداد امتیازی به هشت شرکت نفت نداد و اراضی نفتخیز خود را به آنها واگذار نکرد.

اراضی نفتخیز کشور و تصفیه خانه و لوله ها و بنادر نفتی متعلق به ایران بود و شرکتهای نفت به نسبت مذکور در بالا نفت را از ایران خریداری می کردند. در همان موقع که قرارداد نفت بین ایران و کنسرسیوم هشت شرکتی امضاء شد یک قرارداد دیگر بین شرکتهای هشتگانه به امضاء رسید که دولت ایران از آن اطلاع نداشت و تا دو سال قبل هم از آن بدون اطلاع بود و فقط در سال ۱۹۷۴ (میلادی) بر اثر انتشار استاد کمیته فرعی مجلس سنای امریکا مربوط به شرکتهای چند ملیتی، از آن قرارداد مطلع گردید.

آن قرارداد پنهانی، در اصطلاح کنسرسیوم نفت موسوم به «اگره گت—پروگراند—کوان تی تی» بود.^۳

گرچه دولت ایران در قراردادی که با کنسرسیوم نفت منعقد کرد هیچ نوع امتیاز سیاسی یا اقتصادی به آن کنسرسیوم نداد ولی شرکتهای نفت با انعقاد آن قرارداد پنهانی که برای رعایت اختصار موسوم به قرارداد «ا—پی—کیو» شد که حروف اولیه سه کلمه انگلیسی «اگره گت—پروگراند—کوان تی تی» است اختیار اقتصاد ایران را به دست گرفتند.

دولت ایران از این جهت نفت خود را به یک شرکت خارجی نداد که آن ماده حیاتی در انحصار یک شرکت خارجی نباشد ولی چون بازار فروش نفت ایران در دست آن هشت شرکت بود، نفت ایران، در عمل، به انحصار آنها درآمد. به موجب قرارداد «ا—پی—کیو» هشت شرکت بین خود توافق حاصل کردند که هرگز، از نفت ایران طوری استفاده نکنند که بازار جهانی از نفت اشباع شود و اگر یکی از شرکت، مجبور شد که در یک یا چند سال، کمتر از تناسب مذکور در بالا نفت دریافت کند شرکت دیگر، به همان نسبت، از میزان دریافتی خود بکاهند.

۳. به معنای تعبت‌اللفظی یعنی «میزان نفت که برنامه آن مورد موافقت قرار گرفته است» و به معنای صریح و قابل فهم یعنی موافقت درباره میزان نفتی که شرکتهای هشتگانه برطبق مصالح خود بایستی از ایران دریافت کنند. —م.

فی المثل دو شرکت امریکایی «اکسون» و «تگزاکو» که در عربستان سعودی نفت داشتند تصمیم می‌گرفتند که کمتر از تناسب مذکور در بالا نفت دریافت کنند و شرکتهای دیگر طبق قرارداد «ا-بی-کیو» بایستی به همان نسبت کمتر دریافت نمایند.

دولت ایران در تناسب مذکور در فوق مداخله نمی‌کرد و قبل از آغاز هرسال، کنسرسیوم، میزان نفتی را که می‌خواست در آن سال دریافت نماید به شرکت ملی نفت ایران می‌گفت و بعد از این که نفت دریافت می‌شد، شرکای هشتگانه، آن را بین خود تقسیم می‌کردند.

در نتیجه، نفتی که در ایران برای کنسرسیوم تولید می‌شد، مناسب بود با کمترین احتیاج یکی از شرکای کنسرسیوم بدون توجه به اینکه درآمد ایران از محل نفت کاهش خواهد یافت.

بزرگترین درآمد ایران درآمد نفت بود و کنسرسیوم که فقط مصالح خود را در نظر می‌گرفت نمی‌گذاشت که تولیدات نفت، در ایران، افزایش پیدا کند.

دولت ایران از قرارداد «ا-بی-کیو» اطلاع نداشت اما حس می‌کرد که کنسرسیوم نفت نسبت به افزایش درآمد ایران از محل نفت بی‌اعتناء می‌باشد. در سال ۱۹۶۸ (میلادی) دکتر «ادیت - پین روز» امریکایی کتابی نوشت به‌اسم صنعت بین‌المللی نفت و در آن کتاب گفت که بین شرکتهایی که کنسرسیوم نفت ایران را تشکیل می‌دهند یک قرارداد پنهانی راجع به نفت ایران وجود دارد.

اما نتوانست جزئیات قرارداد «ا-بی-کیو» را بگوید و جزئیات آن قرارداد افشا نشد مگر در سال ۱۹۷۴ میلادی از طرف کمیته فرعی مجلس سنای امریکا که طرز کار شرکتهای چند ملیتی را مورد مطالعه قرار می‌داد و به‌فرض این که کتاب دکتر «ادیت - پین روز» مورد توجه ایرانیان قرار می‌گرفت نمی‌توانسته بفهمند که قرارداد پنهانی شرکتهای عضو کنسرسیوم راجع به نفت ایران، مربوط به چیست؟ و چگونه مانع از پیشرفت سریع اقتصادی کشور، می‌شود؟

روزی که نفت ایران ملی شد، و دست شرکت نفت انگلستان (که در ایران موسوم به شرکت نفت انگلیس و ایران بود) از نفت ایران کوتاه گردید، سهام شرکت نفت انگلستان در بورس‌های لندن و نیویورک تنزل کرد و بهای هر سه

وقتی «هربرت هوور» مأمور مذاکره با ایران و انگلستان و شرکتهای نفت امریکا گردید بهای سهام شرکت نفت انگلستان به نسبت پیشرفت مذاکرات ترقی کرد تا به ۹ لیره رسید و روزی که قرارداد نفت بین ایران و کنسرسیوم امضاء شد قیمت هر سهم شرکت نفت انگلستان به هجده لیره انگلیسی رسید.

در ماه اکتبر سال ۱۹۵۴ (میلادی) نفت ایران بعد از سه سال رکود، بهسوی کشتهای نفتکش روان گردید تا این که به بازارهای دنیا برسد. و در ماه نوامبر همان سال شرکت نفت انگلستان هشتاد میلیون لیره سود خالص را بین صاحبان سهام تقسیم کرد.

قطع جریان نفت ایران بهسوی بازارهای دنیا و تجدید جریان آن بعد از سه سال، بخوبی قدرت هفت خواهران نفتی را در تمام مراحل صنعت نفت نشان داد. چون قطع جریان نفت ایران، اثری در بازارهای دنیا نکرد و بهای نفت گران نشد و هیچ کشوری که نفت ایران را دریافت می‌نمود در مضيقه قرار نگرفت و بعد از سه سال که نفت ایران به جریان درآمد بهای نفت در بازارهای دنیا ارزان نشد. مطبوعات انگلستان، انعقاد قرارداد بین ایران و کنسرسیوم نفت را زماسعی «سر ویلیام فریزر» رئیس شرکت نفت انگلستان دانستند و نامی از شرکتهای نفت امریکا نبردند در صورتی که اگر «سر ویلیام فریزر» در مذاکرات با ایران شرکت می‌کرد، هرگز بین ایران و شرکتهای نفت توافق حاصل نمی‌شد.

یک سال بعد از انعقاد قرارداد بین ایران و کنسرسیوم نفت، «سر ویلیام فریزر» از طرف دولت انگلستان ملقب به «لرد استراتال موند» شد و «گلبنگیان» ثروتمند مشهور نفتی و «مرد پنج درصد» وقتی شنید که «سر ویلیام فریزر» دارای عنوان لرد شده گفت اسمی که برای او انتخاب کردند بدون مسمی است و بهتر این بود که او را ملقب به «لرد نفت خام آبادان» یا «لرد آبادان» می‌کردند.

از روزی که شرکتهای بزرگ نفت، با ایران قرارداد بستند، تا مدت شانزده سال موضوع مضيقه مالی ایران را بعد از ملی شدن نفت آن کشور، برای کشورهای نفتخیز دیگر لولو کردند و آنها را می‌ترسانیدند و می‌گفتند اگر شما در صدد برآید که نفت خود را ملی کنید دچار مضيقه شدید مالی خواهید شد و عاقبت هم ناگزیر می‌شوید که نفت خود را به ما بفروشید.

بعد از اینکه کنسرسیوم، در ایران شروع به کار کرد هفت خواهران نفتی که با العاق «شرکت نفت فرانسه» به آنها مبدل به هشت خواهر شده بودند

کنترل استخراج و فروش نفت را در جهان به دست گرفتند بدون اینکه بین آنها اختلافی بزرگ به وجود بیاید.

در خاورمیانه، کشوری نفت خیز نبود که لاقل، دو خواهر از هشت خواهان، استخراج و فروش نفت آن را در دست نداشته باشند و در ایران، هر هشت خواهر، دست اندرکار استخراج و فروش نفت بودند.

ایتالیا، یهودیان و آلمانیها و ژاپنیها هم مشغول استخراج یا تصفیه یا فروش نفت بودند ولی نمیتوانستند با هشت خواهان رقابت کنند.

حتی در امریکا هم شرکتهای کوچک نفتی نمیتوانستند با شرکتهای بزرگ نفت که نفت خاورمیانه را به دست داشتند رقابت نمایند.

با این که شرکتهای بزرگ نفتی، نفت را نسبت به بهای امروز، به قیمت ارزان میفروختند سود فراوان به دست میآوردند و سود دو شرکت «نفت انگلستان» و «شل» بقدرت زیاد بود که دولت انگلستان در سال ۱۹۵۶ (میلادی) از عوارضی که از این دو شرکت دریافت میکرد ۳۲۳ میلیون لیره انگلیسی درآمد داشت.

ملی شدن نفت ایران بر تمام انحصارهای انگلستان در خاورمیانه ضربت قاطع زد

بطوری که ذکر شد «سر ویلیام فریزر» گرچه در مسائل مربوط به نفت دست داشت ولی از مسائل سیاست بین المللی بدون اطلاع بود و نمی توانست استنباط کند که دنیاً سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ میلادی با دنیاً قبل از جنگ جهانی دوم فرق دارد.

حتی بعد از اینکه نفت ایران ملی شد آن مرد متوجه نگردید که بازگشت وضع قبل از جنگ، در ایران، برای شرکت نفت انگلستان «شرکت نفت انگلیس و ایران» امکان ندارد.

تشکیل کنسرسیوم نفت ایران هم که شصت درصد از شرکتهای آن غیر از شرکت نفت انگلستان بودند او را متوجه تغییر وضع سیاسی جهان نکرد.

اما بعد از اینکه نفت ایران ملی شد آنها یی که در مسائل بین المللی صاحب نظر بودند پیش بینی می کردند که سایر انحصارهای انگلستان در خاور میانه نیز از دست بریتانیا خارج خواهد شد و دریافتند که ملی شدن نفت ایران بر انحصارهای انگلستان در خاورمیانه، ضربتی شدید زد و طولی نکشید که اثر آن در ملی شدن کanal سوئز در مصر به وجود آمد.

دیدیم که وقتی کشتهای جنگی انگلستان به جای ذغال سنگ، با نفت به حرکت درآمد، «چرچیل» که وزیر دریاداری بود ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را برای دولت انگلستان خریداری کرد تا این که نیروی دریایی آن دولت از لحاظ نفت نیازمند دیگران نباشند.

حاجت نیروی دریایی انگلستان در صلح و جنگ و بخصوص در جنگ زیاد بود و نبرد ناوهای ۳۵ هزار تنی انگلستان در هر میل از مسافت دو تن نفت می سوزانیدند بطوری که می توان گفت هر بار که پروانه عقب یک کشتی

جنگی میگردید^۱ تقریباً یک کیلوگرم نفت در آن کشته سوزانیله می‌شد.

وقتی کشتهای جنگی ناگزیر می‌شدند که با حد اعلای سرعت مرکز
کنند مصرف سوخت کشتی پنجاه درصد و گاهی تا صد درصد افزوده می‌شد.

لذا نفت برای کشتهای جنگی انگلستان همچون خون بود در بدن یک
موجود زنده و نیز دیدیم که بیم نرسیدن نفت بود که نیروی دریایی انگلستان را
مانع از تغییر کوره‌های سفاین جنگی می‌شد تا این که به جای زغال‌سنگ نفت
بسوزانند.

وقتی دولت مصر، کanal سوئز را ملی کرد، دولت انگلستان از دو چیز
وحشت نمود:

اول از دست دادن درآمد کanal سوئز و دوم نرسیدن نفت به نیروی
دریایی انگلستان در صورت بروز جنگ.

زیرا نفت اروپا از جمله انگلستان از کanal سوئز عبور می‌کرد و اگر
جنگی در می‌گرفت، نیروی دریایی و نیروی هوایی وارتش انگلستان از نفت محروم می‌شد.
به همین جهت دولت انگلستان تصمیم گرفت که به مصر حمله‌ور شود و
کanal سوئز را به تصرف درآورد و می‌دانیم که به اتفاق فرانسه و اسرائیل به مصر
حمله‌ور گردید و اگر مداخله امریکا نبود انگلستان و فرانسه مصر را اشغال و کanal
سوئز را تصاحب می‌کردند.

حل مسئله نفت ایران با دخالت شرکتهای بزرگ نفت امریکایی و این که
شصت درصد از نفت ایران به شرکتهای امریکایی و فرانسوی رسید، نشان داد که
انگلستان دیگر در جهان دارای نفوذ‌گذشته نیست.

معهداً عده‌ای زیاد از انگلیسیها از جمله بین رجال سیاسی تصور می‌کردند
که انگلستان هنوز دارای قدرت و نفوذ سیاسی سابق است و مردی چون «ایدن»
وزیر امور خارجه انگلستان که باستی بیشتر از افراد عادی واقع به سیاست
جهانی باشد، همان اشتباه را می‌کرد و انگلستان را چون گذشته نیرومند و بانفوذ
می‌دانست.

از «ایدن» که عامل اصلی حمله انگلستان به مصر در سال ۱۹۵۶ میلادی
بود پرسیدند مگر درآمد کanal سوئز برای انگلستان چقدر اهمیت داشت که شما،

۱. مقصود نویسنده بروانه عقب کشته جنگی و بازگانی است که در آب گردش می‌کند و درنتیجه کشته را به چلو می‌راند. -م.

با حمله به کشور مصر، خطر درگیر شدن انگلستان را در یک جنگ جهانی استقبال کردید؟

او گفت من برای درآمد کanal سوئز قائل به اهمیت نبودم. ولی از این بیم داشتم که نفت به انگلستان نرسد و علاوه بر رکود نیروی جنگی، زندگی صنعتی و اقتصادی انگلستان تعطیل گردد.

اگر امریکا مداخله نمی کرد و انگلستان و فرانسه را از اشغال مصر و تصرف کanal سوئز منصرف نمی نمود، جنگ جهانی دیگر آغاز می شد زیرا دولت شوروی قدم به جلو می گذاشت و گرچه «خروشچف» نخست وزیر شوروی مثل سلف خود «استالین» خشونت نداشت معهدا در صورت اشغال مصر از طرف انگلستان و فرانسه و تصرف کanal سوئز از طرف آن دو، دخالت شوروی در جنگ تقریباً حتمی بود.

ولی دولت امریکا مانع از این شد که دولت انگلستان و فرانسه مصر را اشغال و کanal سوئز را تصرف کنند.

گرچه اقدام دولت امریکا، نزد دولت انگلستان و فرانسه، به ظاهر جنبه «اولتیماتوم» را نداشت، اما در عمل یک «اولتیماتوم» بود و دولت امریکا به انگلستان و فرانسه فهمانید که اگر مصر را تخلیه نکنند، علاوه بر این که گرفتار مجازات اقتصادی خواهند شد، امریکا ناگزیر خواهد گردید با قوّه قهریه آنها را از مصر اخراج نماید.

این را باید گفت که شرکتهای بزرگ نفتی، حمله دولت انگلستان و فرانسه را به مصر، به صلاح خود نمی دانستند و دولت انگلستان و فرانسه، برای حمله به مصر، از آنها کسب نظریه نکردند.

چون بیم داشتند که راز حمله آشکار شود، و اقدام آنها قبل از شروع به تهاجم، بی اثر گردد.

شرکتهای بزرگ نفتی که همه در خاورمیانه، دارای حوزه های نفت خیز بودند پیش بینی می کردند که بعد از حمله انگلستان و فرانسه به مصر، روابط آنها با تمام کشورهای عربی تیره خواهد شد و شاید دول عربی مانع از استخراج نفت از طرف آنها بشوند و شاید لوله های نفت را در خاورمیانه قطع نمایند.

در هر حال مداخله امریکا در جنگ مصر، و مجبور کردن دولت انگلستان و فرانسه به این که نیروی خود را از مصر برگردانند به دنیا و حتی به خود

انگلیسیها ثابت کرد که دیگر انگلستان یک دولت مقتدر جهانی نیست که بتواند تصمیم خود را بر دیگران تحمیل نماید و در واقعه مصر، دولت انگلستان، از دولت امریکا، شکست خورد. گواینکه عنوان جنگ، پیش نیامد.

وقتی ایران نفت خود را ملی کرد، رسیدن نفت به بازارهای دنیا متوقف شد چون شرکتهای بزرگ نفتی از ذخایر خود که در انبارها داشتند، نفت به بازارها رسانیدند و بطوری که تذکر داده شد، بر تولیدات حوزه‌های نفت خیز، در خارج از ایران، افزودند.

ولی وقتی فرانسه و انگلستان و اسرائیل به مصر حمله کردند تا این که وضع کanal سوئز به شکل سابق درآید، بازارهای نفت اروپا دچار کمبود شد و علتی جنگ مصر بود که سبب وقفه کشتیرانی در کanal سوئز گردید.

شرکتهای بزرگ نفت امریکا، که بازار را مواجه با کمبود نفت دیدند بر بھای نفت خود افزودند بدون این که شرکتهای نفت انگلستان و فرانسه اعتراض کنند.

گرچه بین شرکتهای بزرگ نفت بطوری که گفته شد قراردادی راجع به تسهیم نفت و بھای آن در دنیا وجود داشت ولی آن قرارداد مربوط به نفت کشورهای خاورمیانه بود نه نفت امریکا.

جنگ مصر، عبور کشتیهای نفتکش را از کanal سوئز متوقف کرد بدون این که مثل سالهای اخیر، برای حمل نفت از راه جنوب افریقا (به اروپا) یک نقشه دائمی به موقع اجرا گذاشته شود و شرکتهای نفت امریکا که بازارهای اروپا را نیازمند نفت خود دیدند بر بھای نفت افزودند.

بطوری که گفته شد، دولت امریکا دولت انگلستان و فرانسه را مجبور به تخلیه مصر کرد ولی رابطه مصر با هر دو کشور قطع شد.

در عوض شرکتهای بزرگ نفتی ولو انگلیسی و فرانسوی، در نظر دولت و سلطنت مصر و سایر کشورهای عربی دارای حیثیت شدند چون آنها با حمله دولت انگلستان و فرانسه به مصر موافق نبودند.

در همان موقع که رابطه سیاسی بین مصر و انگلستان مقطوع بود و دولت مصر، دولت انگلستان را به رسمیت نمی‌شناخت شرکت «شل» که یک شرکت انگلیسی و هلندی می‌باشد در مصر، کار می‌کرد و مصریها آن شرکت را از دوستان خود بشمار می‌آوردند.

ورود «ماته‌بی» در عرصه مبارزه نفت

در سال ۱۹۶۱ (میلادی) یک روز «انریکو – ماته‌بی» ایتالیایی، مرا به ناها در دعوت کرد.

تا آن روز من چند بار با او مصاحبه کرده بودم اما فرصتی به دست نیامد که بطور دوستانه او را ببینم و با وی صحبت کنم و آن روز، برای اولین بار آن فرصت به دست آمد.

«انریکو – ماته‌بی» مردی بود که به ظاهر از جهت قیافه و اندام، برای مبارزه کردن با خواهران نفتی و شاخص شدن در میدان پیکار نفت، تناسب نداشت.

قامت کوچک و لب‌های باریکش نشان می‌داد که طبیعت وی را برای هنرپیشگی خلق کرده، اما چشم‌های بسیار نافذش حکایت از این می‌کرد که بلند پرواز است.

«ماته‌بی» مردی بود مانند بعضی از ایتالیاییها، لحظه‌ای نمی‌توانست آرام بگیرد و تکان نخورد و هنگام صحبت کردن دست و سرش پیوسته تکان می‌خورد و یک میهن‌پرست متعصب هم بشمار می‌آمد و احساسات ملی قوی داشت.

«ماته‌بی» رئیس شرکت نفت «آریپ» بود که از طرف دولت ایتالیا تحت نظارت قرار می‌گرفت ولذا می‌توان گفت که یک شرکت لفت دولتی محسوب می‌شد.

روزی که شرکتهای نفت امریکا و انگلستان با دولت ایران راجع به بهره‌برداری از نفت مذاکره می‌کردند «ماته‌بی» درخواست کرد که خواهران نفتی، شرکت نفت «آریپ» را هم در بهره‌برداری از نفت ایران سهیم کنند.

لیکن شرکتهای بزرگ نفتی پیشنهاد «ماته بی» را جدی نگرفتند و حاضر نشدند که با او مذاکره کنند و من فکر می‌کنم که قیافه وژستها و طرز تکلم آن مرد، در کم اعتنایی شرکتهای بزرگ نفت انگلستان و امریکا بدون تأثیر نبود. بطوری که ذکر شد ملی کردن نفت از طرف ایران مقدمه‌ای شد برای این که حکومت مصر کanal سوئز را ملی کند.

بعد از ملی شدن کanal سوئز و بخصوص پس از این که دولت انگلستان و فرانسه بر اثر فشار امریکا مجبور شدند که نیروی خود را از مصر خارج کنند و کanal سوئز، بطور کامل تحت نظارت مصر قرار گرفت، احساسات ملی در تمام کشورهای عربی تقویت شد.

«ماته بی» موفق گردید که در منطقه «پو» واقع در ایتالیا، یک منبع بزرگ گاز و مقداری نفت کشف کند و گرچه آن نفت کفاف حوائج ایتالیا را نمی‌داد ولی مشوق «ماته بی» شد که برای کشف منابع جدید نفت بکوشد.

بعد از واقعه کanal سوئز و شکست خوردن دول انگلستان و فرانسه «ماته بی» که در مذاکرات هفت خواهان با دولت ایران مورد کم اعتنایی قرار گرفته بود و خواهان نفتی آن قدر او را بحساب نیاوردند که با او حتی در یک جلسه کوتاه مدت صحبت کنند، بسختی از خواهان نفتی انتقام گرفت و انتقام او به این شکل بود که به ایران پیشنهاد کرد که با همکاری مشترک ایران و ایتالیا، کاوش در ایران برای کشف حوزه‌های جدید نفت خیز در منطقه‌ای که شرکت ملی نفت ایران تعیین می‌نماید شروع شود.

«ماته بی» پیشنهاد کرد که یک شرکت مختلط ایران و ایتالیا برای اکتشاف و آنگاه استخراج و فروش نفت تشکیل گردد و رئیس هیئت مدیره آن شرکت یک ایرانی باشد و تمام هزینه اکتشاف از طرف ایتالیا، یعنی شرکتی که «ماته بی» ریاست آن را داشت پرداخته شود و بعد از این که نفت، به میزان فروش بازرگانی به دست آمد ۷۵ درصد از سود نفت از آن ایران باشد و ۲۵ درصد از آن ایتالیا. گرچه شرکت مختلط ایران و ایتالیا بعد از کاوش در منطقه‌ای که از طرف شرکت ملی نفت ایران تعیین شده بود، فقط مقداری کم از نفت را کشف کرد ولی پیشنهاد «ماته بی» به ایران مشعر بر این که ۷۵ درصد از سود نفت بعد از استخراج و فروش مال ایران باشد و ۲۵ درصد مال ایتالیا از لحاظ سیاسی، انعکاس جهانی به وجود آورد چون در کشورهای خاورمیانه، از جمله ایران، شاخن

تقسیم منافع بین کشور تولید کننده نفت و شرکتهای نفتی تناسب (۵۰ - ۵۰) بود و (ماته بی) آن تناسب را به (۷۵ - ۷۵) به سود ایران رسانید.

این یک ضربت بزرگ بود که از طرف «ماته بی» بر هفت یا هشت خواهران نفتی وارد آمد، خاصه آنکه، «ماته بی» آن تناسب را برای کشوری نفت خیز چون ایران در نظر گرفت! اگر «ماته بی» قرارداد نفت را بر مبنای (۷۵ - ۷۵) با کشوری منعقد می کرد که در آنجا احتمال کشف نفت خیلی ضعیف بود، خواهران نفتی مثل گذشته می گفتند که «ماته بی» بازارگانی است که کالا برای فروش ندارد» یعنی گرچه دعوی می کند که از رجال نفت می باشد ولی قادر نفت است و قراردادی که بر مبنای (۷۵ - ۷۵) منعقد کرد جز یک بلوغ نیست. یا این که به قول بازارگانان خواسته است مشتری را سنگ کند یعنی با پیشنهاد بهای گزاف (برای خرید کالا) مانع از این شود که فروشنده کالای خود خود را به نرخ روز بفروشد.

ولی «ماته بی» قرارداد نفت را با کشوری چون ایران منعقد کرد که در آنجا احتمال کشف نفت قوی بود و خواهران هفتگانه می دانستند که به احتمال زیاد، «ماته بی» در ایران نفت کشف خواهد کرد یعنی نفتی که بتوان مطابق روش بازارگانی شرکتهای بزرگ آن را در بازارهای جهان فروخت. نه به هقدار کم که قابل بهره برداری بازارگانی نباشد. و نمی توان انکار کرد که قرارداد ایران و «ماته بی» زمینه تشکیل اتحادیه معروف اوپک یعنی اتحادیه کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت را فراهم کرد و یکی از کارهای «ماته بی» این بود که استفاده های هنگفت هفت خواهران را از نفت ایران و نفت سایر کشورهای خاورمیانه به اطلاع اولیای امور ایران رسانید و آنها را آگاه ساخت که آنچه کنسرسیوم نفت به ایران می دهد مبلغی بسیار کم از سود کلانی است که از فروش نفت ایران در بازارهای دنیا تحصیل می نماید چه به شکل فراورده های نفتی چون گازولین (یعنی بنزین - م.) و گازاوئل و کروزن (یعنی نفت چراغ) و انواع روغن های ماشین و غیره و چه به شکل محصولات صنایع پتروشیمی که ماده خام آن نفت و گاز است.

«ماته بی» که گفتیم مردی میهن پرست بود و احساسات حاد ملی داشت

۱. نویسنده «هفت خواهران نفتی»، این طور نشان می دهد که پیشنهاد تناسب (۷۵ - ۷۵) فقط ابتکار «ماته بی» بوده و نمی کوید که ایران نمی خواست که باز قسمی از نفت خود را با شرایطی که به کنسرسیوم واگذار شده بود، به دیگری واگذار نماید.-م.

برای این که نفت را ارزانتر به دست ایتالیا برساند به شوری مسافرت کرد و با اولیای امور آن کشور برای وارد کردن نفت شوری مذاکره نمود و دولت شوری موافق کرد و نفت شوری وارد ایتالیا شد و از قرار هر بشکه شصت سنت ارزانتر از نفت هفت خواهران به دست مصرف کننده ایتالیا بی رسید و با توجه به بھای نفت در خلیج فارس، شصت سنت کاهش بھای نفت در هر بشکه خیلی به صرفه مصرف کننده ایتالیا بود (هر دلار امریکایی یکصد سنت است) و هفت خواهران، چاره نداشتند جز این که بھای نفت خود را در ایتالیا ارزان کنند یا این که بازار فروش نفت را در آن کشور رها نمایند.

ژاپنیها که از انحصار هفت خواهران ناراضی بودند تصمیم گرفتند که نفت تولید نمایند و با حکومتهای کویت و عربستان سعودی برای اکتشاف نفت فلات قاره^۲ آنها مذاکره کردند.

ژاپنیها موافق کردند که بعد از استخراج نفت در فلات قاره، ۵۷ درصد از درآمد را به کشورهای محلی بدهند و خود ۴۳ درصد بردارند که این هم لطمه‌ای دیگر بود که بر اصل (۵۰-۵۰) هفت خواهران وارد آمد.

ژاپنیها شرکتی برای استخراج نفت فلات قاره عربستان سعودی شکل دادند بدون این که نام خود را روی آن شرکت بگذارند و آن شرکت به‌اسم «شرکت نفت عربستان» خوانده شد و سرمایه آن شرکت که از طرف ژاپنیها پرداخته شد ده میلیون دلار بود.

معهذا ژاپنیها از نفت عربستان، خیلی استفاده کردند بطوری که پانزده درصد از نفت ژاپن، از عربستان تأمین شد.

تا آن موقع هفت خواهران، نفت منطقه خلیج فارس را ملک انحصاری خود می‌دانستند و ورود ژاپن به منطقه خلیج فارس نشان داد که از قدرت و نفوذ هفت خواهران کاسته شده چون نتوانستند که از ورود ژاپن به منطقه خلیج فارس جلوگیری کنند و ژاپنیها بعد از استخراج نفت مقادیر زیاد اتوموبیل و ضبط صوت و دوربین عکاسی و فیلم برداری در منطقه خلیج فارس فروختند.

۲. فلات قاره، عبارت است از آن قسمت از قاره (آن قسمت از خشکی) که برایر بالا آمدن آب دریا، به زیر آب رفته و نباید آن را با دریا اشتباه کرد و برای مثال می‌گوییم که در سواحل ایران در دریای عمان، عمق آب در فلات قاره از دویست و پنجاه متر تجاوز نمی‌کند و همین که فلات قاره به اتمام می‌رسد عمق آب چهار هزار متر می‌شود و نشان می‌دهد که دریا آنجا است و فلات قاره از لحاظ طبیعی جزو خشکی است.^{۳۰}

در کشور فرانسه، دو مؤسسه دولتی وجود داشت: یکی برای اکتشاف و دیگری برای استخراج و فروش نفت و آن دو مؤسسه ادغام شد و موسوم به «اراپ»^۳ گردید.

مؤسسه «اراپ» برای اکتشاف و استخراج نفت در ایران با شرکت ملي نفت ایران مذاکره کرد و قراردادی بین طرفین امضاء شد مبنی براین که مؤسسه «اراپ» در ایران مبادرت به اکتشاف و آنگاه استخراج نفت کند بدون این که امتیازی داشته باشد و فقط از ایران حق العمل بگیرد و در واقع مؤسسه «اراپ» برای اکتشاف و بهره برداری از نفت چون یک کارگر شد.

این قرارداد بعد از قرارداد ایران با «ماته بی» دومین ضربت بزرگ بود که در منطقه خلیج فارس بر برادران نفتی وارد آمد.

تمدن نفتی در اروپا و امریکا

در سال ۱۹۵۰ (میلادی) شش کشور اروپایی که اتحادیه فولاد و ذغال سنگ را تشکیل داده بودند (و بعد شش کشور اولیه بازار مشترک اروپا شدند) فکر می کردند که ۷۵ درصد از انرژی مورد احتیاج آنها باستی به وسیله ذغال سنگ تأمین شود و ۲۵ درصد از نفت ولی بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ این تناسب معکوس شد و ۷۵ درصد از انرژی مورد احتیاج به آن کشورها از نفت تأمین می شد و ۲۵ درصد از ذغال سنگ.

کارگران معادن ذغال سنگ اروپای غربی که قبل از آن تاریخ محور اصلی تولید مصالح انرژی بودند برای وفور نفت از چشم افتادند و در بعضی از معادن ذغال سنگ، تولیدات تا ۷۵ درصد کاهش یافت.

نفت فراوان سبب گردید که برشماره اتوموبیلها به نسبت فوق العاده افزوده شد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، تا سال ۱۹۵۰ در کشورهای اروپای غربی، کارگران اتوموبیل نداشتند ولی در سال ۱۹۶۵ (میلادی) در کشورهای اروپای غربی بخصوص فرانسه و بلژیک صدی هشتاد کارگران متخصص کارخانه ها با اتوموبیل خودشان بر سر کار می رفتهند و به خانه مراجعت می نمودند.

^۳. کلمه «اراپ» متشکل از چهار حرف اولیه چهار کلمه فرانسوی است که از این قرار می باشد «آنت رو بیز-دورشرش-اراپ لیکاسیون-پترولیر» به این معنی « مؤسسه اکتشاف و بهره برداری از نفت ». -م.

براثر کثرت اتموپیل و ارزانی آن (در اروپای غربی و امریکا) مردم شهرها را رها کردند و در حومه‌های نزدیک و دور شهرها، سکونت نمودند.

فراوانی نفت حتی وضع هوا را که مطیع اوضاع جغرافیایی بود تغییر داد بطوری که برای مردم، تفاوت بین هوای تابستان و زمستان از بین رفت و در تابستان سوزان ایالت «تگزاس» در امریکا، مردم در اتاق خود نیم‌تنه می‌پوشیدند تا از هوای خنک «کولر» سرما نخورند و در همان ایالت میدانهای فوتبالی به وجود آمد که وسط روز تابستان با حضور پنجاه هزار تماشاجی، در آن میدانها، مسابقه فوتبال می‌دادند چون میدان سربسته، با نیروی برق که آنهم از نفت نیرو می‌گرفت، خنک می‌شد و امریکاییها اسم آن میدانها را «آسترو دوم» گذاشته بودند.^۴ از طرف آلمانیها و اسپانیاییها هم اقداماتی برای کشف و استخراج نفت شد که تابع بالتبه غالب توجه داشت و هر بار که مؤسسه‌ای از طرف ملل دیگر شروع به استخراج و فروش نفت می‌کرد، لطمه‌ای چدید بر انحصار خواهران هفتگانه نفتی وارد می‌آمد. در امریکا هم شرکتهای کوچک نفت در کشورهای دیگر شروع به استخراج و فروش نفت نمودند.

۴. این کلمه که از دو جزء یکی «آستر» و دیگری «دوم» تشکیل شده برای اسم میدان فوتبال مناسب نیست چون به معنای «میدان ستاره» می‌باشد و بی‌مناسب نیست که بگوییم جزو اول و جزو دوم این کلمه فارسی است و مثل بسیاری از لغات فارسی، وارد زبانهای اروپایی شد، و از آنجا به امریکا رفت و «آستر» به معنای ستاره است و «دوم» به معنای: میدان—فضا—مکان— محل— و بطور معجازی به معنای ظرف اما ظرف بزرگ برای مایعات مثل خمره و مترجم که در فقه‌اللغة نادان است نمی‌داند که آیا این دو جزء فارسی اصلی است یا از زبان دیگر، «البته در دو یا سه هزار سال قبل» وارد زبان فارسی شده و کسی که راجع به فقه‌اللغة زبان فارسی نظریه می‌دهد باید خیر از زبان فارسی، زبانهای پهلوی سasanی و پهلوی اشکانی و پهلوی هخامنشی و زبان آرامی و سوریانی و عبری و عربی و زبان سنسکریت و یک زبان زنده دنیا امروزی بخصوص زبان آلمانی را بداند چون از قرن هفدهم میلادی تا امروز صدھا تن از دانشمندان اتریشی و آلمانی، راجع به زبان و ادب و تاریخ ما تحقیق کرده‌اند و مترجم ناتوان هیچ یک از زبانهای فوق را باز چند کلمه هری نمی‌داند.—م.

خواهان نفتی خود سبب پیدایش سازمان «اوپک» شدند

در ماه جولای سال ۱۹۶۰ میلادی مدیر عامل شرکت نفت اکسون (بزرگترین خواه نفتی) موسوم به «مونرو-رات بورن» بدون مشاوره با هیچ کس حتی با خواهان نفتی بعنوان این که شرکت نفت ضرر می کند دستور داد که در تمام کشورهای نفتخیز خلیج فارس، از جمله ایران، ده درصد از بهای نفت که به حکومتهای محلی می پردازند کسر گردد در صورتی که قبل از آن تاریخ، یعنی در سال ۱۹۵۹ (میلادی) خواهان نفتی از بهای هر بشکه نفت که از کشورهای خلیج فارس دریافت می کردند هجده سنت کاسته بودند لیکن کاوش آن هجده سنت در هر بشکه بعد از مدتی مذاکره با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس صورت گرفت ولی در ماه جولای ۱۹۶۰ تصمیم مدیر عامل نفت «اکسون» یک تصمیم یک جانی و بدون مذاکره با کشورهای نفتخیز خلیج فارس و جلب موافقت آنها بود و شاهنشاه ایران بعد از آن واقعه اظهار کردند حتی اگر این کاوش بهای نفت برای ما قابل پذیرفتن بود با این شکل نمی توانستیم آن را بپذیریم و بطوری که خواهد آمد همین عمل مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» پایه اولیه تشکیل اتحادیه «اوپک» یعنی اتحادیه کشورهای صادر کننده نفت را بنا نهاد و لذا خود شرکتهای بزرگ نفتی سبب شدند که کشورهای تولید کننده نفت برای حفظ حقوق خود، علیه آنها، مجتمع و متعدد شوند.

در سال ۱۹۵۹ (میلادی) وقتی شرکتهای بزرگ نفتی بعد از مذاکره با کشورهای نفتخیز خاورمیانه تصمیم گرفتند که از بهای هر بشکه نفت هجده سنت کاسته شود کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس گفتند که آن آخرین کاوش قیمت نفت خواهد بود و از آن پس، دیگر با کاوش بهای نفت موافقت نخواهند کرد.

معهذا مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» در روز هشتم ماه اوت سال ۱۹۶۰ اعلام کرد که از بهای هر بشکه از نفت منطقه خلیج فارس که به کشورهای محلی می پردازند ده سنت کاسته می شود.

در صورتی که در خود شرکت «اکسون» بعضی از مدیران شرکت از جمله «هاوارد-پچ» با کاهش بهای نفت مخالف بودند و آن را یک اقدام خطernاک برای شرکت نفت اکسون می دانستند.

وقتی «هارولد-اسنو» معاون شرکت نفت انگلستان (همان مرد خون-سرد و کم حرف و ریاضی دان که شش سال قبل از آن تاریخ برای حل مسئله نفت با دولت ایران مذاکره کرد) شنید که مدیر عامل شرکت «اکسون» بطور یک جانی و بدون مذاکره با کشورهای نفتخیز خاورمیانه از بهای نفت کاست طوری متأثر شد که چشمها یش اشک آلود گردید.

حتی رئیس شرکت نفت انگلستان موسوم به «موریس بریجمن» بطور علنی از آن تصمیم ابراز تأسف کرد و گفت من امیدوار بودم که یک چنین تصمیم به تأخیر بیفتند.

ولی خواهان نفتی طوری بهم وابسته بودند که بعد از تصمیم مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» سایر شرکتهای نفتی هم از بهای نفت که بایستی به کشورهای نفتخیز بد هند کاستند و از جمله شرکت نفت انگلستان از بهای هر بشکه نفت که بایستی بپردازد ۴/۵ سنت کاست.

کاهش بهای نفت از طرف تمام خواهان نفتی، کشورهای خاورمیانه را که نفتخیز بودند ناراحت کرد.

باید بگوییم که در سال ۱۹۵۹ که شرکتهای نفت از هر بشکه هجده سنت (بعد از مذاکره با کشورهای نفتخیز) کاستند کنفرانسی از کشورهای نفتخیز خاورمیانه و «ونزوئلا» در قاهره تشکیل شد و از طرف دولت ایران و «ونزوئلا» نمایندگانی با عنوان ناظر، در آن کنفرانس حضور یافتند و دول عضو کنفرانس تصمیم گرفتند که از آن به بعد هیچ نوع کاهش را در بهای نفت نپذیرند مگر این که مورد موافقت خود آنها باشد.

شرکتهای بزرگ نفتی از آن کنفرانس بیمناک نشدند خاصه آن که کشور عراق که از ممالک نفتخیز خاورمیانه است به سبب اختلافی که با مصر داشت در آن کنفرانس شرکت نکرد.

وقتی آن کنفرانس در قاهره تشکیل شد تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه، و «ونزوئلا» از اهمیت نفت در اقتصاد و بازرگانی جهان اطلاع داشتند ولی هنوز بدقت نمی دانستند که شرکتهای بزرگ نفت، چه سودهای کلان از نفت خاورمیانه و جاهای دیگر به دست می آورند و آن سودهای کلان بعد از این که «ماته بی» رجل نفتی ایتالیایی با دولت ایران قرارداد بست، از طرف او افشا شد و آن مرد با وارد کردن نفت ارزان قیمت شوروی به ایتالیا (بطوری که گذشت) و اقدامات دیگر طوری خواهان نفتی و بخصوص خواهان امریکایی را در فشار گذاشت که آنها به او پیشنهاد صلح کردند و ازوی دعوت نمودند که به امریکا برود و در ماه اکتبر سال ۱۹۶۲ میلادی با هوایپیمای خود از یکی از فرودگاههای جزیره سیسیل (واقع در جنوب ایتالیا) پرواز نمود که به امریکا برود و دیگر خبری از او نرسید و معلوم نشد چگونه و در کجا هوایپیماش سقوط کرد.

مرگ ناگهانی و مرمز «ماته بی» سبب شد که بعضی گفتند که شرکتهای بزرگ نفتی که او را رقیب خود می دانستند در مرگ او بدون دخالت نبودند ولی بعد از مرگ «ماته بی» دفاتر شرکت او نشان داد که وی براثر مبارزه با شرکتهای بزرگ نفتی دچار مضیقه اقتصادی شد و صلح خود وی این بود که با شرکتهای بزرگ نفتی صلح نماید.

وقتی کنفرانس کشورهای تولید کننده نفت در سال ۱۹۵۹ میلادی بعد از کاهش هجده سنت در هر بشکه تشکیل شد زمانی بود که کتاب ناصر رئیس-جمهوری مصر بعنوان **فلسفه یک انقلاب در دسترس همه قرار داشت**.

ناصر رئیس جمهوری مصر، در آن کتاب می گفت که نفت یکی از بزرگترین عوامل قدرت کشورهای عرب است و نیز می گفت هزینه استخراج یک بشکه نفت در کشورهای نفت خیز عربی از طرف شرکتهای نفتی فقط ده سنت است، و از هر چاه نفت، در خاورمیانه، بطور متوسط، در هر روز چهار هزار بشکه نفت استخراج می شود در صورتی که حد متوسط تولیدات یک چاه نفت در امریکا، در روز، فقط یازده بشکه است.

رئیس جمهوری مصر در کتاب خود نفت را «عصب تمدن جهان امروزی» دانست و گفت همانطور که قطع عصب، یک عضو را که عصب به آن منتهی می شود مفلوج می کند قطع نفت، تمدن جهان امروزی را مفلوج خواهد کرد و گردش تمام چرخهای زندگی صنعتی و بازرگانی و اقتصادی را متوقف خواهد کرد.

رئیس جمهوری مصر آن کتاب را در سال ۱۹۵۴ میلادی نوشت و منتشر کرده بود ولی چاپهای بعدی کتاب، در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

بعضی از منتقدین بعد از انتشار کتاب ناصر گفتند که منظور وی از نوشت و انتشار آن کتاب این است که کشورهای عربی که دارای نفت هستند قسمتی از درآمد نفت خود را به مصر بدهند چون کشور مصر، جز چند حوزه نفتخیز کوچک که تولیدات آن، جالب توجه نبود، نداشت.

ولی اگر منظور رئیس جمهوری مصر، از انتشار آن کتاب این بود که کشورهای عربی قسمتی از درآمد نفت خود را به مصر بدهند تا سال ۱۹۵۸ میلادی نتیجه‌ای نگرفت.

باری اقدام یک جانبی شرکتهای بزرگ نفتی در مورد بهای نفت در ماه اوت سال ۱۹۶۰ و کاهش ده سنت از بهای هر بشکه خیلی کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس را ناراحت کرد.

آن کاهش یک جانبی، هنگامی اعلام شد که دولت عراق با شرکتهای نفتی که نفت عراق را استخراج می‌کردند مشاجره داشت و دولت عراق اندیشید که کاهش ناگهانی بهای نفت از طرف شرکتهای نفتی برای این است که او را در فشار قرار بدهند.

در کشور ایران کاهش بهای نفت از دو جهت اثر ناگوار به وجود آورد.
اول این که ایران پر جمیعت‌ترین کشور نفت‌خیز خاورمیانه بود و هست و برای به‌گردش در آوردن چرخهای اداری کشور احتیاج به درآمد نفت خود داشت.
دوم این که در آن موقع از طرف دولت ایران پروژه‌هایی برای عمران کشور تدوین شده بود و ایران برای اجرای آن پروژه‌ها، نیازمند درآمد نفت خود بود و کاهش ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی بهای نفت به اجرای قسمتی از آن پروژه‌ها لطمه می‌زد.

کشورهای نفت‌خیز که تا آن موقع در قبال شرکتهای نفت متحد نشده بودند، برای اولین مرتبه، تصمیم گرفتند که نمایندگان رسمی خود را به یک کنفرانس که با پستی راجع به نفت مذاکره کند بفرستند و نمایندگان پنج کشور عربستان سعودی و ایران و عراق و کویت و «ونزوئلا» که هشتاد درصد از نفت دنیا را تولید می‌کردند، در بغداد مجمع شدند و این اجتماع پایه اولیه تشکیل

اتحادیه «اوپک»^۱ شد.

در آن کنفرانس نمایندگان تمام کشورهایی که حضور یافته بودند هیجان داشتند چون روش شرکتهای نفت را نسبت به خودشان ظالمانه می‌دیدند و می‌گفتند همانطور که شرکتهای نفت یک «کارتل» به وجود آورده‌اند ما هم که کشورهای صادرکننده نفت هستیم با ایستی در قبال آنها یک «کارتل» به وجود بیاوریم و تا امروز، از این کار، کوتاهی کرده‌ایم.

شرکتهای نفتی چون می‌بینند که ما بین خود، توافق نداریم، از نفاق ما استفاده می‌کنند و تصمیمات خود را که به نفع خودشان و به ضرر ما می‌باشد به ما تحمیل می‌نمایند.

بفرض این که بین ما راجع به بعضی از مسائل سیاسی اختلاف وجود داشته باشند ما نباید در مورد نفت که برای همه ما دارای اهمیت حیاتی است اختلاف داشته باشیم و آن اختلاف ما را دستخوش تصمیمات ظالمانه شرکتهای نفتی بکند.

برای ما درآمد نفت از لحاظ اقتصادی در درجه اول از اهمیت است چون تعادل بودجه‌های ما وابسته به درآمد نفت می‌باشد و پروژه‌های عمرانی خود را با ایستی با درآمد نفت بموضع اجرا بگذاریم و تزلزل بهای نفت، سبب تزلزل بودجه‌های ما و اجرای پروژه‌های عمرانی می‌شود.

بعد از متذکرات قطعنامه‌ای تصویب شد مشعر براین که اعضای کنفرانس از آن به بعد، در قبال اقدامات شرکتهای نفتی راجع به بهای نفت بدون تفاوت نخواهند بود و اینک از شرکتهای نفت می‌خواهند که از هرگونه اقدام که سبب کاهش قیمت نفت شود خودداری نمایند و نیز اقدام کنند تا این که بهای نفت به نرخ قبل از هشتم ماه اوت ۱۹۶۰ برگردد.

مقدمه قطعنامه‌ای که کشورهای تولید کننده نفت در بغداد صادر و امضاء کردند منطقی بود و شرکتهای خریدار نفت از جمله «اکسون» نمی‌توانستند منکر منطقی بودن آن مقدمه بشوند زیرا کشورهای تولید کننده نفت در آن مقدمه گفتند که اقتصاد کشورشان وابسته به درآمد نفت است و اگر از آن درآمد برای تضمیمات یک‌جانبه شرکتهای نفت کاسته شود وضع اقتصادی آنها مشوش می‌گردد.

بعد از این که مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» بطور یک‌جانبه و بدون

۱. «اوپک» حروف اولیه چند کلمه انگلیسی است که این معنی را می‌دهد «سازمان کشورهای صادرکننده نفت»...م.

جلب موافقت کشورهای تولید کننده نفت از بهای هر بشکه ده سنت کاست و سایر شرکتهای نفت هم از روش شرکت «اکسون» پیروی کردند و کشورهای تولید کننده نفت اعتراض نمودند یکی از مدیران شرکتهای نفت گفت این کاهش اثری در اقتصاد کشورهای تولید کننده ندارد جز اینکه در هرسال چند اتوموبیل کادیلاک کمتر وارد عربستان می‌شود.

اما این گفته به شوخی شباهت داشت و درآمد نفت برای کشورهای تولید کننده، و بویژه برای بعضی از آنها بسیار با اهمیت بود و از جمله، در کشور ایران، اجرای اکثر پروژه‌های اقتصادی و عمرانی به درآمد نفت وابستگی داشت.

کشورهای تولید کننده نفت و بخصوص کشورهای عربی که تا آن موقع نمی‌خواستند در مسائل مربوط به نفت به هم نزدیک شوند، راجح به تأمین حق خود در مورد نفت توافق نظر حاصل کردند و بطوری که یکی از رجال «کویت» به من گفت کشورهای عربی، از اتحاد هفت خواهان نفتی پندگرفتند و مصمم شدند که مثل آنها، برای تأمین حق خود متحد شوند و نام اتحادیه خود را سازمان کشورهای صادر کننده نفت گذاشتند که حروف اولیه کلمات انگلیسی آن «اوپک» می‌شود.

یک ماه بعد از کنفرانس کشورهای صادر کننده نفت در بغداد، کنفرانسی دیگر از همان کشورها در بیروت تشکیل شد و این بار نمایندگان شرکتهای نفتی هم در آن کنفرانس حضور به هم رسانیدند.

نماینده کشور عربستان سعودی، شرکتهای نفتی امریکایی را که شریک کنسرسیوم «آرامکو» بودند، مورد حمله قرار داد^۲ و گفت که «آرامکو» می‌گوید بهره‌ای که این کشور (یعنی عربستان سعودی) از نفت خود می‌برد بر اساس (۵۰ - ۵۰) است در صورتی که «آرامکو» با حساب‌سازی ۶۸ درصد از درآمد

۲. «آرامکو» حروف اولیه کلمات انگلیسی (آرایان - آمریکن - اوئل کمپانی) می‌باشد که عهده‌دار استخراج و صدور نفت عربستان سعودی است و این کنسرسیوم تا این اوآخر یعنی تا آغاز سال ۱۹۷۵ شاهنشاهی نفت عربستان سعودی را بر طبق امتیازی که داشت استخراج و صادر می‌کرد ولی به موجب اخباری که در آغاز سال جاری شاهنشاهی رسید حکومت عربستان سعودی نفت آن کشور را ملی کرد و کنسرسیوم «آرامکو» بر طبق همان اخباری که در سوم لروردهن جاری منتشر شد ۲۲۵۰ میلیون دلار از حکومت عربستان سعودی بهت ثراحت دریافت می‌کند که بالصدمیلیون آن را دریافت کرده و بقیه را هم دریافت خواهد کرد ولی مثل گذشته با عربستان سعودی همکاری تکنیکی خواهد داشت و نفت عربستان را برای صدور خریداری خواهد نمود و به هاداش همکاری تکنیکی از عربستان سعودی دستمزد دریافت خواهد کرد و در هر حال اکنون شرکت آرامکو که در واقع یک کنسرسیوم است حقی بر نفت عربستان سعودی ندارد.^۳

نفت این کشور (یعنی درآمدی را که موافقت کرده با عربستان سعودی نصف کند) می‌برد و بیش از ۳۲ درصد عاید عربستان نمی‌شود.

اظهارات نماینده عربستان سعودی عزم نمایندگان کشورهای تولید کننده نفت را برای اتحاد جزئی کرد و دوره اجلاسیه آینده کشورهای تولید کننده نفت در ژنو تشکیل شد و در آن دوره اتحادیه کشورهای تولید کننده نفت بطور مؤثر پاگرفت و فواد روحانی نماینده دولت ایران به سمت دبیر کل سازمان «اوپک» انتخاب شد. فواد روحانی مردی بود مطلع و معتمد و متخصص در حقوق و یک حقوقدان بین‌المللی و علاوه بر اینها مردی هنرمند بشمار می‌آمد و بخوبی نوازنده‌گی می‌کرد و بطوری که خود او به من گفت پس از این که به سمت دبیر کلی سازمان اوپک انتخاب شد کوشید که در سازمان «اوپک»، سیاست و مذهب دخالت و تأثیر نداشته باشد و شرکتهای بزرگ نفت در تمام مسائل مربوط به استخراج و فروش، فقط با «اوپک» مذاکره کنند ولی شرکتهای نفت «اوپک» را نه فقط نادیده می‌گرفتند بلکه کان لم یکن می‌پنداشتند و فقط با کشورهای تولید کننده نفت، بطور انفرادی مذاکره می‌کردند و در آن مذاکرات که همواره انفرادی بود سی کوشیدند که کشورهای تولید کننده را با کاهش بهای نفت خام موافق نمایند و می‌گفتند که اگر کشورهای تولید کننده، با کاهش بهای نفت موافقت نمایند، میزان استخراج نفت زیاد خواهد شد.

واضح بود که خواهان نفتی از این جهت بطور انفرادی با کشورهای تولید کننده نفت مذاکره می‌کردند که بین آنها اختلاف بیندازند و نگذارند که سازمان «اوپک» به قوام برسد.

معهذا سازمان بعد از این که دبیر کل خود را انتخاب کرد به یک نتیجه رسید و آن این بود که مانع از کاهش مجدد بهای نفت «از طرف خواهان نفتی» گردید.

ولی نتوانست که بهای نفت را به نرخ سابق «یعنی قبل از کاهش یک جانی نفت از طرف شرکت اکسون» برساند.

دولت اتحاد جماهیر شوروی بعد از این که سازمان «اوپک» پاگرفت اظهار تعاویل کرد که عضو آن سازمان گردد.

شاید تصور شود که شرکتهای بزرگ نفتی میل نداشتند که دولت شوروی عضو اوپک شود در صورتی که بر عکس، آنها پیش‌بینی می‌نمودند که

اگر شوروی عضو اوپک گردد با آنها رقابت نخواهد کرد.

در ماه نوامبر سال ۱۹۶۲ از طرف «ناشناال پترولیوم کانسیل» یعنی «شورای ملی نفت» در واشنگتن «پایتخت امریکا» گزارشی منتشر شد حاکمی از این که «دومینگ» دولت شوروی (یعنی ارزان فروشی آن دولت نسبت به نرخ هفت خواهان نفتی) سبب شده است که در مدت پنج سال ۴۹۰ میلیون دلار از درآمده کشورهای تولید کننده نفت کاسته شود.

شرکتهای نفتی فکر می کردند بعد از این که دولت شوروی عضو «اوپک» شد، نرخ شرکتهای نفتی را محترم خواهد شمرد و از آن پس، خواهان نفتی دچار رقابت دولت شوروی نخواهد گردید.

اما رقابت دولت شوروی با شرکتهای نفتی، بین سالات ۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ و سالهای بعد از بین رفت زیرا دولت شوروی که باستی به کشورهای شرق اروپا (که از لحاظ انرژی نیازمند شوروی بودند) نفت برساند دیگر نمی توانست نفت خود را در بازارهای اروپای غربی و جاهای دیگر بفروشد و لزوم رسانیدن نفت به کشورهای شرق اروپا دولت شوروی را وادار کرد که بعد از سال ۱۹۶۵ حتی از خاورمیانه نفت خریداری کند.

ولی بعضی از کشورهای عضو سازمان «اوپک» نخواستند که به همکاری با دیگران در آن سازمان ادامه بدهند چون مسائل داخلی آنها بقدرتی حاد بود که مانع از این می شد که نسبت به همکاری با سایر کشورهای نفت خیز توجه مخصوص داشته باشند.

بعضی هم اصرار داشتند که مسائل سیاسی و مذهبی را وارد مباحث سازمان «اوپک» نمایند و چون فواد روحانی مردی معتدل بود و نمی خواست که مسائل سیاسی و مذهبی وارد مسائل اقتصادی مربوط به نفت شود با ادامه کار او موافقت نکردند و عبدالرحمن بزار را به سمت دبیر کلی سازمان «اوپک» انتخاب نمودند و او علاقه داشت که مسائل سیاسی و مذهبی نیز وارد مباحث سازمان «اوپک» بشود.

یکی از مسائلی که در سازمان اوپک پیش آمد ولی به نتیجه نرسید موضوع تعیین میزان استخراج نفت از طرف هر یک از کشورهای عضو «اوپک» بود. بعضی از کشورهای «اوپک» که دارای جمعیت زیاد بودند می گفتند که استخراج نفت مناسب با شماره نفوس هر کشور نفتخیز بشود. ولی کشورهایی که

نقوس کمتر داشتند با این نظریه مخالف بودند.

در نهمین دوره اجلاسیه «اوپک» که در لیبی منعقد شد، کشورهای عضو موافقت کردند که برای آزمایش، برنامه استخراج نفت را در سال آینده (یعنی سال ۱۹۶۶) تعیین کنند و موافقت شد که سال بعد، ایران چهارده درصد بر میزان استخراج نفت بیفزاید و عراق ۹ درصد بیشتر استخراج کند و سهم کشور کویت برای افزایش تولیدات پنج درصد باشد.

ولی عربستان سعودی که در آن دوره اجلاسیه حضور نداشت آن برنامه را نپذیرفت و کشور نیجریه که از کشورهای نفت خیز بشمار می‌آمد و هنوز عضو «اوپک» نشده بود خود را مختار می‌دانست که هر قدر مایل است استخراج کند. خواهان نفتی هنوز از سازمان «اوپک» بینناک نشده بودند و از اختلافات اعضای «اوپک» رضایت حاصل می‌کردند و در تمام مسائل مربوط به نفت، جداگانه با هر یک از اعضای «اوپک» مذاکره می‌نمودند تا این که بین اعضای آن سازمان، راجع به روشی که بایستی در قبال شرکتهای نفتی پیش بگیرند توافق حاصل نشود.

معهذا کشورهای عضو «اوپک» نائل به یک موفقیت چشمگیر شدند و آن این بود که میزان حق الامتیاز را که بایستی از شرکتهای نفتی دریافت شود، در تمام کشورهای عضو آن سازمان به یک میزان کردند بدون این که شرکتهای نفتی قسمتی از حق الامتیاز را بابت مالیات بر درآمد محسوب کنند یعنی مالیات را جزو حق الامتیاز بدانند.

شرکتهای نفتی بشدت با این تصمیم «اوپک» مخالفت کردند لیکن عاقبت ناچار به پذیرفتن آن شدند و چنین وانمود کردند که با پذیرفتن تصمیم سازمان «اوپک» یک فدایکاری بزرگ می‌کنند چون برای هر بشکه از نفت خام، چهارست سنت بیش از گذشته به کشورهای نفت خیز می‌پرداختند.

با این که کشورهای عضو سازمان «اوپک» نائل به این موفقیت شدند، اختیاری در موضوع با اهمیت نرخ نفت در جهان نداشتند چون نرخ نفت در اختیار هفت خواهان و بکلی دور از دسترس کشورهای عضو «اوپک» بود.

روش خواهان نفتی درمورد ایران و عربستان سعودی

بطوری که دیدیم شرکتهای بزرگ نفتی سازمان «اوپک» را سازمانی نمی‌دانستند که بتواند از اجرای نقشه‌های آنها که بر محور تأمین منافع خودشان دور می‌زد جلوگیری کند و برای این که بین دولی که سازمان «اوپک» را به وجود آورده بودند تفرقه بیندازند با هریک از آنها جداگانه مذاکره می‌کردند.

فقط یک نفر پیش‌بینی کرد که سازمان «اوپک» یک اتحادیه نیرومند خواهد شد و خواهد توانست تصمیمات خود را به شرکتهای بزرگ نفت بقولاند و آن مرد هم جزو رؤسای شرکتهای نفت نبود.

او که به‌اسم «جون - جی - مک‌کلوی» خوانده می‌شد، وکیل مدافع بشمار می‌آمد و گرچه در سال ۱۹۶۵ از کسانی شد که در سیاست نفت دخیل گردید ولی قبل از آن، در مسائل مربوط به نفت دخالت نمی‌نمود و طبیعی است که به‌ظاهر تخصصی در مسائل مربوط به نفت نداشت «جون - جی - مک‌کلوی» در خانواده‌ای متوسط چشم به دنیا گشود و بعد از تحصیلات مقدماتی با زحمت دوره دانشکده حقوق را گذرانید و وکیل مدافع شد و در مسائل حقوقی «وال استریت» یعنی بازار معاملات امریکا تخصص پیدا کرد و مشاور حقوقی اعضای خانواده «راکفلر» گردید. در جنگ جهانی دوم «مک‌کلوی» معاون وزارت جنگ شد. و بعد از جنگ، به ریاست بانک جهانی و آنگاه به ریاست بانک «چزمانهاتان» رسید.

«مک‌کلوی» در زمان ریاست جمهوری «کندی»، مشاور مخصوص او در تمام مسائل مربوط به دفاع و تسليحات و مسئله آلمان شد و هفت خواهان نفتی، او را در مسائل مربوط به قانون «ضد تراست» وکیل مدافع خود کردند و آن قدر به او اعتماد داشتند که «مک‌کلوی» وکیل هر هفت شرکت بزرگ نفت

(در مسائل مربوط به ضد تراست) شد.

بعد از این که «کندی» رئیس جمهوری شد «مک‌کلوی» به او گفت، اتحادیه کشورهای تولید کننده نفت به اسم «اوپک» امروز ضعیف جلوه می‌کند، لیکن این اتحادیه در آینده قوی خواهد شد. و چون «مک‌کلوی» و کیل مدافع هفت خواهران در مسائل مربوط به قانون ضد تراست بود به «کندی» گفت برای این که منافع نفتی امریکا در مقابل سازمان «اوپک» که در آینده نیرومند خواهد گردید محفوظ بماند شرکتهای نفتی امریکا باستی متعدد شوند و در مقابل سازمان «اوپک» وحدت کلمه داشته باشند و لازمه اتحاد شرکتهای نفتی امریکا این است که قانون ضد تراست در مورد آنها اجرا نشود.

«کندی» گفت راجع به این موضوع با برادرم «رابرت» مذاکره کنید.

«رابرت کندی» برادر رئیس جمهوری امریکا دادستان کل بود و «مک‌کلوی»، آنچه به رئیس جمهوری گفت به وی تکرار کرد و دادستان کل موافقت نمود که اجرای قانون ضد تراست را متوقف کند و به عبارت دیگر، در صدد برنیاید که آن قانون را بموقع اجرا بگذارد.

از آن به بعد، در دوره دادستانهای دیگر «مک‌کلوی» با همان توضیع و این که سازمان «اوپک» قوی خواهد شد و برای این که منافع نفتی امریکا محفوظ بماند شرکتهای نفت باستی متعدد شوند تا بتوانند در مقابل «اوپک» مقاومت نمایند، توانست که مانع از اجرای قانون ضد تراست، در مورد شرکتهای بزرگ نفتی امریکا بشود.

با توجه به نکته بالا آیا می‌توان گفت که پیش‌بینی «مک‌کلوی» مشعر بر این که سازمان «اوپک» در آینده قوی خواهد شد و تصمیمهای خود را به شرکتهای بزرگ نفتی خواهد قبولانید تظاهر و دستاویزی بود برای ممانعت از اجرای قانون ضد تراست در مورد شرکتهای نفتی.

لیکن واقعیت غیر از این بود و «مک‌کلوی» بارها به رؤسای شرکتهای بزرگ نفتی امریکا گفت که سازمان «اوپک» در آینده قوی خواهد شد.

کشورهای نفت‌خیز، علاقه داشتند که بر میزان تولیدات نفت آنها افزوده شود تا این که درآمدی بیشتر بدست بیاورند.

اما شرکتهای بزرگ نفتی نمی‌خواستند که تولیدات بمالک نفت‌خیز به نسبت زیاد افزایش یابد چون پیش‌بینی می‌کردند که هرگاه، تولیدات نفت

خیلی زیاد شود بهای آن کاهش خواهد یافت.

کشورهای نفت خیز نمی دانستند برای چه شرکتهای بزرگ نفتی میل ندارند که بر تولیدات بیفزایند زیرا از وضع بازار نفت در جهان اطلاع نداشتند و بازار نفت در دنیا در دست خواهان نفتی بود.

از سال ۱۹۵۴ که کنسرسیوم نفت ایران برای استخراج و فروش نفت آن کشور تشکیل گردید هفت خواهان نفتی که دیدیم مبدل به هشت خواه رشدند بیشتر هماهنگ گردیدند زیرا هر هفت خواهر در کنسرسیوم نفت ایران شرکت داشتند.

بزرگترین آنها شرکت «اکسون» بود که در نفت عربستان سعودی «آرامکو» و در نفت عراق نیز شرکت داشت و بعد، در نفت ابوظبی هم شریک شد.

برای این که دانسته شود چگونه هشت خواهان نفتی، بیشتر هماهنگ شدند، در ذیل شرکت آنها را در نفت کشورهای نفت خیز ذکر می کنیم:

۱- شرکت اکسون

این شرکت به نسبت سی درصد در نفت عربستان سعودی و به نسبت ۱۱/۸۷۵ درصد در نفت عراق و به نسبت ۷ درصد در نفت ایران شریک بود و بعد به نسبت ۱۱/۸۷۵ درصد در نفت ابوظبی شریک شد.

۲- شرکت بریتیش پترول - شرکت نفت انگلستان

این شرکت به نسبت ۵۰ درصد در نفت کویت و به نسبت ۴۰ درصد در نفت ایران و به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت عراق شرکت داشت و در سالهای بعد به نسبت ۶۶ درصد در نفت فلات قاره ابوظبی و به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت خشکی ابوظبی شریک شد.

۳- شرکت شل

این شرکت به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت عراق و به نسبت ۱۴ درصد در نفت ایران شریک بود و بعد از این که نفت ابوظبی به راه افتاد به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت ابوظبی شریک شد.

۴- شرکت گولف

این شرکت به نسبت ۵۰ درصد در نفت «کویت» و به نسبت ۷ درصد در نفت ایران شرکت داشت.

۵- شرکت نفت فرانسه

این شرکت به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت عراق و به نسبت شش درصد در نفت ایران شریک بود و بعد از این که نفت ابوظبی به کار افتاد به نسبت ۲۳/۷۵ درصد در نفت خشکی ابوظبی و به نسبت ۳۳/۵ درصد در نفت فلان قاره ابوظبی شریک گردید.

۶- شرکت تگزا کو

این شرکت ۵۰ درصد در نفت بحرین و ۳۰ درصد در نفت عربستان سعودی و ۷ درصد در نفت ایران شرکت داشت.

۷- شرکت موبیل اوئل

میزان شرکت موبیل اوئل در نفت کشورهای خاورمیانه از این قرار بود: ۱۰ درصد در نفت عربستان سعودی ۱۱/۸۷۵ درصد در نفت عراق ۷ درصد در نفت ایران و بعد از این که نفت ابوظبی به راه افتاد ۱۱/۸۷۵ درصد نیز در نفت ابوظبی شریک شد.

۸- شرکت سوکال

شرکت امریکایی «سوکال» به نسبت ۵۰ درصد در نفت بحرین و به نسبت سی درصد در نفت عربستان سعودی و به نسبت ۷ درصد در نفت ایران شریک بود.

ذکر این نکته ضروری است که من در اینجا، فقط از شرکت هفت خواهان در نفت کشورهای خاورمیانه نام برده‌ام نه از شرکت آنها در نفت کشورهای دیگر از جمله نفت خود کشور ایالات متحده امریکا و بعضی از این شرکتها در کشورهایی غیر از کشورهای خاورمیانه نیز نفت داشته‌اند و فی المثل در صورت فوق ذکری از نفت شرکتهای بزرگ نفتی در کشورهای لیبی و الجزایر و سایر کشورهای افریقا نشده است.

معهداً صورتی که در بالا ذکر شد نشان می‌دهد که هرگاه همکاری خواهان هشتگانه فقط در کشورهای خاورمیانه در نظر گرفته شود معلوم می‌گردد چه زمینه مساعد وجود داشته تا این که خواهان هشتگانه، یک برنامه مشترک برای استخراج و فروش نفت داشته باشند و از آن برنامه تعطی نکنند چون صلاح همه در این بود که از برنامه مشترک تعطی نشود تا این که منافع همه به خطر نیفتد.

شخصی که در بین خواهان هشتگانه نفوذ کلمه داشت و نظریه‌ها را به هم نزدیک می‌کرد، و رئسای شرکتهای نفت را تشویق می‌نمود که با برنامه مشترک موافقت نمایند همان «هاوارد پچ» بود که من هنگام مذاکره شرکتهای بزرگ نفتی با دولت ایران (بعد از ملی شدن نفت آنکشور) او را معرفی کردم.

«هاوارد پچ» مدیر عامل شرکت «اکسون» مردی بود صبور و حسابگر و مالاندیش و از طرفداران جدی سیاست تفرقه بینداز و حکومت بکن (بین کشورهای تولیدکننده نفت) و او بود که اصول برنامه استخراج و فروش میزان نفت را تدوین می‌کرد و بعد برای جلب موافقت رئسای نفت، با آنها می‌نشست و مذاکره می‌نمود و همواره از آن مذاکره نتیجه می‌گرفت و رئسای شرکت نفت، برنامه‌ای را که اصولش از طرف «هاوارد پچ» تدوین شده بود، قبول و امضاء می‌کردند.

«هاوارد پچ» در کالیفرنیا (امریکا) متولد شد و چون پدرش در صنعت نفت کار می‌کرد، وی بعد از تحصیلات متوسطه وارد دانشکده فنی شد و متخصص تصفیه گردید و برای کارکردن شرکت «اکسون» را در نظر گرفت و چندی در تصفیه خانه‌های «اکسون» در امریکا و آنگاه در تصفیه خانه‌های همان شرکت در اروپا به کار مشغول گردید تا او را به خاورمیانه فرستادند.

«هاوارد پچ» از روزی که شروع به کار کرد نشان داد که یک «برآگماتیست» است!

از سال ۱۹۶۳ شاهنشاه ایران اصلاحات اساسی بزرگ را در آنکشور بی‌ریزی کردند که از تقسیم اراضی کشاورزی بین روستاییان شروع شد و مجموع آن اصلاحات موسوم به انقلاب شاه و ملت گردید و بتدریج اصول آن افزایش یافت.

ایران برای اجرای اصول انقلاب شاه و ملت احتیاج به پول داشت و

۱. «برآگماتیست» یعنی پیروی مکتب فلسفی پرآگماتیسم (یا پرآگماتیزم) و پیروان این فلسفه می‌گویند که هیچ چیز دارای حقیقت نیست مگر این که براثر آزمایش، حقیقت آن معلوم شود یا این که سود عملی داشته باشد و «جان دیوی» امریکایی متخصص آموزش و پژوهش این عصر اساس آموزش و پژوهش خود را بر مبنای «پرآگماتیسم» قرار داده است و می‌گوید باید به زن و مرد جوان علومی را آموخت که بتواند برای بهبود زندگی خود از آن استفاده کنند و هر دانش که نتوان برای بهبود زندگی در این دنیا از آن استفاده کرد دورانداختنی است و در اصطلاح معاوره و صحبت معمولی وقتی می‌گویند که فلاں مرد یا زن «پرآگماتیست» است یعنی کاری نمی‌کند و حرفی نمی‌زند جز برای به دست آوردن پول یا استفاده دیگر.-م.

بزرگترین منبع درآمد ایران نفت بود اما خواهان نفتی موافقت نمی کردند که تولیدات نفت ایران افزایش یابد تا این که درآمدی بیشتر عاید ایران شود.

وقتی دولت ایران اعتراض می کرد که چرا کنسرسیوم (یعنی شرکتهای هشتگانه) بر میزان استخراج نفت نمی افزایند آنها جواب می دادند اگر تقاضای شما را برای افزایش تولیدات نفت بپذیریم، مجبور خواهیم شد که درخواست عربستان سعودی و سایر کشورهای نفت خیز را هم برای افزایش تولیدات نفت قبول کنیم و همین پاسخ را به عربستان سعودی می دادند.

یکی از علل مقاومت شرکتهای نفت در قبال ایران و عربستان سعودی، و خودداری از افزایش تولیدات نفت در آن دو کشور، کشف حوزه های نفت خیز، در سایر کشورهای خاورمیانه بود و در کشورهای قطر - دوبی - عمان و ابوظبی - نفت کشف شد و نفت ابوظبی بقدرتی زیاد بود که در سال ۱۹۷۰ یعنی در آغاز بهره برداری از آن نفت، روزی یک میلیون بشکه از آنجا نفت به دست می آمد و شرکتهای بزرگ نفت خود را نیازمند نمی دیدند که بر تولیدات نفت کشورهای ایران و عربستان سعودی بیفزایند.

چهار شرکت از هشت شرکت که کنسرسیوم نفت ایران را تشکیل می دادند، در نفت عربستان سعودی سهیم بودند و لذا، بین آنها راجع به نفت دو کشور ایران و عربستان سعودی اختلافی بوجود نمی آمد و با وحدت کلمه مقابل تقاضای ایران و عربستان سعودی (برای افزایش تولیدات نفت) مقاومت می کردند.

لیکن عاقبت پافشاری شاهنشاه ایران بر مقاومت شرکتهای نفت غلبه کرد و تولیدات نفت ایران هشت درصد افزایش یافت.

در بین هشت خواهان نفتی چند شرکت خواهان افزایش تولیدات نفت، در کشورهای خاورمیانه نبودند و حتی بطوری که خواهد آمد حاضر شدند که قسمتی از نفت خود را یعنی قسمتی از حوزه امتیازی خود را از دست بدشته چون علاوه بر این که به شرح مذکور در فوق، در چند کشور جدید خاورمیانه واقع در ساحل خلیج فارس نفت به دست آمد از چند کشور افریقا بی (مثل لیبی و نیجریه) نیز نفت استخراج شد.

شرکتهای «اکسون» و «سوکال» و «تگزاکو» و «گolf» به سبب داشتن نفت زیاد، خواهان افزایش تولیدات نفت کشورهای خاورمیانه نبودند و

می خواستند میزان نفتی را که استخراج می شود کا هش بدهند. اما شرکت امریکایی «موبیل اوئل» و شرکت نفت فرانسه که جزو هشت خواهان بودند و در کنسرسیوم نفت ایران شرکت داشتند می خواستند بر میزان استخراج نفت افزوده شود تا بتوانند بیشتر نفت بفروشند و استفاده کنند. ولی چون جزو کنسرسیوم نفت ایران بودند و باقیتی از برنامه دسته جمعی استخراج و فروش نفت پیروی نمایند نمی توانستند اقدامی برای افزایش تولیدات نفت بگذارند.

دولت ایران برای اجرای برنامه های اصلاحی و عمرانی خود نیازمند افزایش درآمد (بیش از میزان هشت درصد مذکور) بود و خواهان نفتی با افزایش نفت موافقت نمی کردند در صورتی که ایران حس کرده بود که شرکتهای نفت امریکایی که در کنسرسیوم نفت ایران شریک هستند در خواست عربستان سعودی را برای افزایش تولیدات نفت پذیرفته اند و بموضع اجرا گذاشتند.

از سال ۱۹۶۶ در روزنامه های ایران مقالاتی علیه کنسرسیوم نفت منتشر شد و در آن مقالات گفتند که سوء نیت کنسرسیوم نسبت به ایران آشکار است و در حالی که شرکتهای عضو کنسرسیوم نفت ایران در کشورهای دیگر، به نسبت زیاد بر تولیدات نفت می افزایند، در ایران از زیاد کردن تولیدات خودداری می کنند و بهانه کنسرسیوم مشعر براین که بازار تولیدات نفت در دنیا خریدار ندارد قابل پذیرفتن نیست. چون اگر مازاد تولیدات نفت در دنیا خریدار نداشت شرکتهای نفت، در کشورهای دیگر بر میزان تولیدات نمی افزودند.

روزنامه های ایران نی گفتند که اگر کنسرسیوم موافقت نکند که تقاضای حقه ایران را بموضع اجرا بگذارد ایران ممکن است که قسمتی از امتیاز کنسرسیوم را مسترد بدارد تا این که خود در آن قسمت، به هر اندازه که میل دارد نفت استخراج کند و به فروش برساند.

شرکت نفت انگلستان که در کنسرسیوم نفت ایران بزرگترین سهم را داشت وقتی دریافت که ایران ممکن است که قسمتی از امتیاز کنسرسیوم را مسترد بدارد به دولت انگلستان متوجه گردید و دولت انگلستان هم به وزارت امور خارجه کشور ایالات متحده امریکا مراجعه کرد تا این که اختلاف بین دولت ایران و کنسرسیوم نفت را از بین ببرد.

وزارت امور خارجه امریکا از پنج شرکت امریکایی که عضو

کنسرسیوم بودند دعوت کرد که به واشنگتن بروند و با وزارت امور خارجه مذاکره کنند و مدیران عامل آن پنج شرکت به پایتحت امریکا رفته‌اند و با وزارت امور خارجه مذاکره کردند اما نخواستند که دولت امریکا بین دولت ایران و کنسرسیوم نفت میانجی شود و گفته‌اند که میل ندارند دولت امریکا در مسائل مربوط به استخراج و فروش نفت آنها که یک مسئله بازرگانی است مداخله نماید. در همان سال «والتر - لوی» مشاور نفت ساکن نیویورک که شغل دولتی نداشت و وابسته به هیچ یک از شرکتهای نفت نبود به «اوژن - روستو» معاون وزارت امور خارجه امریکا در امور سیاسی گفت که صلاح شرکتهای نفت این است که با دولت ایران کنار بیایند و آن دولت را راضی کنند. «والتر - لوی» به معاون وزارت امور خارجه امریکا گفت مسئله نفت مورد توجه مخصوص شاهنشاه ایران است و شاهنشاه ایران مردی با اراده هستند و پشت کار دارند و از این گذشته، در مسئله نفت، باستی حقوق صاحبان اصلی را که کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه هستند نیز در نظر گرفت.

در همان موقع «سردنیس رایت» سفیر انگلستان در تهران، با این که مأمور وزارت امور خارجه انگلستان بود به آن وزارت توصیه کرد که به شرکت نفت انگلستان گوشزد کنند که باستی رضایت دولت ایران در مورد نفت حاصل شود.

یکی از کارکنان سفارت امریکا در تهران موسوم به «رابرت - داول» متخصص مسائل مربوط به نفت بود او نامه‌ای به «جیم - اکینز» متخصص مسائل مربوط به نفت در وزارت امور خارجه امریکا نوشت و در آن گفت که روش شرکتهای نفت امریکا در مورد ایران با توجه به روش همان شرکتها در مورد کشور عربستان، تبعیض است و دیگر این که روش شرکتهای نفت امریکایی شرکتهای دیگر را که خواهان افزایش تولیدات نفت هستند ناراضی کرده و مانع از گسترش بازرگانی شده است.

چندی بعد شرکتهای نفت امریکایی، شرکت نفت فرانسه را که می‌دانیم یکی از شرکای کنسرسیوم نفت ایران بود متهم کردند که چون خواهان افزایش تولیدات نفت بود اسرار بازرگانی کنسرسیوم را برای دولت ایران فاش کرد و معلوم نیست که این موضوع صحبت داشته یا نه؟ و خود شرکت نفت فرانسه در این خصوص توضیحی نداد.

جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب و نتایج آن

روابط اسرائیل و دول عرب تیره شد و حکومت اسرائیل در روز چهارم ژوئن ۱۹۶۷ به مصر حمله کرد و ناصر رئیس جمهوری مصر گفت که حمله اسرائیل به مصر با کمک دول انگلستان و امریکا صورت گرفته است.

وزرای امور خارجه دول عرب بعد از حمله اسرائیل به مصر در بغداد مجمع شدند و ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی که سه هفته قبل از آن تاریخ در لندن راجع به احتمال حمله ناصر به اسرائیل با اولیای امور انگلستان مذاکره کرده بود در آن موقع وظیفه خود را کمک به ملل عرب از جمله ملت مصر که مورد حمله قرار گرفته بود دانست.

حمله اسرائیل به مصر سبب شد که حکومتهاي عربی، بطور موقت اختلافات خود را کنار گذاشتند و علیه مهاجم و دولی که تصور می کردند حامی اسرائیل می باشند متحد شدند.

حکومتهاي عربی برای این که دول غربی را که گمان می کردند حامی اسرائیل هستند در فشار قرار بدند به فکر افتادند که نفت خود را بر آنها تحریم کنند اما در آن تاریخ آن فکر وارد مرحله عمل نشد بلکه چند سال بعد بطوری که خواهیم دید وارد مرحله عمل گردید.

دو ماه بعد نمایندگان کشورهای عربی در خرطوم پایتخت سودان مجمع شدند ولی نه فقط از مذاکرات، نتیجه‌ای نگرفتند، بلکه هر کشور تولید کننده نفت تصمیم گرفت که بدون توجه به روش دیگران، بر طبق مصلحت خود، نفت صادر نماید.

بعد از کنفرانس خرطوم، بعضی از کشورهای نفت‌خیز عربی تصمیم

گرفتند که اتحادیه‌ای از خودشان به‌اسم «اوآپک»^۱ به وجود بیاورند بدون این که از «اوپک» جدا شوند یا این که نگفتند که قصد جدا شدن از «اوپک» را دارند و این‌طور نشان دادند که منظورشان از تشکیل آن اتحادیه این است که برنامه نفتی آنها با سیاست تماس نداشته باشد.

اولین اعضای اتحادیه «اوآپک» کشورهای عربستان سعودی و کویت ولیبی بودند که از تحریم نفت بیش از دیگران ضرر دیدند و کشورهای مصر و سوریه را به عضویت آن اتحادیه نپذیرفتند و کشور عراق هم حاضر نشد عضو اتحادیه «اوآپک» بتسود.

اولین دبیر کل سازمان «اوآپک» زکی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی شد و نمایندگان کشورهای عضو آن اتحادیه تأکید کردند که نبایستی آن اتحادیه وارد سیاست شود تا این که بار دیگر، کشورهای عضو اتحادیه براثر واقعه تحریم نفت که یک اقدام سیاسی بود دچار ضرر نشوند.

بعد از این که در لیبی انقلاب شد و ملک ادریس بر کنار گردید، کشور لیبی در اتحادیه «اوآپک» باقی ماند و کشور الجزایر هم عضو آن اتحادیه شد و در سال ۱۹۷۵ چند تصمیم در اتحادیه «اوآپک» اتخاذ گردید از جمله تأسیس یک شرکت بزرگ برای ساختن کشتیهای نفتکش بزرگ و اداره کردن آنها و ایجاد یک حوض خشک تعمیر کشتی در خلیج فارس.

جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب سبب شد که کanal سوئز مسدود گردد و کشتیهای حامل نفت که از منطقه خلیج فارس از راه کanal سوئز به اروپا می‌رفتند مجبور شدند که از راه جنوب افریقا عازم اروپا شوند و این موضوع تحولی در ساختمان کشتیهای نفتکش به وجود آورد و دوره ساختمان کشتیهای بزرگ نفتکش آغاز گردید.

زیرا راه کشتیهای حامل نفت از منطقه خلیج فارس تا کشورهای اروپا دور بود و در بازگشت از اروپا، کشتیهای حامل نفت خالی مراجعت می‌کردند و لذا این فکر وارد مرحله عمل شد که حتی المقدور کشتیهای نفتکش را بزرگ بسازند تا این که هر کشتی، در هرسفر، بیشتر نفت حمل نمایند.

علاوه بر این موضوع، لزوم صرفه‌جویی در هزینه ساختمان کشتی حامل

۱. این کلمه حروف اولیه چند کلمه انگلیسی است که این معنی را می‌دهد «سازمان کشورهای عربی صادر کننده نفت» یعنی کشورهای عربی که در داخل سازمان «اوپک» بودند. -م.

نفت هم شرکتهای «تانکر» رانی را وادار نمود که حتی المقدور کشتیهای نفتکش بزرگ بسازند.

چون هزینه ساختمان یک نفتکش دویست هزار تنی، بطور متوسط، در هر تن، سی درصد، ارزانتر از این بود که یک نفتکش چهل و پنج هزار تنی بسازند بدون این که هزینه جاشوان کشتی دویست هزار تنی بیش از کشتی چهل و پنج هزار تنی باشد.

بطور کلی، هر قدر ظرفیت یک کشتی نفتکش زیادتر می‌شد، هزینه ساختمان آن بطور متوسط، در هر تن، کمتر بود و می‌توانستند آن را با جاشوان کمتر (نسبت به ظرفیت کشتی) اداره کنند.

این بود که در سالهای بین ۱۹۶۷ که کanal سوئز بسته شد و سال ۱۹۷۵ نهضت ساختن کشتیهای بزرگ نفتکش خیلی وسعت و قوت گرفت و حتی کشتیهای نفتکش با ظرفیت چهار صد هزار تن ساخته شد و معلوم گردید که عبور آن کشتیها از بعضی از تنگه‌ها از جمله تنگه «مالاگا» در جنوب آسیا، یک کار دریا پیمایی دقیق است چون در کanal «مالاگا» در چند موضع عمق دریا بیش از بیست و هفت متر نیست و هرگاه کشتی نفتکش بیش از بیست و هفت متر در آب فرو برود به گل می‌نشیند!

با وسعت ظرفیت کشتیهای نفتکش یک قسمت زیاد از کار آن کشتیها اتوماتیک (خود کار) شد و به همان نسبت از شماره جاشوان کشتیها کاستند و در هزینه جاشوان صرفه جویی کردند و مدارس مخصوص پرورش ناخدایان کشتیهای بزرگ نفتکش به وجود آمد.

شرکتهای بزرگ نفتی سازمان جدید «اوآپک» را جدی تلقی نمی‌کردند ولی از به وجود آمدن آن ناراضی نبودند چون بعيد نیست که فکر می‌کردند به وجود

۲. آخرین کشتی بزرگ نفتکش (از لحاظ عظمت) تا این تاریخ، کشتی نفتکش موسوم به «باتیلوس» ساخت کشور فرانسه است که پانصد و پنجاه هزار تن ظرفیت دارد و از حیث ظرفیت تا این تاریخ بی نظیر می‌باشد و طول «باتیلوس» ۴۱۴ متر (بیش از چهار برابر طول میدان فوتبال) و عرض آن ۶۳ متر است و بعد از این که بطور کامل بارگیری شد، بیست و شش متر در آب فرو می‌رود.

۳. مترجم فقط نام و خصوصیات یکی از آن مدارس را که در «سن نازر» واقع در فرانسه است شنیده و کسی که می‌خواهد در آن مدرسه برای ناخدایی کشتیهای نفتکش بزرگ تجربه بیاموزد بایستی ناخدا باشد و ناخدای کسی است که علم دریاپیمایی را بطور کامل می‌داند و علاوه بر آن بایستی لااقل ده سال در کشتیها با مرتبه ناخدایی کار کرده باشد تا این که وی را در مدرسه «سن نازر» بپذیرند.-م.

آمدن «او آپک» سبب می‌شود که بین اعضای سازمان «اوپک» اختلاف به وجود بیاید و آن سازمان ضعیف‌گردد.

شرکت نفت «اکسون» که دیدیم با تصمیم یکجانبه خود در مورد کاهش بهای نفت، سبب به وجود آمدن سازمان «اوپک» شد، قبل از جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب، بتدریج از سازمان «اوپک» بیمناک شد اما بعد از آن جنگ که می‌دانیم با پیروزی اسرائیل به اتمام رسید از لحاظ سازمان «اوپک» آسوده‌خاطر شد و اندیشید که کشورهای عربی، دیگر، هرگز متحد نخواهند شد.

حتی وزارت امور خارجه امریکا بعد از جنگ شش روزی اندیشید که مسئله نفت و مسئله اعراب را می‌توان مجزی دانست.

شرکت «اکسون» که بعد از جنگ شش روزی گمان کرد که کشورهای عربی متحد نخواهند شد از اندیشه تحریم نفت از طرف دول عربی تکان خورد و گرچه آن تحریم، در آن تاریخ عملی نشد، معهذا شرکت نفت امریکایی «اکسون» را متوجه کرد که ممکن است روزی براثر وقایع سیاسی دستش از نفت خاورمیانه کوتاه شود و باستی در صدد به دست آوردن نفت در مناطقی غیر از خاورمیانه گردد. واقعیت این است که شرکت «اکسون» مدتی قبل از سال ۱۹۶۴ در صدد برآمده بود که در خارج از مناطق کشورهای عضو سازمان «اوپک» منابع نفت به دست بیاورد و اندیشه تحریم نفت از طرف دول عربی، عزم او را برای به دست آوردن منابع جزئی کرد و در حدود ۷۰۰ میلیون دلار، در مناطق مختلف، غیر از کشورهای نفت‌خیز «اوپک»، صرف هزینه اکتشاف نمود و توانست در جنوب شرقی قاره استرالیا و در مصب رود «مکنزی» در کشور کانادا، و همچنین در شمال آلاسکا و در دریای شمال (در اروپا) منابع نفت را کشف نماید.

باید توضیح بدهیم که شرکت نفت «اکسون» در شمال «آلaska» مقدم بر اکتشاف نشد. بلکه شرکت نفت امریکایی «آتلانتیک» که بعد موسوم به شرکت «آرکو» گردید، در شمال «آلaska» مقدم بر اکتشاف نفت شد و اقدام شرکت «آتلانتیک» برای یافتن منبع نفت در شمال آلاسکا، یکی از ابتکارات برجسته در قسمت زمین‌شناسی و معدن‌شناسی، در عصر حاضر است.

چون شرکت «آتلانتیک» در منطقه‌ای مبادرت به کاوش برای کشف نفت کرد که کسی امیدوار نبود در آنجا نفت به دست بیاید.

از این‌گذشته، منطقه‌ای که برای به دست آوردن نفت مورد کاوش شرکت

«آتلانتیک» قوارگرفت جزو منطقه قطبی بشمار می‌آید و در آنجا در فصل تابستان، همین که خورشید غروب می‌کند (و ناپدید شدن خورشید در ماه سوم بهار که روزها بلندتر است بیش از یک ساعت طول نمی‌کشد) آب بخ می‌بندد و در فصل زمستان حد متوسط برودت، چهل درجه زیر صفر است و هنگام وزش باد، میزان برودت بهشت درجه زیر صفر می‌رسد معهداً شرکت «آتلانتیک» توانست در ماه ژوئن ۱۹۶۸ در خلیج «پرودهونه» واقع در شمال «آلaska» یک حوزه نفت خیز غنی کشف نماید که به نظر می‌رسید غنی‌تر از حوزه نفت خیز «تگزاس» واقع در کشور ایالات متحده امریکا می‌باشد.

اما همین که شرکت «آتلانتیک» آن حوزه نفت خیز غنی را کشف کرد پوش به اتمام رسید و نمی‌توانست از آن حوزه بهره‌برداری کند و برای تحصیل سرمایه به شرکت «اکسون» مراجعه کرد و در نتیجه آن شرکت در نفت آلaska در منطقه «پرودهونه» دارای برترین سهام شد.

۹ ماه بعد از این که شرکت آتلانتیک یک حوزه نفت خیز غنی در «آلaska» کشف کرد شرکت نفت انگلستان هم که می‌خواست در خارج از کشورهای عضو «اوپک» مناطق نفت خیز به دست بیاورد توانست در شمال آلaska یک حوزه نفت خیز دیگر کشف نماید و معلوم است شرکت نفت انگلستان با موافقت دولت امریکا و حکومت ایالتی «آلaska» در آن ایالت، مبادرت به کاوش برای کشف نفت کرد.

شرکت نفت انگلستان عجله داشت که نفت شمال آلaska مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و برای بهره‌برداری از نفت شمال آلaska، یک کنسرسیوم با شرکت کمپانیهای نفتی امریکا و شرکت نفت انگلستان به وجود آمد و چنین نشان داد که یگانه راه عملی برای رسانیدن نفت از شمال آلaska به جنوب آن این است که یک لوله نفت بین شمال و جنوب احداث شود.

اما طرفداران حفظ محیط زیست بهشدت با ساختن لوله نفت بین شمال و جنوب آلaska مخالفت کردند و مخالفت آنها، مدت چهار سال بهره‌برداری از نفت شمال آلaska را به تأخیر انداخت و اگر مسئله لزوم به دست آوردن منابع انرژی بیشتر بیش نمی‌آمد باز هم احداث لوله نفت شمالی و جنوبی آلaska، سالها به تأخیر می‌افتد.

اما ضرورت تحصیل نفت سبب شد که شروع به ساختن لوله نفت سرتاسری

آلasca کنند؟

در دریای شمال اروپا هم، کاوش برای کشف منابع نفت، بخصوص بعد از این که کشورهای عربی، نفت را برای کشورهای اروپایی و امریکا تعریم کردند با جدیت شروع شد.

این را باید تذکر داد که کاوش نفت در دریای شمال اروپا^۵ مسبوق به قبل از جنگ جهانی دوم بود.

آلمانیها از سال ۱۹۳۳ در صدد برآمدند که در دریای شمال نفت استخراج کنند ولی چون کشورهای اروپا و از جمله کشور آلمان از حیث منابع انرژی در مضیقه نبودند کار اکتشاف نفت از طریق آلمانیها دنباله پیدا نکرد.

در جنگ جهانی دوم دولت آلمان دچار کمبود نفت شد و ناچار گردید که نفت مورد احتیاج را با تقطیر ذغال سنگ به دست بیاورد.

در آن موقع دولت آلمان به فکر افتاد که از دریای شمال نفت استخراج نماید و دو موضع در دریای شمال کشف شد که دارای نفت کافی بود و به اصطلاح امروزیها می‌توانستند به شکل بازرگانی از آن دو موضع نفت استخراج نمایند.

اما لازمه استخراج نفت از دریای شمال، به وجود آوردن جزیره‌های فولادی در دریا بود و نیروی هوایی انگلستان که پیوسته دریای شمال را تحت نظر داشت نمی‌گذاشت که آلمانیها برای استخراج نفت در آن دریا، جزایر فولادی به وجود بیاورند.

۴. شرح مفصل احداث این لوله نفت در خداداده سال گذشته (سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی) اقتباس از مجله «تاپیم» چاپ امریکا به ترجمه نویسنده، در مجله خواندنیها چاپ تهران منتشر شد حاکی از این که طرفداران حفظ محیط زیست به چه دلایل با احداث لوله نفت سرتاسری «آلasca» مخالفت می‌کردند و احداث لوله نفت در برودت شدید زمستان قطبی چقدر دشوار می‌باشد و اگر دریای واقع در شمال آلاسکا، هر سال ۹ ماه منجمد نبود، احداث لوله نفت ضرورت نداشت و نفت شمال آلاسکا را با کشتی به جنوب آن می‌رسانیدند ولی در فصل زمستان، دریای واقع در شمال آلاسکا طوری بخ می‌بندد که حتی کشتیهای بخششکن نیرومند قادر به شکستن بخ آن نیست ولی زیردریاییها می‌توانند از زیر بخ عبور کنند و به همین جهت این فکر به وجود آمده که برای حمل قسمتی از نفت شمال «آلasca» زیردریاییها بزرگ حامل نفت بسازند که در فصل زمستان از زیر بخ و در فصل تابستان از سطح آب، عبور نمایند.

۵. دریای شمال اروپا اسم دریایی است که بین کشورهای اسکاندیناوی (در مشرق) و جزیره بریتانیای کبیر (در غرب) قرار گرفته و هلند و بلژیک و فرانسه دو جنوب آن است و مجله «خواندنیها» سه سال قبل در سلسله مقالاتی به عنوان «یک قطره نفت چون یک قطره خون»، چگونگی کاوش برای نفت در دریای شمال اروپا، و هم چگونگی استخراج نفت از کف آن دریا را منتشر کرد و در حال حاضر علاوه بر نفت، گاز هم از کف دریای شمال استخراج می‌شود. - م.

بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای دانمارک و نروژ و انگلستان و بعد از آنها آلمان غربی و فرانسه و بلژیک در صدد برآمدند که در دریای شمال کاوش کنند و منابع نفت کشف نمایند ولی بین آنها برسر حدود فلات قاره اختلاف به وجود آمد.

آنها نمی‌توانستند در اعماق سه هزار متری و چهار هزار متری دریا مبادرت به کاوش نمایند و ناگزیر بودند که در فلات قاره کاوش کنند.

تاسال ۱۹۶۴ دول ساحلی دریای شمال راجع به فلات قاره، در آن دریا، باهم اختلاف داشتند و اختلاف آنها حتی به دیوان بین‌المللی «لاهه» کشیده شد ولی در آن سال قراردادی راجع به تعیین حدود فلات قاره، در دریای شمال منعقد کردند و از آن به بعد، هر کشور ساحلی، در منطقه‌ای که جزو فلات قاره‌اش بود مشغول کاوش برای کشف نفت شد.

دولت ایران برای اجرای پروژه‌های اصلاحی و عمرانی خود احتیاج به درآمد داشت و از شرکتهای نفت «عضو کنسرسیوم نفت ایران» می‌خواست که میزان تولیدات نفت ایران را بیست درصد افزایش دهد که درآمدی بیشتر عاید ایران گردد و آنها موافقت نمی‌کردند.

انگلستان از شرکتهای نفت کشور خود از لحاظ بازرگانی ترسید

از روزی که شرکتهای نفتی انگلستان، شروع به استخراج نفت در کشورهای دیگر، و فروش آن در بازارهای دنیا کردند دولت انگلستان پشتیبان آن شرکتها بود. هر زمان که بین شرکتهای نفتی انگلستان و کشورهای عربی یا کشور ایران در مورد میزان استخراج نفت یا حق الامتیاز یا بهای نفت اختلافی به وجود می‌آمد دولت انگلستان از شرکتهای نفتی حمایت می‌کرد.

اما وقتی در دریای شمال، نفت و گاز کشف شد، دولت انگلستان، مقابل شرکتهای نفت همان کشور قرار گرفت و دچار وضعی شد که کشورهای عربی و کشور ایران (قبل از این که نفت ایران ملی شود) در قبال شرکتهای نفت دچار شله بودند.

نفت و گاز دریای شمال اروپا، در فلات قاره کشف شد و گفته می‌که کشورهای ساحلی دریای شمال، فلات قاره را در آن دریا تجدید کرده بودند و هر کشور می‌دانست که حدود فلات قاره اش تا کجا است و نفت و گازی که در فلات قاره انگلستان کشف شد بطبق قانون متعلق به انگلستان بود.

اما خود دولت انگلستان نمی‌توانست که نفت و گاز فلات قاره اش را استخراج کند زیرا در مسائل مربوط به استخراج نفت، تخصص نداشت. این موضوع در بادی نظر، عجیب جلوه می‌کند که در یک کشور صنعتی مثل انگلستان که شرکتهای نفتی آن از پایان قرن نوزدهم در اطراف دنیا نفت استخراج می‌کردند، دولت، از مسائل مربوط به استخراج نفت سرنشته نداشته باشد.

ولی این موضوع یک واقعیت بود و هست و دولت انگلستان در مسائل مربوط به استخراج نفت بیش از افراد عادی اطلاع نداشت.

لذا برای این که نفت و گاز خود را مورد بهره‌برداری قرار بدهد به شرکتهای

نفتی کشورش مراجعت کرد.

شرکتهای نفتی انگلستان هم در مورد دولت خود روشی را پیش گرفتند که در قدیم در مورد دولت ایران و کشورهای عربی پیش گرفته بودند و خواستند که نفت و گاز فلات قاره انگلستان را به بهای ارزان ببرند و حق الامتیازی به دولت انگلستان بدهند بدون این که آن دولت در فروش نفت و گاز دخالت داشته باشد. دو شرط اصلی شرکتهای نفتی انگلستان برای بهره‌برداری از نفت و گاز فلات قاره آن کشور، امتیاز طویل‌المدت بود و حق الامتیاز کم.

آنها می‌خواستند که حق استخراج نفت و گاز، از فلات قاره، تا شصت سال با آنها باشد و به خزانه انگلستان مالیات بردرآمد نپردازند و دولت انگلستان به دریافت حق الامتیاز اکتفا کند.

دولت انگلستان در مسائل مربوط به استخراج و تصفیه نفت تخصیص نداشت اما از اهمیت اقتصادی و صنعتی نفت آگاه بود و می‌دانست که در آینده اهمیت نفت در اقتصاد و صنعت بیشتر خواهد شد.

اما شرکتهای نفت انگلستان، خواهان مزایایی بودند که دولت انگلستان با دادن آنها موافقت نمی‌کرد.

خاصه آنکه، سال به سال، احتیاج دولت انگلستان به درآمدی که جبران کاوش پرداختهای بازرگانی را بکند بیشتر می‌شد.

خلاصه وضعی پیش آمد که بعضی از روزنامه‌های انگلستان نوشتند معلوم می‌شود که تکلیف دولت انگلستان این است که در کشورهای خارجی از شرکتهای نفتی خود (یعنی شرکتهای نفتی انگلستان) حمایت نماید و در داخل کشور با همان شرکتها مبارزه کند.

اگر رقابت شرکتهای نفتی دیگر نبود و آنها قدم به جلو نمی‌گذاشتند شاید شرکتهای نفتی انگلستان تا چند سال دیگر هم برای استخراج نفت و گاز از دریای شمال اقدام نمی‌کردند تا این که بتوانند مزایای آینده خود را تأمین کنند. قسمتی از نظریه‌های شرکتهای نفتی انگلستان منطقی بود.

آنها می‌گفتند هزینه بهره‌برداری از نفت دریای شمال زیاد است و برای استفاده از آن نفت با یستی سرمایه‌ای گزاف را به کار آنداخت و بازده آن سرمایه در سالهای اول استخراج نفت کم است و اگر آن سرمایه به شکل پس انداز، در بانکها را کد بماند دارای بازده بیشتر یا حداقل دارای بازده مطمئن می‌باشد و خطری آن را

تهدید نماید در صورتی که به کار انداختن سرمایه، برای استخراج نفت از دریای شمال بدون احتمال خطر از دست رفتن سرمایه نیست.

اما دو واقعه سبب شد که شرکتهای نفت انگلستان، شرایط خود را برای استخراج نفت از دریای شمال تعديل کردند.

اول این که شرکت نفت امریکایی فیلیپ (که جزو هفت خواهران نبود) در منطقه‌ای از فلات قاره کشور نروژ یک حوزه نفتخیز بزرگ کشف کرد و طوری نفت آن حوزه قابل توجه بود که شرکت «فیلیپ» بدون درنگ با موافقت نروژ آماده برای استخراج نفت گردید.

شرکت امریکایی «فیلیپ» در ماه دسامبر ۱۹۶۹ در فلات قاره نروژ نفت را کشف کرد و با همه دشواریها یی که استخراج نفت از قعر دریا داشت طوری با جدیت بهره‌برداری از نفت را دنبال نمود که دو سال قبل، نفت آن حوزه به‌اسم «اکوفیسک» جاری شد.

علت دوم که سبب گردید شرکتهای نفتی انگلستان شرایط خود را تعديل کردند این بود که در دریای شمال اروپا، حوزه‌های غنی نفتخیز، یکی بعد از دیگری، از جمله از طرف شرکتهای نفتی انگلستان، کشف گردید و معلوم شد که در دریای شمال آن قدر نفت وجود دارد که تنها نفت فلات قاره انگلستان، اگر استخراج شود، مصرف نفت سی سال آن کشور را تأمین خواهد کرد بطوری که انگلستان تا مدت سی سال نیازمند وارد کردن نفت از خارج نخواهد بود.

شرکتهای نفت انگلستان متوجه شدند که اگر آنها برای بهره‌برداری از نفت فلات قاره آن کشور اقدام نکنند شرکتهای نفتی دیگر آماده برای بهره‌برداری خواهند شد و لذا با شرایط سبکتر، شروع به کار کردند و دریافتند که آینده استخراج نفت بمحور استخراج آن از کف دریاها دور می‌زند.^۱

در سال ۱۹۷۳ دو شرکت بزرگ نفتی انگلیس که یکی شرکت نفت انگلستان و دیگری شرکت «شل» می‌باشد به ترتیب بیست درصد و پانزده درصد از نفت دریای شمال اروپا را داشتند و بقیه یعنی ۶۵ درصد از نفت دریای شمال متعلق به شش خواهر دیگر یعنی شرکتهای امریکایی اکسون-تگزاکو-موبیل-سوکال-گولف و شرکت نفت فرانسه بود.

۱. مجله «تاپیم»، چاپ امریکا نوشته است تا ده سال دیگر ۴۵ درصد از نفتی که در جهان به مصرف می‌رسد کف دریاها استخراج خواهد شد. - م.

اگر شرکتهای نفتی انگلستان، در آغاز، برای بهره‌برداری از نفت دریای شمال، شرایطی سنگین را پیشنهاد نمی‌کردند، بطور حتم سهم آنها از نفت آن دریا بیشتر می‌شد ولی چون هنگام شروع به کار شرایطی سنگین را پیشنهاد کردند شرکتهای نفت دیگر قدم به جلو گذاشتند.

نفت کشور لیبی و هفت خواهان

در سالهای بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با این که شرکتهای بزرگ نفتی به سبب وجود «اوپک» آزادی‌گذشته را نداشتند در دنیای نفت، دارای مقام اول بودند و در خارج از کشور ایالات متحده امریکا و کشورهای کمونیستی ۷۶ درصد از نفت جهان در انحصار خواهان نفتی بود و فقط ۲۴ درصد، برای شرکتهای کوچک باقی می‌ماند.

در سال ۱۹۶۶ سود خالص خواهان نفتی نسبت به سال ۱۹۶۲ افزایش یافته بود و آنها بیش از مجتمعهای بزرگ صنعتی دنیا از بازرگانی خود سود می‌بردند و با تحصیل سود زیاد می‌توانستند هزینه‌های سنگین کاوش نفت و اداره امور تصفیه خانه‌ها و کشتیهای نفت‌کش و سایر هزینه‌ها را متحمل شوند و بر توسعه صنایع پتروشیمی خود بیفزایند.

آنها به کشورهای تولید کننده نفت، و عضو سازمان «اوپک» می‌گفتد که صنایع پتروشیمی آنها برای به مصرف رسانیدن نفتی که از کشورهای «اوپک» استخراج می‌کنند ضروری است و اگر صنایع پتروشیمی نداشته باشند نفت کشورهای «اوپک» به مصرف نخواهد رسید.

هفت خواهان نفتی با دارا بودن امتیاز استخراج نفت از کشورهای «اوپک» بویژه کشورهای خاورمیانه و مالکیت مؤسسات بزرگ حمل و نقل و تصفیه خانه صنعتی، عظیم‌ترین کارتل صنعتی و بازرگانی جهان شده بودند.

آنها چون برای اداره امور نفت دارای مدیرانی لائق بودند و سازمانهای اداری منظم داشتند و در مقابل بحران دو جنگ اول و دوم جهانی و دهها انقلاب بزرگ و کوچک در کشورهای جهان پایداری کردند، به نظر می‌رسید که دارای ثبات همیشگی شده‌اند و چیزی نمی‌تواند ثبات و رونق آنها را متزلزل کند.

تصفیه خانه‌های بزرگ آنها، در سواحل دریاها، با ساختمانهای شبیه به ابنیه چهار بعدی و پنج بعدی به اشکال استوانه‌ای و کروی و برجهای مرتفع با لوله‌های طویل و قطور نفت مناظری به وجود آورده بود که سلطه تکنیک خواهان نفتی را بر طبیعت به ثبت می‌رسانید و مدارک مادی و ملموس برتری آنها حتی بر حکومتهای خودشان بشمار می‌آمد.

کسی که ارقام سرمایه‌ها و سود خواهان نفتی و تجهیزات حمل و نقل و صنعتی آنها و شماره کارمندان و کارگرانشان را به نظر می‌آورد حتی لحظه‌ای فکر نمی‌کرد که آن عظمت حیرت‌آور، مانند عظمت یک هرم است که بطور واژگون بر زمین قرار داده باشند و یک تحول سیاسی ممکن است که آن را متزلزل کند و حتی ویران نماید.

سیاست خواهان نفتی، از سیاست کشورهای آنها جدا بود و وزارت امور خارجہ انگلستان در سیاست شرکتهای نفتی دخالت نمی‌کردند چون مدیران شرکتهای نفتی راه مداخله دولتشان را در امور مربوط به آنها مسدود کرده بودند.

حتی در کشور فرانسه که رئیس شرکت نفت فرانسه با صوابدید دولت انتخاب می‌شد وزارت امور خارجہ دخالتی در امور شرکت نفت فرانسه نداشت. عدم مداخله دولتهای امریکا و انگلستان و فرانسه در سیاست شرکتهای نفتی بخصوص بعد از واقعه سال ۱۹۵۶ که دول انگلستان و فرانسه برای سلطه بر کanal سوئز به مصر حمله کردند، موجه شد.

چون شرکتهای نفتی گفتند که اگر دول انگلستان و فرانسه قبل از حمله به مصر، با آنها مشورت می‌کردند، مرتکب آن خبط بزرگ سیاسی نمی‌شدند و به دول انگلستان و فرانسه فهمانیدند که آنها در مسائل مربوط به خودشان یعنی مسائل نفت واقع بینتر و بصیرتر از دولتهای مذکور هستند و بعد از حمله انگلستان و فرانسه به کشور مصر، شرکتهای نفتی انگلستان در مصر، مثل دوره قبل از حمله، مشغول بازگانی بودند در صورتی که حکومت مصر، دیپلوماتهای انگلستان را به آن کشور راه نمی‌داد.

همچنین بعد از جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۶۷ مدیران شرکتهای نفتی امریکا، در کشور عربستان سعودی بخوبی پذیرفته می‌شدند ولی دیپلوماتهای امریکایی نمی‌توانستند وارد آن کشور شوند.

چون دولتها در امور شرکتهای نفتی مداخله نمی‌کردند و وقایع سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ ثابت کرد که نظریه هفت خواهران صائب بوده، مدیران شرکتهای بزرگ نفتی به تدریج، دستخوش اندیشه خودبینی شدند و تصور نمودند که نه فقط حافظ امنیت دنیای مغرب زمین هستند بلکه ضامن صلح جهان نیز می‌باشند.

آنها از فرط خودبینی، دولتها را نمی‌دیدند و به خاطر نمی‌آوردنده که بی‌نیازی آنها از دولت مبتنی بر یک پندار موهم است و هر زمان که اشکالی برای آنها پیش بیاید که در خارج از حیطه دادوستد نفت باشد بایستی از دولتهای خود کمک بگیرند همانگونه که شرکت نفت انگلستان بعد از ملی شدن نفت در ایران، متولّ به دولت خود شد و از دولت انگلستان علیه دولت ایران کمک خواست و در سال ۱۹۵۴ دولت امریکا بود که شرکتهای نفتی امریکا را واداشت تا با دولت ایران راجع به استخراج و فروش نفت کnar بیایند.

خودبینی خواهران نفتی، ناشی از توسعه صنعت و بازارگانی نفت بعد از جنگ جهانی دوم بود.

گرچه، در دوره جنگ جهانی دوم، اهمیت نفت در پیکارهای زمینی و هوایی و دریایی معلوم شد ولی کسی پیش‌بینی نمی‌کرد که نفت در زندگی ملت‌های جهان دارای آنچنان اهمیت بشود که بدون آن، نه فقط زندگی صنعتی بلکه حتی زندگی خانوادگی مردم دنیا مفلوج گردد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم طوری نفت جای خود را در زندگی ملل جهان باز کرد که در منطقه قطبی یک دامدار از قبیله «اسکیمو» که غذایش گوشت‌گوزن بود گوشت خود را با نفت طبخ می‌نمود و در شهر «لوس آنجلس» امریکا یک هنرپیشه سینما که می‌خواست در بامداد بعد از برخاستن از بستر به حمام برود، می‌دانست که بایستی آب حمام خود را با نفت گرم نماید.

چرخ تمام صنایع جهان، از خاور دور گرفته تا باختر دور، با انرژی نفت به گردش در می‌آمد و سازمانی که نفت را در اقطار جهان به مؤسسات صنعتی می‌رسانید سازمان استخراج و حمل هفت خواهران نفتی بود که کار آنها، ساعتی تعطیل نمی‌شد و حتی بسته شدن کانال سوئز که فاصله بین چاههای نفت خاور مهانه و مغرب اروپا را خیلی زیاد کرد نتوانست کارشبانه روزی خواهران نفتی را متوقف نماید و آنها به جای نفتکش‌های کوچک که می‌توانست از کانال سوئز

عبور نماید نفتکش‌های بزرگ را به کار انداختند و مثل دریاپیمايان پرتغالی راه جنوب افریقا را برای مربوط کردن شرق به غرب انتخاب نمودند!

چون چرخ صنایع دنیا، با نیروی نفت به گردش در می‌آمد و نفت را خواهان نفتی به اقطار جهان می‌رسانیدند خود را چون خدایانی می‌سیندند که مدیر زندگی صنعتی و حتی زندگی اجتماعی و خانوادگی ملل جهان هستند و رفته رفته، این اندیشه در آنها قوت گرفت که وضع موجود مانند طلوع و غروب خورشید تغییر ناپذیر است و آنها پیوسته منابع نفت خاورمیانه و سایر کشورهای جهان را در دست خواهند داشت و هرسال میلیارد‌ها دلار سود به دست خواهند آورد.

میدانیم که در بین خواهان نفتی شرکت «اکسون» که یکصد مال قبل، «راکفلر» بزرگ پایه آنها را نهاد، از همه ثروتمندتر بود و طبق ارقام رسمی در سال ۱۹۷۲ سود خالص شرکت اکسون سه میلیارد و هفت‌صد میلیون دلار شد و گفتم که مدیر عامل آن «هاوارد پچ» بود که خواهان نفتی از او گوش شنوا داشتند و «هاوارد پچ» در بین مدیران شرکت‌های بزرگ نفتی تنها کسی بود که علاوه بر مسائل مربوط به نفت در مسائل مربوط به سیاست جهان نیز صاحب نظر بشمار می‌آمد.

بعد از این که «هاوارد پچ» بازنشسته شد دیگر در هیئت مدیره شرکت «اکسون» کسی نبود که در مسائل سیاسی جهانی، صاحب نظر باشد.

۱. نویسنده در اینجا از دریاپیمايان پرتغالی (نه ملل دیگر) نام می‌برد و علت این که نام دریاپیمايان ملل دیگر را نمی‌نویسد این است که به موجب فتوای «پاپ» رئیس کاتولیکی جهان، نیمکره شرقی زمین به پادشاه پرتغال تعلق داشت و نیمکره غربی به پادشاه اسپانیا و لذا فقط دریاپیمايان پرتغالی مجاز بودند که از راه دریا به مشرق زمین بروند و اگر یک کشتی اسپانیایی در صدد بر می‌آمد که از راه دریا یعنی از راه جنوب افریقا به مشرق زمین برود پرتغالیها کشتی اسپانیایی را غرق می‌کردند و روزی که «البوکر ک» پرتغالی از از عبور از جنوب افریقا و اقیانوس هند به سواحل ایران رسید و قسمتی از سواحل ایران را اشغال کرد یقین داشت که منطقه اشغال شده «ملک طلق پادشاه پرتغال» می‌باشد و نبوغ «ماژلان» پرتغالی که به رغم پادشاه پرتغال وارد خدمت پادشاه اسپانیا شد در این بود که بدون این که از راه جنوب افریقا و اقیانوس هند بگذرد خود را به مشرق زمین رسانید و در استداد مغرب آنقدر رفت تا این که به مشرق رسید و شرح مسافت او که بیش از سه سال طول کشید آنقدر حیرت‌انگیز و عبرت‌آور است که مسافت فضای بین امریکایی برای مسافت به کره ماه در این عصر، در مقابل مسافت «ماژلان» بی‌رنگ جلوه می‌کند و می‌دانم که تمام دریاپیمايان کاشف پرتغال و اسپانیا، از «واسکودوگاما» و «کریستف کلمب» و «ماژلان» گرفته تا دیگران برای این می‌خواستند خود را به مشرق زمین برسانند تا این که ادویه غذایی چون فلفل و زردچوبه و دارچین و زنجبیل و میخچک و جوز هندی و زردچوبه هندی که امروز به اسم «کاری» خوانده می‌شود به دست بیاورند. - م.

نفت کشور «لیبی» واقع در شمال افریقا از حدود سال ۱۹۶۰ جاری گردید و در نفت لیبی دو دسته از شرکتهای نفت ذی نفع شدند یکی هفت خواهان نفتی و دسته دیگر، متشکل از شرکتهای کوچک نفت که هر یک از آنها بدون ارتباط با کار دیگران، برای خودشان کار می کردند و لذا من در اینجا آنها را به نام شرکتهای مستقل می خوانم.

یکی از شرکتهای مستقل که نفت لیبی را استخراج می کرد به اسم شرکت «اوکسی» خوانده می شد و مدیری داشت به اسم دکتر «آرماند هامر». دکتر «آرماند - هامر» مردی بود با هوش و جدی و بعد از انقلاب اکتبر، در روسیه، مقداری زیاد از اشیای گرانبهای تزاری را خریداری کرد و یک کلکسیون از اشیای هنری گرانبهای تشکیل داد و در حدود سال ۱۹۲۰ تصمیم گرفت که از روسیه نفت خریداری کند و به آلمان بفروشد و بعد از مدتی کوتاه، از فروش نفت دست کشید و به کارهای دیگر مشغول شد.

یازده سال بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم دکتر «هامر» باز به نفت روآورد و یک شرکت نفت کوچک را که در مغرب امریکا مشغول به کار بود و به اسم اوکسیدن تل (معنی غربی) خوانده می شد خریداری نمود و به سوی لیبی رفت تا این که از حکومت لیبی امتیاز استخراج نفت در یکی از مناطق نفت خیز آن کشور را تحصیل نماید.

روزی که دکتر «هامر» از حکومت (لیبی) درخواست امتیاز کرد داطلب شد که اگر امتیاز استخراج نفت به او داده شود برای کشور لیبی به هزینه خود یک مجتمع کشاورزی به وجود بیاورد و با شرکت حکومت لیبی یک کارخانه تولید آمونیاک بسازد و دکتر «هامر» پیشنهاد خود را در پاکتی به رنگ قرمز و سبز و سیاه که رنگهای پرچم لیبی بود تقدیم نمود.

پیشنهاد دکتر «هامر» از طرف حکومت لیبی پذیرفته شد و شرکت نفت او به اسم «اوکسیدتل» و برای رعایت اختصار به اسم شرکت «اوکسی» معروف گردید.

دکتر «هامر» توانست در منطقه‌ای که برای استخراج نفت به او واگذار شده بود شروع به بهره‌برداری کند و بعد از چند سال، میزان تولید نفت شرکت «اوکسی» از میزان تولید هر یک از شرکتهای مستقل و شرکتهای نفتی هفت خواهان که در لیبی نفت استخراج می کردند زیادتر شد.

باید دانست که تولیدات نفت لیبی، بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خیلی زیاد شد بطوری که در سال ۱۹۶۹ کشور لیبی یک چهارم نفت اروپای غربی را تأمین می کرد.

چون میزان گوگرد نفت لیبی کمتر بود خریداران اروپایی بیشتر آن را می پسندیدند و فکر می کردند که محیط زیست را کمتر آلوده می کند. دو علت دیگر هم سبب شد که نفت لیبی بیشتر در اروپای غربی به فروش برسد.

یکی بسته شدن کanal سوئز بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و دیگری گسترش لوله نفت «تپ لاین» یعنی لوله نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۷۰ در کشور سوریه، و گرچه آن لوله نفت مرمت شد ولی نه بطور کامل.

بعد از این که کanal سوئز بسته شد نفت خاورمیانه را از راه جنوب افريقا به اروپا حمل کردند ولی برای حمل نفت لیبی به اروپا، مجبور بودند که کشتیهای حامل نفت را دور قاره افريقا وادار به دریا پیمایی کنند و چون کشور لیبی، در شمال افريقا کنار دریای مدیترانه قرار گرفته، نفت آن، در مدتی کم فاصله کوتاه بین شمال افريقا و اروپا را طی می کرد و به جنوب یا مغرب اروپا می رسید.

با این که کanal سوئز بسته شده بود، لوله نفت عربستان سعودی که از آن کشور به دریای مدیترانه متصل می شود، مقداری زیاد نفت به ساحل دریای مدیترانه می رسانید تا از آنجا به نقاط دیگر حمل گردد و گسترش آن لوله در سال ۱۹۷۰ سبب شد که نفت لیبی در اروپای غربی بازاری را بعتر پیدا کند.

توسعه تولیدات نفت در کشور لیبی از طرف شرکتهای مستقل و بخصوص شرکت «اوکسی» هفت خواهان نفتی و بویژه شرکت «اکسون» را ناراحت کرد.

هفت خواهان نفتی، برای فروش نفت در بازارهای جهان، بطوری که گفته شد، برنامه ای داشتند که آن را رعایت می کردند، و توسعه تولیدات نفت از طرف شرکتهای مستقل در لیبی آن برنامه را بر هم می زد چون شرکتهای مستقل نفت، از برنامه هفت خواهان نفتی پیروی نمی کردند.

در کتاب اینترناشونال - پترولیوم - انسیکلوپدیا، یعنی دائرة المعارف

بین المللی نفت ۲ چاپ ۱۹۷۰ چنین نوشته شده است.

«لی بردن به این موضوع مشکل نیست که افزایش جریان نفت افریقا به سوی بازارهای دیگر و بخصوص اروپا کشورهای نفتخیز خاورمیانه را که زندگیشان وابسته به درآمد نفت می‌باشد نگران می‌کند و می‌توان استنباط کرد که نفع کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای مصرف کننده در این است که شرکتهای بزرگ بین المللی نفت وجود داشته باشند چون این شرکتها، حدفاصل بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده هستند و اگر آنها نباشند کشورهای تولید کننده و مصرف کننده چون دو نیروی متضاد، مقابله هم قرار می‌گیرند و صنعت نفت دستخوش زوال می‌شود و وجود سه طرف یعنی تولید کننده و شرکتهای بزرگ نفت بین المللی و مصرف کننده بفسود همه است.»

در افریقا غیر از نفت لیبی، نفت کشور «نیجریه» هم بود ولی کشور نیجریه در دو هزار میلی جنوب لیبی قرار داشت و از آن گذشته در نیمة سال ۱۹۷۰ بر اثر جنگ «بیافرا» در کشور «نیجریه»، جریان نفت آن کشور به خارج قطع شد.

کشور لیبی بطوری که وزیر نفت سابق آن به من گفت به شرکتهای مستقل نفت (برای استخراج نفت کشور) بیش از شرکتهای بزرگ و بین المللی نفت توجه داشت و فواد خبازی وزیر سابق نفت لیبی به من گفت: «ما می‌خواستیم هر چه زودتر درآمد خود را از نفت افزایش دهیم و لازمه اش افزایش استخراج نفت بود و به همین جهت شرکتهای مستقل را بر شرکتهای بزرگ و بین المللی ترجیح دادیم چون شرکتهای بزرگ، در جاهای دیگر هم مشغول استخراج و فروش نفت بودند و سرگرمی و منافع آنها مانع از این بود که فقط علاقه به نفت لیبی داشته باشند اما شرکتهای مستقل، در خارج از کشور لیبی منابع نفت نداشتند و تمام سعی خود را صرف استخراج نفت کشور ما می‌کردند.»

این نظریه، صحیح بود چون شرکت «اکسون»، ارشد خواهان نفتی، در سال ۱۹۷۰ روزی ۷۵۰ هزار بشکه نفت در لیبی استخراج می‌کرد در صورتی

۲. مترجم، این دائرة المعارف را ندیده و نویسنده (یا نویسنده‌گان) و ناشرش را نمی‌شناسد ولی بطوری که «آنتونی سمسون» می‌نویسد چاپ این دائرة المعارف، سالی یک بار تجدید می‌شود و بر حسب قاعدة کلی، ضرورت تجدید چاپ ناشی از این است که هر سال، مسائل جدید مربوط به نفت را در آن بگنجانند و چون مترجم کتاب را ندیده و نمی‌داند که این دائرة المعارف از طرف که منتشر می‌شود نمی‌تواند راجع به کیفیت آن اظهارنظر نماید ولی در قسمتی که «آنتونی سمسون» نقل می‌نماید و در بالا ذکر شده، محسوس است که از هفت خواهان جانب داری شده است. - م.

که شرکتهای مستقل، نصف مجموع نفت لیبی را استخراج می‌کردند و به فروش می‌رسانیدند.

بعد از این که نفت لیبی، یک عده از بازارهای اروپا را تسخیر و منحصر به خود کرد این فکر پیش آمد که اگر روزی نفت لیبی به بازارهای اروپا نرسد، صنایع کشورهایی که وابسته به نفت لیبی هستند، مفلوج خواهند شد و این فکر بیشتر در وزارت امور خارجه امریکا قوت داشت. کسانی که در این اندیشه بودند می‌گفتند که ممکن است کشور لیبی برای این که بتواند نفت خود را گرانتر بفروشد از صدور نفت به اروپا ممانعت نماید و برای این که این واقعه پیش نیاید بایستی قراردادی بین کشورهای اروپایی و شرکتهایی که نفت لیبی را به اروپا می‌رسانند و دولت لیبی منعقد شود.

ولی آن قرارداد منعقد نشد، چون بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی بی‌سیل نبودند که جریان نفت لیبی به سوی اروپا قطع شود که آنها از رقابت نفت لیبی آسوده شوند و بتوانند بازارهایی را که شرکتهای مستقل با نفت لیبی در اروپا به دست آورده‌اند تصاحب نمایند.

حکومت لیبی هم مایل نبود، وضع موجود نفت را به موجب قراردادی تثبیت نماید و در آینده نتواند تغییری در آن بدهد و گرچه «ادریس سنوسی» سلطان لیبی نمی‌خواست با شرکتهای نفت در بیفتد ولی از کمی بهای نفت لیبی که از طرف شرکتهای نفتی پرداخته می‌شد شکایت داشت و می‌گفت که آن شرکتها بایستی بیشتر بپردازند.

علت این که «ادریس سنوسی» نمی‌خواست با شرکتهای نفتی در بیفتد و نفت لیبی را ملی کند این بود که پیش‌بینی می‌کرد اگر دست شرکتهای نفتی را از نفت لیبی کوتاه نماید واقعه‌ای که بعد از ملی شدن نفت ایران در آن کشور پیش آمد در لیبی تجدید می‌شود و نفت لیبی به بازارهای دنیا صادر نمی‌شود و شیرازه اقتصاد لیبی که به نفت وابسته شده بود گستته می‌گردد.

در اول ماه سپتامبر سال ۱۹۶۹ عده‌ای از افسران ارتش لیبی کودتا کردند و «ادریس السنوسی» را از سلطنت برکنار نمودند و تصمیم گرفتند که از نفت کشور، حداقلی استفاده ممکن را بکنند.

بعد از کودتا، دکتر سلیمان مغربی به سمت نخست وزیر لیبی انتخاب شد و انتخاب او به این سمت برای بهبود وضع نفت لیبی بود چون دکتر سلیمان

مغربی در مسائل مربوط به نفت تخصص داشت.

آن مرد در امریکا تحصیل کرد و بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه «جورج واشنگتن» و کیل مدافع شرکت نفتی «اکسون» بزرگترین شرکت نفتی امریکا گردید و از نزدیک و بطور مستقیم با مسائل نفت آشنا شد.

مردم عادی لیبی از مسائل مربوط به نفت آگاهی نداشتند اما حکومتی که بعد از کودتا، در لیبی، بر سر کار آمد بخوبی می‌دانست که شرکتهای نفتی کلاه بر سر لیبی گذاشته‌اند و گرچه حکومت «ادریس السنوسی» هم از این موضوع اطلاع داشت لیکن آن حکومت نمی‌خواست نمی‌خواست اقدامی برای از بین بردن غبن لیبی بکند در صورتی که حکومت جدید، تصمیم داشت نگذارد شرکتهای نفتی کما کان بر سر لیبی کلاه بگذارند.

حکومت جدید به بیست و یک شرکت بزرگ و کوچک نفتی که در نفت لیبی ذی‌نفع بودند اطلاع داد که بایستی، بهای هر بشکه نفت را چهل سنت بیش از گذشته بپردازند و اگر موافقت نکنند حکومت لیبی اقدام یک جانبه خواهد کرد.

در صفحات گذشته، من نام «جیم اکینز» متخصص نفت وزارت امور خارجه امریکا را بدم و اینک می‌گوییم همین که حکومت لیبی برای افزایش بهای نفت (در هر بشکه چهل سنت) با شرکتهای نفتی اتمام حجت کرد «جیم اکینز» درخواست حکومت لیبی را یک درخواست حقه دانست و به مدیران عامل شرکتهای نفت «اکسون» و «تگزاکو» و «موبیل» که جزو هفت خواهران بودند توصیه کرد که در خواست حقه حکومت لیبی را پذیرند و حتی به وسیله سفارت انگلستان در امریکا با مدیر عامل شرکت نفت انگلستان مربوط شد و به او گفت که درخواست حکومت لیبی حقه و عادلانه است و بایستی از طرف شرکتهای نفتی از جمله شرکت نفت انگلستان پذیرفته شود خاصه آنکه نفت لیبی، نفتی است مرغوب و می‌توان گفت همسایه دیواری اروپا می‌باشد و هزینه حمل نفت از لیبی به اروپا زیاد نیست.

یکی از معتقداتی که در محافل سیاسی و دیپلماسی وجود دارد این است که اگر دیپلمات، مدتی طولانی، به سمت سفارت یا کنسولی یا سمت دیگر در یک کشور خارجی بسر بردا طوری تحت تأثیر محیط آن کشور قرار می‌گیرد که طرفدار مصالح و منافع آن کشور می‌شود تا جایی که آن را برمصالح و منافع کشور خود

ترجیح می‌دهد. من این عقیله را نمی‌پذیرم و خود دیده‌ام که کسانی مدتی طولانی با دارا بودن سمت رسمی در یک کشور خارجی بسر برده‌اند بدون این که مصالح کشور خود را فدای مصالح کشور میزبان نمایند. لیکن این عقیله در محافل سیاسی و دیپلماسی از جمله ذر محافل وزارت امور خارجه امریکا بود و هست و به همین جهت وزرای مختار و سفرا را بعد از چند سال از کشوری که در آن باست وزیر مختار یا سفیر مشغول به انجام رسانیدن وظیفه هستند فرا می‌خوانند و دیگران را به جای آنها می‌گمارند.

در محافل وزارت خارجه امریکا هم نسبت به «جیم اکینز» از لحاظ طرفداری از منافع کشورهای عربی نفت‌خیز، ظنبین بودند و فکر می‌کردند که او چون مدتی در کشورهای نفت‌خیز عربی بسر می‌برده و پیوسته با مسائل مربوط به نفت آن کشورها سروکار داشته بدون این که قصد زیر پاگذاشتن منافع شرکتهای نفتی امریکا را داشته باشد از منافع کشورهای نفت‌خیز عربی طرفداری می‌کند و طرفداری او از منافع اعراب، ناخودآگاه است.

شرکتهای نفتی، تحت تأثیر شرکت «اکسون» پیشنهاد حکومت لیبی را نپذیرفتند و گفتند حاضریم که مبلغ پنج سنت بر بھای هر بشکه نفت یفزاییم و و اگر بیش از این بپردازیم، ضرر خواهیم کرد.

ولی حتی بین شرکتهایی که تحت تأثیر شرکت «اکسون» قرار گرفتند و نخواستند که پیشنهاد حکومت لیبی را پذیرند، مدیرانی بودند که می‌دانستند درخواست حکومت لیبی حقه و عادله است و باستی آن را پذیرفت و نفوذ شرکت «اکسون» مانع از این بود که نظریه باطنی خود را ابراز نمایند.

ایستادگی «اکسون» در مقابل درخواست حکومت «لیبی» ناشی از این بود که «اکسون» بطوری که گفتیم در چندین کشور نفت‌خیز جهان منافع نفتی داشت و قسمت اعظم منافع را از کشورهای دیگر به دست می‌آورد نه از لیبی.

وقتی حکومت لیبی دریافت که شرکتهای نفتی حاضر نیستند بھای هر بشکه نفت را چهل سنت بیش از گذشته بپردازنند و اکنش نشان داد اما نه در مورد شرکت «اکسون» چون می‌دانست که «اکسون» بقدرتی ثروتمند است و آنقدر حوزه‌های نفتی دارد که اگر در کشور لیبی ضربتی بر آن وارد بیاورند از پا در نمی‌آید ولی شرکت «اکسون» جز در لیبی حوزه نفتی ندارد و نمی‌تواند یک ضربت شدید را تحمل نماید.

ضربی که حکومت لیبی بر شرکت «اکسی» وارد آورد این بود که گفت تولیدات شرکت که روزی ۶۸۵ هزار بشکه است باستی به روزی ۵۰۰ هزار بشکه تقلیل بیابد.

دلیلی که حکومت لیبی برای لزوم کاهش تولیدات نفت آورد دلیلی بود که هرکشور نفتخیز که بخواهد یک شرکت خارجی را در مضيقه بگذارد می‌آورد و آن این که گفت اگر شرکت «اکسی» همچنان روزی ۶۸۰ هزار بشکه نفت استخراج کند بزودی چاههای نفت در منطقه‌ای که آن شرکت مشغول کار است خشک خواهد شد.

این دلیل از لحاظ اصول صحیح بود چون هرقدر از یک حوزه نفتخیز بیشتر استخراج کنند چاههای آن حوزه زودتر خشک می‌شود.

شرکت «اکسی» وقتی مجبور شد روزی ۱۸۰ هزار بشکه از تولیدات نفت بکاهد دچار مشکل شد چون تصفیه خانه آن شرکت در اروپا احتیاج به نفت خام داشت و اکسی جز درکشور لیبی، دارای حوزه نفتخیز نبود که بتواند کمبود نفت را از حوزه دیگر تأمین کند.

منظور حکومت لیبی از وارد آوردن فشار بر شرکت «اکسی» این بود که دکتر «آرماند هامر» را وادارد که بر بھای نفت بیفزاید و دکتر «هامر» که می‌دید تمام شرکتهای نفتی که در نفت لیبی ذی نفع هستند آن را به بھای سابق خریداری می‌کنند، نمی‌خواست هر بشکه نفت خام را چهل سنت گرانتر از گذشته خریداری کند چون هر روز باستی ۲۷۲ هزار دلار بیش از گذشته با بت افزایش بھای نفت به حکومت لیبی بپردازد و طوری خود را در مضيقه دید که برای استمداد به ملاقات رقیب بزرگ خود مدیر عامل شرکت نفتی «اکسون» رفت.

وکیل مدافع گفت امروز مثل زمان جلوگیری از فروش نفت ایران نیست

ملاقات آن دو که رقیب یکدیگر بودند در تاریخ نفت از وقایع برجسته است. دکتر «هامر» مدیر عامل شرکت «اکسی» به «جمی‌زون» مدیر عامل شرکت «اکسون» گفت که حکومت لیبی برای این که او را در فشار بگذارد از میزان تولیدات نفتی کاسته است در حالی که تصفیه خانه او در اروپا احتیاج به نفت خام دارد و شرکت نفت «اکسون» که دارای منابع نفتی متعدد است می‌تواند به او کمک نماید.

«جمی‌زون» مدیر عامل «اکسون» گفت شما هر قدر نفت خام بخواهید ما به شما می‌دهیم.

مدیر عامل «اکسی» گفت: متشکرم و بهای نفت را چگونه با من حساب می‌کنید؟

مدیر عامل «اکسون» جواب داد: به همان قیمتی که با همه حساب می‌کنیم؟

مدیر «اکسی» گفت اگر مقرر شود که من نفت خام را از شما به بهای بازار خریداری کنم از خود حکومت لیبی می‌خرم و به شما مراجعت کردم تا این که نفت خام را به قیمتی که برای شما تمام می‌شود و به اصطلاح به بهای رأس‌المال به من بفروشید.

«جمی‌زون» که برای انتقام گرفتن از رقیب، موقع مقتضی به دست آورده بود جواب داد: من نمی‌توانم نفت شرکت را به بهای رأس‌المال به شما بفروشم و اگر این کار را بکنم به شرکت «اکسون» خیانت کرده‌ام.

اگر در آن موقع «هاوارد پیج» مدیر عامل شرکت «اکسون» بود، درخواست مدیر عامل شرکت «اکسی» را می‌پذیرفت تا این که بتواند مقابل

حکومت لیبی مقاومت کند.

ولی بطوری که گفتم بعد از بازنشته شدن «هاوارد پچ» دیگر در شرکت «اکسون» کسی نبود که از سیاست جهانی نفت اطلاع داشته باشد و بتواند وقایع آینده را پیش‌بینی کند.

اگر در آن موقع مدیر عامل شرکت «اکسون» به مدیر عامل شرکت «اکسی» روی موافق نشان می‌داد شرکت «اکسون» می‌توانست باز، تا چند سال دیگر از نفت لیبی بهره‌مند شود.

ولی نتوانست پیش‌بینی کند که آنچه بر شرکت «اکسی» می‌گذرد در آینده بر شرکتها دیگر از جمله بر شرکت خود او خواهد گذشت.

دکتر «هامر» وقتی از شرکت «اکسون» نامید شد تصمیم گرفت که با حکومت لیبی کنار بیاید و بعد از چند روز چانه زدن، موافقت کرد که هر بشکه نفت خام را سی سنت گرانتر از گذشته خریداری کند مشروط بر این که حکومت لیبی میزان تولیدات نفت «اکسی» را به پایه اول برساند و تا پنج سال دیگر هر سال دو سنت بر بهای هر بشکه نفت بیفزاید بطوری که بعد از پنج سال، بهای نفت، در هر بشکه، به همان قیمت بشود که مورد نظر حکومت لیبی است یعنی چهل سنت افزایش بها، در هر بشکه.

دو هفته بعد از این که بین حکومت لیبی و شرکت «اکسی» توافق حاصل شد حکومت لیبی به کنسرسیوم «او ای زیس»^۱ اخطار کرد که بر بهای نفت بیفزاید.

کنسرسیوم «او ای زیس» متشکل می‌شد از سه شرکت کوچک به‌اسم «ماراتون» و «کن تی نن تل» و «امردا هیس» و شرکت بزرگ «شل» که می‌دانیم جزو هفت خواهران بود.

از سال ۱۹۶۷، مدیر عامل شرکت نفتی شل «سردیوید برن» شد که از لحاظ صوری و معنوی مختصات اشرف قرن نوزدهم انگلستان را داشت و او مانع از این گردید که سه شرکت کوچک که عضو کنسرسیوم «او ای زیس» بودند قیمتی بیشتر به حکومت لیبی بد هند.

۱. کلمه انگلیسی «او ای زیس» به معنای واحد می‌باشد که می‌دانیم کلمه‌ایست عربی با مفهوم باخجه با روستای کوچک که در صحرایی لم بزرع به وجود آمده باشد و انتخاب نام واحد، برای آن کنسرسیوم به مناسبت مکانی بود که حوزه نفت کنسرسیوم در آنجا قرار داشت. -م.

شرکت «شل» هم بطوری که در فهرست حوزه‌های نفتی هفت خواهان گفتم مثل شرکت «اکسون» حوزه‌های نفتخیز متعدد داشت و اگر سهم خود را در نفت لیبی از دست می‌داد، لطمه‌ای وخیم بر او وارد نمی‌آمد.

مدیر عامل شرکت نفت شل به اعضای کنسرسیوم «او ای زیس» گفت ما نباید تسلیم اتمام حجت حکومت لیبی بشویم چون اگر موافقت کنیم که نفت راگرانتر خریداری نماییم توازن فیما بین شرکتهای نفتی و کشورهای تولید کننده و کشورهای مصرف کننده نفت از بین خواهد رفت. چون بیدرنگ سایر کشورهای تولید کننده بربهای نفت خود خواهند افزود.

سه شرکت کوچک گفتند چون شرکت «اکسی» با حکومت لیبی کنار آمده بهتر آن است که ما هم کنار بیاییم لیکن مدیر عامل شرکت «شل» گفت من حاضر نیستم با حکومت لیبی کنار بیایم چون «باید کسی باشد که جلوی بهمن را بگیرد.» یک هفته بعد از این که شرکت «شل» با قبول پیشنهاد حکومت لیبی مخالفت کرد، سهم او در کنسرسیوم «او ای زیس» قطع شد و حکومت لیبی استخراج روزی یکصد و پنجاه هزار بشکه را که سهم شرکت «شل» در آن کنسرسیوم بود منوع کرد.

اما سه شرکت کوچک که در آن کنسرسیوم عضویت داشتند با حکومت لیبی کنار آمدند و سهم آنها قطع نگردید.

قطع سهم شرکت شل که یکی از هفت خواهان بود خواهان دیگر را متوجه کرد و همه، از جمله شرکت «شل» به «جون- جی- مک کلوی» و کیل مدافع که از او نام برده‌ام مراجعه کردند که او راه چاره را نشان بدهد.

گفتم «جون- جی- مک کلوی» اولین کسی است که بعد از تشکیل اتحادیه اوپک (اتحادیه کشورهای نفتخیز) شرکتهای بزرگ نفتی را از آن اتحادیه برخیز کرد و گفت آن اتحادیه ممکن است در آینده خیلی قوی شود.

وقتی هفت خواهان بار دیگر به «مک کلوی» و کیل مدافع مراجعه کردند هفتاد و پنج سال از عمر او می‌گذشت ولی کهولت نتوانسته بود استعدادش را برای کار ضعیف کند و همچنان مثل دوره جوانی از بامداد تا شام در دفتر کارش واقع در آسمان غراش «چزمانهاتان» در نیویورک به کار مشغول بود.

«مک کلوی» یک روز بعد از این که شرکتهای نفتی بزرگ به او مراجعه کردند به اتفاق مدیران عامل پنج شرکت بزرگ امریکایی عازم واشنگتن شد تا با

وزیر امور خارجه امریکا مذاکره کند.

در واشنگتن پایتخت امریکا «مک‌کلوی» به اتفاق مدیران عامل شرکتهای بزرگ امریکایی با «ویلیام راجرز» وزیر امور خارجه امریکا و «آلکسی-جوسون» معاون وزارت امور خارجه و «جیم اکینز» که گفتم کارشناس نفت وزارت امور خارجه امریکا بود مذاکره کرد.

پنج مدیر شرکتهای نفت از مدیر عامل دو خواهر دیگر که در انگلستان بودند یعنی مدیر عامل «شرکت نفت انگلستان» و مدیر عامل «شل» دعوت کردند که به امریکا بروند و «سردیویدبرن» مدیر عامل «شل» و «سراریک دوریک» مدیر عامل شرکت نفت انگلستان در امریکا به مدیران عامل شرکتهای امریکایی ملحق گردیدند.

«سردیویدبرن» مدیر عامل «شل» ضمن مذاکره می‌گفت که ما باید مقابل حکومت لیبی مقاومت کنیم ولو حکومت لیبی نفت خود را ملی کند و دست همه ما را از نفت آن کشور کوتاه نماید و اگر نفت را ملی کرد ما هم نفت لیبی را تحریم خواهیم نمود و نخواهیم گذاشت به بازارهای دنیا برسد.

وقتی مدیر عامل شرکت «شل» آن‌گفته را بر زبان آورد و کیل مدافعان سالخورده با حیرت او را نگریست و گفت شما تصور می‌کنید که امروز هم مثل بیست سال قبل است که شرکت نفت انگلستان مانع از صدور نفت ایران به بازارهای دنیا شد؟

وقتی شما نبودید ما با وزیر امور خارجه امریکا و سایر رجال آن وزارت مذاکره کردیم و اینک هم باستی به نیویورک برویم و با «سر-الک-دوگلاس-هیوم» وزیر امور خارجه انگلستان که به مناسبت شرکت در جلسات سازمان ملل متحد به نیویورک آمده با او مذاکره کنیم.

وزیر امور خارجه امریکا تصدیق می‌کند که وضع شرکتهای بزرگ نفتی دچار وحامت شده ولی هیچ‌گونه وعده برای جلوگیری از صدور نفت لیبی به کشورهای دیگر نداده است.

شرکت نفت انگلستان، بیست سال قبل از این جهت توانست که جلوی صدور نفت ایران را به کشورهای دیگر بگیرد که دولت انگلستان پشتیبانش بود و نیروی دریایی و هوایی انگلستان نمی‌گذاشت که هیچ‌کشتی حامل نفت از ایران به کشورهای دیگر برسد.

ولی امروز، دولت امریکا، برای جلوگیری از صدور نفت لیبی به بازارهای اروپا پشتیبان شما نیست و به احتمال نزدیک به یقین دولت انگلستان هم برای پشتیبانی از دو شرکت بزرگ انگلیسی جلوی صدور نفت لیبی را به بازارهای اروپا نخواهد گرفت برای این که دول امریکا و انگلستان می‌دانند که خطر یک جنگ بزرگ به وجود خواهد آمد و لذا بعد از این که لیبی نفت خود را ملی کرد و دست شما را از نفت آن کشور کوتاه نمود نفت را بتوسط شرکتهای کوچک نفتی که اکنون متعدد هستند به بازارهای اروپا خواهد رسانید یا این که خود اقدام به صدور نفت خواهد کرد.

بعد مدیران دو شرکت بزرگ نفت انگلیسی، به اتفاق «مک کلوی» و کیل مدافع برای ملاقات «سر-الک-دوگلاس-هیوم» وزیر خارجه انگلستان که گفتم به مناسبت شرکت در جلسات سازمان ملل متحد در نیویورک بود به آنجا رفتند و می‌خواستند بدانند که اگر کشور لیبی نفت آنها را قطع کند و آنها نفت لیبی را تحریم کنند دولت انگلستان، همانطور که بیست سال قبل در مورد نفت ایران کرد، مانع از صدور نفت لیبی به بازارهای اروپا خواهد شد یا نه؟

مدیران شرکت «نفت انگلستان» و شرکت «شل» به وزیر خارجه انگلستان گفتند که هرگاه دولت انگلستان از صدور نفت لیبی به اروپا ممانعت نماید ما تعهد می‌کنیم که لااقل تا مدت شش ماه، از ۹۰ درصد احتیاجات بازار اروپا را به آنجا برسانیم بدون این که جیره‌بندی نفت در اروپا ضرورت پیدا کند و بعد از شش ماه کشور لیبی که از درآمد نفت خود محروم می‌گردد تسلیم خواهد شد و اگر تسلیم نشود، از حوزه‌های نفت دیگر برای تأمین حوالج اروپا استفاده خواهیم کرد.

وزیر امور خارجه انگلستان تصدیق کرد که شرکتهای انگلیسی و بطور کلی شرکتهای بزرگ نفت دچار وضعی دشوار شده‌اند و گفت که مسئله جلوگیری از صدور نفت لیبی به اروپا، در حال حاضر، موضوعی نیست که انگلستان بتواند به تنها بی راجع به آن تعیین بگیرد و بعد از این که این موضوع در جلسه هیئت وزیران خودمان مطرح شد با پستی راجع به آن با دول دیگر تبادل نظر کرد.

وزیر امور خارجه انگلستان از احتمال ہروز جنگ صعبت نکرد ولی با تلویح به مدیران عامل دو شرکت بزرگ نفتی انگلیسی فهمانید که چون جلوگیری از صدور نفت لیبی به اروپا ممکن است که منتهی به جنگ شود انگلستان نمی‌تواند به تنها بی و یک‌جانبه در آن مورد اقدام نماید و همان بهتر که جلوگیری از صدور نفت لیبی

بهاروپا با تصویب سازمان ملل متحد باشد.

در بین شرکتهای بزرگ نفت دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» در لیبی، دارای حوزه امتیازی بالنسبة وسیع بودند و نمی‌خواستند که سودی قابل توجه را که از نفت لیبی به دست می‌آوردند از دست بدند و آنها پنهان از پنج خواهر دیگر، با حکومت لیبی مذاکره کردند و مثل شرکت مستقل «اوکسی» با آن حکومت کنار آمدند.

گفته‌یم که در آغاز تشکیل اتحادیه کشورهای تولید کننده نفت به‌اسمه «اوپک» شرکتهای بزرگ نفتی در صدد برآمدند که جداگانه با هر یک از کشورهای عضو آن اتحادیه مذاکره کنند و کنار بیایند و حکومت لیبی هم در مورد شرکتهای بزرگ نفتی همان روش راه به کار برد و دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» را از شرکتهای دیگر جدا کرد.

آنها به پنج خواهر دیگر گفتند که ما ناگزیر هستیم که با حکومت لیبی کنار بیاییم و گرنه نفت از دست ما بدر خواهد رفت و بطوری که می‌فهمید دولت ما (دولت امریکا) حاضر نیست که از ما پشتیبانی کند.

مدیر عامل شرکت «اکسون» گفت آیا شما پیش‌بینی نمی‌کنید که تسليم ما به حکومت لیبی یک «لیپ-فروک»^۲ به وجود بیاورد و همین که ما به حکومت لیبی تسليم شدیم تمام کشورهای نفتخیز خاورمیانه از ما می‌خواهند که نفت آنها را گرانتر خریداری کنیم.

دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» گفتند ما اگر اتمام حجت حکومت لیبی را نپذیریم نفت آن کشور را از دست خواهیم داد و اینک وضع اقتصادی ما طوری است که نمی‌توانیم از نفت لیبی صرف‌نظر کنیم.

بعد از دو شرکت «سوکال» و «تگزاکو» سایر خواهران نفتی هم مجبور شدند که اتمام حجت حکومت لیبی را نپذیرند و آن حکومت توانست که حرف خود را بر کرسی بنشاند و خواهران نفتی و شرکتهای مستقل را وادار به اطاعت کند.

۲. «لیپ-فروک» در زبان انگلیسی اصطلاح است و به معنای تحت‌اللفظی «خیز قورباغه‌ای» می‌باشد و تهرانهای قدیم نیز نظریه این اصطلاح را به‌شکل «پاچه خیزک» داشتند و در اصطلاح متعارف امریکی تهرانهای «لیپ-فروک» یعنی «جفتک چارکش» یا «جفتک چهارگوش» و می‌دانیم که «جفتک چارکش» یا «چهارگوش» هاری اطفال است و یکی خم می‌شود و دیگران از روی او می‌برند و خلاصه «لیپ فروک» در زبان انگلیسی غیر از معنای «جفتک چهارگوش» به معنای خیز ناگهانی و بلند برداشتن برای عبور از یک مانع یا برای تغییر دادن ناگهانی مقررات جاری یا تغییر دادن ناگهانی و فاحش بهای اجنبی می‌باشد. - م.

و کامل مدافع گفت... ۱۳۹

پیش‌بینی مدیر عامل شرکت «اکسون» جامه عمل پوشید و همین که خواهران نفتی و شرکتهای مستقل^۳ نرخ حکومت لیبی را پذیرفتند کشورهای نفتخیز خاورمیانه، و بخصوص کشورهای ایران و عراق و کویت و در شمال افریقا کشور الجزایر از شرکتهای بزرگ نفتی خواستند که بربهای نفت بیفزایند و روز نهم ماه دسامبر ۱۹۷۰ کشورهای تولید کننده نفت عضو اوپک در «کاراکاس»^۴ مجمع شدند آتا این که در قبال شرکتهای بزرگ نفتی، روشی جدید را پیش بگیرند.

۳. «اتونی سمسون» نویسنده این تحقیق، اسم شرکتهای کوچک نفتی را که هریک بدون همکاری با دیگران برای خودشان کار می‌کردند «شرکتهای مستقل» گذاشته است: ۷۳.
۴. «کاراکاس» پایتخت کشور نفتخیز «ونزوئلا» در قاره امریکا است و با این که پایتخت می‌باشد مثل واشنگتن پایتخت کشور ایالات متحده امریکا شهری است کم جمعیت و دائره‌المعارف جغرافیایی انگلستان چهل ۱۹۷۴ جمعیت آن را چهارصد هزار نفر ذکر کرده و شاید در دو یا سه سال اخیر جمعیتش زیادتر شده باشد.

انعقاد کنفرانس در تهران

در همان موقع که کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» در «کاراکاس» مجمع شدند خبرهای موثق نشان می‌داد که بازارهای دنیا احتیاج به نفت دارد یعنی دنیا دچار کمبود نفت است.

لذا پیشنهاد کشورهای عضو اوپک برای افزایش بهای تعیین شده نفت در آن موقع، به نظر خود آن کشورها موجه‌تر جلوه می‌کرد.

دولی که در کنفرانس کاراکاس اجتماع کردند، تصمیم‌گرفتند که بهای تعیین شده نفت بایستی بطور حتم افزایش پیدا کند و بدین منظور سال آینده (یعنی سال میلادی آینده—م.) کنفرانسی با شرکت دول عضو اوپک و کمپانیهای نفتی در تهران منعقد گردد و تصمیم نهایی برای افزایش بهای نفت گرفته شود.

همین که کنفرانس کاراکاس خاتمه یافت، حکومت لیبی، بار دیگر یک اتمام حجت مقابل شرکتهای نفتی گذاشت و گفت آنها بایستی بربهای هر بشکه نفت، پنجاه سنت دیگر بیفزایند و آن افزایش، عطف به مسابق کند و از زمانی محسوب گردد که شرکتهای نفتی نرخ سابق حکومت لیبی را پذیرفته‌اند.

«سر دیوید برن» مدیر عامل شرکت نفت «شل» بعد از دریافت اتمام حجت جدید حکومت لیبی در پایان سال ۱۹۷۰ نامه‌ای به عنوان «نامه سال جدید» به تمام مدیران عامل شرکتهای نفتی نوشت و در آن گفت که شرکتهای نفتی اگر منفرد باشند در قبال حکومت لیبی و دول عضو «اوپک» از پا در می‌آیند و بایستی متحد

۱. «بهای تعیین شده نفت» ترجمه اصطلاح «پوستید پرایز» شرکتهای بزرگ نفتی است بطوری که در اسناد رسمی مربوط به نفت به زبان فارسی خودمان دیده شده است و می‌شود ولی «بهای تعیین شده نفت» ترجمه واقعی «پوستید پرایز» نیست و مترجم فقط برای پیروی از سیاق کلی «پوستید پرایز» را «بهای تعیین شده نفت» ترجمه می‌کند و مرحوم شوربیده شیرازی گفته است: «راهی را که فرض کشت نشاید از آن رهید». -م.

شوند تا بتوانند موجودیت خود را در قبال کشورهای نفتخیز حفظ کنند.

نامه مدیر عامل شرکت نفتی «شل» مؤثر واقع شد و روز پانزدهم ژانویه ۱۹۷۱ نمایندگان بیست و سه شرکت نفتی در محل کار «مک کلوی» که گفته شد، وکیل مدافع هفت خواهران، بویژه در مورد مسائل مربوط به «تراست»‌ها بود مجتمع شدند.^۲

در همان موقع که نمایندگان بیست و سه شرکت در دفتر کار مک کلوی حضور داشتند و مذاکره می‌کردند دو نفر، در اتاق انتظار وکیل مدافع، منتظر نتیجه مذاکرات بودند یکی «جیم اکینز» متخصص مسائل نفتی وزارت امور خارجه امریکا که از او نام برده‌ام و دیگری «دادلی-چپ من» از کارمندان عالیرتبه اداره ضد تراست.

حضور این دو نفر در اتاق انتظار وکیل مدافع برای این بود که بعد از این که نتیجه مذاکرات به دست آمد، آن را به واشنگتن (پایتخت امریکا) ببرند و به اطلاع وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری امریکا برسانند (اداره ضد تراست وابسته به وزارت دادگستری بود).

در بین بیست و سه شرکت نفتی که نمایندگانشان در محل کار مک کلوی (در نیویورک) حضور یافته‌ند غیر از هفت خواهران و شرکت نفت فرانسه، شرکت نفت بلژیک به‌اسم «پتروفینا» و شرکت نفت آلمان به‌اسم «الوراث» و شرکت نفت ژاپن و عربستان به‌اسم «جاپانز ارابیان اوئل کمپانی» حضور داشتند.

ملت سه روز، نمایندگان شرکتهای نفتی با حضور مک کلوی مذاکره کردند و در آن ملت نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری امریکا با این که در محل مذاکرات حضور داشتند در جلسات مذاکره شرکت نکردند ولی از نتایج مذاکرات مطلع می‌شدند.

حضور نماینده اداره ضد تراست برای این نبود که مانع از بوجود آمدن یک «تراست» از شرکتهای نفتی شود بلکه برعکس از این جهت حضور یافت تا از چگونگی مذاکرات شرکتهای نفتی به لزوم مسکوت گذاشتن قانون ضد تراست بپردازد.

مک کلوی وکیل مدافع هفت خواهران که در محافل دولتی امریکا،

۲. نویسنده نوشت که این شرکت نفتی از آلمان غربی بود با از آلمان شرقی ولی به قرینه یا پسرش شرکت نفتی آلمان غربی باشد. -م.

سرشناس و دارای نفوذ بود توانست آن محافل را متلاعنه نماید که قانون ضد تراست در موقع بحران یک قانون تعجیلی است که باید آن را مسکوت گذاشت و چون شرکتهای نفتی، دچار بحران شده‌اند دولت امریکا با مسکوت گذاشتن قانون ضد تراست با پیشنهاد به شرکتهای نفتی کمک نماید که بتوانند بر بحران غلبه کنند.

مک‌کلوی سابقہ مسکوت گذاشتن قانون ضد تراست را در سال ۱۹۵۴ پیش‌کشید و در محافل دولتی امریکا گفت در آن سال وزارت امور خارجه امریکا می‌خواست که شرکتهای نفتی این کشور برای استخراج و فروش نفت ایران با آن دولت مذاکره کنند و با این که شرکتهای نفتی امریکا به اجتماع و مانند یک تراست وارد مذاکره با دولت ایران شدند و موافقت حاصل شد دولت امریکا قانون ضد تراست را بموضع اجرا نگذاشت چون دریافت که آن قانون، در آن زمان بحرانی یک تعجل است که باید از آن صرف‌نظر کرد.

مک‌کلوی که در آغاز تشکیل اتحادیه کشورهای صادرکننده نفت به‌اسم «اوپک» برای آن اتحادیه قائل به اهمیت شد در صورتی که شرکتهای بزرگ نفتی در آغاز «اوپک» را بحساب نمی‌آوردند، در سال ۱۹۷۰ در محافل دولتی امریکا گفت که من از نخست، پیش‌بینی می‌کردم که اتحادیه «اوپک» قوی خواهد شد و امروز می‌بینم که اتحادیه نیرومند شده و شرکتهای نفتی نمی‌توانند از این به بعد به طور انفرادی مقابل «اوپک» ایستادگی کنند و برای این که بتوانند موجودیت خود را در مقابل اوپک حفظ نمایند بایستی متحد شوند و دولت امریکا نبایستی مانع از اتحاد آنها شود (یعنی از اجرای قانون ضد تراست خودداری نماید).

از مذاکرات سه روزه شرکتهای نفتی دو نتیجه به دست آمد: اول این که نامه‌ای به اوپک بنویسند و دوم این که قراردادی را بین خودشان منعقد کنند. نوشتن نامه از طرف شرکتهای نفتی به «اوپک» نشان می‌داد که شرکتهای نفتی که ده سال قبل اوپک را بحساب نمی‌آوردند تصدیق می‌کنند که اوپک نیروی است که بایستی برای آن قائل به اهمیت شد.

قسمت اصلی نامه‌ای که شرکتهای نفتی برای اوپک نوشتند این بود که شرکتهای نفتی نمی‌توانند از این به بعد، راجع به دعوی یکی از اعضای اوپک مذاکره کنند مگر این که آن مذاکره بر مبنای حصول موافقت شرکتهای نفتی با تمام کشورهای تولیدکننده نفت باشد.

قراردادی هم که شرکتهای نفتی بین خودشان منعقد کردند مربوط به نفت

لیبی بود و باید بگوییم که آن قرارداد علنی نشد مگر سه سال بعد.

موضوع قرارداد این بود که هیچ یک از شرکتهای نفتی، با حکومت لیبی راجع به نفت توافقی حاصل نخواهد کرد مگر با موافقت سایر شرکتهای نفتی و اگر حکومت لیبی دستور بدهد که از تولیدات نفت یکی از شرکتها در آن کشور کاسته شود سایر شرکتهای نفتی متعهد می‌شوند که به همان نسبت از تولیدات نفت خود بکاهمند.

بعد از نامه‌ای که به اوپک نوشته شد و قراردادی پنهانی که شرکتهای نفتی راجع به نفت لیبی منعقد کردند مک‌کلوی در روز پانزدهم ماه ژانویه ۱۹۷۱ به اتفاق چند تن از مدیران عامل شرکتهای نفتی برای ملاقات «ویلیام راجرز» وزیر امور خارجه امریکا به واشنگتن رفت تا این که از وزیر امور خارجه امریکا بخواهد که قبل از انعقاد کنفرانس تهران نزد کشورهای تولید کننده نفت خاورمیانه اقدام کند تا آنها شرایط خود را تعدیل کنند و به شرکتهای نفتی سخت نگیرند.

ویلیام راجرز گفت با استی راجع به آن موضوع با «نیکسون» رئیس جمهوری امریکا مذاکره کند.

رئیس جمهوری امریکا موافقت کرد که یک دیپلمات از طرف وزارت امور خارجه امریکا به خاورمیانه برود و حامل پیامهایی از طرف رئیس جمهوری امریکا برای شاهنشاه ایران و پادشاه عربستان سعودی و امیر کویت باشد و از طرف وزارت امور خارجه «جک ایروین»^۳ برای آن کار در نظر گرفته شد و رئیس جمهوری امریکا آن انتخاب را تصویب کرد و روز بعد «جک ایروین» عازم خاورمیانه شد و هنگام عزیمت از واشنگتن به خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها گفت مأموریت من در درجه اول این است که پیام رئیس جمهوری امریکا را به سران کشورهای خاورمیانه برسانم و در درجه دوم مأموریتم این است که به دول کشورهای نفتخیز بگویم که هرگاه تولیدات نفت آنها متوقف شود چه احساسی در کشور ایالات متحده امریکا به وجود می‌آید.

نامه شرکتهای نفت به «اوپک» در ایران سبب اعتراض شد و دکتر آموزگار وزیر دارایی ایران که از طرف دولت عهده‌دار سیاست نفت آن کشور بود، نامه شرکتهای نفت را غیرقابل قبول دانست.

۳. این دیپلمات در تاریخ چاپ این کتاب سفیر امریکا در کشور فرانسه بود.

دکتر آموزگار که چند زبان می‌دانست و هیچ چیز تعادل روحی او را می‌تلزل نمی‌کرد و در دانشگاه واشنگتن امریکا، تحصیل کرده بود گفت شرطی که شرکتهای نفتی در نامه خود کرده‌اند برای خود شرکتهای نفتی زیان فراوان دارد و کشورهای عضو اوپک هم نمی‌توانند آن را بپذیرند اگر منظور شرکتهای نفتی از این شرط است که حکومت لیبی، از آنها دعاوی زیاد نکند که منظور شرکتهای نفتی حاصل نمی‌شود زیرا حکومت لیبی به کشورهای نفتخیز خلیج فارس ملحق نمی‌شود و کشورهای نفتخیز خلیج فارس هم منتظر نمی‌مانند تا این که لیبی چیزی بخواهد و آنگاه آنها بخواهند و آنچه شرکتهای نفتی در نامه خود، مبتنی بر مذاکره و توافق دسته جمعی نوشته‌اند یک مانع و مشکل می‌باشد که ممکن است سبب وقفه جریان نفت در تمام کشورهای منطقه خلیج فارس بشود.

دوروز بعد از اعتراضی که وزیر دارایی ایران به نامه شرکتهای نفتی کرد «جک ایروین» وارد ایران شد و به اتفاق «دوگلاس مک‌آرتور» برادرزاده ژنرال مک‌آرتور معروف، که سفیر امریکا در ایران بود به حضور شاهنشاه رسید و پیام رئیس جمهوری امریکا را رسانید و آنچه شاهنشاه ایران به «جک ایروین» گفتند چون دلایلی بود که دکتر آموزگار، در جواب نامه‌های شرکتهای نفتی ابراز کرد.

بعد از این که، «جک ایروین» و سفیر امریکا مراجعت کردند دوگلاس مک‌آرتور به وزارت امور خارجه امریکا توصیه کرد که به شرکتهای نفتی بگویند که آنها روی مفاد نامه‌ای که به اوپک نوشته‌اند ایستادگی نکنند بلکه با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس جداگانه مذاکره نمایند و مک‌کلوی و کیل مدافعان شرکتهای نفتی از توصیه سفیر امریکا در ایران به وزارت امور خارجه آن کشور اطلاع حاصل کرد نسبت به «دوگلاس مک‌آرتور» از لحاظ این که به «بیماری محلی» بستلاً گردیده ظنین شد و فکر کرد که سفیر امریکا، برای حفظ منافع ایران، ایرانی‌تر از خود ایرانیان شده است.

دو روز بعد، کنفرانس تهران با شرکت نمایندگان دول عضو اوپک، و نمایندگان شرکتهای نفتی تشکیل شد.

دول عضو اوپک در درجه اول سه نفر را برای مذاکرات انتخاب کردند که هر سه از افراد لایق بشمار می‌آمدند و در امریکا تحصیل کرده بودند.

یکی از آنها دکتر آموزگار وزیر دارایی ایران بود و دیگری شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی و سومی سعدون حمیدی رئیس شرکت ملی نفت عراق

که شخص اخیر از دانشگاه «ویس کونسین» امریکا در رشته کشاورزی فارغ-
التحصیل شده بود.

شرکتهای نفتی هم در درجه اول دو نفر را برای مذاکره انتخاب کردند
یکی «جورج پیرسی» و دیگری لرد «استراثالموند».

جورج پیرسی از طرف شرکت نفت آکسون مدیر نفتی مربوط به خاورمیانه
بود و در مسائل نفتی اطلاعات وسیع داشت و دو سال قبل از این که در کنفرانس
تهران شرکت کند نشان داد که می‌تواند با کشورهای عربی با ملایمت مذاکره
کند معهدها در سیاست نفتی یک تازه وارد و تقریباً مبتدی بشمار می‌آمد.

لرد استراثالموند فرزند پدری به همین نام، بعد از پدر مدیر عامل شرکت
نفت انگلستان شد و در آغاز وکیل مدافع بود و از این جهت در شرکت نفت
انگلستان دارای وجهه‌ای شد که توانست خدمتی شایسته به آن شرکت بگند و نزد
دولت انگلستان اقدام نماید تا مالیاتی که شرکت نفت انگلستان به کویت
می‌پردازد از پرداخت مالیات به انگلستان معاف باشد.^۴

لرد استراثالموند علاقه به اسب‌دوانی داشت و از شب‌نشینی لذت می‌برد و
می‌توانست تا دو ساعت بعد از نیمه شب بدون خسته شدن با دکتر آموزگار راجع
به مسائل مختلف صحبت کند و نیز با عتیقی وزیر نفت کویت که او را «گروچو»
می‌خواند (به اسم گروچو مارکس یکی از ستارگان قدیم سینما به سبب شباهتی که
عتیقی با گروچو داشت) دارای روابط حسنی بود.

اما از لحاظ روشنفکری و معنوی به سه نماینده ایران و عربستان سعودی و
عراق نمی‌رسید و خود تصدیق منی کرد که مغز دکتر آموزگار نیرومندتر از اوست و
شرکت لرد استراثالموند در کنفرانس تهران بعضی از ایرانیان را ناراحت کرد چون
در سال ۱۹۵۴ که مذاکرات دولت ایران با شرکتهای نفتی دچار اشکال شد
استراثالموند جزو هیئت نماینده‌گی شرکت نفت انگلستان بود.

جورج پیرسی نماینده شرکت آکسون بعد از این که وارد تهران شد از
توصیه دوگلاس مک‌آرتور سفیر امریکا در ایران، به وزارت امور خارجه آن دولت

۱. مفهوم نوشته «آنتونی سمیون» همین است که به نظر می‌رسد و معنای این نوشته این است که آنچه شرکت
نفت انگلستان با هم مالیات به کویت می‌پردازد مشمول پرداخت مالیات در انگلستان نشود نه این که
شرکت نفت انگلستان از پرداخت مالیات به دولت انگلستان معاف گردد و در هر حال، غیر از این، از نوهنه
موجز و بدون توضیع نویسنده چیزی استنبط نمی‌شود. - م.

مطلع گردید و چون از کسانی بود که نامه شرکتهای نفتی را به اتحادیه اوپک تهیه کرد تلگرافی برای شرکت اکسون در امریکا مخابره کرد که رونوشت آن باستی به همه شرکتهای نفتی داده شود و در آن تلگرام گفت که توصیه سفیر امریکا در تهران، به وزارت امور خارجه در واشنگتن بكلی مغایر با نامه ایست که شرکتهای نفتی به اوپک نوشته‌اند.

روز بعد، او و مدیر عامل شرکت نفت انگلستان تلگرامی به مراکز شرکت خود مخابره کردند حاکی از این که اقدامات دیپلماسی کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و بویژه اقدامات دیپلماسی دولت ایران، وضع شرکتهای نفتی را در کنفرانس تهران متزلزل کرده و شاهنشاه ایران به دکتر آموزگار دستور دادند که موجه بودن روش ایران را در مذاکرات مربوط به نفت به دولت امریکا برساند و دلایل شاهنشاه ایران، دولت امریکا را متقادع کرده که روش دولت ایران در مذاکرات مربوط به نفت در کنفرانس تهران موجه است.

نماینده شرکت اکسون و مدیر عامل شرکت نفت انگلستان در تلگرام خود گفتند که با این وضع، مذاکره ما با کشورهای عضو اوپک در تهران، دشوار می‌شود.

بطوری که گفتم مک‌کلوی و کیل مدافع هفت خواهان کوشید که دولت امریکا را در مذاکرات تهران، پشتیبان شرکتهای نفتی کند.

اما سیاست شاهنشاه ایران سبب شد که در مذاکرات کنفرانس تهران، وزارت امور خارجه امریکا نه فقط از شرکتهای نفتی پشتیبانی نمی‌کرد بلکه آنها را تضعیف هم می‌نمود.

وقتی به کشورهای عضو اتحادیه اوپک خیر رسید که دولت امریکا، پشتیبان شرکتهای نفتی می‌شود، دول عضو اوپک مصمم شدند که مقاومت کنند ولی بعد، که سیاست شاهنشاه ایران مسئله نفت و شرکتهای نفتی را از سیاست و دولت امریکا جدا کرد در تهران به شرکتهای نفتی دو روز مهلت دادند تا این که روش خود را (که در نامه خطاب به اوپک نوشته بودند) ترک کنند.

جورج پیرسی نماینده شرکت اکسون در صدد برآمد که زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی را به سوی خود جلب کند تا این که موافق با مفاد نامه شرکتهای نفتی بشود. جورج پیرسی خواست به وزیر نفت عربستان سعودی القا نماید که لزوم توافق دسته جمعی شرکتهای نفتی مذکور در نامه آنها خطاب به اوپک

برای مقاومت در قبال توقعات تقریباً نامحدود کشور لیبی است و نفع کشورهای اوپک اقتضا می کند که جلوی آن توقعات گرفته شود و زکی یمانی در جواب نماینده شرکت اکسون گفت اتحادیه اوپک نمی تواند لیبی را تحت نظارت قرار بدهد. در هر حال نماینده شرکت اکسون نتوانست زکی یمانی را با خود موافق نماید و او، و مدیر عامل شرکت نفت انگلستان دریافتند که کشورهای عضو اوپک در تهران جبهه ای واحد تشکیل داده اند و آنها نمی توانند بین اعضای اوپک جدایی بیندازند.

آن دو، به مراکز شرکتهای خود تلگراف کردند که به درستی نمی دانند چه باید کرد و اگر با کشورهای منطقه خلیج فارس جداگانه مذاکره کنند بیم دارند که نفهمیهای منطقه مدیترانه در منطقه خلیج فارس مؤثر واقع شود.^۵ دیگر این که اگر ما امروز، جداگانه، با کشورهای منطقه خلیج فارس مذاکره کنیم و به توافق برسیم یقین نداریم که کشورهای منطقه خلیج فارس در آینده دعاوی دیگر نخواهند داشت و قراین نشان می دهد که چندین ماه دیگر توقعاتی جدید خواهند داشت.

بعد از تشکیل کنفرانس تهران، رئسای شرکتهای نفت هر روز در نیویورک مجمع می شدند و راجع به اطلاعاتی که از تهران به آنها می رسید مذاکره می کردند و محل تشکیل جلسات آنها، دفتر مرکزی شرکت «موبیل» بود و مکمل کلی و کیل مدافع هفت خواهان در تمام جلسات آنها حضور می یافت.

در همان ایام در لندن، در آسمان خراش شرکت نفت انگلستان جلسات دیگر با شرکت رجال نفتی منعقد می شد و محل انعقاد جلسات، تالاری بود که مدل کوچک کشتیهای نفتکش بزرگ را در آن تالار در ویترینها گذاشته بودند و پنجاه صندلی از چرم سیاه در آن تالار وجود داشت که رجال نفتی برآنها جلوس می کردند و صندلیهای دیگر در پشت صندلیهای سیاه وجود داشت که محل نشستن مشاوران بود.

جلسات رجال نفتی در لندن هر روز عصرها منعقد می شد و ریاست جلسات

۵. مترجم چون نباید درستن اصلی دخالت کند این عبارت را تحت اللفظی ترجمه کرد و ممکن است که برای بعضی نامفهوم باشد و منظور نماهنگان دو شرکت امریکایی و انگلیسی این بود که هم دارنده توقعات کشور لیبی (که در منطقه مدیترانه است) در منطقه خلیج فارس مؤثر واقع شود و کشورهای منطقه خلیج فارس نیز همان توقعات را داشته باشند.-م.

انعقاد کنفرانس در تهران ۱۳۹

با «جوادیسون» بود که در همان سال از ریاست کنسرسیوم نفت ایران کناره گرفت. جوادیسون در صدر جلسه جلوس می کرد و در کنارش «بیل جکسون» قرار می گرفت که نماینده مک کلوی و کیل مدافع هفت خواهان نفتی بود.

در طرف راست رئیس جلسه نمایندگان شرکتهای نفتی بزرگ امریکا می نشستند و بعد از آنها نماینده شرکت مستقل «اوکسی» می نشست.

در طرف چپ رئیس جلسه نمایندگان شرکت «شل» و «نفت انگلستان» و شرکت نفت فرانسه و شرکتهای آلمانی و اسپانیایی می نشستند.

در آن جلسات نماینده‌ای از دولت انگلستان یا دولت امریکا حضور نداشت ولی «جیم اکینز» کارشناس نفت وزارت امور خارجه امریکا هر روز در دفتر مرکزی شرکت نفت انگلستان حضور به هم می رسانید بدون این که در جلسات شرکت کند و از نتیجه مذاکرات مطلع می شد و به وزارت خارجه امریکا اطلاع می داد.

در بین نمایندگانی که در آن جلسات شرکت می کردند، اطلاعات نمایندگان دو شرکت شل و نفت انگلستان بیش از دیگران بود و فی المثل اگر نماینده یک شرکت امریکایی ابراز تشویش می کرد که کشورهای اوپک پولی را که بابت بهای نفت دریافت می کنند عوض نماینده شرکت شل او را از تشویش بیرون می آورد و می گفت ما از دبیرخانه اوپک در وین پایتخت اتریش اطلاع صحیح داریم که در این اوآخر هیچ متخصص پولی یا اقتصادی از هیچ کشور عضو اوپک به آنجا نرفته تا این که نشانه اقدام برای تعویض پول باشد.

از روزی که کنفرانس تهران تشکیل شد، بین سه مرکز تهران - لندن - نیویورک و در روزهای آخر بین چهار مرکز تهران - لندن - نیویورک - لیسبون دائم تلکس و تلگرام مخابره می شد.

اخطار شاهنشاه ایران به شرکتهای نفتی

مدیران شرکتهای نفت نیز با هواپیماهای شرکت، بین تهران و لندن و نیویورک در پرواز بودند و نمی‌توانستند راهی حل مسئله نفت بطوری که لطمه به منافع شرکتهای نفتی نزنند پیدا کنند.

گروه شرکت کننده در کنفرانس نفتی لندن که شرح آن گذشت و نام خود را «ال-پی-او»^۱ گذاشته بودند به دو دسته شدند بدون این که آن دو دسته، بطور آشکار، مقابل هم قرار بگیرند.

دسته اول شرکتهای بزرگ نفتی بودند که بالاخره مذاکره جداگانه با کشورهای تولید کننده نفت را پذیرفتد اما این نظریه را علنی نمی‌کردند و بیم داشتند که نظریه سابق خود را که در نامه‌ای خطاب به اتحادیه «اوپک» منعکس شده بود نقض نمایند.

دسته دوم را شرکتهای مستقل تشکیل می‌دادند و آنها با نظریه کشورهای «اوپک» مبنی بر مذاکرات جداگانه موافق بودند اما نمی‌خواستند قبل از آشکار شدن نظریه قطعی شرکتهای بزرگ نفتی، نظریه خود را علنی کنند.

عاقبت «ال - پی - او» یعنی گروه شرکتهای بزرگ نفتی و شرکتهای مستقل که در لندن مجتمع شده بودند نامه‌ای به «اوپک» نوشتند که دومین نامه شرکتهای نفتی خطاب به اوپک بشمار آمد لیکن، بطور مستقیم برای «اوپک» فرستاده نشد بلکه برای «جرج پیرسی» و «استرالالموند» در تهران، مخابره کردند. قسمت اصلی نامه شرکتهای نفتی این بود:

۱. این سه حرف، حروف اولیه سه کلمه انگلیسی «لندن پلیسی گروپ» می‌باشد و این سه کلمه دارای دو معنی است یکی به معنای «گروه خواستار نظم و ترتیب که در لندن مجتمع می‌شوند» و دیگری به معنای «گروه طرفدار سیاست لندن» یا «سیاست لندنی».

«شرکتهای نفتی، با امکان مذاکرات جداگانه، که الزاماً بایستی مرتبط باشد، موافق هستند.»

مفهوم ساده این نظریه چنین بود که شرکتهای نفتی موافق هستند که با کشورهای عضو «اوپک» جداگانه مذاکره کنند ولی در همان حال آن مذاکره بایستی دسته جمعی باشد.

وقتی دکتر آموزگار آن نامه را خواند گفت این دست پخت چند حقوقدان بی اطلاع است^۲ و «استرالالموند» مدیر عامل شرکت نفت انگلستان با نظریه دکتر آموزگار راجح به آن نامه موافقت کرد.

بعد از وصول این نامه شاهنشاه ایران، به دکتر آموزگار دستور دادند که به شرکتهای نفتی بگوید که آنها بایستی بدون درنگ با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس وارد مذاکره شوند ولی «استرالالموند» و «جورج پیرسی» که آن نامه را مغایر با نامه اول شرکتهای نفتی دیدند برای مذاکره با همکاران به سوی انگلستان و امریکا پرواز کردند.

نظریه شاهنشاه ایران راجح به دستور مذاکرات نفت در کنفرانس تهران نائل به پیشافت می شد و شاهنشاه در یک مصاحبه مطبوعاتی که دو ساعت و نیم طول کشید در پاسخ خبرنگاران روزنامه ها و خبرگزاری ها، نظریه های خود را راجح به شرکتهای نفتی و وضع ایران و کشورهای عضو اوپک ابراز داشتند و از جمله گفتهند هنوز شرکتهای نفتی خواهان امپریالیسم اقتصادی هستند و به همین جهت می خواهند دولتهای خود را پشتیبان خویش کنند و اگر شرکتهای نفتی نخواهند حقوق حقه ما را به رسمیت بشناسند او دست آنها را از نفت ایران کوتاه خواهد کرد و شرکتهای نفتی باید بدانند که کشور ایران، امروز، وضع سال ۱۹۵۱ را ندارد که شخصی در زیر پتو و در یک اتاق دربسته دعوی کند که می تواند کشور را اداره نماید.

شاهنشاه ایران در پاسخهای خود، به کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» هم هشدار دادند و اظهار نمودند که کشورهای عضو اوپک باید بدانند که اگر در ۲. متن اصلی در انگلیسی این است «ا-پور-لاویرز-ایفور» که تحت الفظی اینطور معنی می دهد: «نتیجه سعی چند حقوقدان بی اطلاع» و «لاویر» در زبان انگلیسی به معنای وکیل مدافع نیز می باشد اما در اینجا چون محقق نیست که نامه شرکتهای نفتی از طرف وکلای مدافع نوشته شده باید حقوقدان ترجمه کرد و هر وکیل مدافع حقوقدان است اما هر حقوقدان وکیل مدافع نیست و مترجم از این جهت «ایفور» را «دست پخت» ترجمه کرده که این جمله، در زبان انگلیسی، دارای معنای معجازی نیز هست.-۳.

مذاکرات خود با شرکتهای نفتی دچار کوچکترین شکست بشوند، سازمان «اوپک» از بین خواهد رفت و دیگر کشورهای نفتخیز، نخواهند توانست گرد هم آیند تا بتوانند در مقابل شرکتهای نفتی مقاومت کنند.

دیگر از سخنان شاهنشاه ایران این بود که اظهار کردند روزی به من گفته‌د که از پادشاهان نفتی و قدرت آنها برحدر باشید ولی امروز محقق است که شرکتهای نفتی قدرت سابق را ندارند.

«مک‌کلوی» و کیل مدافع خواهان نفتی در نیویورک از عقب نشینی شرکتهای نفتی در مقابل «اوپک» خیلی ناراضی بود و شرکتهای نفتی را متهم به سستی کرد و گفت همانطور که کشورهای تولید کننده نفت علیه شما متعدد شده‌اند شما هم بایستی علیه آنها متعدد شوید در صورتی که می‌بینم هر یک از شما در فکر خویش است.

در حالی که کنفرانس تهران به کار ادامه می‌داد دولت امریکا برای تشکیل کنفرانسی از کشورهای مصرف کننده نفت پیشقدم شد و آن کنفرانس در «پاریس» تشکیل گردید و کشورهای مصرف کننده نفت که در آن کنفرانس شرکت کردند قطعنامه‌ای صادر نمودند حاکمی از این که آنها نمی‌توانند قیمتی بیشتر برای نفت پردازنند.

بعد از مصاحبه شاهنشاه ایران و ذکر این نکته که ممکن است دست شرکتهای نفتی از نفت ایران کوتاه شود، شرکتهای نفتی از اقدام یک جانبی کشورهای «اوپک» ترسیدند و تصمیم گرفتند که بر اساس دوین نامه خودشان راجع به «امکان مذاکرات جداگانه که الزاماً بایستی مرتبط باشد» با کشورهای نفتخیز مذاکره کنند.

فرمولی که شرکتهای نفتی برای مذاکره با کشورهای نفتخیز در نظر گرفتند این بود که شرکتها به دو قسم تقسیم شوند و نمایندگان عده‌ای از آنها با «جوج پیرسی» به لیبی بروند تا این که با کشورهای منطقه مدیترانه که دارای نفت هستند مذاکره کنند و دسته دیگر در تهران بمانند و با «استرالیا موند» با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس مذاکره نمایند.

عاقبت در روز ۲۸ ژانویه ۱۹۷۱ مذاکرات مربوط به نفت در تهران شروع شد و «استرالیا موند» از طرف شرکت نفت انگلستان و سایر شرکتهای نفتی لشنهاد کرد که بربهای هر بشکه نفت خام، پانزده سنت افزوده شود، نماینده

دولت ایران افزایش پانزده سنت در هر بشکه را کافی ندانست و گفت باید تورم در کشورهای اروپایی و امریکایی را هم در نظر گرفت و بهای احتیاجات کشورهای نفتخیز که از اروپا و امریکا و جاهای دیگر خریداری می‌شود افزایش می‌باید و «استراتالموند» موافقت کرد که چیزی را هم برای تورم منظور نماید.

نماينده دولت ايران پيشنهاد نمود که بربهای هر بشکه نفت خام ۵۶ سنت افزوده شود و مابه التفاوت ناشی از تورم بيش از آن باشد که «استراتالموند» پيشنهاد کرده است.

شرکتهای نفتی نمی‌خواستند پيشنهاد نماينده دولت ايران را بپذيرند و از لبی خبر رسید که حکومت آنجا حاضر نشده با شرکتهای نفتی مذاکره کند مگر این که مذاکرات کنفرانس تهران به نتیجه برسد.

در لندن گروه «ال-پی-او» اميدوار بود که دول انگلستان و امريكا پشتیبان شرکتهای نفتی، در قبال «اوپک» بشوند و مستقیم، نزد کشورهای «اوپک» اقدام نمایند تا اين که آنها از دعوی خود بکاهمد.

دولت ایران از طرف خود و کشورهای عضو اوپک مدت مذاکره را بعد از اين که مذاکرات شروع شد، پنج روز تعیین کرده بود.

دول عضو «اوپک» می‌گفتند که نفع شرکتهای نفتی اقتضا می‌نماید که مذاکرات، طولانی شود تا آنها از وضع موجود کمال استفاده را بکنند و مذاکرات با يستي مدت معين داشته باشد تا اين که برای کشورهای «اوپک» سودمند شود. روز دوم ماه فوريه ۱۹۷۱، مدت مذاکرات که از طرف «اوپک» تعیين شده بود منقضی گردید بدون اين که از مذاکرات، نتیجه گرفته شود.

در آن روز تماس مستقیم بين نمايندگان شرکتهای نفتی و نمايندگان دول اوپک قطع شد اما نمايندگان دول عضو «اوپک» کنفرانسي با شرکت خودشان تشکيل دادند و بعد از مذاکره به اين نتیجه رسيدند که به شرکتهای نفتی تا روز پانزدهم فوريه (همان ماه) مهلت داده می‌شود که پيشنهاد کشورهای اوپک را بپذيرند و اگر نپذيرند هر يك از کشورهای عضو «اوپک» قوانیني وضع خواهد کرد تا دست شرکتهايي که پيشنهاد اوپک را نپذيرفته‌اند از نفت منطقه خليج فارس کوته شود و به اين ترتيب شرکتهای نفتی مقابل يك اتمام حجت قاطع قرار گرفتند. نتیجه مشورت مدیران شرکتهای نفتی با همکاران اين شد که آن شرکتها ناگزير هستند که با کشورهای «اوپک» کنار بیایند.

شاهنشاه ایران مصحابه‌ای دیگر (و این بار با خبرنگار رادیو و تلویزیون انگلستان) بعمل آوردند و اظهار کردند که تمام کشورهای تولید کننده نفت اینک می‌دانند که شرکتهای نفتی بر سرشاران کلاه می‌گذارند و با تبانی با یکدیگر حقوق کشورهای نفتخیز را می‌ربایند و اتحاد شرکتهای نفتی به همین منظور است و گرنه بین آنها وحدت به وجود نمی‌آمد ولی همه باید بدانند که اکنون سال ۱۹۷۱ می‌باشد نه سال ۱۹۴۸ یا ۴۹.

عاقبت در روز چهاردهم فوریه که روز عید عشاق است^۳ شرکتهای نفتی مجبور شدند که برای تعیین بهای جدید نفت، قراردادی با دول عضو «اوپک» بینندند که به اسم قرارداد تهران خوانده می‌شود.

به موجب آن قرارداد شرکتهای نفتی موافقت کردند که هر بشکه از نفت را سی سنت بیش از «قیمت تعیین شده» خریداری کنند و نیز موافقت نمودند که بتدریج بربهای نفت بیفزایند تا این که در سال ۱۹۷۵ قیمت هر بشکه از نفت پنجاه سنت بیش از «قیمت تعیین شده» بشود.

امروز افزایش سی سنت و بالمال پنجاه سنت، تا چهار سال دیگر، در قبال افزایش زیاد بهای نفت بعد از آن تاریخ، بی‌اهمیت جلوه می‌کند.

ولی در آن روز، آن افزایش، بسیار با اهمیت بود و طوری شرکتهای نفتی را متالم کرد که می‌گفتند هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنند.

در قرارداد تهران از بهای نفت کشور لیبی ذکری نشد و مسئله بهای نفت لیبی به‌شکل باب‌المفتوح (بین حکومت لیبی و شرکتهای نفتی) باقی ماند و شرکتهای نفتی، هنگام امضای قرارداد تهران، متوجه نبودند که آن (باب‌المفتوح) در آینده برای آنها چه اشکال به وجود می‌آورد.

قرارداد تهران ثابت کرد که دیگر شرکتهای بزرگ نفتی پادشاهان نفت نیستند بلکه کشورهای نفتخیز تاج سلطنت نفت را بر سر دارند.

^۳. در سال ۲۷۰ بعد از میلاد در شهر «روم» یک پیشوای عیسوی به‌اسم «سن والانتین» زندگی می‌کرد که می‌گفت عاشق حضرت مسیح و حواریون او می‌باشد و در همان سال به‌امر امپراتور روم کشته شد و کلیساي کاتولیکی او را یکی از اولیا و شهداء می‌داند. سن والانتین در روز چهاردهم ماه فوریه کشته شد و عیسویها (لزت) او را روز عشق کرده‌اند غافل از این که عشق «سن والانتین» عشق عرفانی بود نه عشق صوری و جنسی و در «دانثرا المعارف کولومبیا» چاپ امریکا دیدم که قبل از کشته شدن «سن والانتین»، مشرکین گویا روز چهاردهم فوریه را روز عشق می‌دانسته‌اند و ذکر کلمه «گویا» در «دانثرا المعارض کولومبیا» روابط را سست کرده است. -م.

«مک کلوی» و کیل مدافع هفت خواهان گفت با این که شرکتهای نفتی به ظاهر در قبال کشورهای «اوپک» شکست خورده‌ند من این شکست را یک پیروزی می‌دانم برای این که شرکتهای نفتی توانستند وحدت خود را در قبال کشورهای «اوپک» حفظ کنند و دیگر این که نماینده دولت ایران می‌گفت که از همین امسال با ایستی ۵۴ سنت بربهای هر بشکه از نفت افزوده شود و شرکتهای نفتی توانستند با افزایش سی سنت در هر بشکه، کشورهای اوپک را راضی کنند.

چهار روز بعد از قرارداد تهران، مذاکره برای افزایش بهای نفت بین حکومت لیبی و شرکتهای نفتی شروع شد.

«جورج پیرسی» مدیر نفت خاورمیانه (از طرف شرکت آکسون) وارد لیبی شد تا این که از طرف شرکت خود و سایر شرکتهای نفتی با حکومت لیبی مذاکره کند ولی آن حکومت نخواست که «جورج پیرسی» را به سمت نماینده شرکتهای دیگر نفت بپذیرد و گفت که مدیران شرکتهای نفت یا نمایندگان رسمی آنها بایستی یکایک با حکومت لیبی مذاکره کنند.

تمام کشورهای نفتخیز حوزه مدیترانه یعنی کشورهای الجزایر و عربستان سعودی و عراق پشتیبان حکومت لیبی شدند.

واضح است که کشورهای عربستان سعودی و عراق جزو کشورهای نفت- خیز منطقه خلیج فارس هم بشمار می‌آمدند و حکومت عربستان سعودی که قبل از آن تاریخ با شرکتهای نفتی روابط دوستانه داشت خود را ناگزیر دید که در مسائل مربوط به نفت پشتیبان سایر کشورهای عربی از جمله لیبی شود، زیرا پیش‌بینی می‌کرد که اگر طرفدار کشورهای عربی نباشد ممکن است که چریکهای فلسطینی به اتهام این که عربستان سعودی طرفدار اسراییل است، لوله نفت عربستان را منفجر کنند و در کشور عراق هم این اندیشه وجود داشت.

در رأس هیئت نمایندگی حکومت لیبی که با شرکتهای نفتی مذاکره می‌کردند دو نفر قرار داشتند یکی «سرگرد عبدالسلام جلود» از رجالی که بعد از کودتای لیبی روی کار آمد و دیگری «علی مبروك» از دیپلماتهای قدیم لیبی و این دو نفرگاهی با نمایندگان شرکتهای نفتی که یکایک (یعنی هر هیئت نمایندگی

می‌دانیم که کشورهای عربستان سعودی و عراق در ساحل دریای مدیترانه نیستند ولی چون هر دو کشور به وسیله لوله نفت به دریای مدیترانه متصل می‌باشند نویسنده «هفت خواهان نفتی» آنها را جزو کشورهای نفتخیز مدیترانه محسوب کرده است.-نم.

بطور جداگانه) با آنها مذاکره می‌کردند با خشونت رفتار می‌نمودند و روزی که نماینده دوشرکت «سوکال» و «تگزاکو» برای مذاکره وارد اتاق آنها شدند آن دو نفر قدری نماینده‌گان را از نظرگذرانیدند و بعد با یک حرکت شدید، هردو را به زمین انداختند^۵ همراهان، به‌آهستگی آن دونفر را از زمین بلند کردند.

نماینده‌گان حکومت لیبی به نماینده‌گان شرکتهای نفتی می‌گفتند این را به‌خاطر داشته باشید که ما مردم لیبی مدت پنج هزار سال بدون نفت زندگی کردیم و بعد از این هم می‌توانیم بدون نفت زندگی کنیم ولی شما نمی‌توانید بدون نفت به‌زندگی ادامه بدهید و نابود خواهید شد.

در جریان مذاکرات شرکتهای نفتی با حکومت لیبی، بطور محسوس، بین شرکتهای بزرگ نفتی و شرکتهای مستقل اختلاف به وجود آمد.

علت هم این بود که منافع اصلی و بزرگ هفت خواهران در خارج از کشور لیبی قرار داشت اما شرکتهای مستقل در خارج از لیبی منافع نداشتند یا این که دارای منافع زیاد نبودند و بعضی از شرکتهای مستقل می‌گفتند که ما فکر می‌کنیم که هفت خواهران بی میل نیستند که ما رنج ببریم.

در ماه مارس ۱۹۷۱ شرکتهای نفتی موافقت کردند که ۷۶ سنت بربهای هر بشکه از نفت لیبی بیفزایند تا این که بهای نفت بشکه‌ای سه دلار و سی سنت شود.

اما کشورهای نفت‌خیز مدیترانه می‌خواستند که بهای نفت، به بشکه‌ای سه دلار و ۷۵ سنت برسد.

هنگامی که حکومت لیبی با شرکتهای نفتی مشغول مذاکره بود کشورهای عضو «اوپک» از حکومت لیبی جانبداری کردند و در همان موقع کشور «نیجریه» در آفریقا گفت که میل دارد به اتحادیه «اوپک» ملحق شود.

مذاکرات حکومت لیبی، با یکایک شرکتهای نفتی طولانی شد و زمینه مذاکرات نشان می‌داد، که بزودی به پایان نخواهد رسید و حکومت لیبی شتاب داشت که فوری از بهای جدید نفت استفاده نماید.

لذا برای این که مذاکرات زودتر به نتیجه برسد خود نماینده‌گان حکومت لیبی موافقت کردند که نماینده شرکت نفتی آلمانی که یک شرکت مستقل بود نویسنده علت این عمل را ذکر نکرده و توضیح نمی‌دهد که چرا ناگهان آنها را به زمین انداختند ولی آیا هلت این بوده که چرا نماینده‌گان آن دو شرکت، یکایک برای مذاکره نیامدند^۶ - م.

به نام «انو-شوبر» از طرف شرکت خود و سایر شرکتهای نفتی «اعم از هفت خواهان و شرکتهای مستقل» با حکومت لیبی مذاکره کند و علت انتخاب نماینده شرکت آلمانی به ظاهر این بود که حکومت لیبی فکر می‌کرد که شرکت نفت آلمانی به سبب احتیاجی که به نفت لیبی دارد طرفدار منافع آن کشور است.

بعد از این که «انو-شوبر» برای این کار انتخاب شد به نماینده‌گان حکومت لیبی گفت که آیا شما موافقت می‌کنید که من کمکی داشته باشم و شخصی در مذاکرات به من کمک کند؟

آنها موافقت کردند که نماینده شرکت نفتی آلمانی «اندرو-ابن سور» نماینده شرکت «موبیل» را برای کمک انتخاب نماید چون «ابن سور» علاوه بر اطلاعاتی که راجح به نفت داشت مردمی صبور و دقیق بود.

آنگاه آن دو اروپایی و امریکایی با «جلود» و «مبروک» به مذاکره نشستند و صورت مجلس مذاکرات آنها از لحاظ این که مورد اختلاف دوست و گاهی یک سنت و نیم بود، جالب توجه است.

هر وقت که مذاکرات به جایی می‌رسید که شرکتهای نفتی نمی‌خواستند حتی نیم سنت بربهای نفت بیفزایند سرگرد «جلود» می‌گفت که شما مرا به کشن خواهید داد زیرا اگر من با این قیمت که شما می‌گویید موافقت کنم، مرا اعدام خواهند کرد.

بعد از مذاکرات طولانی که یکی از جلسات آن از آغاز شب تا بامداد طول کشید شرکتهای نفتی و حکومت لیبی موافقت کردند که ببهای نفت لیبی از قرار بشهای ۳ دلار و نیم سنت به شرط این که در مدت پنج سال بتدریج تا سه دلار و چهل و پنج سنت بالا برود، پرداخته شود.

روز دوم ماه آوریل ۱۹۷۱ و شش هفته بعد از امضای قرارداد تهران، قراردادی بین حکومت لیبی و پانزده شرکت نفتی بر مبنای نرخ مذکور در بالا برای مدت پنج سال بسته شد و در هفته‌های بعد هم شرکتهای نفتی با کشورهای نیجریه و عراق و عربستان سعودی قرارداد بستند.

وقتی معلوم شد که شرکتهای نفتی، نفت کشور لیبی را از قرار بشهای سه دلار و نیم سنت خریداری می‌کنند و در آینده به سه دلار و چهل و پنج سنت می‌رسد کشورهای عضو «اوپک» ناراحت شدند برای این که دریافتند که آنها می‌توانستند بهای نفت خود را بیشتر کنند و در واقع بعد از این که نرخ نفت لیبی علی شد

کشورهای عضو «اوپک» احساس غبن کردند.

مدت قرارداد تهران هم مثل قرارداد لیبی و شرکتهای نفتی پنج سال بود اما بعد از این که نرخ نفت لیبی آشکار شد، آنها بینی که از مسائل مربوط به نفت آگاه بودند پیش بینی می کردند که قرارداد تهران پنج سال دوام نخواهد کرد.

شرکتهای نفتی در جریان مذاکرات تهران و لیبی، نشان دادند که نمی توانند مثل گذشته، در مقابل کشورهای نفتخیز، یک جبهه واحد داشته باشد و بطوری که دیدیم در ایران شرکتهای نفتی دو دسته شدند و دسته ای در تهران ماندند و دسته ای دیگر به سوی لیبی رفتند و در لیبی، شرکتهای بزرگ نفتی، خود را از شرکتهای مستقل جدا می دانستند.

شرکتهای نفتی در جریان مذاکرات تهران و لیبی، مورد حمایت دولتهای خود قرار نگرفتند و با این که دولت امریکا بطوری که گفتم پیشقدم شد که کنفرانسی از کشورهای مصرف کننده نفت تشکیل بدهد در جریان مذاکرات تهران و لیبی، کمکی به شرکتهای نفت امریکایی نکرد همانگونه که دولت انگلستان کمکی به شرکتهای نفت انگلیسی نمود.

زیرا دول امریکا و انگلستان نمی خواستند برای حمایت از شرکتها نفتی خود، وضعی به وجود بیاورند که در منتهای آن خطر بروز جنگ وجود داشت.

شرکتهای نفتی کشورهای دیگر (غیر از امریکا و انگلستان) از احسانات کشورهای خودشان پیروی می کردند به این ترتیب که فرانسویها نسبت به امریکاییان بدین بودند و ایتالیاییها از «ماته بی» رجل معروف نفتی ایتالیا که نام «هفت خواهان» را وضع کرد ارث می بردن و مثل «ماته بی» با شرکتهای بزرگ نفتی امریکا و انگلستان خوب نبودند. آلمانیها و ژاپنیها نمی خواستند کاری بکنند که سبب رنجش کشورهای عضو اوپک و کشور لیبی از آنها بشود.

بطور کلی شرکتهای نفت کشورهای فرانسه و ایتالیا و آلمان و ژاپن نمی خواستند که برای کمک به تأمین منافع شرکتهای بزرگ نفتی، سبب کدورت کشورهای نفتخیز بشوند.

بعد از این که قراردادهای تهران و لیبی امضاء شد، بعضی از مدیران شرکتهای نفتی پیش بینی می کردند که آن قراردادها دچار تزلزل خواهد شد و چشمهای خود را متوجه اطراف جهان می کردند تا بدانند، در کجا می توانند

منابع نفت به دست بیاورند تا این که نیازمند نفت کشورهای خاورمیانه و کشورهای حوزه مدیترانه نباشند.

آنها می‌دانستند که در دو منطقه (غیر از خاورمیانه و حوزه مدیترانه) بطور حتم نفت وجود دارد یکی در «آلaska» و دیگری در دریای شمال اروپا.

اما از سرمایه‌های بزرگ‌گذشته سالها طول می‌کشید تا این که نفت آن دو منطقه وارد بازارهای جهانی شود و چون دنیا بطور مبرم، احتیاج به نفت داشت، آنها نمی‌توانستند از نفت خاورمیانه و حوزه مدیترانه صرف نظر نمایند.

موضوع شرکت کشورهای تولید کننده در بازارگانی نفت

این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا شرکتهای بزرگ نفتی بر استی از وقفه چرخهای صنعتی و اجتماعی کشورهای جهان بیم داشتند و خود را موظف می‌دانستند که پیوسته به بازارهای دنیا نفت برسانند؟

در جواب می‌گوییم بلی و شرکتهای بزرگ نفتی، از صمیم قلب خواهان ادامه آن وظیفه بودند برای این که به قول نمایندگان حکومت لیبی موجودیت خود آنها وابسته به این بود که به بازارهای دنیا نفت برسانند و اگر نفت را از کشورهای نفتخیز به بازارهای فروش نمی‌رسانیدند خودشان نابود می‌شدند و هیچ یک از شرکتهای بزرگ نفتی نمی‌توانستند و امروز هم نمی‌توانند بدون فروش نفت و کسب سود، مدت سه سال (و بعضی از آنها دو سال) باقی بمانند و دستگاه آنها بقدرتی وسیع است که اگر از کارفروش نفت باز بمانند سرمایه آنها در مدت سه سال یا دو سال، از بین می‌رود و محتاج به تفصیل نیست که وقتی کار یک شرکت بزرگ نفتی تعطیل شد صاحبان سهام (و صحیح این کلمه اسهام بر وزن افعال با فتح حرف اول است. — م.) موافقت نمی‌کنند که سرمایه شرکت صرف هزینه‌های اداری و پرداخت حقوق به کارمندان و کارگران شود و می‌گویند که سهم ما را از سرمایه شرکت بدھید که پی کار دیگر برویم و باز معلوم است که وقتی کار یک شرکت بزرگ نفتی تعطیل شد بهای سهام آن در بورس، یکمرتبه تنزل خواهد کرد و اگر صاحبان سهام بخواهند سهام خود را در بورس به فروش برسانند چیزی قابل توجه عایدشان نمی‌شود، اگر اساسنامه شرکت، فروش آزاد سهام را از طرف سهامداران در بورسها، مجاز کرده باشد.

از تاریخی که قراردادهای تهران و لیبی امضاء شد تا سه سال و نیم بعد، شرکتهای نفتی با سه موضوع با اهمیت روی رو بودند اول شرکت کشورهای

نفتخیز در امتیاز شرکتهای نفتی و بازرگانی نفت، دوم علایم کمبود نفت در جهان و سوم خطر یک جنگ دیگر بین اعراب و اسرائیل، و من، هر یک از این سه موضوع را در ذیل مورد بحث قرار می‌دهم.

بسیاری از رجال کشورهای صاحب نفت فکر می‌کردند که ادامه کار شرکتهای نفتی براساس امتیازهایی که برای استخراج و فروش نفت به آنها داده شده دیگر قابل تعلیم نیست و می‌گفتند که آن امتیازها در دوره‌های گذشته، هنگامی که حکومتهای بی‌اطلاع، و درنتیجه ناصالح، زمامدار کشورهای عربی بودند به شرکتهای نفتی داده شده و اقتضای زمان این است که آن امتیازها مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

رجال عرب به این شکل خواهان تجدید نظر در امتیازها بودند که کشورهای نفتخیز، شریک امتیاز، و درنتیجه شریک بازرگانی نفت باشند.

با این که بعضی از رجال عرب، معتقد بودند که برای ملل عرب، رامحل نهایی مسئله نفت ملی کردن آن است نمی‌خواستند که بدون طی مراحل، و به قول اعراب دفعتاً واحد نفت را ملی کنند، زیرا دیدند که وقتی کشور مکزیک در سال ۱۹۳۸ و کشور ایران در سال ۱۹۵۱ نفت را ملی کردند، بازارهای دنیا به روی نفت آنها بسته شد.

این بود که خواهان «شرکت در امتیاز» شدند یعنی شرکت در فروش نفت و صنایع نفتی بخصوص پتروشیمی و حمل و نقل دریایی.

آنچه رجال عرب می‌خواستند، در واقع، ملی کردن نفت بود اما بطور تدریجی و برای این که شرکتهای نفتی را نترسانند نام آن را «شرکت در امتیاز» گذاشتند.

شاید تصور شود که برای «شرکت در امتیاز» حکومت تندروی لیبی قدم به جلو گذاشت و شاید موجب حیرت شود که بگوییم شخصی که برای «شرکت در امتیاز» گام برداشت یکی از دوستان نزدیک شرکتهای نفتی و فارغ التحصیل دانشگاه امریکایی «هاروارد» و یکی از رجال محافظه کار عرب، شیخ زکی یمانی بود که وزارت نفت عربستان سعودی را داشت.

شیخ زکی یمانی، ملی کردن ناگهانی نفت را به صلاح عربستان سعودی و سایر کشورهای عرب نمی‌دانست و می‌گفت که مسئله بازرگانی نفت در بازارهای جهانی مسئله‌ایست شبیه به معادلات ریاضی و بایستی اول راه حل معادله را

نرا گرفت و بعد، آن را مطرح کرد و کشورهای عربی با یستی بتدربیج نفت خود را ملی کنند.

اولین قدم که کشورهای عربی برای ملی کردن نفت برداشتند تشکیل شرکتهای ملی نفت بود.

کشور ایران مدتی قبل از آن تاریخ شرکت ملی نفت خود را به اسم «ناشناال - ایرانیان - اوئل - کمپانی» تشکیل داده بود.

در عربستان سعودی پترومین «از دو کلمه پترولوم یعنی نفت و مینیستری یعنی وزارت» تشکیل شد و با یستی وظیفه شرکت ملی نفت را بر عهده بگیرد و در کویت هم «کویت ناشناال - پترولوم - کمپانی» تشکیل گردید (یعنی شرکت ملی نفت کویت. -م).

شیخ زکی یمانی، چند سال بود که عقیله به «شرکت در امتیاز» داشت ولی اولین بار در ماه ژوئن ۱۹۶۸ منظور خود را در سمیناری که در دانشگاه امریکایی بیروت تشکیل شد ابراز کرد.

نظریه یمانی هنگامی ابراز شد که کشورهای عربی، از انعکاس وقایع جنگ شش روزه اسرائیل و اعراب متأثر بودند و کشورهای اروپایی و امریکایی فکر کردند بعید است که اعراب بتوانند در آینده اسرائیل را وادار به عقب نشینی نمایند و شیخ زکی یمانی می خواست با ابراز نظریه خود از تأثیر نامطلوب انعکاس جنگ شش روزه که سالی از آن می گذشت بکاهد.

زکی یمانی، ضمن نطقی که در آن سمینار ایراد کرد گفت شرکتهای نفتی که به تازگی وارد خاورمیانه شده‌اند با شرکت کشورهای نفتخیز در امتیازشان موافق هستند و شرکتهای هفت خواهران هم اگر می خواهند، با هنچ و صفا با کشورهای نفتخیز همکاری کنند با یستی موافقت نمایند تا کشورهای نفتخیز، شریک امتیازشان باشند.

در همان ماه (ژوئن ۱۹۶۸) کنفرانسی از کشورهای عضو «اوپک» تشکیل شد و بعد از مذاکره از طرف آن کنفرانس اعلامیه‌ای صادر گردیده مبنی بر این که «کشورهای نفتخیز با یستی بطوری منصفانه در شرکتهای نفتی شریک باشند» و معنای طرزی منصفانه این بود که سهم شرکت آتها نباید کم باشد.

۱. ذکر نام لاتینی شرکت ملی نفت ایران از دو لحاظ ضرورت دارد اول این که در متن نوشته هست و دوم اینکه دنیا، شرکت نفت ملی ایران را به این اسم می‌شناسد.

اما شرکتهای بزرگ نفتی میل نداشتند که کشورهای نفتخیز را شریک خود کنند تا این که مجبور شوند قسمتی از منافعی را که بایستی نصیب خودشان بشود به آنها بدهند.

در حالی که شرکتهای بزرگ نفتی با شریک شدن کشورهای نفتخیز موافق نبودند و کشورهای نفتخیز، می‌گفتند ما باید شریک شویم. از یک مبدأ غیرمنتظره ارقامی منتشر شد که خیلی کمک به دعوی کشورهای نفتخیز کرد و آن مرجع غیرمنتظره وزارت بازرگانی ایالات متحده امریکا بود که ارقامش جنبه رسمی داشت و کسی نمی‌توانست منکر صحبت آنها بشود.

وزارت بازرگانی امریکا، با ارقام رسمی چنین نشان داد که مجموع سرمایه‌ای که از طرف شرکتهای بزرگ نفتی در کشورهای نفتخیز خاورمیانه به کار افتدۀ یک میلیارد و پانصد میلیون دلار است و این سرمایه در سال یک میلیارد و دویست میلیون دلار سود می‌دهد یعنی سودی مطابق با ۷۹ درصد سرمایه!^۲

وزارت بازرگانی امریکا در آمار خود نشان داد که در جهان صنعتی نیست که سود آن بیش از صنعت نفت باشد و سود صنعت استخراج سنگ معلم و ذوب آهن و ساختن پولاد در کشورهای پیشرفته صنعتی بطور متوسط ۱۳/۵ درصد است و محتاج به تفصیل نیست که کشورهای عضو «اوپک» این ارقام را بخوبی به خاطر سپردهند تا در مقابل شرکتهای نفتی از آنها استفاده کنند.

در بهار سال ۱۹۶۹ شیخ زکی یمانی حس کرد که وضع عربستان سعودی در مورد مسئله نفت طوری شده که هر چه بخواهد، می‌تواند به دست بیاورد و با «ریچارد جونز» سردبیر روزنامه تایمز مالی چاپ انگلستان راجع به شریک شدن کشورهای نفتخیز با شرکتهای بزرگ نفت، مصاحبه کرد و گفت اقدامی که کشورهای نفتخیز می‌خواهند بگنند «مانند یک ازدواج کاتولیکی غیر قابل نقض» است و به سود شرکتهای نفتی می‌باشد چون آنها را از ملی شدن نفت که از آن بیم دارند نجات می‌دهد و روابط آنها را با کشورهای نفتخیز محکم و طولانی می‌کند.

۲. ۷۹ درصد یک میلیارد و پانصد میلیون دلار می‌شود یک میلیارد و صد و هشتاد و پنج میلیون دلار و پانز دسیلیون دلار کمتر از رقم وزارت بازرگانی امریکا می‌باشد و گویا وزارت بازرگانی امریکا می‌خواست رقم روند را ذکر نماید که بهتر در ذهن جا بگیرد.-م.

شیخ زکی یمانی، در نطقی دیگر که همان سال در بیروت ایراد کرد گفت بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی فکر می کنند که دهها سال کار کردند تا این که توانستند یک امپراتوری نفتی به وجود بیاورند ولی اکنون عده‌ای از تازه از راه وسیله‌ها، که در نظر آنها شرکتهای ملی نفت کشورهای نفتخیز هستند می خواهند قسمتی از نان آنها را بخورند^۳ و قبول و تحمل این شرکت، برای آنها خیلی دشوار است.

قرارداد تهران که در سال ۱۹۷۱ امضاء شد برای ملت پنج سال در نظر گرفته شده بود و در آن قرارداد (اگر نرخ دلار ثابت می‌ماند) چیزی وجود نداشت که به کشورهای عضو «اوپک» راه بدهد تا این که بربهای نفت بیفزایند اما راه برای شرکت کشورهای تولید کننده در شرکتهای بزرگ نفتی بسته نبود. در ماه فوریه سال ۱۹۷۱ میلادی یک واقعه با اهمیت دیگر در دنیای نفتی اتفاق افتاد و آن این بود که حکومت الجزایر بعد از این که مدتی راجع به ببهای نفت با فرانسویها مذاکره کرد چون نتوانست آنها را مستقاعد کند که بربهای نفت بیفزایند پنجاه و یک درصد از نفت فرانسویها را در الجزایر ملی کرد و طبیعی است که این واقعه نشان می‌داد که کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و حوزه مدیترانه (غیر از ایران که در سال ۱۹۵۱ نفت خود را ملی کرده بود) ممکن است که روزی نفت خود را یا قسمتی از آن را ملی کنند.

در ماه ژوئن سال ۱۹۷۱ بار دیگر کنفرانس کشورهای عضو «اوپک» تشکیل شد و راجع به شریک شدن آن کشورها با شرکتهای نفتی مذاکره کردند و گفته شد که شریک شدن کشورهای نفتخیز با شرکتهای نفتی باستی از بیست گردد شروع شود و به پنجاه و یک درصد برسد و کشورهای نفتخیز موافقت کردند که شیخ زکی یمانی از طرف همه کشورهای منطقه خلیج فارس راجع به این موضوع با شرکتهای نفتی مذاکره نماید.

شرکتهای بزرگ نفتی یعنی هفت خواهان در لندن اجتماع کردند و «مک کلوی» و کیل مدافعان هفت خواهان در اجتماع آنها حضور به هم رسانید و به شرکتهای نفتی توصیه کرد که مقابل کشورهای «اوپک» یک جبهه واحد تشکیل بدهند و مقاومت نمایند و شرکتهای بزرگ نفتی تعهد سابق خود را در

^۳. در متن اصلی نوشته شده که «می خواهند قسمتی از کیک آنها را بخورند» و مترجم، برای این که سیاق این جمله فارسی باشد کیک را مبدل به نان کرد.-م.

مورد کاهش تولیدات یکی از هفت خواهان تأیید کردند و باز موافقت شد که اگر کشورهای نفتخیز، از سهم نفت یکی از آنها کاستند، دیگران به همان نسبت، از تولیدات نفت بکا亨د.

دهماه بعد از این که حکومت الجزایر پنجاه و یک درصد از نفت فرانسویها را در آن کشور ملی کرد حکومت لیبی، نفت «شرکت نفت انگلستان» را در آن کشور ملی نمود. دلیل حکومت لیبی برای ملی کردن نفت شرکت نفت انگلستان در آن کشور، یک دستاویز غیر منطقی بود از این قرار: حکومت لیبی گفت چون دولت ایران سه جزیره را در خلیج فارس اشغال کرده^۴ و آن جزایر تحت حمایت دولت انگلستان بوده و چون نیمی از سهام شرکت نفت انگلستان متعلق به دولت انگلستان است لذا شرکت نفت انگلستان بایستی درمورد اشغال آن سه جزیره از طرف ایران مسئول شناخته شود. اما انعکاس این واقعه در کشورهای نفتخیز این بود که آنها هم می‌توانند نفت خود را ملی کنند.

در ماه ژانویه ۱۹۷۲ در شهر ژنو کنفرانسی با شرکت نمایندگان دول عضو «اوپک» و شرکتهای نفتی تشکیل شد و یکی از دو موضوع اصلی آن کنفرانس این بود که به‌سبب کاهش بهای دلار و این که دیگر دلار، قیمتی ثابت نداشت، کشورهای نفتخیز، برای نفت خود بهای بیشتر می‌خواستند و بعد از مذاکره، موافقت شد که از آن به‌بعد بهای تعیین شده نفت وابسته به دلار نباشد بلکه وابسته به مجموعه‌ای از ارزها بشود و شرکتهای نفتی موافقت کردند که ۸/۵ درصد بر بهای نفت بیفزایند.

اما وقتی موضوع دوم کنفرانس یعنی شریک شدن کشورهای نفتخیز در شرکتهای نفتی مطرح شد، شرکتهای نفتی، شرایط کشورهای نفتخیز را خیلی سنگین دانستند.

شرکتهای نفتی تا آن تاریخ حدفاصل بین کشورهای نفتخیز و کشورهای مصروف کننده بودند و به قول خودشان یک منطقه بیطرف بین دو جبهه بشمار می‌آمدند و بهتر آنکه اسم خود را یک منطقه مستقل بین دو جبهه، می‌گذاشتند. نه کشورهای تولید کننده نفت در آن منطقه مستقل دخالت داشتند نه

^۴. جزایری که از طرف دولت شاهنشاهی ایران اشغال شد ملک مطلق ایران بود که در گذشته، انگلستان برخلاف حق و عدالت، به‌зор، آن را اشغال کرد و دولت شاهنشاهی ایران، جزایری را که جزو لاپنگ خاک ایران بود مسترد داشت. -م.

کشورهای مصرف کننده.

«والترلوی» ساکن نیویورک که من از او نام برده‌ام و مشاور نفتی بود و سمت مشاورت هر هفت خواهر را داشت، آنها را برحذر می‌کرد که با شریک شدن کشورهای نفتخیز در شرکتهای خود موافقت ننمایند.

«سر – دیوید برن» مدیر عامل شرکت «شل» که از او هم نام برده‌ام در ماه آوریل ۱۹۷۲ می‌گفت کشورهای نفتخیز اگر نفت خود را ملی کنند، بهتر از این است که با ما شریک شوند و شریک شدن آنها با ما غیرقابل تحمل است.

«سر دیوید برن» از این جهت شریک شدن کشورهای نفتخیز را در شرکتهای نفتی غیر قابل تحمل می‌دانست که پیش‌بینی می‌کرد بعد از این که کشورهای نفتخیز با آنها شریک شدند به اسرار بازارگانی آنها دست خواهند یافت.

لازم‌هه شریک شدن کشورهای نفتخیز در شرکتهای نفتی این بود که بازارهای آنها را می‌شناختند و مطلع می‌شدند که در هر بازار چقدر و به چه مبلغ می‌فروشند و به درآمد تصفیه خانه‌های آنها و صنایع پتروشیمی شرکتهای نفتی بی می‌برند و خلاصه، تمام اسرار بازارگانی شرکتهای نفتی یا قسمتی از آنها بر کشورهای نفتخیز فاش می‌شد در صورتی که شرکتهای نفتی نمی‌خواستند که کشورهای نفتخیز، هرگز، راه به بازارهای نفت پیدا کنند.

اما بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی از بیم ملی شدن نفت «در کشورهای نفتخیز» با شرکت آن کشورها در کمپانیهای خودشان موافق بودند.

آنها پیش‌بینی می‌نمودند که دول امریکا و انگلستان همانطور که در مذاکرات کنفرانس تهران، و ضمن مذاکره با حکومت لیبی، از شرکتهای نفتی پشتیبانی نکردند، ممکن است روزی هم که کشورهای نفتخیز، نفت خود را ملی نمودند از شرکتهای نفتی پشتیبانی نکنند که در آن صورت دست شرکتهای بزرگ نفتی بکلی از نفت کشورهای منطقه خلیج فارس کوتاه خواهد شد و شرکتهای مستقل نفت یا خود کشورهای نفتخیز، نفت خاورمیانه را به بازارهای دنیا حمل خواهند کرد و لذا همان بهتر که کشورهای نفتخیز شریک کمپانیهای نفتی بشوند تا این که خطر ملی شدن نفت آن کشورها پیش نیاید و دست آنها از نفت خاورمیانه کوتاه نشود.

علاقه‌ای که شرکتهای بزرگ نفتی به نفت کشورهای خاورمیانه داشتند علاقه‌ای بود پیش از علاقه تحریصیل سود زیاد و بدون انقطاع و بعضی از هفت

خواهان نفتی، همانطور که انسان به کاشانه خود علاقه‌مند می‌شود به مؤسسات نفتی خاورمیانه علاقه پیدا کرده بودند.

چهار شرکت بزرگ «اکسون» و «سوکال» و «موبیل» و «تگزاکو» از دهه ۱۹۵۰، در عربستان سعودی شهری به وجود آورده بودند به‌اسم «ظهران» (وبه قول امریکاییها دهران.—م.)

آن چهار شرکت که شرکت نفت عربستان سعودی (به اسم آرامکو) را تأسیس کردند، نمیتوانستند خود را قائل کنند که روزی دست آنها از ظهران کوتاه خواهد شد.

«فرانک یونگرز» مدیر عامل شرکت نفت «آرامکو» از روزی که از دانشگاه «واشنگتن» در امریکا فارغ‌التحصیل شد تا آن روز (تا سال ۱۹۷۲) بطور دائم در «ظهران» زندگی می‌کرد و فرزندان کارمندان شرکت «آرامکو» بعد از خاتمه تحصیل در دانشگاه‌های امریکا در «ظهران» به پدران خود ملحق شدند و در شرکت «آرامکو» به کار مشغول گردیدند.

«ظهران» برای کارکنان شرکت نفت آرامکو (که چهار خواهر از هفت خواهر در آن شریک بودند.) نه فقط وطن ثانوی شد بلکه از بعضی جهات بروطن اصلی آنها امریکا رجحان داشت.

من چند بار «ظهران» را دیده‌ام و می‌توانم تصريح کنم که یک امریکای ایده‌آلی است چون تمام مزایای تمدن امریکا در آئُ هست بدون این که عیوب آن تمدن در «ظهران» باشد.

در «ظهران» تبهکاری و مواد مخدوش و هیبی‌گری و ژولیدگی جوانان با موها و ریشهای بلند به‌هیچوجه نیست. من فکر می‌کنم که اگر ملت امریکا یا ملتی دیگر بخواهد یک مدینه فاصله به وجود بیاورد نموده آن، «ظهران» در عربستان سعودی است.

اوقات فراغت کارکنان شرکت نفت «آرامکو» در «ظهران» صرف تفریحات سالم، به معنای واقعی آن می‌شود، مثل ورزش و تماشا کردن فیلمهای خوب و تلویزیون و شنا و حضور در کلاس‌های فنی.

کارمند شرکت نفت «آرامکو» هر سال بر معلومات علمی و عملی خود می‌افزود بدون این که محل کار را ترک کند، و طبق مقررات استخدام، بطور منظم، حقوقش افزایش می‌یابد و هیچ واقعه غیرمنتظره سیاسی یا اجتماعی

آینده اش را دچار خطر نمی کرد و در ظهران، هیبی کری و مواد مخدوه وجود نداشت که برای فرزندان خود بیم داشته باشد و بترسد که همنشینهای ناسالع، فرزندانش را از راه راست منحرف خواهند کرد.

همانطور که کارمندان امریکایی «آرامکو» از زندگی کردن در «ظهران» احساس سعادت می کردند حکومت عربستان سعودی هم از وجود «آرامکو» در آن کشور راضی بود چون «آرامکو» بدون بخل و دریغ، کارگران عرب را با کارهای فنی آشنا می کرد و جوانان عربستان سعودی را برای احراز تخصص در رشته های فنی نفت به دانشگاه های امریکا می فرستاد و صدها تن مهندس نفتی عرب که امروز در مؤسسات نفتی عربستان سعودی کار می کنند همه از کسانی هستند که با کمک شرکت نفت «آرامکو» نائل به تحصیل و احراز تخصص شده اند. از «فرانک یونگرز» گرفته تا آخرین امریکایی که در شرکت «آرامکو» کار می کردند، همه «آرامکو» را حیات خود می دانستند و می فهمیدند که اگر روزی «آرامکو» را از دست بدند آنچه برای آنها مفهوم زندگی را داشت از دستشان خواهد رفت و همه «ظهران» را چون وطن خود بشمار می آورند.

خلاصه کارکنان شرکتهاي نفتی از رئیس گرفته تا آخرین کارمند و کارگر، (لاقل در مورد شرکت آرامکو) طوری با نفت خو گرفته بودند که نمی توانستند آن را از دست بدند.

معهذا وقتی شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی از طرف کشورهای «اوپک» انتخاب شد تا با شرکتهاي نفتی برای شریک شدن مذاکره کند، شرکتهاي نفتی مقاومت می کردند چون بیم داشتند که سودی قابل توجه را که هرسال از بازرگانی نفت به دست می آورند از دست بدند.

شیخ زکی یمانی در ماه ژانویه سال ۱۹۷۲ به یک روزنامه نویس انگلیسی که به عربستان رفته بود گفت شرکتهاي نفتی بیم دارند که اگر با ما کنار بیایند، ما اعتدال آنها را حمل بر ضعف کنیم.

شرکت «آرامکو» از بیم از دست دادن منافع در صدد برآمد که از دولت امریکا درخواست کمک کند و «کین جمی زون» که گفتم مدیر عامل جدید شرکت «اکسون» بود به ملاقات «نیکسون» رئیس جمهوری امریکا رفت و از او درخواست کمک کرد.

در آن موقع، شرکتهاي نفت امریکایی مرتکب اشتباهی می شدند که

بیست سال قبل آن اشتباه را به شرکت نفت انگلیس و ایران (شرکت نفت انگلستان) نسبت می‌دادند و می‌گفتند اگر شرکت نفت انگلیس و ایران با ملایمت با حکومت ایران کنار می‌آمد، دستش از نفت ایران کوتاه نمی‌شد.

«نیکسون» رئیس جمهوری امریکا بعد از ملاقات با مدیر عامل شرکت نفت «اکسون» پیامی برای حکومت عربستان سعودی فرستاد که من از متن آن پیام اطلاع حاصل نکردم و بی‌شک مربوط به نفت بوده است.

شیخ زکی یمانی از آن پیام خشمگین شد و روز بعد در جلسه مذاکره با شرکتهای نفتی پیامی را که از طرف پادشاه عربستان سعودی صادر شده بود خواند و موضوع پیام پادشاه عربستان این بود که شرکتهای نفتی بایستی موافقت کنند تا کشورهای نفتخیز، با آنها شریک شوند و گرنه مواجه با اقدامات یک جانبی کشورهای نفتخیز خواهند شد.

روز بعد شرکت آرامکو از لحاظ اصول با شریک شدن به نسبت بیست درصد موافقت کرد و شرکت آرامکو بطوری که گفته شد، چهار خواهر، از هفت با هشت خواهان بود (اگر شرکت نفت فرانسه را هم جزو خواهان محسوب می‌کردند) و هنوز سایر شرکتهای نفتی، ابراز موافقت نکرده بودند و در شرکت «آرامکو» هم، شرکت «سوکال» موافق نبود و ماه بعد «زکی یمانی» در سانفرانسیسکو، مذاکره با شرکتهای دیگر از جمله شرکت نفت انگلستان و شرکت نفت فرانسه را شروع کرد.

در ۱۸ ماه آوریل ۱۹۷۲ وزیر دارایی امریکا به‌اسم «جون کنلی» در نطقی اظهار کرد که «دولت امریکا بایستی از مؤسسات خصوصی که با حکومتهای دارنده منابع طبیعی مذاکره می‌کنند طرفداری کند چون تولیدات آن منابع برای امریکا اهمیت دارد.»

اتحادیه «اوپک» بر این گفته اعتراض کرد و گفت که مداخله دولت امریکا، در مذاکرات کشورهای «اوپک» با شرکتهای نفتی، سبب اشکال و اخلال در مذاکرات خواهد شد.

وزارت امور خارجه امریکا، بر طبق آنچه شرکتهای نفتی به او گفته بودند قائل شد که در قرارداد تهران، مسئله مشارکت پیش‌بینی نشده است و سفرای امریکا، در ایران و عربستان سعودی و کویت این موضوع را به دول مذکور گفتند.

ولی کشورهای نفتخیز خاورمیانه، همچنان خواهان شریک شدن در امتیاز کمپانیهای نفتی بودند و کشورهای عربی ابوظبی و قطر و کویت توانستند به نسبت بیست درصد در امتیاز کمپانیهای نفتی شریک شوند. در کشور عراق، اختلاف بغداد با «آئی-پی-سی»^۵ شدت پیدا کرد.

حکومت عراق، از آن کمپانی، که قدیمیترین کنسرسیوم نفت (متشكل از شرکتهای نفتی خارجی) در یک کشور نفتخیز بود سه چیز می‌خواست اول سهمی بیشتر از درآمد نفت و دوم شرکت در امتیاز آن کمپانی و سوم تضمین افزایش تولیدات یعنی شرکت نفت عراق، تضمین بدهد که در آینده بر تولیدات نفت بیفزاید.

چون بین حکومت عراق و شرکت نفت عراق توافق حاصل نشد حکومت عراق در ماه ژوئن سال ۱۹۷۲ حوزه امتیازی شرکت نفت عراق را ملی کرد ولی با «شرکت نفت فرانسه» که یکی از اعضای کنسرسیوم نفت عراق بود توافق حاصل نمود که آن شرکت کما کان، سهم خود را از نفت عراق استخراج کند و بفروشد و با حصول آن توافق حکومت عراق دو نتیجه به دست آورد: اول این که معلوم شد که تهدید شرکتهای نفتی، مبنی بر این که اگر کشورهای نفتخیز، نفت خود را ملی کنند، مثل کشور ایران (در سال ۱۹۵۱) قادر به فروش نفت خود نخواهند بود بدون اساس است و یک کشور نفتخیز، می‌تواند نفت خود را ملی کند و هم آن را به فروش برساند. دوم این که با حصول آن توافق حکومت عراق شرکت نفت فرانسه را مقابل هفت خواهران قرار داد و طبیعی است که بعد از آن، رابطه آن قسمت از هفت خواهران که در کنسرسیوم نفت عراق عضویت داشته باشد شرکت نفت فرانسه، نمی‌توانست یک رابطه نیکو باشد.

^۵. آن حروف، سه حرف اولیه کلمات «ایراکیان - ترولوم - کمپانی» می‌باشد یعنی شرکت نفت عراق.

مسئله کم شدن زمینه نفت در بازارهای جهان

در ماه اکتبر سال ۱۹۷۲ کنفرانسی دیگر با شرکت پنج کشور از کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس و شرکتهای نفتی در نیویورک منعقد شد.

در آن کنفرانس بین کشورهای نفتخیز و شرکتهای نفتی یک موافقت کلی حاصل شد تا این که شرکتهای نفتی بیست و پنج درصد از امتیازی را که دارا هستند واگذارند و قسمت واگذاری شده تا سال ۱۹۸۳ (میلادی) به پنجاه و یک درصد برسد و موافقنامه نهایی راجع به این موضوع در پایان سال ۱۹۷۲ در ریاض به امضاء رسید.

گفتم بعد از این که قرارداد تهران به امضاء رسید شرکتهای نفتی تا مدت دوسال و نیم با سه مسئله مواجه بودند یکی درخواست کشورهای نفتخیز برای شرکت در امتیاز کمپانیهای نفتی و دوم مسئله کم شدن زمینه نفت در بازارهای جهان و سوم موضوع اختلاف اسرائیل و اعراب.

موضوع اول را دیدیم که به کجا منتهی شد و شرکتهای نفتی موافقت کردند که ۲۵ درصد از امتیاز خود را به کشورهای نفتخیز واگذارند و در سالهای بعد، بتدریج، تا ۵۱ درصد برسد.

اینک می پردازم به دومن موضوع که شرکتهای نفتی بعد از امضای قرارداد تهران با آن مواجه شدند.

تا دهه ۱۹۶۰ میلادی خواهران نفتی نه فقط از کاهش زمینه نفت در بازارهای دنیا تشویش نداشتند بلکه فکر می کردند که بیش از میزان احتیاج بازار، نفت خواهند داشت بطوری که ممکن است نتوانند آن مازاد را به فروش برسانند.

در سال ۱۹۶۷ در جلسه سالانه صاحبان سهام شرکت نفت «اکسون»،

رئیس وقت آن شرکت «میچل هایدر» در جواب یکی از صاحبان سهام راجع به احتمال کم شدن نفت در بازارهای دنیا، پاسخی داد که مفهومش این بود که در خارج از امریکا هرگز نفت کم نمی شود. یکسال بعد، شرکت نفت «سوکال» از اخبار مربوط به کشف منابع نفت در آلاسکا (که در آن منابع سهم نداشت) مضطرب شد چون بیش بینی کرد که نفت، فراوان می شود و در ماه دسامبر همان سال ۱۹۶۸ از طرف شرکت نفت سوکال تذکاریهای^۱ منتشر شد حاکی از این که از پنج تا ده سال دیگر، تولیدات نفت منطقه قطبی خیلی زیاد خواهد گردید و در نتیجه موضوع مازاد نفت نسبت به احتیاج بازار، جزو مسائل دشوار می گردد و بتدریج مشکلتر می شود.

در سال ۱۹۶۹ «جورج پیرسی» از شرکت نفت «اکسون» با اطمینان کامل می گفت که آن شرکت خواهد توانست در آینده، همواره احتیاج بازار را تأمین کند و اطمینان «جورج پیرسی» بنابرگفته خود او مبتنی بر دو علت بود اول این که می گفت که احتیاج مبرم کشور ژاپن به نفت (که در آن موقع بیش از هر کشور نفت وارد می کرد) کاهش خواهد یافت و در سالهای بعد، کمتر از امروز نفت خواهد خرید و دوم این که منابع جدید نفت در آلاسکا و لیبی و به احتمال زیاد در دریای شمال اروپا به کار خواهد افتاد. معهذا همین که سال ۱۹۶۹ منقضی شد آثاری نمایان گردید که مغایر با اطمینان کامل «جورج پیرسی» بود.

در ماه مارس سال ۱۹۷۰ از طرف شرکت «گolf» اطلاع داده شد که پیش بینی دو سال قبل آنها در مورد میزان مصرف نفت دنیا هشت درصد کمتر از میزان مصرف کنونی می باشد و به عبارت دیگر آنها، دو سال قبل نتوانسته بودند که میزان مصرف نفت را در آینده نزدیک به درستی پیش بینی نمایند و باز همان شرکت گفت که هرگاه پیش بینی ما در مورد مصرف آینده به همین شکل درآید و مصرف آینده بیش از میزان پیش بینی ما باشد قبل از سال ۱۹۸۰ در تولیدات نفت مضيقه به وجود خواهد آمد.

۱. تذکاریه ازلحظ دستور زبان فارسی و عربی (هردو) نادرست است و عرب می گوید تذکره (همان کلمه که به معنای گذرنامه نیز هست) و مترجم برای این که از متن اصلی منعوف نشود این کلمه را برای ترجمه کلمه انگلیسی «مو» که خلاصه کلمه «موراندوم» می باشد، می نویسد و کلمه «موراندوم» را نمی توان پادداشت ترجمه کرد چون در زبان انگلیسی معادل کلمه پادداشت «نوتیس» است. ~م.

بعد از این که شرکت نفت «گولف» این نکته را به اطلاع عموم رسانید دو نظریه به وجود آمد یکی این که ارقام آن شرکت یعنی ارقام آمار صحیح نیست و در آمار اشتباه کرده‌اند دوم این که پیش‌بینی شرکت گولف ناشی از وحشت غریزی است که تمام شرکتهای نفتی از فزونی عرضه بر تقاضا دارند و می‌ترسند که دچار ناگواریهای ناشی از آن شوند.

در داخل کشور ایالات متحده امریکا بعد از سال ۱۹۷۰ تولیدات نفت کاهش یافت.

کسانی که در امریکا جزو کاشفان اولیه نفت بودند نسبت به موجودی نفت امریکا خوش‌بینی نامحدود داشتند و می‌گفتند در امریکا پیوسته نفت وجود خواهد داشت ولی بعد از سال ۱۹۷۰ معلوم شد که نیک‌بینی آنها بی‌اساس است و حتی در سال ۱۹۷۰ هم بیست و هشت درصد از نفتی که در امریکا به مصرف رسید از خارج، وارد آن کشور شده بود.

«نیکسون» رئیس جمهوری امریکا که متوجه شد کاهش تولیدات نفت داخلی و افزایش واردات نفت برای امنیت امریکا خطر احتمالی دارد یک گروه ضربتی^۱ مخصوص از کابینه امریکا را به ریاست «جورج - شولتز» مأمور رسید که به مسئله نفت کرد.

«جورج شولتز»، بعد از رسیدگی و تحقیق، گزارشی برای رئیس جمهوری امریکا تهیه کرد و در آن به استناد سوابق تاریخی (و بر خلاف نظریه شرکتهای نفتی) گفت که خطر تحریم نفت از طرف اعراب وجود ندارد و دومن نکته اصلی آن گزارش این بود که ورود نفت را به امریکا باید آزاد بگذارند.

رئیس جمهوری امریکا با مجموع گزارش «جورج شولتز» موافقت نکرد اما دستور داد که محدودیت ورود نفت به امریکا تسهیل شود و از آن به بعد ورود نفت خاورمیانه به امریکا افزایش یافت.

وضع کشورهای نفتخیز با توجه به آنچه در بالا گفته شد محکم‌تر گردید

۱. گروه ضربتی ترجمه «تسک فورس» است که معنای اصلی آن «نیروی ضربتی» می‌باشد و بوبوت در مورد جنگهای دریایی به کار می‌رود و بر یک نیروی کوچک اما مؤثر دریایی اطلاق می‌شود که با هستی در یک مدت کوتاه، نتیجه‌ای قاطع به دست بیاورد این اصطلاح نه فقط وارد زبان انگلیسی شده بلکه وارد زبان فارسی هم گردیده و در ماههای گذشته، در روزنامه‌ها و مجلات خیلی به اصطلاح «نیروی ضربتی» یا «گروه ضربتی» برای مبارزه با گرانفروشی هر می خوردیم. -۳.

چون بخوبی احساس می‌کردند که احتیاج دنیا به نفت آنها روزافزون است. در سال ۱۹۷۲ بعضی از کارشناسان نفتی پیش‌بینی می‌نمودند که دنیا تا چند سال دیگر دچار کمبود نفت خواهد شد و «سر - دیویدبرن» از شرکت «شل» قبل از سال ۱۹۷۲ و در ماه اکتبر ۱۹۷۱ گفت که دوران نفت ارزان و فراوان سپری شد و در پایان این قرن، مصرف کنندگان نفت را کمتر و گرانتر به دست خواهند آورد.

در سال ۱۹۷۲ علامتی دیگر حاکمی از کمبود نفت آشکار گردید و آن این بود که حکومت کویت، برای اینکه ذخایر نفت کشور بزودی به اتمام نرسد از میزان تولید نفت کاست و دستور داد که میزان روزانه تولید نفت، کمتر از سه میلیون بشکه باشد.

این دستور برای دو شرکت «نفت انگلستان» و «گولف» که از نفت کویت استفاده می‌کردند خطرناک بود اما شرکت «اکسون» که از نفت عربستان سعودی استفاده می‌نمود از این تصمیم مضطرب نشد زیرا می‌دانست که حکومت عربستان سعودی، از تولیدات نفت نخواهد کاست و اگر این شرکت خواهان نفت بیشتر باشد، حکومت عربستان سعودی، درخواستش را اجابت خواهد کرد و در آغاز سال ۱۹۷۳ روزانه، شش میلیون و نیم بشکه نفت در عربستان تولید می‌شد و زمینه نشان می‌داد که ممکن است بیشتر تولید شود.

بعد از این که کشورهای عضو «اوپک» قسمتی از امتیاز کمپانیهای نفتی را به دست آورده‌اند (بطوری که گفته شد) در صدد برآمدند که نفت آن قسمت را در بازار آزاد به فروش برسانند و منظورم از بازار آزاد، بازاری است واقع در خارج از بازاری که کمپانیهای نفتی، در دست داشتند.

در بازار آزاد، بهای نفت، بتدریج افزایش می‌یافت و در ماه آوریل سال ۱۹۷۳ مقاله‌ای در مجله «فورین افرز»^۳ چاپ شد حاکمی از این که در سالهای آینده بهای نفت خیلی افزایش خواهد یافت.

آن مقاله را «جیم اکینز» که گفتم مشاور نفت وزارت امور خارجه امریکا بود، نوشت و ارقامی را در آن مقاله ارائه داد تا این که نشان بدهد که در

^۳. مجله «فورین افرز» به معنای تحت لفظی یعنی «مسائل مربوط به امور خارجی» هر سه ماه یکبار در امریکا چاپ می‌شود و شهرت دارد که نظریه‌های آن از وزارت امور خارجه امریکا است بدون این که وزارت امور خارجه امریکا، هرگز این موضوع را تصدیق کرده باشد. -م.

دوازده سال آینده میزان مصرف نفت در دنیا بقدرتی زیاد خواهد شد که برابر خواهد بود با میزان مصرف جهان از آغاز استفاده از نفت، چون منبع انرژی، تا آن روز در مقاله «جیم اکینز» سه نکته دیگر هم به چشم می‌خورد:

اول این که چون مصرف نفت در دوازده سال آینده در جهان خیلی زیاد خواهد شد هرگاه تولید نفت در هریک از دو کشور بزرگ نفتخیز خاورمیانه متوقف شود، در بین کشورهای مصرف‌کننده، وحشت به وجود خواهد آمد. دوم این که بهای نفت به احتمال زیاد ترقی خواهد کرد بطوری که قبل از سال ۱۹۸۰ بهای هر شبکه نفت پنج دلار خواهد شد.

سوم این که ممکن است کشورهای عربی از نفت خود، چون یک سلاح سیاسی استفاده کنند و نفت را به روی کشورهای پیشرفت‌های بین‌المللی دانند که سلاح تحریم نفت، در کشورهای پیشرفت‌های مؤثر واقع می‌شود.

پیش‌بینی «جیم اکینز» در مورد افزایش بهای نفت و به کار بردن سلاح نفت از طرف کشورهای عربی جامه عمل پوشید ولی عده‌ای از کارشناسان نفت با نظریه‌وی در مورد کاهش نفت در دوازده سال آینده موافقت نداشتند و «ایدل من» کارشناس نفت می‌گفت که تا پانزده سال دیگر نباید از کمبود نفت مشوش بود.

معهذا آثار کمبود نفت، به چشم می‌رسید و در تابستان ۱۹۷۳ تقاضای نفت از طرف کشورهای اروپایی و کشور ژاپن و ایالات متحده امریکا بیش از آن شد که کمپانیهای نفتی پیش‌بینی می‌کردند.

در ایالات متحده امریکا تولید نفت باز کاهش یافت و تقاضای نفت از خارج بیشتر شد.

در ماه آوریل آن سال که مقاله «جیم اکینز» در مجله فورین افز منتشر شد «نیکسون» رئیس جمهوری امریکا باز از محدودیت ورود نفت به امریکا کاست و از خاورمیانه، نفت، به مقدار زیادتر وارد امریکا شد.

در تابستان آن سال شرکتهای بزرگ نفتی می‌کوشیدند که از منابع موجود خود برای تأمین حوائج بازارهای جهان برداشت کنند و شرکتهای مستقل کوشش می‌کردند که آن قسمت از نفت کشورهای نفتخیز را که آن سالک از کمپانیهای نفتی پس گرفته بودند خریداری نمایند و برای خرید آن نفت (که دست هم می‌رفتند) و در نتیجه بهای نفت افزایش می‌یافت.

شرکتهای بزرگ نفتی که پیش بینی می‌نمودند که زمینه نفت کم خواهد شد و بهای آن افزایش خواهد یافت، قبل از سال ۱۹۷۳ به فکر افتادند که کشور-های مصرف‌کننده نفت را همگام نمایند و «سر - اریک دریک» از شرکت «نفت انگلستان» در سال ۱۹۷۲ درگزارش سالانه خود گفت که کشورهای مصرف‌کننده نفت بایستی به‌فوریت یک سیاست متناسب و متعادل و مشترک را در مورد انرژی پیش بگیرند.

سال بعد در ماه ژوئن، فرانک مک‌فیدزن از شرکت شل در یک سمینار، در دانشگاه «هاروارد» امریکا گفت که مسئله انرژی آکنون یک مسئله سیاسی است و مستلزم این است که دولتها در آن مداخله کنند.

اینها جزو همان شرکتهای بزرگ نفتی بودند که درگذشته می‌گفتند که مسئله نفت بایستی از سیاست جدا باشد و دولتها در مسئله نفت مداخله ننمایند.

مقدماتی که منتهی به تصمیم شاهنشاه ایران در مورد نفت شد

کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» می‌دانستند که احتیاج دنیا به نفت خیلی زیاد است و چون بهای نفت را ارزان می‌دانستند از شرکتها نفتی خواستند که در ماه زوئن ۱۹۷۳ در «ژنو» مجتمع شوند و راجع به بهای نفت مذاکره نمایند.

شرکتها نفتی پاسخ دادند که قرارداد تهران، بهای نفت را تعیین کرده و موردی برای مذاکره وجود ندارد و کشورهای عضو «اوپک» گفتند که نرخ دلار که بهای نفت بر مبنای آن محاسبه می‌شود تنزل کرده و با استی بهای نفت را مورد تجدید نظر قرار داد و نمایندگان دول اوپک و شرکتها نفتی در «ژنو» مجتمع شدند و بار دیگر شرکتها نفتی در مقابل کشورهای عضو «اوپک» مقاومت کردند و نخواستند نرخی را که از طرف آنها پیشنهاد می‌شد بپذیرند و یک شب، بعد از این که یکی از جلسات مذاکره در نیمه شب خاتمه یافت نماینده حکومت عربستان سعودی به سه نفر از خبرنگاران گفت این آخرین بار است که کشورهای «اوپک» برای تعیین نرخ نفت با شرکتها نفتی مذاکره می‌کنند و بار دیگر، نرخ نفت، از طرف خود کشورهای «اوپک» تعیین خواهد شد.

اتحادیه دول عضو «اوپک» که در آغاز بهسبب اختلافاتی که بین کشورهای عربی وجود داشت سست بود بتدریج قوت گرفت و در آن سال (۱۹۷۳) مبدل به سازمانی واحد شده بود.

نمی‌گوییم که اختلافات بین دول عضو «اوپک» از بین رفت اما دول عضو آن سازمان توانستند در مسائل مربوط به نفت که برای همه آنها بسیار با اهمیت بود، اختلافات موجود را ندیله بگیرند و در «ژنو» صحبت از دوازده سنت افزایش بربهای هر بشکه نفت شد.

قبل از سال ۱۹۷۳ کشورهای عربی به فکر افتدۀ بودند که از نفت چون

یک سلاح سیاسی استفاده کنند ولی کشور عربستان سعودی با استفاده از آن سلاح موافق نبود و شرکتهای نفتی عضو «آرامکو» اطمینان داشتند که حکومت عربستان سعودی جریان نفت خود را قطع نخواهد کرد.

اما در سال ۱۹۷۳ برخلاف انتظار چهار شرکت نفتی که در «آرامکو» شرکت داشتند حکومت عربستان سعودی برای استفاده از سلاح نفت، با سایر کشورهای عربی موافق شد، چون خود را در وضعی دید که نمی‌توانست بیش از آن، از سیاست نفتی کشورهای عربی برکنار باشد.

کشور عربستان سعودی بزرگترین تولید کننده نفت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بود و ملل عرب، از عربستان سعودی انتظار داشتند که در اختلاف اعراب و اسرائیل، طرفدار اعراب باشد و لازمه طرفداری از اعراب این بود که از نفت خود چون یک سلاح سیاسی استفاده کند و به کشورهای اروپایی و امریکایی که به اسرائیل کمک می‌کنند. نفت ندهد و اگر عربستان سعودی، باز هم از موافقت با سیاست نفتی کشورهای عربی خودداری می‌کرد در مظان اتهام قرار می‌گرفت.

ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی از صمیم قلب طرفدار اعراب در مبارزة آنها علیه اسرائیل بود و تا سال ۱۹۷۳ فقط برای رعایت دوستی با امریکا نخواست که جریان نفت به سوی کشورهای امریکایی و اروپایی که به اسرائیل کمک می‌کردند قطع شود.

شرکتهای نفتی که شریک «آرامکو» بودند بخوبی می‌دانستند که ملک فیصل چون طرفدار اعراب، در مبارزة آنها علیه اسرائیل است از کمکهایی که امریکا به اسرائیل می‌کند راضی نیست.

بعد از جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ که اسرائیل قسمتهايی از اراضی کشورهای عربی را اشغال کرد، شرکتهای نفتی که در عربستان سعودی مشغول کار بودند بخوبی حس می‌کردند که ملک فیصل از اشغال اراضی کشورهای عربی از طرف اسرائیل خشمگین است و به تمام رجال سیاسی امریکا که بجهتی به عربستان سعودی مسافت می‌کردند این موضوع را می‌گفتند و از آنها درخواست می‌نمودند که به رئیس جمهوری و وزارت امور خارجه امریکا بگویند که ادامه روش امریکا در مورد اختلاف اسرائیل و اعراب، عاقبت منتهی به قطع جریان نفت خواهد شد یا میزان جریان نفت را به نسبت زیاد کا هش خواهد داد.

بیست سال قبل از آن تاریخ (قبل از ۱۹۷۳) وزارت امور خارجه امریکا گفته بود که «عوامل سیاست خارجی امریکا در منطقه خاورمیانه با استی نفت پاشد» و در آن موقع که با استی آن عوامل بر اساس نفت به کار بیفتند از طرف وزارت امور خارجه امریکا اقدامی بعمل نمی آمد.^۱

در آغاز سال ۱۹۷۳ ملک فیصل به توسط شرکت نفت «آرامکو» و هم به توسط «جیم اکینز» که گفتم متخصص نفتی وزارت امور خارجه امریکا بود نزد دولت امریکا اقدام کرد تا روش خود را در مورد اسراییل تغییر بدهد.

چند روز بعد در ماه ژانویه ۱۹۷۳ «جون ارلیچمن»^۲ یکی از مقربترین مشاوران رئیس جمهوری امریکا به عربستان سعودی مسافرت کرد و زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی به او گفت اگر مایل هستید به رئیس جمهوری امریکا بگویند که ما سعودیها شما امریکاییان را دوست داریم اما سیاست شما در این منطقه برای ما خیلی زنده است.

در سوم ماه مه همان سال «فرانک یونگرز» رئیس شرکت «آرامکو» که گاهی برای ابراز ادب و ارادت، به حضور ملک فیصل می‌رسید، از طرف پادشاه عربستان بار یافت و ملک فیصل، مثل گذشته «یونگرز» را با محبت پذیرفت. لیکن لحن صحبت او با لحن ملاقاتهای گذشته فرق داشت و گفت: آیا امریکا

۱. در متن «هفت خواهران نفتی» نوشته شده در آن موقع که با استی آن عوامل بر اساس نفت به کار بیفتند «زنگها به صدا در نمی‌آمد» و می‌دانیم که «ارنست همینگوی» نویسنده امریکایی در سال ۱۹۶۰ میلادی کتابی نوشت با عنوان «برای که زنگها به صدا در می‌آید» که بهتر آن است بگوییم «برای که ناقوسها به صدا در می‌آید» چون منتظر همینگوی در آن کتاب صدای ناقوس کلیساها در جنگ داخلی اسپانیا بود و بعضی از شهرهای اسپانیا در آن جنگ، آن قدر دست به دست می‌گشت که وقتی ناقوس کلیساها برای اعلام پیروزی قشون فاتح به صدا در می‌آمد افراد عادی نمی‌توانستند بفهمند که ناقوس کلیساها پیروزی کدام را اعلام می‌کند و چون ما ایرانیان کلیسا و ناقوس نداریم، مترجم، نوشته «آنتونی سسون» را به شکل جمله فوق ترجمه کرد.-م.

۲. این مرد همان است که در سال ۱۹۷۳ در ماجراهی «واترگیت» که مطبوعات امریکا عنوانش را «رسایی واترگیت» گذاشته بودند و منتهی به استعفای رئیس جمهوری امریکا شد بیش از همه نامش برده شد و برای اینکه دچار معکومیت و زندان نشود از امریکا رفت و اکنون در کشور مکزیک که زندگی می‌کند و به تازگی کتابی راجع به اسرار واترگیت «طبق نظریه و انتخاب خود او» منتشر کرده که عنوانش «کمپانی» می‌باشد و مترجم در مجله «تاپیم» به تاریخ سی و یکم ماه مه (۱۹۷۶) خلاصه آن کتاب را دیده اما تمام اسهامی که در آن کتاب ذکر شده مستعار است و اسم خود «ارلیچ من» هم مستعار می‌باشد و برای اطلاع کسانی که بخواهند آن کتاب را بخوانند می‌گوییم که کتاب از طرف بنگاه مطبوعاتی «سیمون-شوستر» که در نیویورک خیلی معروف می‌باشد منتشر شده و بهای کتاب در امریکا ۸/۹۵ دلار است.-م.

نمی‌بیند که در خاورمیانه، صهیونیسم و کمونیسم، مشغول دسیسه هستند و آیا فکر نمی‌کند که نتیجه دسیسه این دو دسته این خواهد شد که منافع امریکا در خاورمیانه از بین خواهد رفت؟

در همان جلسه ملک فیصل به «یونگرز» گفت: در بین کشورهای خاورمیانه یکانه کشوری که منافع امریکا در آن، مأمون است کشور عربستان سعودی است. معهذا امریکا، وضعی را پیش آورده که در این کشور مقاومت در قبال افکار عمومی به تدریج برای حکومت دشوارتر می‌شود و من تعجب می‌کنم چگونه در یک کشور چون امریکا که دارای رژیم حکومتی دموکراسی است، حکومت، توجه به منافع ملت خود ندارد.

«یونگرز» بعد از این که از اتاق کار ملک فیصل خارج شد نزد کمال ادهم مشاور ملک فیصل که مردی فاضل و فهیم بود رفت و او گفت که شاید شما اطلاع داشته باشید که بین ما و حکومت مصر، مسائلی وجود دارد که هنوز حل نشده، معهذا اگر جنگی بین مصر و اسرائیل در بگیرد ما نمی‌توانیم فقط تماشاجی باشیم و بایستی به مصر کمک کنیم.

مشاور ملک فیصل اظهار کرد که انورالسدات مردی است جدی و مآل. اندیش، معهذا خود را ناگزیر می‌داند که به اسرائیل حمله ور شود تا این که امریکا را برای خاتمه دادن به مسئله اسرائیل و اعراب و اداره به مداخله کند.

«یونگرز» بعد از آن دو ملاقات، نتیجه مذاکرات خود را با ملک فیصل و مشاورش به اطلاع شرکتهای نفتی امریکا که در عربستان سعودی دارای منافع بودند رسانید و به آنها گفت که بین اعراب و اسرائیل جنگی دیگر در خواهد گرفت و وضع ما در عربستان مشکل خواهد شد.

سه هفته بعد از این دو ملاقات، مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفتی امریکا که در «آرامکو» شریک بودند، در هتل «اینترکوتینانتال» ژنو با زکی یمانی برای ترتیب دادن به موضوع شرکت عربستان در امتیاز نفت (که شرح آن گذشت) به مذاکره نشستند و زکی یمانی، به مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفت گفت که چون ملک فیصل از مسافرت پاریس و قاهره مراجعت کرده، خوب است که برای ابراز ادب و ارادت با او تماس بگیرند و بعد از این که تماس حاصل شد ملک فیصل پس از چند مطابیه، با لحن جدی گفت اگر واقعه‌ای پیش بیاید عربستان سعودی بر کنار خواهد ماند و تماشاجی نخواهد بود و «شما همه چیز

را از دست خواهید داد».

مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفتی این قسمت از گفته ملک فیصل را اینطور معنی کردند که نفت عربستان سعودی ملی خواهد شد و دست آنها از نفت عربستان کوتاه خواهد گردید.

نکته با اهمیت دیگر که ملک فیصل به مدیران خاورمیانه‌ی چهار شرکت نفتی گفت این بود که دقت کنید که اخبار مربوط به وقایع خاورمیانه، بدرستی به ملت امریکا برسد تا این که آن ملت از اوضاع خاورمیانه اطلاع صحیح داشته باشد چون، مسئولین وسائل ارتباطات امریکا، خبرهارا با تغییر به اطلاع مردم می‌رسانند. شرکت آرامکو از اظهارات ملک فیصل متوجه شد و مدیران چهار شرکت نفتی امریکا که در عربستان سعودی دارای منافع بودند به «واشنگتن» رفته‌اند تا این که به دولت امریکا بگویند که خطر در پیش است و اگر دولت چاره جویی نکند، نفت عربستان از دست امریکاییان بدر خواهد رفت.

در وزارت امور خارجه امریکا «ژوف سیسکو» که مسئول امور خاورمیانه در آن وزارت است چهار مدیر نفتی را پذیرفت و اظهاراتشان را شنید و گفت قبل از این که شما به اینجا بیایید ما این تهدید را شنیده بودیم ولی متوجه شدیم چون سیا^۳ اطلاع صحیح کسب کرده که تهدید ملک فیصل یک «بلوف» است و مصر او را وامی دارد که مبادرت به این «بلوف» بکند، و ملک فیصل همانطور که در گذشته فشار عبدالناصر را تحمل کرد و دست از دوستی امریکا نکشید اینکه هم فشار انورالسدات را تحمل خواهد کرد.

مدیران نفتی وقتی دیدند که «ژوف سیسکو» به اعتمادگزارش سازمان «سیا» متوجه اهمیت خطر نیست به کاخ سفید (مقر رئیس جمهوری) رفته‌اند تا این که «کیسینجر» وزیر امور خارجه امریکا را ملاقات کنند اما موفق به دیدن وی نشدند چون «کیسینجر» با چند نفر مشغول مذاکره بود.

چون از دیدن وزیر امور خارجه امریکا ناامید شدند و دسترسی به رئیس جمهوری امریکا نداشتند به پانتاگون^۴ رفته‌اند تا کفیل وزارت دفاع را ملاقات کنند.

^۳. سه حرف «س-ای-ا» حروف اولیه سه کلمه «سنترال-این تلی جنس-اجنسی» می‌باشد یعنی سازمان اطلاعات مرکزی (امریکا).-م.

^۴. به معنای تعبت‌اللفظی یعنی دارای پنج گوشه یا پنج زاویه و به معنای مجازی اسم ساختمان وزارت دفاع امریکا.-م.

کفیل وزارت دفاع امریکا «بیل کلمتس» بود و گرچه «جمز شلی زینگر» وزیر دفاع کنونی را برای وزارت دفاع در نظر گرفته بودند، اما هنوز انتصاب او مورد تأیید قرار نگرفته بود.

کفیل وزارت دفاع امریکا بعد از این که مدیران نفتی را پذیرفت به آنها گفت ما از منابع موثق، اطلاع داریم که کشورهای عربی، هرگز، برای جلوگیری از صدور نفت به امریکا باهم متحد نخواهند شد و ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی با دولت امریکا دارای روابط دوستانه است و خود را وابسته به امریکا می‌داند و در هیچ موقع، با جلوگیری از صدور نفت به امریکا موافقت نخواهد کرد.

رئیس شرکتهای نفتی که می‌دانستند رجال سیاسی امریکا از فرط نیک - بینی اشتباه می‌کنند، برآئیه شرکتهای خود بینا کشند.

هر یک از آنها در صدد برآمد حکومت عربستان سعودی را قائل کند که از کوشش برای تغییر دادن سیاست امریکا در مورد اختلاف اعراب و اسرائیل فروگذاری نکرده تا اگر جنگی بین اعراب و اسرائیل درگرفت، حکومت عربستان سعودی از ملی کردن سهم او، در نفت آن کشور خودداری نماید.

«بیل - تهولرز»^۵ رئیس شرکت نفت «موبیل» که با شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی دوست بود، برای این که حسن نیت خود را نزد حکومت عربستان به ثبت برساند و هم به احتفال این که شاید سیاست دولت امریکا در مورد اختلاف اعراب و اسرائیل تغییر کند، به روزنامه نیویورک تایمز چاپ نیویورک مراجعه کرد و درخواست نمود که مقاله‌ای را که راجع به نفت و سیاست امریکا نوشته است چاپ کند.

روزنامه نیویورک تایمز بعد از خواندن مقاله، چنین استنباط کرد که لحن مقاله خیلی تند است و آن را در صفحه‌ای غیر از صفحه‌ای که رئیس شرکت نفت «موبیل» درخواست کرده بود به چاپ رسانید و مقاله در شماره ییست و یکم ماه زوئن ۱۹۷۳ به چاپ رسید.

موضوعهای اصلی مقاله از این قرار بود:

۱ - کشور ایالات متحده امریکا به نسبت زیاد نیازمند وارد کردن نفت

^۵. شرکتهای نفت امریکایی (و عده‌ای از شرکتهای دیگر) دارای یک رئیس هستند و یک مدیر عامل و رئیس کسی است که ریاست هیئت مدیره شرکت را بر عهده دارد.-م.

از عربستان سعودی است.

۲ - در حالی که این احتیاج زیاد وجود دارد روابط عربستان سعودی و امریکا تیره شده است.

۳ - با این روابط تیره، به احتمال زیاد، حکومت عربستان سعودی وضع نفت را معلق به یک تصمیم سیاسی خواهد کرد.

۴ - لذا دولت امریکا و سایر دول بایستی برای رفع اختلاف اعراب و اسرائیل اقدام کنند.

انتشار آن مقاله در روزنامه نیویورک تایمز از لحاظ تأثیری که رئیس شرکت «موبیل» انتظار داشت مؤثر واقع شد و زکی یمانی نامه‌ای به شرکت «موبیل» نوشت و گفت انتشار مقاله شرکت نفت موبیل در روزنامه امریکایی «یک قدم مثبت» می‌باشد که از طرف آن شرکت برداشته شده است.

شرکت نفت «اکسون» که گفتم سی درصد از نفت عربستان سعودی را داشت، اقدام مستقیم نزد دولت امریکا را (برای تغییر دادن سیاست آن دولت در مورد اعراب و اسرائیل) مؤثرتر از انتشار مقاله در روزنامه دانست و «کین جمی - زون» از شرکت «اکسون» به واشنگتن رفت و نزد دولت امریکا اقدام کرد و «هاوارد پچ» مدیر عامل بازنیسته شرکت «اکسون» در نیویورک برای فارغ - التحصیلان دانشگاه امریکایی بیروت سخنرانی کرد و گفت وضع کنونی روابط امریکا و کشورهای عربی برای منافع امریکا خطرناک است و بایستی روابط فیما بین تغییر کند و تبدیل به احسن شود.

حتی «اتومیلر» رئیس محافظه کار شرکت نفت «سوکال» به جنبش درآمد و روز ۲۶ ماه جولای ۱۹۷۳ نامه‌ای به تمام سهامداران شرکت نوشت تا آنها را آگاه کند که ادامه روابط کنونی دولت امریکا با کشورهای عربی ممکن است که برای شرکت نفت سوکال (و در نتیجه برای سهامداران شرکت) خطرناک بشود و نیز نوشت که «دولت امریکا بایستی منافع حقه تمام ملل خاورمیانه را به رسمیت بشناسد.»

کشورهای عربی و بخصوص عربستان سعودی از نامه رئیس شرکت «سوکال» رضایت خاطر حاصل کردند اما یهودیهای امریکا بخصوص یهودیهای سانفرانسیسکو، به خشم درآمدند.

«مک کلوی» وکیل مدافع هفت خواهران نفتی با این که در سال

۱۹۷۳، هفتادو نه ساله بود (ولی همچنان و کالت هفت خواهران را داشت) به جنب و جوش درآمد و به تمام رجال رسمی امریکا که با او آشنا بودند از جمله «کیسینجر» وزیر امور خارجه گفت که وضع خاورمیانه وخیم است و آنها باید بطور جدی برای رفع اختلاف اعراب و اسرائیل اقدام کنند.

خود «مک کلوی» به من گفت:

«به وزیر امور خارجه گفتم که رفع اختلاف اعراب و اسرائیل از وظایف حتمی وزارت امور خارجه امریکا می‌باشد و رجال سیاسی ما نباید این موضوع را فدای انتخابات آینده نیویورک بکنند.»

خلاصه در تابستان سال ۱۹۷۳ شرکتهای بزرگ نفتی امریکا با جدیت نزد دولت امریکا اقدام کردند تا آن دولت را قائل نمایند که تهدید ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی را در مورد نفت، یک «بلوف» نداند و نیز کوشیدند دولت امریکا را قائل کنند که خطر یک جنگ دیگر بین اعراب و اسرائیل وجود دارد و معلوم نیست بعد از این که جنگ آغاز شد وضع شرکتهای نفتی امریکا در خاور-میانه چه می‌شود؟

ولی هیچ یک از اقدامات شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نزد دولت خودشان مؤثر واقع نشد.

در صورتی که شرکتهای بزرگ نفتی، حقی هم بر حکومت «نیکسون» داشتند زیرا در آخرین انتخابات ریاست جمهوری امریکا، برای این که «نیکسون» فاتح شود لااقل ۲/۷ میلیون دلار خرج کرده بودند و شرکت نفتی «گolf» هم در سال ۱۹۷۱ مبلغ یکصد هزار دلار، به عنوان هدیه داد^۶.

انسان در بادی نظر حیرت می‌کند که چگونه شرکتهای نفتی بزرگ امریکا با میلیاردها دلار سرمایه و صدها هزار کارمند و کارگر آنقدر نفوذ کلمه نداشتند تا این که دولت امریکا را قائل کنند که خطری برای نفت در پیش است؟ اما بعد از این که انسان اوضاع سال ۱۹۷۳ را از لحاظ روابط امریکا و

کشورهای خاورمیانه مورد مطالعه قرار می‌دهد به علل ذیل بھی می‌برد:

۱— دولت امریکا در آن سال، در مورد روابط خود با کشورهای عربی، تحت نفوذ حکومت اسرائیل بود و سازمانهای اطلاعات امریکا هم، هرچه کشف کردند، از دریچه دید حکومت اسرائیل مورد تفسیر و تعبیر قرار می‌دادند.

^۶. نویسنده نمی‌گوید که این یکصد هزار دلار به که داده شد.-م.

۲— وزارت امور خارجه امریکا و سازمانهای دیگر کشور که با امور سیاسی تماس داشتند سیاست امریکا را در خاورمیانه، در دو قسمت جداگانه و به اصطلاح دیپلماتها در دو «کوم پرتمن»^۷ جا داده بودند و آن دو، باهم تقریباً ارتباط نداشتند.

۳— گفته شرکتهای بزرگ نفتی امریکا (بطوری که بعضی از مدیران آنها خود اعتراف کردند) دیگر مورد اعتماد نبود و درگذشته آنقدر از آنها چیزهای خلاف واقعیت و حقیقت شنیده شد که وقتی خواستند یک موضوع واقعی و با اهمیت را به گوش دیگران برسانند کسی باور نکرد.

در ماه مه ۱۹۷۳ «ندیم پاچه چی» عراقی که در آن موقع در خارج از عراق، در حال گوشہ گیری بسر می برد و زمانی دبیر کل «اوپک» بود پیشنهاد کرد که چون زمینه نفت در جهان کم است، کشورهای عربی از این فرصت استفاده کنند، و جریان نفت را به سوی کشورهای مغرب زمین قطع نمایند تا این که آن کشورها اسراییل را وادارند که عقب نشینی کند و اراضی کشورهای عربی را که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده تخلیه نماید.

در پایان ماه اوت ۱۹۷۳ انورالسادات رئیس جمهوری مصر برای ملاقات با ملک فیصل به عربستان سعودی رفت و ملک فیصل به او گفت که اگر دولت امریکا، سیاست خود را در مورد خاورمیانه تغییر ندهد، حکومت عربستان سالی ده درصد از میزان نفت که شرکتهای نفتی امریکا از عربستان می بردند خواهد کاست و انورالسادات برای اولین مرتبه اطمینان حاصل کرد که سیاست نفتی عربستان سعودی پشتیبان سیاست او در مورد اسراییل است.

اند کی بعد از آن ملاقات، سرهنگ قذافی به مناسبت چهارمین سال انقلاب لیبی اطلاع داد که قصد دارد پنجاه و یک درصد از نفت تمام شرکتهای خارجی را که در لیبی دارای منافع هستند از جمله شرکتهای امریکایی اکسون و موبیل و تگزاکو و سوکال و همچنین ۵۱ درصد از نفت شرکت «شل» را ملی کند. دو روز بعد از آن اخطار، حکومت لیبی اطلاع داد که بهای نفت لیبی از

۷. «کوم پرتمن» در زبانهای انگلیسی و فرانسوی، به معنای قسمت بجزا و مستقل یک اتاق یا یک واگون راه آهن یا یک اداره یا وزارت است. وقتی می گویند فلاں وزارت دارای چند «کوم پرتمن» است یعنی دارای چند قسمت بجزا می باشد که هر یک در کارهای داخلی خود استقلال دارند و در امور کلی مطیع دستور لذیر می باشند.—م.

آن تاریخ به بعد، هر بشکه شش دلار خواهد بود، یعنی تقریباً دو برابر بهای نفت کشورهای خلیج فارس، و نیز اخطار کرد که هرگاه حکومت امریکا، کما کان پیشتبان اسرائیل باشد، بکلی از صدور نفت لیبی به امریکا جلوگیری خواهد کرد. اند کی بعد از آن اخطار، وزرای امور خارجه کشورهای عربی مجتمع شدند تا راجع به استفاده سیاسی از سلاح نفت برای تغییر دادن سیاست امریکا مشورت نمایند و پانزده روز بعد، شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی بطور رسمی به دولت امریکا اطلاع داد که از میزان نفت عربستان سعودی کاسته خواهد شد. بعد از اینکه حکومت لیبی تهدید کرد که از صدور نفت آن کشور به امریکا ممانعت خواهد نمود «نیکسون» در تلویزیون، حکومت لیبی را از آن اقدام بر حذر کرد و گفت اگر حکومت لیبی نفت خود را برای کشورهای دیگر تحریم کند دچار وضع ایران در سال ۱۹۵۱ بعد از ملی کردن نفت کشور خواهد گردید.

روز هفتم ماه اکتبر ۱۹۷۳ روزنامه نیویورک تایمز چاپ نیویورک مقاله‌ای راجع به نفت به قلم یان سیمور^۸ منتشر کرد و از اظهارات رئیس جمهوری امریکا در تلویزیون اظهار تعجب نمود و نوشت آیا براستی رئیس جمهوری امریکا آنقدر از مسئله انرژی کم اطلاع است که نمی‌داند در ده سال آینده، وضع نفت طوری خواهد شد که دیگر نفت، در جستجوی به دست آوردن بازارهای فروش نخواهد بود بلکه بازارهای فروش است که باستی نفت را به دست بیاورد.

موافقت شد که روز هشتم ماه اکتبر ۱۹۷۳ در شهر «وین» پایتخت اتریش که دفترخانه «اوپک» آنجا بود کنفرانسی مشکل از کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شرکتهای نفتی تشکیل شود.

شرکتهای نفتی پنج هیئت نمایندگی به کنفرانس وین فرستادند که برجسته‌ترین آنها «جورج پیرسی» از شرکت نفت اکسون و «آندره - بنار» فرانسوی مدیر شرکت شل بود و آندره - بنار از وطن پرستان معروف فرانسه بشمار می‌آمد که در جنگ جهانی دوم، در نهضت «رزیس تانس»^۹ فرانسویها علیه آلمانیها شرکت کرد.

هیچ یک از دول بزرگ، نماینده‌ای به کنفرانس وین نفرستادند و شش

۸. نویسنده کتاب «هفت خواهان نفتی» فقط یک بار در کتاب خود «در اینجا» از این شخص نام سی برده بدون این که سمت او را بگوید. -م.

۹. کلمه «رزیس تانس» در زبان فرانسوی یعنی « مقاومت» ولی این کلمه بر اثر نداکاریهای فرانسویان در

کشور از کشورهای نفتخیز که جزو ممالک منطقه خلیج فارس بودند در کنفرانس اوپک شرکت کردند.^۱

بر جسته ترین نمایندگان کشورهای نفتخیز که در کنفرانس وین شرکت کردند دکتر آموزگار نماینده ایران بود و زکی یمانی نماینده عربستان سعودی. نمایندگان کشورهای نفتخیز، با اعتماد کامل به استعکام وضع و موقع کشورهای خود (در مسئله نفت) در کنفرانس وین شرکت کردند.

آنها می دانستند که قرارداد تهران دیگر اعتبار ندارد و سه عامل سبب شله بود که قرارداد تهران اعتبار خود را از دست بدهد.

اول کاهش ارزش دلار، که بهای نفت از طرف شرکتهای نفتی بر مأخذ آن، پرداخته می شد.

دوم افزایش تورم در کشورهای صنعتی و پیشرفته و هر قدر تورم در آن کشورها بیشتر می شد کشورهای نفتخیز، مجبور بودند که احتیاجات خود را به بهای گرانتر از کشورهای صنعتی خریداری نمایند و به همان نسبت، از ارزش نفت آنها در مقابل بهای احتیاجاتی که بایستی از خارج وارد کنند کاسته می شد.

شاهنشاه ایران بارها این موضوع را گوشزد کردند و گفته که کشور ایران، نمی تواند بطور روزافزون، حوائج خود را از کشورهای دیگر گرانتر خریداری نمایند و نفت خود را به بهای بسیار ارزان به دیگران واگذارد.

عامل سوم، کاهش زمینه نفت در دنیا بود و بر اثر آن کاهش بعضی از شرکتهای مستقل نفت به کشورهای اوپک پیشنهاد می کردند که آن قسمت از نفت آنها را که از شرکتهای بزرگ نفتی مسترد کرده‌اند هر بشکه، پنج دلار

→
جنگ جهانی دوم عليه آلمانیها (در حالی که نیمی از کشور فرانسه و بعد تمام کشور فرانسه از طرف آلمانیها اشغال شد) مفهوم خاص پیدا کرد و دارای اصالت تاریخی شد و شدت هزار مرد و زن فرانسوی که اسم و رسم آنها در دفاتر و اسناد باقی ماند و در نهضت مقاومت شرکت کردند به دست آلمانیها اعدام شدند یا در بازداشتگاهها جان سپردند و در کنار این عده معلوم و نامدار، دهها هزار فرانسوی که اسماشان در هیچ دفتر و مدرک باقی نماند، در راه وطن، به دست آلمانیها یا مزدوران آنها به قتل رسیدند و فداکاری فرانسویها در جنگ جهانی دوم کلمه مقاومت را که یکی از کلمات عادی زبان فرانسوی بود مبدل به کلمه‌ای بسیار محترم و درخشش‌ده کرد.^۲

۱. در تاریخ تشکیل کنفرانس وین در ماه اکتبر ۱۹۷۳ سیزده کشور در سازمان اوپک عضویت داشتند که نام آنها از روی ردیف حروف الفبا به زبان انگلیسی از این قرار بود: «الجزایر - اکوادور - گابون - اندونزی - ایران - عراق - کویت - لیبی - نیجریه - قطر - عربستان سعودی - اتحادیه امارات عربی خلیج فارس - ونزوئلا».

خریداری نمایند.

از این سه عامل گذشته، یک عامل دیگر هم در بی اعتبار کردن قرارداد تهران مؤثر بود و آن اینکه شرکتهای بزرگ نفتی دیگر قدرت و نفوذ گذشته را نداشتند.

اگر وضع دنیا را در دوره‌ای که شرکتهای بزرگ نفتی دارای قدرت و نفوذ بودند، وضع متعادل بنامیم باید گفت که دیگر دنیا دارای آن تعادل نبود.

واضح است که قدرت و نفوذ شرکتهای بزرگ نفتی، در گذشته، از این هم سرچشم میگرفت که دولتهای بزرگ، بطور جدی از آنها حمایت می‌کردند همچنانکه بعد از ملی شدن نفت ایران، دولت انگلستان با نیروی دریایی خود مانع از این می‌شد که کشتیهای نفتکش، که از ایران نفت دریافت می‌کردند خود را به بنادر دیگر برسانند.

اما در سال ۱۹۷۳ دیگر دولتهای بزرگ نمی‌توانستند، از شرکتهای بزرگ نفتی، علیه کشورهای نفتخیز پشتیبانی کنند.

باری بعد از این که کنفرانس وین تشکیل شد مذاکره مربوط به بهای نفت بین کشورهای نفتخیز و شرکتهای نفتی آغاز شد.

کشورهای نفتی پیشنهاد کردند که بهای نفت هر بشکه، شش دلار بشود، یعنی دو برابر «قیمت تعیین شده»^{۱۱}.

«جوج پیرسی» می‌گفت که شرکتهای نفتی نمی‌توانند هر بشکه نفت را شش دلار خریداری کنند ولی حاضرند که پانزده درصد، بر بهای هر بشکه نفت بیفزایند.

دکتر آموزگار نماینده ایران گفته بود که شرکتهای نفتی با کوتاهی زیاد با ما مذاکره می‌کنند و بر سر یک پیشیز چانه می‌زنند و نماینده‌گان شرکتهای نفتی که می‌کوشیدند از حدود مذاکرات بازارگانی تعماز نکنند و وارد جنبه سیاسی مسئله نفت نشوند بسعی مقاومت می‌کردند.

شیخ زکی یمانی نماینده عربستان سعودی برای این که شرکتهای نفتی

۱۱. «قیمت تعیین شده» ترجمه دو کلمه انگلیسی «پوستید-پرایز» است لیکن مفهوم دقیق این دو کلمه نیست و مترجم از این جهت، «پوستید-پرایز» را «قیمت تعیین شده» ترجمه می‌کند که در تجام او را رسمی مربوط به قیمت نفت که همان موقع، به زبان فارسی منتشر می‌شد «پوستید-پرایز» را «قیمت تعیین شده» ترجمه می‌کردد. ~.

را وادار به موافقت نماید صحبت از بشکه‌ای پنج دلار کرد و شرکتهای نفتی هم ده درصد بر نرخ خود افزودند و گفتند که حاضرند که هر بشکه را بیست و پنج درصد بیش از بهای سابق خریداری کنند.

هنگامی که کشورهای نفتخیز و شرکتهای نفتی موافقت کردند که روز هشتم ماه اکتبر ۱۹۷۳ در وین مجتمع شوند و راجع به بهای نفت مذاکره نمایند پیش‌بینی نمی‌کردند که بین اعراب و اسرائیل جنگ در خواهد گرفت و بعد از این که جنگ درگرفت، تاریخ تشکیل کنفرانس وین را تغییر ندادند.

جنگ بین اعراب و اسرائیل روز ششم ماه اکتبر شروع شد و دول مصر و سوریه به اسرائیل حمله کردند و ارتضی مصر از کanal سوئز گذشت و وارد صحرای سینا شد.

پیشرفت ارتضی مصر سبب تقویت اتحاد کشورهای عرب گردید و در تمام مدتی که نمایندگان کشورهای نفتخیز با شرکتهای نفتی مذاکره می‌کردند، نمایندگان کشورهای عربی، تحت تأثیر اخبار مربوط به جنگ بودند، و گفتند که نمایندگان کشورهای نفتخیز عربی در «کویت» مجتمع خواهند شد تا این که برای استفاده از سلاح نفت، علیه اسرائیل تصمیم بگیرند.

زکی یمانی نماینده عربستان سعودی چهار ماه قبل از آن تاریخ (بطوری که ذکر شد) در ژنو گفته بود این آخرین مرتبه است که با شرکتهای نفتی راجع به قیمت نفت مذاکره می‌کنیم و مرتبه دیگر خود ما بهای نفت را تعیین خواهیم کرد.

اما باز هم در وین برای بهای نفت با شرکتهای نفتی مذاکره کرد چون بطوری که خود زکی یمانی به من گفت نمی‌خواست که رابطه بین شرکتهای نفتی و کشورهای نفتخیز قطع شود.

دکتر آموزگار نماینده ایران بعد گفت که ما قصد داشتیم در وین با شرکتهای نفتی به توافق برسیم ولی آنها می‌گفتند که وضع بازارهای نفت طوری است که نمی‌توانند نفت را از ما گرانتر خریداری نمایند و طبق روش خود با کوتاه‌بینی هر پیشیز چانه می‌زدند در صورتی که ما می‌دانستیم که مسئله مقتضی نبودن وضع بازارهای نفت صحت ندارد و شرکتهای نفتی، در وین با پذیرفتن پیشنهاد ما دچار یک اشتباه بزرگ شدند.

نمایندگان شرکتهای نفتی در حالی که در وین مشغول مذاکره بودند با

شرکتهای خود (با هیئت‌های مدیره) تماس داشتند و با آنها مشورت می‌کردند و هیئت‌های مدیره می‌گفتند که پیشنهاد کشورهای «اوپک» را نپذیرند. عاقبت کنفرانس وین بدون اخذ نتیجه خاتمه یافت و عدم موفقیت آن کنفرانس، که مقدمه تحول بزرگ اقتصادی مغرب زمین بود براثر جنگ اعراب و اسرائیل توجه مطبوعات جهان را جلب نکرد.

در صورتی که عدم موفقیت کنفرانس وین که سبب شد بعد از آن شاهنشاه ایران راجع به قیمت نفت تصمیم قاطع بگیرند یکی از وقایع بزرگ این عصر بود. حتی روزنامه تایمز مالی چاپ انگلستان که در مسائل اقتصادی تخصص دارد، تحت تأثیر اخبار جنگ اعراب و اسرائیل متوجه اهمیت آن واقعه نشد و خبر عدم موفقیت کنفرانس وین را جزو خبرهای کم اهمیت در صفحه سیزدهم روزنامه چاپ کرد.

علت عدم موفقیت کنفرانس وین این شد که جورج پیرسی و آندره بنار به نمایندگان کشورهای نفتخیز گفتند که کنفرانس بایستی دو هفته به تأخیر بیند تا آنها بتوانند با دولتها خود مشورت کنند و نظریه دول مصرف کننده نفت را استفسار نمایند.

بعد از این که جنگ بین اعراب و اسرائیل درگرفت حکومت اسرائیل از دولت امریکا درخواست کمک کرد.^{۱۲}

مدیران شرکتهای نفتی که در شرکت «آرامکو» عضویت داشتند، بعد از این که بین اعراب و اسرائیل جنگ درگرفت، خیلی بیمناک شدند چون ممکن بود که شرکت آرامکو از بین برود.

آنها از «مک‌کلوی» و کیل مدافعان هفت خواهران که بین مخالف دولتی امریکا دوستانی سرشناس و مستند داشت درخواست کردند که چاره‌جویی کند.

مک‌کلوی تذکاریه‌ای را به امضای رئیسی هیئت مدیره چهار شرکت که در آرامکو عضویت داشتند رسانید و نامه‌ای هم به امضای خود نوشت و تذکاریه را ضمیمه نامه کرد و به کاخ سفید داد و از دوستان خود در آنجا درخواست مؤکد کرد.

۱۲. بانو «گولداماير» نخست وزیر سابق اسرائیل در خاطرات خود که به شکل کتاب چاپ شده و متن انگلیسی آن در کتاب فروشیها هست می‌نویسد در اکتبر سال ۱۹۷۳ که دول مصر و سوریه به اسرائیل حمله کردند کمک فوری (نیکسون) رئیس جمهوری امریکا که با سرعت با هواپیما انواع اسلحه و مهمات را به اسرائیل رسانید سبب شد که ارتضی اسرائیل بتواند مقاومت کند و گرنۀ شکست می‌خورد. -م.

کرد که آن نامه و تذکاریه را به نظر رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه امریکا بر مانند.

رؤسای هیئت مدیره چهار شرکت در تذکاریه خود نوشته بودند که کمک نظامی امریکا به اسراییل در این موقع که جنگ بین اعراب و اسراییل ادامه دارد تأثیر بسیار نامطلوب در روابط شرکتهای نفتی امریکا با کشورهای معتدل عرب خواهد کرد و ممکن است که سبب شود دست شرکتهای نفتی امریکا از نفت کشورهای معتدل عربی کوتاه گردد و چون اروپا نمی‌تواند بدون نفت کشورهای خاورمیانه به زندگی ادامه بدهد بطور حتم کشورهای دیگر مثل ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی جای امریکا را در نفت خاورمیانه خواهد گرفت و نه فقط یک لطمہ شدید بر اقتصاد امریکا وارد می‌آید بلکه امنیت امریکا هم به خطر می‌افتد.

سه روز بعد، جواب نامه مدیران شرکتهای نفتی عضو «آرامکو» به دست «مک‌کلوی» و کیل مدافع آنها رسید ولی آن نامه از طرف ژنرال «هایک» رئیس مشاوران نظامی کاخ سفید و معاون وزیر خارجه امریکا در امور امنیت ملی امریکا، از کاخ سفید صادر شده بود.

ژنرال «هایک» در آن نامه به وکیل مدافع خواهان نفتی گفت که نامه شما در آخر هفته که رئیس جمهور امریکا و وزیر امور خارجه از تعطیل استفاده می‌کردند رسید و رئیس جمهور امریکا که از گزارش‌های مربوط به فرستادن کمک از طرف اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای عربی، نگران شده بود، دستور داد که بی‌درنگ از راه هوا برای اسراییل وسائل نظامی فرستاده شود.

هفته بعد، در روز شانزدهم ماه اکتبر وزرای امور خارجه چهار کشور عربی که سخنگوی آنها وزیر امور خارجه عربستان سعودی بود وارد پایتخت امریکا شدند.

در آن روز، رئیس جمهور امریکا، نتوانست که وزرای امور خارجه چهار کشور عربی را بپذیرد و یک مصاحبه مطبوعاتی از طرف آنها ترتیب داده شد و ضمن گرسنگی که خبرنگاران امریکایی از وزرای امور خارجه می‌کردند یکی از خبرنگاران پرسید شما که می‌خواهید از صدور نفت خود به کشورهای دیگر جلوگیری کنید آیا فکر کرده‌اید که نفت خود را به چه مصرف خواهید رسانید و آیا برای شما امکان دارد که نفت خود را بیاشاید؟

وزیر امور خارجه عربستان سعودی جواب داد اری نفت خود را خواهم نوشید.

رور بعد که هفدهم ماه اکتبر بود رئیس جمهور امریکا و «کیسینجر» وزیر امور خارجه، وزرای امور خارجه چهار کشور عربی را پذیرفتند و وزیر امور خارجه عربستان سعودی نامه‌ای از ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی را به رئیس جمهور امریکا داد.

ملک فیصل در آن نامه نوشتند که اگر دولت امریکا در مدت دو روز فرستادن ساز و برگ جنگی را به اسراییل متوقف نکند حکومت عربستان سعودی صدور نفت به امریکا و سایر کشورهایی را که به اسراییل کمک می‌کنند، متوقف خواهد کرد.

رئیس جمهور امریکا جواب داد که او کمک نظامی به اسراییل را شروع کرده و در همان روز که وزرای امور خارجه چهار کشور عربی با رئیس جمهور امریکا و وزیر امور خارجه آن کشور ملاقات کردند مجلس سنای امریکا با اکثریت دو بر یک تصویب کرد که به اسراییل کمک نظامی بشود. در همان ایام کنفرانس کشورهای عضو «اوپک» در کویت به مدت دو روز تشکیل شد.

روز اول، کشورهای اوپک تصمیم گرفتند که بهای نفت را به بشکه‌ای ۵ دلار و ۱۶ سنت ترقی بدنهند یعنی ۷۰ درصد بیش از ترقی که در تهران تعیین شده بود یعنی بشکه‌ای ۳ دلار.

در روز دوم، کشورهای «اوپک» که در سازمان «اوپک» بودند کنفرانسی تشکیل دادند:

کشورهای عربی در کنفرانس خودشان تصمیم گرفتند که پنج درصد از تولید نفت خود بکاهند و در اعلامیه‌ای که بعد از خاتمه کنفرانس از طرف کشورهای عربی منتشر شد (و آن اعلامیه فقط به زبان عربی منتشر گردید) کشورهای عربی گفتند که بعد از کاهش پنج درصد اولیه، هر ماه نسبت به ماه قبل، پنج درصد از تولیدات نفت کاسته خواهد شد تا زمانی که اسراییل اراضی کشورهای عربی را که در ماه زوئن ۱۹۶۷ اشغال کرده تخلیه کند و حق مشروع ملت فلسطین را به رسمیت بشناسد.

کشورهای اروپا و امریکا تصور کردند که مسئله افزایش بهای نفت،

در کنفرانس «کویت» با مسئله کاهش تولیدات نفت، ارتباط داشته و کشورهای نفتخیز برای این که شرکتهای نفتی را وادار به تصویب بهای جدید نفت کنند، تصمیم گرفتند که از میزان تولیدات نفت بکاهند.

در صورتی که اینطور نبود و افزایش بهای نفت در کنفرانس کویت، ربطی به تصمیم کشورهای عربی در مورد کاهش تولیدات نفت نداشت.

افزایش بهای نفت از طرف تمام کشورهای نفتخیز سازمان اوپک تصمیمی بود بازرگانی ولی تصمیم مربوط به کاهش تولیدات نفت، (فقط از طرف کشورهای عربی) یک تصمیم سیاسی بشمار می آمد و بهفرض این که در کنفرانس «کویت»، بهای نفت ترقی نمی کرد، کشورهای عربی عضو «اوپک» تصمیم خود را در مورد تقلیل تولیدات نفت، و همچنین تحریم نفت، در مورد بعضی از کشورها (بطوری که خواهد آمد) بموقع اجرا می گذاشتند.

سه روز بعد از این که چهار وزیر امور خارجه کشورهای عربی، با خشم، از امریکا مراجعت کردند، حکومت عربستان سعودی تصمیم خود را در مورد استفاده از نفت به شکل سلاح سیاسی اعلام کرد.

بطوری که گفته شد، تصمیم کشورهای عربی در کنفرانس «کویت» این بود که پنج درصد از تولیدات نفت بکاهند و در ماههای بعد، هر ماه، به نسبت تولیدات ماه قبل، آن روش را ادامه بدهند.

لیکن عربستان سعودی اعلام کرد که ده درصد از تولیدات خود می کاهد و بعلاوه صدور نفت را به کشور ایالات متحده امریکا و هلند بطور کامل قطع می کند.

کشور ایالات متحده امریکا، همواره، کشور عربستان سعودی را از لحاظ منافع نفتی امریکا، مأمونترین و مطمئنترین کشورهای نفتخیز می دانست و در آن موقع دید که آن کشور، برای این که امریکا را در فشار بگذارد تا از کمک به اسراییل خودداری کند از تمام کشورهای عرب تندروتر شله است.

روز بعد، حکومت عربستان سعودی میزان کاهش تولید نفت را دو برابر روز قبل کرد، یعنی دستور داد که بیست درصد از میزان تولید نفت کاسته شود و همان روز از طرف زکی یمانی به مدیر شرکت «آرامکو» گفته شد که حتی یک بشکه نفت نباید به کشور ایالات متحده امریکا و هلند صادر شود.

مدیر شرکت نفت آرامکو به وزیر نفت عربستان سعودی گفت گرچه کشور-

های ایتالیا و ژاپن مشمول مقررات مربوط به تحریم نفت عربستان سعودی نیستند ولی بر اثر کاهش تولیدات نفت، لطمه می‌بینند و وزیر نفت عربستان جواب داد، لطمه‌ای که بر آنها وارد می‌آید، چندان بدون سبب نیست و آنها به علت روش جانبداری از اسراییل تنبیه می‌شوند.

همان روز، وزیر نفت عربستان سعودی این نکته را هم به مدیر شرکت «آرامکو» گفت که هرگاه تحریم نفت مؤثر واقع نشود و سیاست دولت امریکا را در مورد اسراییل تغییر ندهد اقدام آینده ما، شبیه به اقدام کنونی نخواهد بود و مدیر شرکت نفت «آرامکو» بخوبی معنای گفته وزیر نفت را استنباط کرد و فهمید که او می‌خواهد بگوید که اقدام آینده حکومت سعودی ملی کردن نفت عربستان سعودی است ولو منتهی به قطع روابط سیاسی بین عربستان و امریکا شود.

شرکت «آرامکو» که متشکل از چهار شرکت نفتی امریکایی بود دچار وضعی مشکل شد.

چون آن شرکت امریکایی مجبور بود که علیه دولت امریکا عمل کند و از صدور نفت به امریکا خودداری نماید در صورتی که می‌دانست نفتی که به امریکا صادر می‌شود فقط به مصرف کشوری نمی‌رسد بلکه قسمتی از آن نفت مصرف نظامی دارد و «آرامکو» با اطاعت از دستور حکومت عربستان سعودی با این که امریکایی بود ارتش و نیروی دریایی و نیروی هوایی امریکا را از قسمتی از نفت مورد احتیاج آنها محروم می‌کرد.

در همان موقع که نفت عربستان سعودی به روی امریکا بسته شد ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه، آماده شده بود که در صورت لزوم، ببادرت به اقدامات نظامی کند، و در همان موقع شرکتهای امریکایی نفت را به روی ملت و دولت خود بستند.

در روز بیست و یکم ماه اکتبر ۱۹۷۳ که تحریم نفت از طرف حکومت عربستان سعودی اعلام شده بود حکومت اسراییل با متأرکه جنگ موافقت کرد. روز بعد که ۲۲ اکتبر بود شورای امنیت در نیویورک به اتفاق آراء قطعنامه‌ای را تصویب کرد مشعر بر این که جنگ با استی متارکه شود.

رئیس شرکت نفت «آرامکو» بعد از متأرکه جنگ، در روز ۲۴ اکتبر ۱۹۷۳ تلگرامی برای رئیس شرکت نفت «سوکال» مخابره کرد و گفت تصور نکنید اینک که جنگ متارکه گردیده، روش دولت عربستان سعودی تغییر خواهد

کرد و اگر ملک فیصل راجع به هر موضوع قائل به تسهیل باشد در مورد اورشلیم «بیت المقدس» قائل به تسهیل نیست و می‌گوید که اورشلیم بایستی بطور حتم به اعراب برگردد.

«جیم اکینز» که گفتم متخصص نفت وزارت امور خارجه امریکا بود در آن موقع (یعنی بعد از تحریم نفت) سفیر امریکا در عربستان سعودی بشمار می‌آمد. روز بیست و پنجم اکتبر ۱۹۷۳ سفیر امریکا در عربستان یک نامه خصوصی برای رئیس شرکت «آرامکو» نوشت و به او سفارش کرد که به رؤسای چهار شرکت امریکایی که عضو آرامکو هستند بگوید که آنها به دوستان خود در دستگاه حکومت امریکا این نکته را خاطرنشان کنند که تا اختلاف سیاسی اعراب و اسرائیل بطوری که قابل قبول اعراب باشد حل نشود، محدودیت نفت از بین نخواهد رفت. این نامه خصوصی که از طرف سفیر امریکا به شرکت آرامکو نوشته شد از یک حیث قابل توجه است و آن توسل سفیر به شرکتهای نفتی است. چون به قاعده، سفیر امریکا در عربستان سعودی که پیوسته با وزیر امور خارجه امریکا و به وسیله او با رئیس جمهور، رابطه مستقیم داشت باایستی آنچه را که در نامه خصوصی خطاب به «آرامکو» نوشته بود به وزیر امور خارجه امریکا و به وسیله او به رئیس جمهور بگوید.

رؤسای شرکتهای نفتی، مأمور عالیرتبه وزارت امور خارجه از مرتبه سفیر نبودند تا این که بتوانند با وزیر امور خارجه تماس مستقیم داشته باشند و به قاعده یک‌گزارش که از طرف یک سفیر برای وزیر امور خارجه فرستاده می‌شد بیش از اظهارات رؤسای شرکتهای نفتی، تأثیر می‌کرد.

معهذا «جیم اکینز» از رؤسای شرکتهای نفتی خواست که به دوستان خود در دستگاه دولت توصیه کنند که به مسئولین و کسانی که بایستی راجع به سیاست امریکا تصمیم بگیرند بگوید که تا اختلاف اسرائیل و اعراب حل نشود نباید امیدوار باشند که محدودیت نفت از بین برود.

سفیر امریکا در عربستان از این جهت کاری را که خود باید نکند بر عهده شرکتهای نفتی واگذشت که فکر می‌کرد اقدام آنها به سبب این که بطور مستقیم در مسئله نفت ذینفع هستند مؤثرتر خواهد شد.

در حالی که شرکتهای نفتی امریکا نزد دولت خودشان اقدام می‌کردند تا این که سیاست خود را در مورد اختلاف اسرائیل و اعراب تغییر بدند، حکومت

عربستان سعودی دستوری برای شرکتهای نفتی امریکا صادر کرد که جنبه استراتژیکی و نظامی داشت و آن دستور این بود که شرکتهای نفتی امریکا در مدت دو روز، صورت دقیق نفتی را که در سراسر دنیا به پایگاههای نظامی امریکا می‌رسانند به حکومت عربستان بدهند.

دو شرکت «موبیل» و «تکزاکو» نخواستند که این دستور را اجرا کنند ولی شرکت اکسون (بزرگترین شرکت نفتی امریکا) برای کسب تکلیف به وزارت دفاع امریکا مراجعه کرد.

در وزارت دفاع امریکا اداره‌ای بود به‌اسم اداره سوت و وظیفه داشت که سوت نیروهای مسلح امریکا را برساند و در یابان «اولر» بر آن اداره ریاست می‌کرد.

«اولر» بعد گفت که من وقتی شنیدم که حکومت عربستان درخواست کرده که از میزان سوت پایگاههای نظامی امریکا مطلع شود که آن مسئله، «امر به انجام رسیله بود».^{۱۳}

بعد از این که حکومت عربستان صورت منظور را دریافت کرد به‌شرکت «آرامکو» دستور داد که از رسانیدن نفت به پایگاههای نظامی امریکا خودداری نماید و «آرامکو» هم آن دستور را اجرا نمود و آن واقعه نشان داد که شایعات مربوط به‌این که شرکتهای نفتی امریکا منافع خود را بر مصالح میهن ترجیح می‌دهند بدون اساس نیست.

بعد از این که شرکت «آرامکو» از فرستادن نفت به پایگاههای نظامی امریکا خودداری کرد بیم آن رفت که ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه بی‌سوت بماند و از پایتخت امریکا به‌مدیر عامل شرکت نفت انگلستان در لندن تلفن شد که به ناوگان ششم امریکا در دریای مدیترانه نفت برساند.^{۱۴}

شرکت «آرامکو» در شهر نیویورک (که دفتر مرکزی شرکت در خارج از عربستان سعودی، آنجا بود) چنین جلوه می‌داد که چاره‌ای غیر از اجرای دستورهای

۱۳. این جمله، صراحت ندارد و گنگ است و مترجم هم که نمی‌خواهد از حدود متن خارج شود نمی‌تواند آن را بسط بدهد ولی به نظر می‌رسد که نویسنده می‌خواهد بگوید که وقتی رئیس اداره سوت وزارت امریکا از درخواست حکومت عربستان مطلع شد که دیگران صورت میزان سوت پایگاههای نظامی را به‌حکومت عربستان داده بودند و لابد آن صورت از طرف شرکتهای نفتی داده شد چون غیر از شرکتهای نفتی و اداره سوت وزارت دفاع، مأخذ دیگر وجود نداشت که دارای آن اطلاعات باشد.-م.

۱۴. نویسنده نمی‌گوید که تلفن کننده که بود لیکن چون شرکتهای نفت امریکا و انگلستان مربوط بودند

حکومت عربستان سعودی ندارد.

اما در آن شهر که بزرگترین شهر یهودی‌نشین امریکا می‌باشد، مردم، عذر شرکت «آرامکو» را نمی‌پذیرفتند.

از قضا، در آن شهر، مراکز طرفداری از اعراب، و مراکز طرفداری از اسراییل، در دو طرف خیابان مقابل هم قرار گرفته بود.

در یک طرف «خیابان ششم» واقع در محله «مانهاتان» نیویورک سه آسمانخراش، وجود داشت و دارد یکی متعلق به «سی - بی - اس» و دیگری متعلق به «ان - بی - سی» و سومی متعلق به «ا - بی - سی».^{۱۵}

این سه مؤسسه بزرگ ارتباطات و تبلیغاتی طرفدار اسراییل و مخالف با شرکتها نفتی بودند.

در طرف دیگر خیابان ششم آسمانخراش شرکت نفتی بزرگ «اکسون» و دفتر مرکزی شرکت آرامکو (در دو طبقه) قرار داشت و محتاج به تفصیل نیست که آنها برای حفظ منافع خودشان طرفدار اعراب بودند و خیابان ششم، بین آن دو جبهه، مرزی شده بود مانند رودخانه «اردن» و کسی که وارد دفتر مرکزی شرکت «آرامکو» در نیویورک می‌شد، یک عده از جوانان عرب را مشغول به کار می‌دید و در اتاقها عکس ملک فیصل پادشاه عربستان و عکس‌های مناظر نفتی آن کشور را مشاهده می‌کرد.

با این که رجال نفتی در شرکت «آرامکو» برای امنیت خودشان دارای وسائل بودند در شهر نیویورک، خود را در امنیت نمی‌دیدند و یهودیها و طرفدارانشان به وسیله تلفن و نامه آنها را تهدید می‌کردند و همه را خائن می‌دانستند. بعد از عربستان سعودی، چند کشور عرب دیگر هم از صدور نفت به امریکا و بعضی از کشورهای اروپا خودداری کردند و از جمله کشورهای الجزایر - کویت - لیبی - ابوظبی و قطر نفت خود را به روی امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی بستند.



شاید مدیر عامل یکی از شرکتها نفتی امریکا آن درخواست را کرده باشد. -م.

۱۵. «سی - بی - اس» حروف اولیه کلمات «کولومبیا - بروکاستینک سیتم»، یکی از سه فرستنده رادیو تلویزیون بزرگ امریکا است و حروف «ان - بی - سی» حروف اولیه کلمات «ناشنال - بروکاستینک - کوربوريشن»، فرستنده بزرگ دوم می‌باشد و حروف «ا - بی - سی» حروف اولیه کلمات «آمریکن - بروکاستینک - کوربوريشن»، فرستنده سوم است و هر یکی از این سه فرستنده دارای صدها استگاه رادیو تلویزیون هستند و یکی از آنها مشکل از بکهزار و دویست استگاه رادیو تلویزیون است. -م.

بطوری که قبل از تحریم نفت از طرف اعراب، پیش‌بینی می‌شد، کشور ایالات متحده امریکا از عدم دریافت نفت کشورهای عربی، چندان ناراحت نگردید لیکن کمبود نفت، بعضی از کشورهای اروپایی را ناراحت کرد زیرا بر اثر تحریم نفت از طرف اعراب، روزی دومیلیون بشکه از نفتی که به اروپا می‌رسید کاسته شد. شرکتهای نفتی که بینماک شده بودند از کشورهای عضو اتحادیه «اوپک» خواستند که مذاکره کنند و کشورهای «اوپک» موافقت کردند که روز هفدهم نوامبر ۱۹۷۳ در «وین» کنفرانسی راجع به بهای نفت تشکیل بشود.

بعد از این که کنفرانس تشکیل شد، کشورهای اوپک خواهان افزایش قیمت نفت شدند و دکتر آموزگار نماینده دولت ایران اظهار داشت که «قیمت تعیین شده» خیلی کم است و مالیاتی که بعضی از کشورهای مصرف‌کننده نفت از نفت وارداتی می‌گیرند خیلی بیش از بهای نفت است که شرکتهای نفتی به کشورهای نفت‌خیز می‌پردازند و نفت کشورهای نفت‌خیز، به بهای خیلی ارزان از دستشان می‌رود و ناگزیر هستند که احتیاجات خود را با قیمتی خیلی گرانتر از گذشته، از دیگران خریداری نمایند.^{۱۶}

شرکتهای نفتی متعرض شدند که وضع بازار نفت بر اثر این که کشورهای عربی نفت را تحریم کرده‌اند مشخص نیست.

کشورهای نفت‌خیز وقتی دیدند که شرکتهای نفتی آماده برای افزایش بهای نفت نیستند کنفرانسی با شرکت خودشان (بدون کمپانیهای نفتی) تشکیل دادند و بعد از مذاکره، مقرر شد که کمیسیون اقتصادی «سازمان اوپک» مسئله افزایش بهای نفت را مورد مطالعه قرار بدهد و گزارشی برای ماه دسامبر همان سال تهیه نماید.

۱۶. گویا در همین کنفرانس بود که آقای دکتر آموزگار گفت که ما پارسال یک بشکه نفت می‌دادیم و یک بوشل گندم خریداری می‌کردیم و امروز بایستی سه بشکه نفت بدھیم تا یک بوشل گندم خریداری کنیم و بوشل، مقیاس ظرفیت خشک است (نه برای مایعات) در حدود سی و شش لیترونیم و امریکایها گندم را با مقیاس بوشل اندازه می‌گیرند. - م.

تصمیم شاهنشاه ایران درمورد بهای نفت

بعد از این که مذاکرات کشورهای اوپک و شرکتهای نفتی در «وین» منتهی به عدم موفقیت شد، اعلامیه‌ای از طرف اوپک صادر گردید که این مضمون را داشت:

«شرکتهای نفتی خواستند که یک پیشنهاد بنیادی به کشورهای نفت - خیز بدهند و نمایندگان آنها ایتطور نشان می‌دادند که بهای نفت بایستی بر مبنای تصمیمات خصوصی آنها بدون توجه به مقتضیات بازار تعیین شود و کشورهای نفتخیز با آن نظریه موافقت نداشتند و می‌گفتند که بهای نفت مثل بهای سایر کالاهای همنوع و بازرگانی که در بازار بین‌المللی معامله می‌شود بایستی مطیع مقتضیات بازار باشد.»

کشورهای عضو «اوپک» که بخوبی از قدرت اقتصادی خود اطلاع حاصل کرده بودند می‌خواستند به شرکتهای نفتی بفهمانند که دوره گذشته سپری شده است.

بعد از این که بر اثر تحریم نفت از طرف کشورهای عربی زمینه نفت در بازار بین‌المللی کم شد شرکتهای بزرگ نفتی از اقدامات شرکتهای مستقل بینما کشیدند زیرا شرکتهای مستقل که حوزه‌های نفتخیز نداشتند برای این که نفت به دست بیاورند ممکن بود که بهای نفت را خیلی بالا ببرند.

کمپانیهای بزرگ نفتی طوری از مزایده شرکتهای مستقل در مورد بهای نفت بیم داشتند که از «پتر - والکر» وزیر بازرگانی و صنایع انگلستان تقاضا کردند که اگر شرکتهای مستقل، بهای نفت را از بشکه‌ای شش دلار بیشتر کردند، برای پرداخت بهای نفت و سایر معاملاتشان به آنها ارز خارجی ندهد، لیکن وزیر بازرگانی و صنایع انگلستان آن تقاضا را نپذیرفت.

شرکتهای بزرگ نفتی از شرکتهای مستقل ژاپنی بیش از سایر شرکتها می‌ترسیدند زیرا می‌دانستند که ژاپنیها احتیاج مبرم به نفت دارند و «فرانک» - مک فزوان^۱ از شرکت نفت «شل» از «کاکویی - تاناکا» نخست وزیر ژاپن تقاضا کرد که مانع از این شود که شرکتهای نفتی ژاپن، نفت را به بهای گزاف از کشورهای نفتخیز ابتدیاع کنند اما به نتیجه نرسید.

روز شانزدهم ماه دسامبر ۱۹۷۳ شرکت ملی نفت ایران، قراردادی برای فروش نفت با یک شرکت خارجی امضاء کرد که در آن نرخ نفت، برای شرکتهای بزرگ نفتی وحشت‌آور بود، چون شرکت خارجی موافقت نمود که هر بشکه نفت را به بهای هفده دلار از ایران خریداری کند.

اکثر شرکتهایی که حاضر می‌شدند نفت را به بهای گزاف از کشورهای نفتخیز خریداری نمایند، شرکتهای مستقل بودند^۱. معهذا بطوری که دکتر آموزگار نماینده دولت ایران گفت یکی از شرکتهای وابسته به شرکت نفتی «شل» حاضر شد که نفت را از قرار بشکه‌ای دوازده دلار خریداری نماید و خرید نفت از طرف یکی از شرکتهای وابسته به شرکت «شل» نظریه دکتر آموزگار نماینده دولت ایران را مبنی بر این که «قیمت تعیین شده» خیلی نازل است، تأیید می‌کرد. قبل از این که جشن کریسمس (جشن تولد حضرت مسیح - م.) سال ۱۹۷۳ فرا برسد واقعه‌ای از لحاظ بهای نفت اتفاق افتاد که برای شرکتهای بزرگ نفتی، فراموش نشدنی است و آن واقعه که ترقی قیمت نفت از قرار بشکه‌ای ۱۱/۶۵ دلار بود با تصمیم شاهنشاه ایران به وجود آمد.

شاهنشاه ایران، پیوسته، بطور دقیق ناظر مسائل مربوط به نفت بودند و پس از این که کشورهای عربی، نفت خود را بر امریکا و بعضی از کشورهای دیگر تحریم کردند، شاهنشاه ایران از تحریم نفت خودداری نمودند و اظهار داشتند که نفت برای ملل جهان مانند نان است، و همانطور که نباید نان را تحریم کرد نفت را هم نباید تحریم نمود، معهذا، بعد از این که نفت، از طرف کشورهای عربی تحریم شد دولت شاهنشاهی ایران بیشتر به ضعف شرکتهای بزرگ نفتی بی برد زیرا نتوانستند بعد از تحریم نفت از طرف اعراب، هیچ نوع

۱. شرکتهای مستقل عنوانی است که نویسنده کتاب برای شرکتهای انتخاب کرده که جزو خواهران نفتی نبودند و خود را مطبع مقررات عمومی هفت خواهران نمی‌دانستند و گرنه مفهوم کلمه «مستقل» بر هر شرکت اطلاق می‌شود چون شرکتها در کارهای خود، استقلال داخلی دارند. - م.

واکنش مؤثر، نشان دهد.

شاهنشاه ایران که برای تعیین بهای نفت، مطالعه دقیق را ضروری می‌دانستند در ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ یک هیئت از کارشناسان را برای مطالعه و تحقیق به کشورهای خارج و بخصوص کشورهای ایالات متحده امریکا و آلمان غربی و افریقا جنوبی فرستادند تا این که در مورد مصرف نفت و منابع انرژی دیگر که ممکن است جانشین نفت شود تحقیق نمایند.

کارشناسان بعد از مطالعه و تحقیق در کشورهای خارجی، گزارشی تهیه کردند که مؤید نظریه اولیه شاهنشاه ایران مشعر برگرانبها بودن نفت بود.

شاهنشاه ایران عقیله داشتند که نفت یک ماده خام است که اگر به اتمام بررسی، جانشین ندارد و نمی‌توان آن را تجدید کرد و اهمیت نفت برای صنایع پتروشیمی بیش از آن می‌باشد که به مصرف سوخت بررسی و یک چنین ماده خام را که جانشین ندارد نباید به بهای بسیار ارزان و تقریباً به رایگان از دست داد.

گزارش هیئت کارشناسان این نظریه‌ها را تأیید می‌کرد و در نتیجه تأیید می‌نمود که بهای نفت باقیستی افزوده شود.

دکتر آموزگار نماینده دولت ایران راجع به تحقیق هیئت کارشناسان گفت:

ما وقتی دریافتیم که در سال ۱۹۵۱ پنجاه و یک درصد از انرژی کشور ایالات متحده امریکا از ذغال سنگ به دست می‌آمد و در سال ۱۹۷۳ فقط نوزده درصد از انرژی امریکا از ذغال سنگ تأمین می‌شد بسیار تعجب کردیم و برمایم علوم شد که ارزانی بهای نفت سبب گردید که امریکاییان استفاده از سایر منابع انرژی را متوقف کردند و دیگر این که متوجه شدیم که در کشورهای مغرب زمین هیچ کس در این فکر نیست که اگر نفت به اتمام بررسی چه خواهد شد و ارزانی بهای نفت، مانع از این است که کسی در فکر منابع انرژی دیگر باشد.

روز ۲۲ ماه دسامبر ۱۹۷۳ نماینده‌گان شش کشور نفت‌خیز منطقه خلیج فارس برای مذاکره درباره بهای نفت در تهران مجمع شدند و نماینده‌گان کشورهای نفت‌خیز می‌دانستند که شاهنشاه ایران عقیله دارند که بهای نفت باقیستی خیلی بیش از «قیمت تعیین شده» باشد.

زکی یمانی نماینده حکومت عربستان سعودی مایل نبود که بهای نفت خیلی ترقی کند، ولی حس می‌کرد که اکثریت، با نظریه شاهنشاه ایران مبنی بر این

که قیمت نفت بایستی خیلی افزایش یابد موافق است.

زکی یمانی در آن موقع یکی از این دو کار را می‌توانست بکند.

اول این که با افزایش بهای نفت مخالفت نماید و عربستان سعودی را از «اوپک» جدا کند و دوم این که با افزایش بهای نفت (بطور کلی) موافقت کند، اما سعی کند که خیلی بر بهای نفت افزوده نشود.

زکی یمانی بعد گفت آن موقع یکی از بزرگترین ساعات زندگی من بود برای این که بایستی با اندیشه و اراده خود تصمیم بگیرم چون در آن هنگام نمی‌توانستم با ملک فیصل پادشاه عربستان تماس حاصل کنم و از نظریه او مطلع شوم.

زکی یمانی هنگام شب، در میهمانخانه «اینترکنتینانتال» که در آن سکونت داشت، به دو نفر از دوستان خود (که در کنفرانس اوپک شرکت نداشتند) برخورد.

یکی از آن دو «بیل - تاولرز» از شرکت نفتی «موبیل» بود و او به زکی یمانی گفت بسیار کند که مانع از ترقی بهای نفت شود و اگر دریافت که اکثریت خواهان افزایش بهای نفت است، عربستان سعودی را از اتحادیه «اوپک» خارج نماید.

^۲ دومی کارشناس یکی از شرکتهای نفتی مستقل بود.

او به زکی یمانی گفت بکوشد تا این که مانع از افزایش بهای نفت شود اما رابطه خود را با «اوپک» قطع ننماید و از آن اتحادیه خارج نشود.

خود زکی یمانی نیز دارای همین نظریه بود و قصد داشت بکوشد که مانع از افزایش قیمت شود اما از اتحادیه اوپک خارج نشود.

لیکن ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی با افزایش بهای نفت موافق نبود و اگر در آن هنگام «زکی یمانی» می‌توانست با ملک فیصل تماس حاصل کند پادشاه عربستان به او می‌گفت با افزایش بهای نفت مخالفت کند ولو منتهی به خروج عربستان سعودی از «اوپک» شود و ذلیلش این است که بعد از این که «زکی یمانی» از ایران به عربستان مراجعت کرد مورد ایراد شدید ملک فیصل قرار گرفت که چرا با افزایش بهای نفت موافقت کرد.

اگر در کنفرانس تهران (قبل از شب عید کریسمس ۱۹۷۳) زکی یمانی سی توانست با ملک فیصل تماس حاصل کند و دستور جدید وی را دریافت نماید، به بک احتمال عربستان سعودی از اتحادیه «اوپک» خارج می‌شد و به احتمال دیگر بیای نفت تا مدتی در نرخ نازل باقی می‌ماند ولی جدایی سیاسی عربستان سعودی بسیار خطرناک می‌شد.^۳ و بعد از آن نیز بعيد بود که کشورهای اوپک بتوانند مثل گذشته دارای وحدت شوند.

قبل از ظهر روز بعد، در حالی که نمایندگان کشورهای اوپک، مشغول مذاکره برای تعیین بهای نفت بودند یک مصاحبه مطبوعاتی در حضور شاهنشاه ایران ترتیب داده شد و آن مصاحبه ثابت کرد که تصمیم مربوط به افزایش و تعیین بهای نفت در درجه اول با شاهنشاه ایران است و ایشان ضمن مصاحبه اعلام کردند که بهای نفت هر بشکه، به مبلغ ۱۱/۶۵ دلار تعیین می‌شود (که بیش از دو برابر قیمت تعیین شده بود).

شاهنشاه ضمن مصاحبه اظهار داشتند قیمتی که برای نفت در نظر گرفته شده با حسن نیت و گذشت است برای این که در بازار، قیمت نفت بیش از این می‌باشد.^۴

شاهنشاه ایران همچنین اظهار داشتند که کمپانیهای نفتی، از هر بشکه از نفت سود فراوان می‌برند و افزایش بهای نفت سبب می‌شود که کشورهای مغرب زمین، در مصرف نفت صرفه‌جویی نمایند.

کشورهای اوپک تصمیم شاهنشاه ایران را در مورد بهای نفت پذیرفتد و از طرف سازمان «اوپک» راجع به بهای جدید نفت اعلامیه‌ای صادر شد حاکی از اینکه میزان افزایش بهای نفت معتدل است و کشورهای نفتخیز امیدوارند که کشورهای مصرف‌کننده نفت بر عوارض نفتی که وارد آن کشورها می‌شود نیفزاً نباشد.

به این ترتیب، تقریباً در مدت دو ماه، بهای نفت، نسبت به بهای تعیین

^۳. در اینجا هم نویسنده، به اجمال برگزار می‌کند و تصریح نمی‌نماید که برای کدام کشور بسیار خطرناک می‌شد. - م.

^۴. قبل از مصاحبه شاهنشاه ایران و اعلام بهای نفت از طرف ایشان، در نیجریه (افریقا)، در بک معامله نفتی بهای نفت ۲۲/۶۰ دلار تعیین شد و گرچه آن قیمت را نپرداختند اما، بهای نفت در آن کشور بیش از نیمی بود که بعد از طرف شاهنشاه ایران اعلام شد.

شده چهار برابر شد و واضح است که عوامل متعدد مثل کوشش کشورهای نفت‌خیز برای شرکت در کمپانیهای نفتی و کم شدن زمینه نفت و جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفت از طرف کشورهای عربی و این که کمپانیهای بزرگ نفتی بعد از آن تحریم نتوانستند کاری بکنند، سبب شد که بهای نفت چهار برابر بشود. کمپانیهای بزرگ نفتی چاره نداشتند جز این که نرخ جدید نفت را پذیرند و چون آن نرخ از طرف آنها پذیرفته شد، در وصول نفت به بازارهای دنیا وقه حاصل نگردید.

شاهنشاه ایران که در ماه فوریه ۱۹۷۴ برای یک مصاحبه مرا بحضور پذیرفتند اظهار داشتند که چون حمل و توزیع نفت با هفت‌خواهان بود، بعد از این که آنها قیمت جدید را پذیرفتند، همه چیز کما کان، به راه افتاد.

بعد از این که قیمت جدید نفت از طرف شاهنشاه ایران اعلام شد و هفت‌خواهان نفتی آن را پذیرفتند ملل مغرب زمین، با وحشت، فهمیدند که دیگر با یک «تراست» از کمپانیهای نفتی سروکار ندارند، بلکه سروکارشان با دولتهاستی است که دارای سیاست هستند و می‌توانند تصمیم خود را وارد مرحله عمل کنند. بعد از این که از طرف کشورهای عربی، صدور نفت به امریکا و بعضی از کشورهای دیگر متوقف شد شرکتهای نفتی مجبور شدند که دستور کشورهای عربی را اطاعت کنند چون می‌دانستند که اگر اطاعت ننمایند از نفت آن کشورها محروم خواهند شد.

شرکتهای نفتی قبل از این که کشورهای عربی، صدور نفت را به بعضی از کشورها تحریم کنند به دولتها خود گفته بودند که اگر نفت تحریم شود چون یک واقعه سیاسی است، دولتها بایستی اقدام به رفع اشکال کنند و مضیقه نرسیدن نفت را به بازارهای دنیا رفع نمایند.

لیکن بعد از این که نفت از طرف کشورهای عربی تحریم شد، از طرف دولتها یکی که شرکتهای نفتی وابسته به آنها بودند اقدامی برای رفع مضیقه بعمل نیامد.

گرچه بعد از تحریم نفت، کشورهای مصرف‌کننده، به فکر افتادند که متعدد شوند و برنامه‌ای ثابت برای توزیع نفت، تدوین و اجرا نمایند اما نتوانستند برای تدوین برنامه‌ای که مورد توافق همه باشد توفیق حاصل نمایند و علتی این بود که کشورهای مصرف‌کننده، سیاست نفتی متفاوت داشتند که آنهم از کمی با

زیادی احتیاج ناشی می‌شد.

کشور ژاپن، آنقدر نیازمند نفت بود که در آن تاریخ با پستی هر سال سیصد میلیون تن نفت وارد کند و تمام آن نفت، از خارج وارد گردد.

ولی کشور ایالات متحده امریکا با این که در آن تاریخ در هر سال بیش از هفتصد میلیون تن نفت مصرف می‌کرد فقط قسمتی قلیل، از احتیاجات خود را از خارج وارد می‌نمود و تازه، قسمتی از واردات از مناطقی وارد امریکا می‌شد که نفت را تحریم نکرده بودند.

در آن موقع کشورهای نفتخیز عضو سازمان اوپک متحد بودند اما بین کشورهای مصرف کننده اتحاد وجود نداشت و لذا نمی‌توانستند راجع به توزیع و بهتر این است که بگوییم جیره بندی نفت (بین خودشان) توافق حاصل کنند. شرکتهای بزرگ نفتی بعد از این که نفت از طرف کشورهای عربی تحریم شد، مقابل «عمل به انجام رسیده» قرار گرفتند آنها قبل از این که نفت تحریم شود با بازارهای دنیا، قراردادهایی داشتند و مکلف بودند که مقداری معین از نفت را در تاریخی معین، به هر بازار برسانند.

اما تحریم نفت از طرف کشورهای عربی آنها را در وضعی مشکل قرار داد. چون از یک طرف با پستی دستور کشورهای عربی را بعوام اجرا بگذارند و به بعضی از کشورها نفت ندهند و از طرف دیگر، به تعهدات خود، طبق قراردادها عمل کنند.

راهنمایی کشتیهای بزرگ نفتکش

در عمارت آسمان خراش شرکت نفت اکسون واقع در محله «مانهاتن» در نیویورک کارمندانی که عهده‌دار تنظیم حرکت کشتیهای نفتکش بودند بعد از تحریم نفت از طرف کشورهای عربی روز و شب، به نوبه کار می‌کردند و حتی روز یکشنبه هم نمی‌توانستند از تعطیل هفتگی استفاده کنند.

آنها ناگزیر بودند که برای رسانیدن نفت به بازارهایی که مشمول قرار دادهای شرکت نفت اکسون می‌شد، پانصد کشتی نفتکش را در راههایی که ستهی به‌شصت و پنج کشور می‌گردید، تقریباً بطور دائم تغییر جهت بدھند. علت تغییر دادن خط سیر کشتیهای نفتکش این بود که شرکت اکسون اجبار داشت که با نداشتن نفت (به مقدار کافی) به‌شصت و پنج کشور (بقدر کافی) نفت برساند.

حرکت کشتیهای نفتکش شرکت اکسون از طرف کامپیوتر تنظیم می‌شد و همان دستگاه به یک نفتکش دستور می‌داد که خط سیر را عوض کند و به جای رفتن به سوی فرانسه یا هلند به ژاپن برود چون «کامپیوتر» تشخیص می‌داد که رسانیدن نفت به ژاپن، جز به وسیله آن کشتی، در آن موقع امکان ندارد و چون آن کشتی را به سوی ژاپن می‌فرستادند ناگزیر بودند که کشتی یا کشتیهای دیگر را به سوی فرانسه یا هلند بفرستند و طبیعی است که خط سیر آنها هم تغییر می‌کرد.

بعضی از آن کشتیها، از نوع کشتیهای نفتکش بزرگ بودند که از همه جا نمی‌توانستند بگذرند و کامپیوتر قبل از این که دستوری برای تغییر خط سیر یک کشتی نفتکش صادر کند بایستی بسنجد که آیا آن کشتی می‌تواند از خط سیر

جدید عبور نماید یا نه؟

کامپیوتر قبل از صدور دستور باید بداند کشتهای نفتکش که ظرفیت آنها از سیصد هزار تن تجاوز کند (گو این که در آغاز سال ۱۹۷۴ شماره این نوع نفتکشها خیلی زیاد نبود) هنگام عبور از بغاز «مالاکا» ممکن است دچار خطر شود!

یکی از مسائلی که برای شرکت اکسون و سایر شرکتهای نفتی تولید اشکال می‌کرد این بود که نمی‌توانستند به ناخدايان و افسران و جاشوان کشتهای نفتکش، مرخصی بدنهند.

یک کشتی نفتکش بزرگ که بعد از بارگیری در خلیج فارس، برای رسیدن به یکی از کشورهای اروپای غربی به راه می‌افتد اگر می‌توانست بطور منظم ساعتی پانزده میل دریایی حرکت کند بعد از شش هفته به اروپای غربی می‌رسید. در تمام آن مدت ناخدا و افسران و جاشوان کشتی غیر از آب و آسمان چیزی را نمی‌دیدند و خود را امیدوار می‌کردند که بعد از رسیدن به کشور فرانسه یا کشور هلند قدم به ساحل خواهند گذاشت، و در یک کافه یک یا دو لیوان آبجو خواهند نوشید و به سینما خواهند رفت و در یک رستوران، غذایی غیر از غذای یکنواخت کشتی را خواهند خورد.

اما پنج روز قبل از این که به مقصد برسند کامپیوتر دستور می‌داد که بعد از این کشتی به بندر رسید کسی نباید از کشتی خارج شود و به ساحل برود و

۱. بغاز «مالاکا» واقع در بین مالزی و جزیره بزرگ «سوماترا» راه اصلی تمام کشتهای نفتکش می‌باشد که از منطقه خلیج فارس نفت به زاین می‌برند و برطبق نوشتة مجله ماهانه «دریاپیمانی و هواپیمانی» که به زبان انگلیسی در سویس تدوین می‌شود و تا یک سال و نیم قبل، آن قسمت از آن مجله که باقی است به کشورهای شرق برسد در بیروت توزیع می‌شود در بغاز مالاکا، بیش از سیصد هزار تن در آنجا به گل می‌نشیند و به گل نشستن یک کشتی سیصد هزار تنی، پراز نفت، یک فاجعه دریاپیمانی است و مجله «دریاپیمانی و هواپیمانی» که متأسفانه از یک سال به این طرف به دست مترجم نرسیده، نوشته بود که کشتهای نفتکش بزرگ امروزی بعد از این که بارگیری کرد، از لحاظ فروختن در آب، شبیه به کوه یخ می‌شود و همانطور که هفت هشتم از کوه یخ زیر آب است و یک هشتم آن بیرون می‌ماند، کشتهای بزرگ نفتکش نیز، بعد از بارگیری، همانطور در آب فرو می‌رود و مترجم به عرض می‌رساند که در این گفته، قدری مبالغه وجود دارد معهداً یک کشتی بزرگ نفتکش از نوع نفتکش ایران موسوم به «آذریاد» که در کارخانه ژاپنی «ایشی کاجیما-هاریما» ساخته شده و ۲۳۰ هزار و ۹۵ تن (۲۳۰۰۹۵) ظرفیت دارد بعد از این که بطور کامل بارگیری شد هجده یا نوزده متر در آب فرو می‌رود و طول «آذریاد» ۳۱۷ متر است یعنی بیش از سه برابر طول یک میدان فوتبال.-م.

زمین که نفت تخلیه شد کشتی باقیستی مراجعت نماید و امیدواری ناخدا و افسران و چاشوان کشتی از بین می‌رفت.

این را هم باید بگوییم که در کشورهای اروپا، بین بندر نفتی و بندر معمولی که مسافران بعد از خروج از کشتی قدم به اسکله می‌گذارند و خیابان وزن و مرد و مغازه‌ها را می‌بینند، فاصله‌ای زیاد و بطور متوسط از ده تا پانزده کیلو متر وجود دارد و کارکنان کشتیهای نفتکش می‌دانستند که بعد از خروج از کشتی در یک بندر فرانسوی یا بلژیکی یا هلندی یا انگلیسی باقیستی سوار تا کسی شوند و ده یا پانزده کیلو متر را طی کنند تا این که به بندر معمولی برسند.

معهذا تمام کارکنان کشتی نفتکش با میل کرایه تا کسی را می‌پرداختند تا این که بعد از شش هفته که در کشتی بسر برده بودند خود را در یک شهر ببینند.

اما در تمام مدتی که تحریم نفت از طرف اعراب ادامه داشت کارکنان کشتیهای نفتکش شرکت اکسون بعد از رسیدن به ساحل حتی یک نیمه روز مخصوص نشدند و آنها هم مثل مدیران شرکت، پیوسته ناراحت بودند و یکی از مدیران شرکت اکسون به من گفت ما در آن موقع فرقی با برگان قرون وسطی نداشتم و مانند آنها محکوم به اعمال شاقه بودیم و باقیستی ضرب و شتم را هم تحمل کنیم بدون این که حتی یک نفر ما را دوست داشته باشد.

تمام کشتیهای بزرگ نفتکش که از خاورمیانه، به راه می‌افتدند تا این که به اروپا نفت برسانند باقیستی از جنوب قاره افریقا بگذرند و بعد از این که جنوب افریقا را دور زدند وارد اقیانوس اطلس شوند و راه شمال را پیش بگیرند تا به اروپا برسند.

در فصل بهار و تابستان نیمکره جنوبی زمین که فصل پاییز و زمستان نیمکره شمالی است، عبور کشتیهای بزرگ و کوچک نفتکش از جنوب افریقا دشوار نیست اما در فصول پاییز و زمستان نیمکره جنوبی زمین، دشوار و در بعضی از اوقات خطروناک می‌شود.

برای پی‌بردن به آن دشواری باقیستی نظری به نقشه جغرافیایی نیمکره جنوبی زمین انداخت.

بعد از این که نظری به آن انداختیم می‌بینیم که اقیانوس جنوبی (یا اقیانوس منجمد جنوبی) تمام نیمکره جنوبی زمین را در برگرفته، و اگر از قاره قطب

جنوب به طرف شمال بروند، به هر سو که روان شبوند جز اقیانوس منجمد جنوبی نمی بینند و غیر از قاره قطب جنوب که در منتها الیه اقیانوس منجمد جنوبی قرار گرفته، خشکی وجود ندارد و نزدیکترین خشکیها به اقیانوس جنوبی، منتها الیه جنوبی امریکای جنوبی می باشد.

چون در اقیانوس منجمد جنوبی خشکی وجود ندارد، اختلاف درجه حرارت بین منطقه قطب جنوب و منطقه استوایی زمین را تعدیل نمی کند.

اقیانوس جنوبی، بین منطقه بسیار سرد قطب جنوب و منطقه گرم شمالی قرار گرفته، و گفتیم که در اقیانوس جنوبی، خشکی نیست تا این که اختلاف درجه حرارت را تعدیل نماید.

در فصل پاییز و زمستان نیمکره جنوبی زمین، که هوا در قطب جنوب خیلی سرد می شود، اختلاف درجه حرارت بین منطقه جنوبی و مناطق شمالی، افزایش می یابد و طوفانهای هولناک (برای کشتیها) به وجود می آید و چون حد شمالی اقیانوس منجمد جنوبی، دماغه امیدنیک (جنوب قاره افریقا) است، طوفانهای شدید اقیانوس جنوبی، به جنوب افریقا می رسد.

در بعضی از طوفانها، امواج اقیانوس جنوبی تا یکصد و بیست فوت (تقریباً چهل متر - م.) ارتفاع می گیرد و اگر یکی از آن امواج، روی صحنه یک کشتی کوچک فرو بریزد آن را غرق می کند و اگر بر یک کشتی نفتکش بزرگ فرو بریزد در کشتی شکاف ایجاد می نماید، و نفت به دریا می ریزد و آب را آلوده می کند و لطمه ای شدید به جانوران ذره بینی گیاهی و حیوانی که در سطح آب زندگی می کنند و موسوم به «پلانگتون» هستند و نود درصد اکسیژن زمین از طرف آنها تولید می شود، می زند!*

وقتی اعراب، نفت خود را بر امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی تعریم کردند، میزان ورود نفت از کشورهای عربی به کشور ایالات متحده امریکا خیلی تغییر کرد.

۲. مجله «دریاپیمایی و هواپیمایی» نوشته بود که آلووده شدن اقیانوس منجمد جنوبی و سواحل افریقای جنوبی به نفت، به هرندگانی که در قطب جنوب زندگی می کنند و بخصوص به هرندۀ معروف «هنگوئن» خوبی لطفه می زند چون خاصیت رطوبت ناپذیری پرهاي «هنگوئن» را زائل می نماید و درنتیجه پرهاي «هنگوئن» رطوبت پذیر می شود و آن هرندۀ که مثل انسان روی دو پا راه می رود در آب و هوای سرد قطب جنوب، از سرما و ذات الریه به هلاکت می رسد. - م.

قبل از تحریم نفت ایالات متحده امریکا، هر روز، یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت از کشورهای عربی دریافت می‌نمود و دو ماه بعد از تحریم نفت یعنی در ماه فوریه ۱۹۷۴ میزان دریافت نفت از کشورهای عربی به روزی ۱۸ هزار بشکه کاهش یافت و در مدت دو ماه، ۹۸ درصد از نفتی که از کشورهای عربی به امریکا می‌رسد کاسته شد.

اگر کاهش ورود نفت کشورهای عربی را به امریکا، با مجموع نفتی که از داخل و خارج به امریکا می‌رسید بسنجیم مشاهده می‌شود که در آن موقع ۷۴ درصد از میزان نفتی که به امریکا می‌رسید کاسته شد.

شرکتهاي امریکائی با این که می‌دانستند که ۹۸ درصد از نفتی که از کشورهای عربی به امریکا می‌رسید کاسته شد، نتوانستند که آن کاهش را با دریافت نفت از کشورهایی که نفت خود را تحریم نکرده بودند (مثل ایران و ونزوئلا) بطور کامل جبران کنند و فقط بطور نسبی جبران کردند و با این که از هفت خواهران نفتی، پنج خواهر، امریکائی بودند، امریکا، در دوره‌ای که نفت اعراب به رویش بسته بود کمتر از کشورهای دیگر، از خارج نفت دریافت کرد. خواهران نفتی در قاره اروپا، برای رسانیدن نفت به کشورهای اروپائی دچار اشکالی بیش از اشکال رسانیدن نفت به امریکا شدند.

چون کشورهای اروپائی غربی، قبل از تحریم نفت، تقریباً تمام نفت مورد احتیاج خود را به توسط شرکتهاي نفتی از کشورهای عربی دریافت می‌کردند. در بین کشورهای اروپائی غربی دو کشور فرانسه و انگلستان، برای دریافت نفت، بیشتر به خواهران نفتی فشار آوردند. زیرا آن دو کشور قبل از این که نفت از طرف اعراب تحریم شود سیاست طرفداری از اعراب را پیش گرفته بودند و در آن موقع، به پاداش طرفداری از اعراب، خود را مستوجب دریافت نفت بیشتر می‌دانستند.

هیئت مدیره شرکت نفتی «شل» پیشنهاد کرد در این موقع که نفت کم است، سهمیه نفت کشورهای اروپائی را براساس «اکول - مایزری»^۳ به آنها بلهند و این پیشنهاد پذیرفته شد.

^۳. به معنای تعبت‌اللغظی یعنی «بدهختی متساوی» و این دو کلمه انگلیسی، مفهوم گفته بدران خودمان را دارد به این مضمون «البلیته اذا عمت طابت» یعنی اگر «یک رنج جنبه عمومی داشته باشد قابل قبول می‌شود». - م.

معهداً چون شرکتهای نفتی کوشیدند از کشورهایی که نفت را تحریم نکرده بودند، نفت به اروپا برسانند کشورهای اروپایی غربی، از تحریم نفت از طرف اعراب، خیلی در مضیقه قرار نگرفتند.

کشورهای عربی، کشور هلند را به سبب سیاست طرفداری از اسرائیل، از نفت محروم کرده بودند.

ولی بطوری که پروفسور «استایبو» استاد دانشگاه «هاروارد» امریکا در «تحلیل تحریم نفت از طرف اعراب» نوشت شرکتهای نفتی تحریم نفت را در مورد هلند از لحاظ ظاهر محترم شمردند و موقع اجراگذاشتن ولي از لحاظ باطن، بدان عمل نکردند، بطوری که هلند نیز نفت مورد احتیاج خود را دریافت کرد غیر از آنچه بطور مساوی از سهمیه نفت سایر کشورهای اروپایی، کاسته شله بود.

انگلستان بطوری که گفتم انتظار نداشت که از سهمیه نفتش کاسته شود ولی شرکت نفت انگلستان و شرکت نفت «شل» از سهمیه انگلستان هم کاستند و این موضوع سبب خشم «هیث» نخست وزیر محافظه کار انگلستان شد و از مدیران عامل آن دو شرکت خواست که درخانه بیلاقی نخست وزیری انگلستان در «چکرز» او را ملاقات کنند.

در آن ملاقات نخست وزیر انگلستان بخصوص «سر-اریک دریک» مدیر-عامل شرکت نفت انگلستان را مورد عتاب قرار داد و گفت اگر هر شرکت از نفت انگلستان بکاهد، شما که شرکت نفت انگلستان هستید باید از سهم نفت این کشور بکاهید برای این که نیمی از سهام شرکت شما متعلق به دولت انگلستان است.

«سر-اریک-دریک» گفت به موجب قراردادها یعنی که ما با کشورهای دیگر داریم، بایستی حداقل نفت مورد احتیاجشان را به آنها برسانیم و اگر نخست وزیر میل دارد که انگلستان بیشتر نفت دریافت کنند باید بنویسد که ما از سهمیه کدام یک از کشورها بکاهیم و آن را به انگلستان بدهیم.

وقتی نخست وزیر آن گفته را شنید دیگر اصرار نکرد و «سر-اریک-دریک» بعد به من گفت آن اولین بار بود که بین دولت انگلستان و شرکت ما گفتگویی چون مشاجره درگرفت.

خشم امریکاییان علیه شرکتهای نفتی و آنگاه فراموش کردن آن خشم

بعد از شرکت نفت انگلستان، شرکت «شل» مورد اعتراض قرار گرفت و آن بار وزیر انرژی انگلستان موسوم به لرد «کارینک تون» که تازه به آن سمت منصوب شده بود از شرکت شل خواست که به انگلستان بیشتر نفت بدهد و گفت کشورهای عربی که نفت را برعضی از کشورها تحریم کرده‌اند، نظری به انگلستان نداشتند و نمی‌خواستند که صدور نفت به انگلستان قطع شود.

«گری واگنر» رئیس شرکت نفت شل که هلندی بود در جواب وزیر انرژی انگلستان گفت رسانیدن نفت از طرف ما شرکتهای نفتی، در این موقع به کشورهایی که نیازمند نفت هستند یک مسئولیت بین‌المللی است و ما نمی‌توانیم قائل به تبعیض شویم و از سهم بعضی از کشورها بکاهیم و به کشورهای دیگر بدهیم. نکته‌ای که باید ذکر بشود این است که وقتی کشورهای عربی نفت خود را برعضی از کشورها تحریم کردند، وضع کشورهای اروپایی از لحاظ نفت، آنطور که شرکتهای بزرگ نفتی نشان می‌دادند وخیم نبود زیرا در هر یک از بازارهای نفت اروپا، ذخیره‌ای از نفت وجود داشت و شرکتهای نفتی می‌توانستند از کشورهای عربی برای کشورهای اروپایی (که مشمول تحریم نمی‌شدند) نفت وارد کنند.

آنچه شرکتهای نفتی را وامی داشت که به قول خودشان قائل به تبعیض نشوند بیم از ادامه و تشدید تحریم بود و هرگاه تحریم نفت از طرف اعراب ادامه می‌یافتد، و بخصوص تشدید می‌شد برای شرکتهای نفتی از لحاظ رسانیدن نفت به بازارها، مشکلات بزرگ به وجود می‌آمد.

در طول تحریم نفت، شرکتهای بزرگ نفتی فرصتی مقتضی به دست آورده‌اند تا وجود شرکتهای چند ملیتی (یعنی خودشان) را مفید و موجه جلوه بدهند و

پاسخگوی انتقاد‌هایی بشوند که قبل از آن، از شرکتهای چند ملیتی شده بود.
«چاندلر» رئیس روابط عمومی شرکت «شل» ضمن نطقی که در «انستیتوی نفت»^۱ ایراد کرد گفت بحران نفت، نشان داد که وجود شرکتهای چند ملیتی که در کارهای اقتصاد دارای سازمان منظم و آزمایش هستند، ضروری است.

اگر امروز، وظیفه رسانیدن نفت به کشورهایی که نیازمند آن هستند بر عهده شرکتهای کوچک و محلی بود یا این که شرکتهای دولتی و محلی، عهده‌دار این کار بودند، نمی‌توانستند نفت را به موقع، و به اندازه احتیاج مصرف کنندگان، در دسترس آنها بگذارند و از این گذشته کشورهای تولید کننده و مصرف کننده را رویاروی هم قرار می‌دادند و بین آنها تصادم به وجود می‌آمد.

پروفسور «استابو» استاد دانشگاه هاروارد که گفتم کتابی راجع به «تحلیل تحریم نفت» نوشته می‌گوید عربستان سعودی چون با چهار شرکت نفت امریکایی که در یک شرکت به‌اسم «آرامکو» مجتمع شده بودند سروکار داشت توانست تصمیم خود را در مورد تحریم نفت برای بعضی از کشورها بموقع اجرا بگذارد و اگر عربستان سعودی به جای چهار شرکت که در یک شرکت مجتمع شده بودند با یک‌صد شرکت سروکار داشت آیا می‌توانست در حالی که به آن شرکتها نفت می‌دهد آنها را ملزم نماید که به بعضی از کشورها نفت بدهند و به بعضی ندهند.

آیا با فرض اخیر که هر یک از آن یک‌صد شرکت با کشتیهای نفتکش خودشان نفت را از عربستان می‌بردند برای حکومت عربستان امکان داشت که خطسیر و مقصد کشتیهای نفتکش را تحت نظارت قرار بدهد تا این که مطمئن شود که آن کشتیها به کشورهای منوع نمی‌روند و به نیازمندانی که بایستی محروم بمانند نفت نمی‌رسانند.

در کشور ایالات متحده امریکا تحریم نفت، بیش از تمام کشورهایی که دچار تحریم شدند اثر کرد.

راننده اتوموبیل امریکایی که از اولین روز رانندگی تا آن موقع عادت کرده بود، که در هر یک از ساعات روز و شب، در هر پمپ بنزین، هر قدر گازولین

۱. نویسنده کتاب، نوشته که «انستیتوی نفت» در کجا بود لیکن به قرینه در انگلستان و شاید در لندن بود است. -م.

(یعنی بنزین-م.) که می‌خواست به دست می‌آورد وقتی به پمپ بنزین می‌رسید و می‌دید که نوشته‌اند «معدرت می‌خواهیم - بنزین نداریم» مبهوت می‌شد و دچار یک لطمہ روحی شدید می‌گردید.

در مناطق غربی امریکا پمپهای بنزین تعطیل نشد اما در قسمت‌های شرقی که پمپهای بنزین از نفت اعراب تغذیه می‌شد، عده‌ای زیاد از پمپها، در بعضی از روزها تعطیل می‌کردند و راننده اتوموبیل مجبور بود که مسافت طولانی را بپیماید تا این‌که به یک پمپ آماده برسد و به‌سبب زیادی اتوموبیلها بی‌که بنزین می‌خواستند بطور متوسط یک ساعت معطل می‌شد تا این‌که نوبت او می‌رسید. امریکاییان با این‌که در روزنامه‌ها می‌خوانندند که کمی نفت در آن‌کشور ناشی از تحریم نفت از طرف کشورهای عربی است کمپانیهای نفتی را مسئول مضیقه نفت می‌دانستند نه کشورهای عربی را.

چون، اطلاع داشتند که عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی نفت را بطور مطلق تحریم نکرده‌اند بلکه فقط از میزان نفتی که به کمپانیها می‌دادند کاسته‌اند و آن‌کا هش بقدیری نیست که آن مضیقه به وجود بیاید و در کشوری چون امریکا که قبل از آن نفت را تقریباً با مناقصه به مردم می‌فروختند نفت و بنزین بازار سیاه پیدا کند!

مردم فکر می‌کردند مضیقه‌ای که در نفت و بنزین بوجود آمده، تصنیع است و کمپانیهای نفتی آن مضیقه را به وجود آورده‌اند که نرخ نفت و بنزین را گران‌کنند و سود بیشتر به دست بیاورند.

من در آن ایام، در امریکا بودم و برای این‌که بدانم که نظریه مردم راجع به مسئول مضیقه نفت و بنزین چیست در ایالات امریکا مسافرت می‌نمودم و در هر ایالت با مردم و رجال نفتی مذاکره می‌کردم و در همه جا شنیدم که مردم شرکتهای نفتی را مسئول آن وضع می‌دانند نه کشورهای عربی.

رجال نفتی امریکا هم می‌دانستند که مورد نفرت مردم واقع شده‌اند و یکی از آنها به‌من گفت دیگر من در هیچ پارتی (یعنی در هیچ پذیرایی و میهمانی-م.)

۲. برای این‌که مفهوم این قسمت روشن شود باید توضیح داد که در گذشته، در کشور ایالات متحده امریکا، نفت و بنزین نرخ ثابت نداشت و هر یکی از ایالات پنجاه‌گانه امریکا نفت و بنزین را به یک نرخ می‌فروختند و بهای نفت و بنزین در امریکا، وابسته به‌این بود که از طرف کدام شرکت نفت، در کدام ایالت به فروش بود و این وضع تا زمان تحریم نفت ادامه داشت.-م.

شرکت نمی‌کنم برای این که می‌دانم منفور هستم و حضور من در پارتیها تولید برودت زیاد می‌کند.

من در ایالت «تگزاس»، ضمن صحبت با رجال نفتی آن ایالت، بطور واضح در آنها احساسات ضد اسراییلی دیدم و آنها می‌گفتند ما نمی‌توانیم از سودی که از طرف اعراب به ما می‌رسد (البته از راه نفت) صرف نظر کنیم و مسئله اسراییل، برای ما عامل بدینختی شده برای این که به‌سود ما لطمه می‌زند و اعراب، به‌گمان این که ما طرفدار اسراییل هستیم ما را از سود، محروم می‌کنند و برای این که در آینده به‌سود ما لطمه وارد نیاید باقی است اسراییل مورد حمله قرار بگیرد و اشغال شود و علت خشم و عدم رضایت اعراب ازین بود.

در همان موقع که امریکاییان، عقیله داشتند که مضیقه نفت و بنزین تصنیعی است و شرکتها نفتی آن مضیقه را به وجود آورده‌اند که نرخ نفت و بنزین را گران کنند دو واقعه اتفاق افتاد که خیلی کمک به تقویت نظریه مردم نسبت به کمپانیهای نفتی و تشدید نفرت آنها کرد.

یکی از آن دو واقعه این بود که شرکت بزرگ نفت «اکسون» که نام خود را «اسو» گذاشته بود، برای تغییر نام و تهیه «آرم» های جدید، یکصد میلیون دلار خرج کرد یعنی آن مبلغ را صرف تبلیغات خود نمود و اداره روابط عمومی شرکت «اکسون» تعمد داشت که مردم بدانند که از طرف آن شرکت یکصد میلیون دلار صرف تبلیغات شده است.

واقعه دیگر، که بیش از این واقعه، اذهان را نسبت به شرکتها نفتی بدین کرد و مزید نفرت مردم از کمپانیهای نفتی گردید انتشار میزان سود شرکتها نفتی بود.

شرکت «اکسون» اطلاع داد که میزان سود خالص آن شرکت در سه ماهه سوم سال ۱۹۷۳ هشتاد درصد بیش از میزان سود سه ماهه سوم سال ۱۹۷۲ بوده است و شرکت «گولف» گفت که میزان سود خالص در همان مدت، ندویک درصد بیش از میزان سود مدت مشابه، در سال ۱۹۷۲ بود.

وقتی شرکت نفتی «اکسون» خبر داد که در سال ۱۹۷۳ سود خالص آن شرکت دو هزار و پانصد میلیون دلار بوده، موجی از خشم در امریکا، از طرف مردم، علیه شرکتها نفتی به وجود آمد.

تا آن تاریخ اتفاق نیفتاده بود که در کشور ایالات متحده امریکا، یک

شرکت، در یک سال دو هزار و پانصد میلیون دلار سود ویژه داشته باشد.

انتشار آن رقم از طرف شرکت «اکسون» در آن موقع، مانند انتشار مدرکی بود برای تأیید و ثبت علت نفرت مردم از شرکتهای نفتی.

وقتی شرکت «اکسون» آن رقم را منتشر کرد متوجه نبود که در اذهان مردم چه تأثیر بزرگ و منفی می‌کند و پس از این که از تأثیر منفی آن مطلع گردید در صدد برآمد که از شدت نفرت مردم بکاهد و گفت:

سودی که ما در سال ۱۹۷۳ به دست آوردیم ناشی از این بود که ما مقداری زیاد، نفت در انبارها داشتیم که درگذشته، آن را بهبهای ارزان خریداری کرده بودیم و پس از این که بهای نفت گران شد، موجودی انبارها را بهبهای جدید فروختیم.

اما این توضیح مردم را متقادع نکرد برای این که بهای نفت، در روزهای آخر سال ۱۹۷۳ (بطوری که گفته شد) یکمرتبه گران شد و شرکت «اکسون» فرصت نداشت که در چند روز آخر سال ۱۹۷۳ تمام موجودی انبارهای خود را بهبهای جدید بفروشد.

آن شرکت می‌توانست در ماههای اول سال ۱۹۷۴ موجودی انبارها را به فروش برساند ولی سودی که از آن راه به دست می‌آمد به حساب سود سال ۱۹۷۴ منظور می‌گردید در صورتی که دو هزار و پانصد میلیون دلار، سود خالص شرکت «اکسون» در سال ۱۹۷۳ بود.

توضیح دیگر که شرکت «اکسون» برای سود سال ۱۹۷۳ خودداد موضوع کاهش نرخ دلار امریکا بود که مردم از این توضیح، چیزی نمی‌فهمیدند و نمی‌توانستند استنباط کنند به چه دلیل کاهش نرخ دلار سبب شد که شرکت اکسون ۲۵۰۰ میلیون دلار سود خالص به دست بیاورد.

شرکتهای «تگزاکو» و «گولف» و «شل» در روزنامه نیویورک تایمز، گهیهایی مفصل، در یک صفحه منتشر کردند تا این که علل افزایش سود ویژه خود را در سال ۱۹۷۳ بیان کنند و موجه نمایند که تحصیل آن سود، ناشی از تعییل بر مصرف کننده امریکایی نبوده است.

شرکت «موبیل» گفت: مصرف کننده امریکایی که نفت و بنزین را به بهای جدید خریداری می‌کند باید بداند که اگر امروز بهای نفت و بنزین را بیش از گذشته می‌پردازد برای این است که ما بهای نفت را بیش از گذشته به کشورهای

تولید کننده می‌پردازیم و هرچه برای ما بماند باز در خدمت مصرف کننده امریکایی به کار می‌افتد چون ما با آن در فلات قاره مبادرت به استخراج نفت می‌کنیم یا در آلاسکا نفت استخراج می‌نماییم تا این که مصرف کننده امریکایی هرگز، از نفت و بنزین محروم نماند.

اما چند ماه بعد، همان شرکت (شرکت موبل) پانصد میلیون دلار از سرمایه خود را صرف خرید یک گروه از سوپر مارکتها کرد که کوچکترین رابطه با صنعت نفت یا نوعی دیگر از صنعت تولید منابع انرژی نداشت و شرکت نفتی «گolf»، در بحبوحه بحران نفت و بنزین در امریکا قسمتی از سرمایه خود را در شرکت سیرک، (بارنوم و بایلر) به کار انداخت و این دو شرکت، با عمل خود نشان دادند که سودی که از فروش نفت و بنزین به دست می‌آورند، فقط صرف کشف منابع جدید انرژی برای رفع نیازمندی امریکاییان نمی‌شود.

* * *

در زمستان سال ۱۹۷۳ – ۱۹۷۴ در امریکا هوا، سردوتر از سال گذشته شد و رئیس جمهوری امریکا، به امریکاییان توصیه نمود که درجه شوفاژها را کم کنند تا در مصرف مواد نفتی صرفه جویی شود.

در آن زمستان، با هر امریکایی غیر از رجال نفتی، که صحبت می‌کردم می‌شنیدم که عقیله داشت امریکاییان بایستی خود را از نفت بی‌نیاز کنند یعنی منابع انرژی دیگر را جانشین نفت نمایند.

در آن موقع به نظر می‌رسید که دوره سوار شدن بر اتوموبیلهای بزرگ که مصرف بنزین آنها زیاد است برای همیشه منقضی شده و اتوموبیل «فولکس واگن» آلمانی و «تویوتا»ی ژاپنی که مصرف بنزینشان کم بود به تعداد زیاد به فروش می‌رسید ولی کسی اتوموبیلهای بزرگ ساخت دیترویت^۳ را خریداری نمی‌کرد.

در شهرهای امریکا خانه‌های واقع در داخل شهر، به نسبت نزدیکی به مرکز شهر، به بهای خوب، به فروش می‌رسید لیکن خانه‌های واقع در حومه شهر به فروش نمی‌رفت چون برای رفتن به حومه شهر و مراجعت از آنجا در بامداد بایستی از اتومبیل استفاده کنند.

کدبانوها برای خرید احتیاجات خانه، به نوبه به بازار می‌رفتند و در هر

^۳. دیترویت مرکز بزرگ اتومبیل‌سازی امریکا است.-م.

بلوک^۴ هر روز یک کدبانو با اتوموبیل خود به بازار می‌رفت و بر طبق صورتی که به او می‌دادند، احتیاجات همسایگان را خریداری می‌نمود و لذا در یک «بلوک» که شانزده مستاجر داشت، در هر شانزده روز یک بار یکی از کدبانوان برای رفتن به بازار بنزین مصرف می‌کرد.

تماشاخانه‌ها و سینماهای واقع در مرکز شهرها پیوسته پر از جمعیت تماشچی بود.

اما در حومه شهر، سالن سینماها و تماشاخانه‌ها خالی می‌ماند. کمی و گرانی نفت و بنزین، در اسلوب ساختمان آسمانخراشها نیز مؤثر واقع گردید و معماران می‌گفتند که نباید نمای عمارت آسمانخراش را (مثل ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک) از شیشه ساخت زیرا در تابستان، ساختمان را خیلی گرم و در زمستان خیلی سرد می‌کند.

یکی از مسائلی که در زمستان سال ۱۹۷۳ – ۱۹۷۴ مورد توجه جدی قرار گرفت به وجود آوردن وسایل و سرویسهای حمل و نقل عمومی و بخصوص «مترو» در شهرها بود تا این که مردم برای رفتن از خانه به محل کار و مراجعت به خانه مجبور نشوند از اتوموبیل استفاده کنند.

در سه‌ماه اول سال ۱۹۷۴ مصرف گازولین (یعنی بنزین – م.) در امریکا نسبت به سه ماه اول سال ۱۹۷۲ هفت و هفت دهم درصد کاهش یافت در صورتی که در سالهای گذشته، مصرف بنزین، افزایش می‌یافت و هر سال از پنج تا هفت درصد بیش از سال گذشته بنزین به مصرف می‌رسید.

در ماه مارس سال ۱۹۷۴ کشورهای عربی تحریم نفت را در مورد امریکا لغو کردند.

همین که تحریم از بین رفت با این که قیمت بنزین چهل درصد نسبت به پایان سال گذشته گران شده بود، امریکاییان مضيقه نفت و بنزین را فراموش کردند و سیستم تعاون همسایگان برای خرید احتیاجات خانه از بین رفت و اتوموبیلهای بزرگ، با مصرف زیاد بنزین به راه افتاد و کشتار در جاده‌ها بر اثر سوانح عبور و مرور تجدید شد.

^۴. بلوک یعنی مجموع آپارتمانهایی که در یک ساختمان قرار گرفته و معانی دیگر هم دارد ولی در اینجا منظور، مجموع آپارتمانهای یک ساختمان است. – م.

قبل از این که تحریم نفت از طرف کشورهای عربی لغو شود، به دستور «نیکسون» رئیس جمهوری امریکا، لا یحده‌ای برای اعتبار به وجود آوردن سرویس و نقل عمومی (مترو) تدوین کرده بودند و در آن لا یحده بیست میلیارد دلار اعتبار برای آن کار در نظر گرفتند.

قبل از این که آن لا یحده به تصویب «نیکسون» برسد وی در دهم ماه اوت ۱۹۷۴ از ریاست جمهوری امریکا استعفا داد و «فورد» که معاون رئیس جمهوری بود، بر طبق قانون اساسی امریکا جای او را گرفت.

چند روز بعد از این که «فورد» با سمت جدید شروع به کار کرد لا یحده اعتبار احداث (مترو) را در شهرهای امریکا به نظرش رسانیدند تا تصویب کند و او، ۹ میلیارد دلار از میزان اعتبار کاست یعنی تقریباً اعتبار احداث «مترو» را در شهرهای امریکا نصف کرد.

بعد هم در شیکاگو ضمن نطقی که ایراد کرد با صراحة گفت از این جهت از اعتبار احداث «مترو» کاست که به صنعت اتوموبیل سازی امریکا لطمه وارد نیاید و نیز در همان نطق گفت من اهل «میشیگان» هستم و نامم «فورد» است.^۵

یکی از آثار بحران نفت در امریکا این شد که مقررات مربوط به حفظ محیط زیست، سست گردید و در بعضی از موارد اجرای آن متوقف ماند.

قبل از آن بحران، سوزانیدن سوختهایی که میزان گوگرد آن زیاد باشد در امریکا ممنوع بود ولی بعد از آغاز بحران «نیکسون» گفت که از سوزانیدن آن نوع از سوختها جلوگیری نکنند.

قبل از آغاز بحران طرفداران حفظ محیط زیست از ساختن لوله نفت سرتاسری آلاسکا که بایستی شمال آن را به جنوب متصل نماید جلوگیری می‌کردند^۶،

۵. مفهوم این گفته «فورد» رئیس جمهوری امریکا این بود که چون او اهل «میشیگان» می‌باشد، به صنعت اتوموبیل سازی علاقه دارد زیرا ایالت «میشیگان» که شهر «دیترویت» در آنجاست مرکز اتوبیل‌سازی امریکا بشمار می‌آمد و دیگر این که گفت اسم او «فورد» است تا برساند که «فورد» احیا کننده صنعت اتوموبیل سازی در امریکا بود و کسی که دارای نام فورد می‌باشد نمی‌تواند نسبت به آن صنعت می‌اعتتا باشد.-م.

۶. شرح ساختن این لوله نفت در آلاسکا و این که چرا طرفداران حفظ محیط زیست با ساختن آن مخالفت می‌کردند در بهار سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی با اقتباس از مجله «تايم» چاپ امریکا و به ترجمه نویسنده این سطور به تفصیل در مجله «خواندنیها» منتشر شد و آخرین قسمت آن، در شماره ۷۹ سال ۱۹۷۹ و پنجم مجله در بایان خرداد ماه ۲۵۳۴ به اتمام رسید.-م.

ولی بعد از آغاز بحران «نیکسون» دستور داد که لوله نفت سرتاسری آلاسکا ساخته شود.

تا وقتی که بحران نفت ادامه داشت، امریکاییان بطور جدی مشغول مطالعه بودند که منابع انرژی دیگر را جانشین نفت نمایند.

ولی پس از این که تحریم نفت لغو شد، آنها بی که طرفدار تغییر منبع انرژی بودند، دیگر، جدیت سابق را از خود نشان نمی دادند و مثل این بود که قائل شده‌اند که در آینده هم فقط باستی از نفت استفاده نمایند.

در سال ۱۹۲۴ که هنوز، ارزش نفت در بعضی از کشورهای جهان معلوم نشده بود یک نویسنده انگلیسی به‌اسم «دونپورت» نوشت که امریکایی طوری به نفت وابسته است که بدون آن، نمی‌تواند حرکت کند و این گفته را یک نویسنده دیگر انگلیسی به‌اسم «کوک» تأیید کرد و در آن موقع معلوم می‌شد که گفته آن دو نویسنده انگلیسی که پنجاه سال قبل از آن تاریخ آن نظریه را ایراز کرده بودند بی‌اساس نیست.

شایعه دادن رشوه از طرف شرکتهای نفتی امریکا

در جریان تحریم نفت از طرف کشورهای عربی که گفته‌یم امریکاییان علیه شرکتهای بزرگ نفتی به خشم درآمدند، صحبت از این شد که شرکتهای نفتی رشوه‌های کلان به کشورهای خارجی و رجال داخلی می‌دهند و نیز صحبت از این شد که شرکتهای نفتی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، دخالت‌های غیرقانونی کرده‌اند.

طوری این شایعات وسعت پیدا کرد که در مجلس سنای امریکا کمیته‌ای برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد و حتی لغو تحریم نفت نتوانست از ادامه کار آن کمیته جلوگیری کند.

یکی از کسانی که بطور جدی لزوم تحقیق در کار شرکتهای نفتی را (از لحاظ دادن رشوه و مداخله غیرقانونی در انتخابات) تعقیب می‌کرد سناتور «جکسون» سناتور ایالات «واشنگتن»^۱ بود.

آنچه او را وامی داشت که با جدیت این موضوع را تعقیب کند دو چیز بود:

اول این که وی عضو حزب دموکرات امریکا بشمار می‌آمد و از لحاظ حزبی با نیکسون رئیس جمهوری و لیدر حزب جمهوریخواه مغایرت داشت. دوم این که «جکسون» در دوره انتخابات گذشته (انتخابات ریاست جمهوری) خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود اما در قبال «نیکسون» شکست خورد و می‌خواست ثابت کند که شکست خوردن او در انتخابات گذشته، بر اثر

۱. این ایالت را که در شمال غربی امریکا در ساحل اقیانوس آرام قرار گرفته نباید با «واشنگتن» پایتخت امریکا اشتباه کرد و وشنگتن که پایتخت امریکا می‌باشد تقریباً در مشرق امریکا است.-۳-

مداخله‌های غیر قانونی شد که در انتخابات ریاست جمهوری کردند. کمیته مجلس سنا موفق به یک کشف بزرگ گردید و کشف کرد که در دوره انتخابات گذشته ریاست جمهوری، شرکت نفتی «گولف» یک چک به مبلغ یکصد هزار دلار، برای کمک به هزینه انتخاب «نیکسون» به ریاست جمهوری پرداخته و نیز به دو نفر از رجال کنگره که یکی از آنها سناتور و دیگری وکیل مجلس نمایندگان بوده، مبلغ ده هزار و پانزده هزار دلار «هدیه» داده است.

قوانين امریکا تصریح کرده که در دوره انتخابات، هزینه تبلیغ هر کاندیدا، چقدر باید باشد و اگر بیش از آن خرج کنند، غیر قانونی است و لوکسی که کاندیدای نمایندگی مجلس نمایندگان یا سناتوری یا ریاست جمهوری می‌باشد از جیب خود خرج کند و منظور قانونگزار این بوده که یک داوطلب ثروتمند با داوطلبی که ثروتمدان طرفدارش هستند نتواند با نیروی پول، در انتخابات نائل به تحصیل پیروزی شود.

در هر حال پرداختن صد هزار دلار از طرف شرکت نفتی «گولف» برای هزینه انتخاب «نیکسون» به ریاست جمهوری عملی بود نامشروع و نظریه «جکسون» را تأیید می‌کرد.

تا آن موقع، آنچه راجع به پرداختن رشوه از طرف شرکتهای نفتی گفته می‌شد جنبه شایعات را داشت اما کشف چک یکصد هزار دلاری، دلیلی غیرقابل تردید بود مبنی بر رشوه دادن از طرف یکی از شرکتهای نفتی.

این کشف بزرگ (برای جکسون) مقارن شد با واقعه «واترگیت» که بزودی چنان وسعت به هم رسانید که مطلب دائمی روزنامه‌های امریکا شد و چون مسئله «واترگیت» که منتهی به استعفای نیکسون از ریاست جمهوری گردید بسیار مشهور است من از بسط آن خودداری می‌کنم و «نیکسون» با عزل یک قاضی عالی‌مقام که بایستی مسئولین واقعه «واترگیت» را به دادگاه بکشاند نشان داد که در واقعه «واترگیت» دست داشته یا همکاران نزدیک او دست داشته‌اند. عمل «نیکسون» یعنی عزل آن قاضی طوری زنده بود که بعضی از روزنامه‌های امریکا خطاب به رئیس جمهوری نوشتند که اگر نمی‌خواهید محاکمه شوید، استعفا بدهید.

مسئله «واترگیت» نیرویی جدید به سناتور «جکسون» برای تعقیب شرکتهای نفتی دادگواینکه بین مسئله «واترگیت» و موضوع دادن رشوه از طرف

شرکتهای نفتی، رابطه‌ای وجود نداشت و چون سناتور جکسون رئیس کمیته تحقیق بود نامه‌هایی برای رؤسای شرکتهای بزرگ نفتی فرستاد و از آنها خواست که برای توضیح در کمیته مجلس سنا، حضور بهم رسانند (غیر از شرکت نفت انگلستان که یک شرکت امریکایی نبود).

رؤسای شرکتهای نفت امریکا بعد از دریافت نامه سناتور «جکسون» خود در جلسه کمیته مجلس سنا حاضر نشدند اما کارشناسان خود را به آنجا فرستادند و سناتور «جکسون» که می‌خواست از آن فرصت برای تبلیغ در مورد خودش نیز استفاده نماید از رادیو تلویزیونها و روزنامه‌های بزرگ امریکا خواست که در جلسات تحقیق حضور بهم برسانند و آنها هم با میل، در آن جلسات شرکت کردند زیرا آنچه مطرح می‌شد برای شنوندگان و بینندگان رادیو، تلویزیون و خوانندگان روزنامه جالب توجه بود.

سناتور جکسون در اولین جلسه تحقیقات خطاب به کارشناسان شرکتهای نفتی و در حالی که رادیو تلویزیونها او را به همه نشان می‌دادند و صدایش را به گوش همه می‌رسانیدند گفت:

ملت امریکا می‌خواهد بداند که چرا شرکتهای نفتی این ملت را نیازمند نفت خارجی کردند.

ملت امریکا می‌خواهد بفهمد که چرا شرکتهای نفتی پمپهای نفت و بنزین را تعطیل نمودند در حالی که در بازار سیاه، نفتی که از مخزنها پنهانی سرچشمه می‌گیرد به مقدار زیاد به فروش می‌رسد؟

ملت امریکا می‌خواهد بداند که آیا مضيقه نفت یک پدیده طبیعی است یا مانور مصنوعی شرکتهای بزرگ نفتی می‌باشد تا این که رقابت شرکتهای کوچک نفت را از بین ببرند و نفت را به هر قیمت که میل دارند به مردم بفروشند؟

ملت امریکا می‌خواهد بداند که شرکتهای بزرگ نفتی سودهای هنگفت را از چه محل به دست می‌آورند؟

ملت امریکا می‌خواهد بداند که اراضی شرکتهای بزرگ نفتی که به شکل پمپهای نفت و بنزین در تملک آنها می‌باشد چقدر وسعت دارد؟

۲. قبل از بحران نفت در امریکا، شرکتهای کوچک و معلم نفتی، در بعضی از ایالات، با شرکتهای بزرگ رقابت می‌کردند و نفت را ارزانتر می‌فروختند و کسانی که قبل از بحران نفت در امریکا بودند دیده‌اند که در بعضی از ایالات، حتی در یک شهر، قیمت نفت و بنزین، در دو پمپ، متفاوت بود.-۴-

ملت امریکا می‌خواهد بداند که سایر اراضی و مستغلات شرکتهای بزرگ نفتی در امریکا دارای چه وسعت است.

خود «جکسون» می‌دانست که کارشناسان شرکتهای نفتی که در آن جلسه حضور دارند، نمی‌توانند پاسخ بعضی از آن سئوالات را بدھند.

او می‌دانست که نیاز ملت امریکا به نفت خارجی ناشی از مانورهای بازرگانی شرکتهای نفتی نیست و آن نیاز را دو علت به وجود آورده یکی افزایش مصرف نفت در امریکا و دیگری مال‌اندیشی هیئت حاکمه امریکا که قصد دارد ذخیره‌های نفت کشور را با صرفه‌جویی در استخراج آن حتی القوه نگاه دارد.

جکسون همچنین می‌دانست که مسئله اراضی و مستغلات شرکتهای بزرگ نفتی مسئله‌ایست پیچیده و کارشناسان نفتی که در آن جلسه حضور دارند، نمی‌توانند به آن سؤال، پاسخ قانع کننده بدھند اما چون می‌خواست نزد ملت امریکا و انتخاب کنندگان آینده دارای وجهه شود آن سئوالات را می‌کرد.

کارشناس شرکت «اکسون» در مورد سود شرکتهای نفتی گفت این سود که به نظر آقای «جکسون» گراف می‌آید سرمایه ملت امریکا است که در خدمت این ملت به کار می‌افتد و بعد توضیح داد که شرکت «اکسون» در چهار سال آینده شانزده هزار میلیون دلار صرف کشف یا بهره برداری از منابع جدید نفت خواهد کرد و آیا شما این کار را خدمت به ملت امریکا نمی‌دانید؟

بعد گفت شرکت «اکسون» در نظر دارد که یک سازمان مخصوص به وجود بیاورد که متخصص آموزش باشد و تمام مسائل مربوط به نفت را برای مردم مطرح نماید و هر مسئله را به آنها تفهیم کند تا این که بدانند که شرکت «اکسون» برای ربودن دسترنج ملت امریکا کیسه ندوخته و سودی را هم که به دست می‌آورد برای خدمت به همین ملت به کار می‌اندازد.

عددی زیاد از سناتورها و اعضای مجلس نمایندگان امریکا، برای نظارت بر شرکتهای نفتی پیشنهاد دادند بطوری که شماره پیشنهادها، به شصتم رسید. خود سناتور جکسون قانونی را پیشنهاد کرد که به موجب آن دولت فدرال امریکا بر تمام شرکتهای نفتی آن کشور نظارت مستقیم داشته باشد و در هیئت مدیره هر شرکت نفت یک نماینده از طرف دولت شرکت کند و تصمیمات هیئت مدیره، بعد از تصویب نماینده دولت وارد مرحله اجرا شود.

کارشناسان شرکتهای نفتی گفتند که این قانون در صورت بروز اختلاف

بین هیئت مدیره و نماینده دولت، کار شرکتهای نفتی را بکلی فلنج خواهد کرد. سناتور «آدلائی استیونسون سوم»^۳ یک قانون وسیعتر را پیشنهاد کرد که دولت امریکا با استیونسون یک سازمان دولتی برای نفت و گاز به وجود بیاورد که از این تاریخ کشف نفت و گاز و بهره‌برداری از آنها چه در داخل امریکا، چه در فلات قاره، با آن سازمان باشد و به همیچ مؤسسه و شرکت اجازه کشف یا بهره‌برداری از نفت و گاز، در داخل امریکا و در فلات قاره داده نشود.

سناتور «جکسون» قانونی دیگر را پیشنهاد نمود مشعر بر این که بهای نفت با استیونسون تنزل نماید و وال استریت ژورنال روزنامه معروف اقتصادی و مالی امریکا با تنزل بهای نفت مخالفت کرد و در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۴ نظریه «جکسون» را دائر بر لزوم کاهش بهای نفت رد کرد و نوشت: اگر اختیار بهای نفت فقط در دست شرکتهای نفتی امریکا بود، بهای نفت ترقی نمی‌کرد، ولی اختیار بهای نفت در دست کشورهای تولید کننده نفت است و شرکتهای امریکایی نمی‌توانند نفت را به بهای زیاد خریداری کنند و به بهای کم بفروشند و اگر دولت امریکا قانونی را برای کاهش بهای نفت به موقع اجرا بگذارد، آن قانون در کشورهای تولید کننده نفت اثر اجرایی ندارد.

روزنامه وال استریت ژورنال در قسمتی دیگر از جواب خودگفت اگر شرکتهای نفتی سود زیاد به دست نیاورند نخواهند توانست که سرمایه‌های زیاد را اختصاص به کشف نفت و گاز و بهره‌برداری از آنها بدند و همانطور که کارشناس شرکت «اکسون» در جلسه کمیته تحقیق مجلس سناینگفت، به کار آنداختن سرمایه‌های بزرگ، از طرف شرکتهای نفتی، برای کشف و بهره‌برداری از منابع جدید انرژی، خدمت به ملت امریکا است.

اما همین که کمبود نفت در امریکا از بین رفت و پمپهای نفت و بنزین بدون تعطیل به کار آدامه دادند از حرارت سناتورها و اعضای مجلس نماینده‌گان امریکا، برای حمله به شرکتهای نفتی کاسته شد و تا ماه جولای ۱۹۷۴ از ششصد و چند پیشنهاد و طرح قانونی که از طرف سناتورها و اعضای مجلس نماینده‌گان امریکا تقدیم شد فقط چند تای آنها به تصویب رسید و بقیه به بایگانی فرستاده شد.

^۳. نویسنده از این جهت او را «استیونسون» سوم می‌خواند که پدر وجدش هم از رجال سیاسی امریکا بشمار می‌آمدند و جدش معاون رئیس جمهوری امریکا بود. -م.

وقواینی که بتصویب رسید از این قرار بود:

- ۱ — قانون تأسیس سازمانی برای به دست آوردن منابع انرژی جدید به اسم فدرال انرژی اجنبی «آژانس فدرال انرژی».
- ۲ — قانون مربوط به صدور اجازه برای ساختمان لوله نفت سرتاسری آلاسکا بطوری که دریای منجمد واقع در شمال آلاسکا را به دریای گرم واقع در جنوب آلاسکا متصل نماید.
- ۳ — قانون مربوط به این که اجرای بعضی از مقررات مربوط به حفظ محیط زیست متوقف شود.

۴ — قانون مربوط به این که در جاده‌های امریکا سرعت اتوموبیلها از ساعتی ۵۵ میل بیشتر نباشد.

با این که بحران ناشی از کمبود نفت از بین رفته بود آشکار شد که مسئله نفت، در امریکا دارای ریشه‌ای عمیق می‌باشد.

در سال ۱۹۷۲ و مدتی قبل از این که کشورهای عربی، نفت را بر امریکا تحریم کنند کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا در صدد برآمد که راجع به نفوذ شرکتهای چند ملیتی در سیاست خارجی تحقیق کنند.

آنچه سبب شد که کمیته روابط خارجی مجلس سنای امریکا آن تحقیق را آغاز نماید شایعات مربوط به نفوذ شرکت بین‌المللی تلفن و تلگراف امریکا (یکی از شرکتهای چند ملیتی) در سیاست خارجی بود و اینکه بر طبق شایعات، شرکت بین‌المللی تلفن و تلگراف امریکا قصد داشته که حکومت «آلند» را در کشور شیلی ساقط نماید.

کمیته روابط خارجی امریکا برای رسیدگی به فعالیت^۴ خارجی شرکتهای چند ملیتی یک کمیته فرعی انتخاب کرد و ریاست کمیته فرعی به ساتور «فرانک چرچ» واگذار شد که همواره فعالیت خارجی شرکتهای چند ملیتی را مورد ایراد قرار می‌داد و از مخالفان جدی جنگ امریکا در «ویتنام» نیز بود.

ساتور «چرچ» می‌گفت که در دنیا پانزده شرکت بزرگ چند ملیتی هستند که هفت تای آنها هفت خواهان نفتی می‌باشند و بعد از این که به ریاست کمیته

^۴. فعالیت از لحاظ دستور زبان فارسی و عربی نادرست است ولی چون مطلع شده، مترجم آن را به کار می‌برد.^۵

فرعی برای رسیدگی به فعالیت خارجی شرکتهای چند ملیتی انتخاب شد نطقی ایراد کرد و گفت ملت امریکا باید بداند چه شد که این ملت وابسته و متعلق به نفت کشورهای عربی گردید.

عده‌ای از کارشناسان یا مدیران عامل سابق هفت خواهران نفتی در کمیته فرعی سنا حضور یافتند و راجع به وقایع مربوط به نفت از سالی که نفت ایران ملی شد تا وقتی که در کنفرانس تهران در پایان سال ۱۹۷۳ بهای نفت، بالا رفت، توضیح دادند.

از مجموع اظهارات کسانی که در جلسات کمیته فرعی حضور یافتند و همه از کسانی بودند که در مسائل مربوط به نفت صاحب نظر بشمار می‌آمدند چند نکته برسناتور «چرچ» و سایر اعضای کمیته فرعی آشکارشد: اول این که هفت خواهران نفتی، طوری در فکر تحصیل منافع زیاد و آنی بودند که نمی‌توانستند با کشورهای تولید کننده نفت، موافقتهای طویل‌المدت حاصل کنند.

نکته دوم که بر کمیته فرعی آشکار شد این بود که نه دولت امریکا دارای یک سیاست نفتی مشخص بود نه شرکتهای بزرگ نفتی، از لحاظ پیش‌بینی وقایع آینده. زیرا نفت آنقدر فراوان و ارزان بود که در امریکا، همه، از ملت گرفته تا دولت خود را در بهشت نفت می‌دیدند و به فکر کسی نمی‌رسید که ممکن است روزی بباید که ملت امریکا دچار مضیقه گردد.

نکته سوم که بر کمیته فرعی آشکار شد این بود که در مدت تقریباً یک ربع قرن، ملت امریکا، از مسائل مربوط به نفت، تقریباً هیچ اطلاع نداشت و نمی‌دانست که جریان مذاکرات شرکتهای بزرگ نفتی با کشورهای تولید کننده نفت، در مدت بیست و پنج سال، بر چه پایه است و شرکتهای نفتی، امریکاییان را بکلی از مسائل نفت بدون اطلاع نگاه داشتند و فقط گاهی از طرف روابط عمومی شرکتهای نفتی خبرهایی به روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها داده می‌شد بدون این که موجه باشد و ملت امریکا بفهمد چه مقدمات و عوامل منتهی به آن نتیجه شد. کمیته فرعی مجلس سنای امریکا در گزارش خود راجع به نکته اخیر

چنین گفت:

«بی‌اطلاع گذاشتن ملت امریکا از مذاکرات مربوط به نفت یک ترک اولی می‌باشد که به ملت امریکا درس و پند می‌دهد تا این که در آینده دhar آن

نشود و در یک کشور دموکراسی، چون کشور ایالات متحده امریکا یک سئله حیاتی چون نفت که برای امور صنعتی و اجتماعی مردم فرقی با خون ندارد نباید فقط بر عهده شرکتهای خصوصی گذاشته شود تا آنها جز منافع خود منظوری نداشته باشند و مسائل نفت را فقط بین خودشان و عده‌ای از مصادر امور حکومتی مطرح کنند.»

وزیر دفاع و وزیر خارجه امریکا و راههای تحریم نفت

همین که کشورهای عربی نفت را بر امریکا تحریم کردند دولت امریکا دریافت که مسئله نفت در کشوری چون امریکا با آن مصرف زیاد، با اهمیت از آن است که بر عهده شرکتهای خصوصی گذاشته شود.

قبل از این که کشورهای عربی جلوی صدور نفت را به امریکا بگیرند شهرت داشت که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا در خارج از آن کشور مجری سیاست خارجی امریکا هستند اما بعد از این که نفت تحریم شد، معلوم گردید که شرکتهای نفتی، سیاست خارجی خودشان را اجرا می‌کردند و در هر حال دولت امریکا دریافت که بایستی در مسئله نفت دخالت داشته باشد.

«نیکسون» رئیس جمهوری امریکا در ماه نوامبر ۱۹۷۳ نطقی در تلویزیون ایراد کرد و گفت که ملت امریکا، بایستی در سال ۱۹۸۰ از لحاظ منابع انرژی به خود متکی و بی نیاز از دیگران باشد.

نیکسون در آن نطق گفت برای حصول این منظور، ملت امریکا، بایستی استخراج از منابع نفت موجود را توسعه بدهد و از منابع انرژی دیگر و بخصوص از انرژی هسته‌ای استفاده نماید و برای این که از حیث منابع انرژی بی نیاز شود یک پروژه «مانهاتان»^۱ دیگر را بموقع اجرا بگذارد.

«نیکسون» هنگام ایراد آن نطق مانند کسانی که در آغاز نیمه دهم قرن نوزدهم در امریکا شروع به استخراج نفت کردند تصور می‌نمود که منابع نفت امریکا نامحدود است و همین که یک چاه نفت خشک شد، می‌توان چاهی دیگر حفر کرد و نفت به دست آورد در صورتی که دیگر در امریکا منابع جدید و بزرگ

۱. پروژه «مانهاتان» نام پروژه استفاده از نیروی هسته‌ای بود که در جنگ جهانی دوم، در امریکا، به اختصار بحسب اتنی و آنگاه بحسب هیدروژنی پیوست. -۳.

نفت کشف نمی‌شود مگر این که در فلات قاره کشف گردد و یکسال بعد از نطق «نیکسون» در پایان سال ۱۹۷۴ امریکا بیش از گذشته نیازمند نفت کشورهای عربی بود.

هنگامی که کشورهای عربی نفت خود را به روی امریکا بستند «شلزینجر» وزیر دفاع امریکا در لفاف و بدون تصریح، صحبت از مداخله نظامی در خاورمیانه یعنی در کشورهای عربی کرد.

علوم نیست که آیا منظور شلزینجر^۲ مداخله نظامی بود یا این که قصد داشت با این تهدید کشورهای عربی را از تحریم نفت منصرف نماید.

تهدید وزیر دفاع امریکا اثری در کشورهای عربی نکرد و هیچ یک از آنها را نترسانید برای این که می‌دانستند که وضع سیاسی دنیا طوری است که امریکا نمی‌تواند در کشورهای عربی مداخله مسلحانه کند.

در ماه فوریه سال ۱۹۷۴ که هنوز تحریم نفت ادامه داشت «کیسینجر» وزیر امور خارجه امریکا از سیزده دولت که از دول بزرگ مصرف کننده نفت بودند دعوت کرد تا در کنفرانسی در «واشنگتن» پایتخت امریکا شرکت کنند و تصمیمی برای نفت بگیرند.

نتیجه مذاکرات آن کنفرانس چیزی شد که همه از آن اطلاع داشتند، منتهای تا آن روز، می‌توان گفت پنهان بود و در آن موقع آشکار شد.

نتیجه این شد که همه مطلع شدند که بین امریکا و کشورهای اروپایی که از مصرف کنندگان بزرگ نفت هستند در مورد کشورهای عربی، توافق نظر وجود ندارد.

چون کشورهای اروپایی بقدرتی نیازمند نفت خاورمیانه بودند که نمی‌خواستند با کشورهای عربی در بیفتند.

اند کی بعد از آن کنفرانس دولت فرانسه پیشقدم شد تا این که کنفرانس دیگر از کشورهای مصرف کننده نفت (و این مرتبه کشورهای اروپایی) تشکیل

۲. اسم دونفر از رجال سیاسی امریکا که یکی «شلزینجر» و دیگری «کیسینجر» است گاهی با حرف «جیم» نوشته می‌شود و زمانی با حرف گاف به شکل «شلزینگر» و «کیسینگر» و علتش این است که بعضی از نویسندهای خودمان این دو کلمه را به شکل آلمانی در نظر می‌گیرند و بعضی به شکل انگلیسی و چون هدو امریکایی هستند و زبان ملی آنها انگلیسی است به نظر مترجم باید نام آنها را با قاعدة کلی تلفظ کلمات انگلیسی، یعنی با «جیم» نوشت: -م.

از آن به بعد کشورهای انگلستان و فرانسه در صدد برآمدند که بطور مستقیم و بدون واسطه کمپانیهای نفتی، با کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس وارد مذاکره شوند و از آنها نفت بخواهند.

دولت انگلستان یک نماینده مخصوص به‌اسم لرد «الدینگتون» را به عربستان سعودی فرستاد تا این که با حکومت محلی برای خرید نفت مذاکره کند. معلوم است که مراجعة مستقیم دولت انگلستان به حکومت عربستان سعودی برای شرکتهای نفتی خوشایند نبود چون اگر هر کشور اروپایی بطور مستقیم از کشورهای نفتخیز خاورمیانه نفت دریافت می‌کرد، دیگر محلی برای بازرگانی شرکتهای نفتی باقی نمی‌ماند و لذا نه عجب اگر یکی از مدیران شرکت نفت «شل» به حقیر گفت لرد «الدینگتون» در عربستان سعودی هرجامه سفید عربی را که می‌بیند، می‌بودد یعنی برای دریافت نفت تملق می‌گوید. دولت فرانسه هم یک هیئت از رجال نفتی خود را به عربستان سعودی فرستاد و خوشوقت بود از این که می‌تواند به اصطلاح خود فرانسویها «قرق را بشکند» و در کشوری برای دریافت نفت بطور مستقیم با حکومت محلی مذاکره نماید که تا آن تاریخ «قرق» شرکتهای نفتی امریکایی (عضو شرکت آرامکو) بود و فرانسویها از بیست سال قبل از آن تاریخ در جستجوی به دست آوردن وسیله‌ای بودند که بتوانند وارد قرق شرکتهای نفتی امریکایی شوند «کیسینجر» وزیر امور خارجه امریکا از اقدامات «انفرادی» دولت فرانسه و انگلستان نزد عربستان سعودی خیلی ناراضی شد بطوری که آن را نوعی از گدایی خواند و گفت که مشکل نفت حل نمی‌شود مگر با اقدام دسته جمعی و توحیدی تمام کشورهای بزرگ مصرف کننده نفت.

با این که وزیر امور خارجه امریکا اقدام «انفرادی» کشورهای انگلستان و فرانسه را مورد انتقاد شدید قرار داد در تابستان همان سال دولت امریکا، مبادرت به یک اقدام یک جانبی کرد و از شاهزاده فهد، مرد سیاسی برجسته عربستان و شیخ زکی یمانی وزیر نفت آن کشور دعوت کرد که به امریکا بروند و در آنجا، باشکوه از آنها پذیرایی نمود و گفت که امریکا آماده است که در ابعاد وسیع، با کشور عربستان سعودی همکاری تکنیکی و نظامی بکنند.

اقدام یک جانبی امریکا نزد عربستان سعودی برای جلب همکاری آن کشور نشان می‌داد که کشورهای مغرب زمین متعهد نیستند در صورتی که کشورهای

«اوپک» متحد بودند.

یکی از سازمانهای مورد علاقه امریکا «اینترنشنال - انرژی - اجنسی» (آژانس بین المللی انرژی) بود که امریکائیان، آن را «آی - ای - ا» می خواندند از روی سه حرف اولیه آن سه کلمه در زبان انگلیسی.

تمام کشورهای بزرگ مصرف کننده نفت عضو «آژانس بین المللی انرژی» شده بودند غیر از دولت فرانسه، و آن دولت می گفت من مایل نیستم که با قبول عضویت آن آژانس، کشورهای عربی را با خود دشمن کنم.

ممکن است پرسیله شود چرا دولت فرانسه فکر می کرد که هرگاه عضو آن آژانس شود کشورهای عربی را با خود دشمن خواهد کرد؟

پاسخش این است که وزیر امور خارجه امریکا می خواست که «آژانس بین المللی انرژی» مقابل سازمان «اوپک» یک نوع «کارتل» بشود تا این که بتواند سازمان «اوپک» را از بین ببرد و گرچه هرگز وزیر امور خارجه امریکا این منظور را بر زبان نیاورد لیکن قصدش همین بود و یکی از همکاران نزدیک «کیسینجر» به اسم «توماس اندرز» در ماه آوریل ۱۹۷۵ بطور علنی گفت که وی قصد دارد که سازمان «اوپک» را متلاشی کند. و وحدت کشورهای نفتخیز را از بین ببرد اعراب دریافته بودند که منظور باطنی وزیر امور خارجه امریکا از تقویت «آژانس بین المللی انرژی» چیست و دولت فرانسه می دانست که اعراب می دانند که «کیسینجر» از آن آژانس چه منظور دارد و لذا عضویت آن را نپذیرفت تا کشورهای نفتخیز عربی را با خود دشمن نکند.

خوشحالی زمامداران انگلستان از گران شدن نفت

در سال ۱۹۷۴ گران شدن بهای نفت نسبت به گذشته، آن دسته از زمامداران انگلستان را که مسئول امور مالی کشور بودند خوشحال کرد.

برای این که از این خوشحالی غیرمنتظره و می‌توان گفت غیر منطقی حیرت نکنید می‌گوییم که وضع مالی انگلستان رفته رفته، وخیم می‌شد و دولت انگلستان، هرسال، نسبت به سال گذشته، بیشتر کسر داشت لیکن در سال ۱۹۷۴ معلوم شد که در دریای شمال اروپا، در قسمتی که سهم انگلستان می‌باشد، ذخیره‌ای بزرگ از نفت قابل استخراج وجود دارد!

برطبق پیش‌بینی کارشناسان نفتی ذخیره نفت انگلستان در دریای شمال، که قابل بهره‌برداری نیز هست بقدرتی زیاد است که انگلستان تا سال ۱۹۸۰ نه فقط از لحاظ مالی کسر نخواهد داشت بلکه، از برکت چهاربارشدن بهای نفت (نسبت به قبل از ۱۹۷۳) هرسال یک مازاد سرشار عاید خزانه انگلستان می‌شود.

هزینه اکتشاف و آنگاه بهره‌برداری از نفت دریای شمال زیاد بود و هست. اگر انگلستان، نفت دریای شمال را به بهای قبل از ماه دسامبر ۱۹۷۳ می‌فروخت، نمی‌توانست عهده‌دار هزینه اکتشاف و بهره‌برداری از نفت دریال شمال اروپا بشود. و از سال ۱۹۷۴ به مناسبت بهره‌برداری از نفت دریای شمال، وضعی برای انگلستان پیش آمد که با کشورهای عضو سازمان «اوپک» دارای منافع مشترک

۱. مجله «خوانیها»، چاپ تهران، در سال ۲۵۳۳ (سال ۱۳۵۳ شمسی) در تحقیقی با عنوان «بک قطه نفت به بهای بک قطه خون» به ترجمه نویسنده، که مربوط به چکونکی استخراج نفت و گاز از دریای شمال اروپا بود به تفصیل سهم هریک از کشورهای سواحل دریای شمال، از جمله سهم انگلستان را از نفت آن درها توضیح داد.-م.

شد.

دولت انگلستان بعد از کشف نفت در دریای شمال ضروری داشت که در بھرہ برداری از نفت دخالت داشته باشد.

در گذشته وقتی کشورهای نفتخیز خاورمیانه گفتند که میل دارند در بھرہ برداری از نفت دخالت داشته باشند و با شرکتهای نفتی شریک شوند، انگلستان با نظریه آنها مخالفت می کرد.

ولی در آن موقع خود او می خواست که به نسبت پنجاه و یک درصد در تمام حوزه های نفت خیز دریای شمال شریک شود زیرا وقتی در کشوری نفت کشف می شود و می بینند که می توانند از آن نفت بھرہ برداری بازرگانی کنند، نظریه زمامداران راجع به مسئله شرکت در نفت تغییر می نماید.

در امریکا، مرتبه ای دیگر قانون ضد تراست، سبب روی کار آمدن رئیس جدید ضد تراست «توماس کوپر» مطرح شد.

اما در سال ۱۹۷۴ مسئله قانون ضد تراست، غیر از همان مسئله در سالهای گذشته بود و یکی از مدیران ضد تراست در ماه ژوئن ۱۹۷۴ آن مسئله را به این شکل برای من روشن کرد:

اول این که قانون ضد تراست، برای این تصویب شد که تراستها از جمله «تراست نفتی» نتوانند بازار را منحصر به خود کنند و کالا را به هر قیمت که میل دارند، به فروش برسانند و امروز، وضع شرکتهای بزرگ نفتی با مفاد این قانون مطابقت نمی کند چون امروز، بهای نفت در دست سازمان «اوپک» است که اعضای آن کشورهای تولید کننده نفت هستند و شرکتهای نفتی در تعیین بهای نفت دخالت ندارند و فقط می توانند نفت خام را بیشتر یا کمتر از کشورهای نفت خیز دریافت نمایند و در این قسمت هم دارای اختیار کامل نیستند.

دوم این که بعضی از کشورهای نفت خیز، از جمله عربستان سعودی در کمپانیهای نفتی که از عربستان نفت دریافت می نمایند شریک هستند و اگر قانون ضد تراست، در مورد آن شرکتها بموقع اجرا گذاشته شود در واقع علیه کشورهای نفت خیز بموقع اجرا گذاشته شده است و این تولید اشکالات سیاسی بزرگ می کند. چون قانون ضد تراست یک قانون امریکایی است و فقط در داخل امریکا در مورد تراستهای امریکایی قابل اجرا است و واضح است که در مورد کشورهای دیگر قابل اجرا نیست.

سوم این که بعضی از شرکتهای بزرگ نفتی، طوری شرکت چند ملیتی شده‌اند که معلوم نیست ملیت اصلی آنها کدام است و آیا شما می‌توانید بگویید که شرکت آرامکو^۲ از لحاظ اصالت به کدام ملت تعلق دارد.

گرچه در امریکا موضوع آجرای قانون ضد تراست، بار دیگر مطرح شد ولی به دلایل فوق، در مورد شرکتهای نفتی وارد مرحله اجرا نگردید.

در ژاپن هم «سازمان ضد انحصار» آن‌کشور، علیه شرکتهای نفتی ادعای

نامه صادر کرد و نام یکی از هفت خواهران را که شرکت «شل» بود، بردا.

«سازمان ضد انحصار» ژاپن شرکتهای نفتی را متهم می‌کرد که با تبانی، بهای نفت را بطور مصنوع در سطح بالا نگاه داشتند (البته قبل از این که بهای نفت در پایان سال ۱۹۷۳ یکمرتبه افزایش یابد) ولی اقدامات سازمان ضد انحصار ژاپن هم علیه شرکتهای نفتی وارد مرحله عمل نشد.

در کشور فرانسه، بحران نفت افکار عمومی را بیش از سایر کشورهای اروپای غربی به هیجان درآورد.

چون فرانسویها انتظار نداشتند که کشور فرانسه دچار بحران نفت شود زیرا، نفت را چون یک کالای تقریباً انحصاری دولتی می‌دانستند و فکر می‌کردند که چون اختیار آن کالا در دست دولت فرانسه است، نباید ملت فرانسه دچار بحران شود.

این طرز فکر، ناشی از این بود که هیچ یک از دول اروپای غربی، بقدر دولت فرانسه، در مسئله نفت دخالت نمی‌کرد.

برابر هیجان افکار عمومی، مجلس ملی فرانسه، در ماه ژوئن سال ۱۹۷۴ یک کمیسیون پارلمانی مشکل از عده‌ای از نمایندگان مجلس ملی را مأمور کرد که به کارهای شرکتهای نفتی که در کشور فرانسه به کار مشغول هستند رسیدگی کند و بداند که روابط آنها با دولت فرانسه چگونه است؟

کمیسیون پارلمانی فرانسه، مدت پنج ماه تحقیق کرد و آنگاه گزارشی تهیه نمود که مفاد قسمتهای اصلی آن از این قرار بود:

۱- از سال ۱۹۷۰ که دست فرانسه از نفت الجزایر کوتاه شد ملت فرانسه نیازمند نفت خاورمیانه گردید و هرسال احتیاجش به نفت خاورمیانه بیشتر

۲. حروف اولیه کلمات «آرایان-آمریکن-کمپانی» یعنی شرکت نفت عربستان و امریکا.-م.

می‌شد.

۲— از همان زمان که فرانسه، نیازمند نفت خاورمیانه شد سازمان «اوپک» که اعضاًش کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه هستند قوت‌گرفت و با قوت‌گرفتن سازمان «اوپک» در مسئله نفت، تکنون کراسی^۲ بر سیاست چربید.

۳— چون تکنیک بر سیاست چربید، سیاست دولت فرانسه در مورد شرکتهای نفتی فرانسوی، به‌شکل مبهم و بدون تأثیر درآمد و بزرگترین شرکت نفت فرانسوی (به‌اسم کمپانی فرانسه دوپترول — یعنی شرکت نفت فرانسه) از تحت نظارت دولت خارج شد و مانند سایر شرکتهای بزرگ نفتی یک شرکت چند ملیتی گردید.

۴— سیاست نفتی فرانسه ملعوبة نیروهای مختلف شد و در آن میان آنچه بحساب نمی‌آمد منافع ملت فرانسه بود.

۵— اینک باشد که از طرف دولت اداره شود و همواره پاسخگوی مجلس ملی فرانسه باشد.

در کشورهای بازار مشترک هم، افکار عمومی، به‌هیجان درآمد و یک کمیسیون برای رسیدگی به کار شرکتهای بزرگ نفتی تشکیل شد و آن کمیسیون در ماه نوامبر سال ۱۹۷۴ شکایتی چون توبیخ برای هفت‌خواهان نفتی فرستاد مشعر بر این‌که در دوره تحریم نفت، خواهان نفتی قائل به تعیض شدن و در کشور هلند به‌شرکتهای مستقل، نفت نرسانیدند کشورهای آلمان غربی و فرانسه این شکایت را تأیید کردند اما کشورهای انگلستان و هلند آن را تأیید ننمودند.

زیرا اولاً دو خواهر از هفت‌خواهان نفتی در انگلستان و هلند خانه داشتند و خانه «شرکت نفت انگلستان»، آن کشور بود و خانه شرکت نفت شل کشور هلند.

ثانیاً در آن تاریخ کشورهای انگلستان و هلند، خود را مالک منابع نفت دریای شمال اروپا می‌دیدند و مثل سایر کشورهای اروپایی غربی، احساس

^۲. «تکنون کراسی» به معنای تحت‌اللفظی یعنی حکومت تکنیک، و چیزی که غیر از تکنیک، هیچ عامل آن دخالت و اثر ندارد. — م.

احتیاج نمی کردند.

بعد از آن شکایت یکی از مدیران شرکت «شل» گفت: که شرکتهای مستقل از مازاد نفت پول به دست می آورند و در ماههای بحران نفت، مازاد وجود نداشت تا به آنها واگذار کنیم و اگر در آن موقع ما به آنها نفت می دادیم مثل این بود که تختخواب خودمان را به فاسق زنمان واگذار نمائیم.^۴

۴. افلاطون حکیم یونانی که در سال ۲۱۲ شاهنشاهی (۳۴۷ قبل از میلاد) در هشتاد سالگی زندگی را بدرود گفت اظهار کرده است که ما هرقدر پرهیز کار باشیم، نمی توانیم از به وجود آمدن افکار مستهجن در فمیر خود جلوگیری کنیم ولی انتظای شرافت این است که هرگز آن افکار را بر زبان نیاوریم و بخصوص نویسیم زیرا نوشته بیش از گفته باقی می ماند و به همین جهت مترجم با این که نقل قول می کند از ذکر جمله بالا از خوانندگان معدتر می خواهد و این گفته نشان می دهد که شرکتهای بزرگ نقی چقدر از شرکتهای مستقل نفت «یعنی شرکتهایی که جزو هفت خواهران نبودند» نفرت داشته اند چون آنها را رقیب بازرگانی خود می دیدند. - م.

کنفرانس کشورهای «اوپک» در وین

بعد از این که تحریم نفت از طرف کشورهای عربی لغو شد، ملل اروپا و امریکا، ناگزیر، قائل شدند که از آن پس، اختیار بهای نفت در دست شرکتهای نفتی نیست بلکه در دست کشورهای نفت خیز است.

شهر وین پایتخت اتریش با کاخهای تاریخی هر یک دارای پلکانهای باشکوه که قرنها کرسی سلطنت پادشاهان سلسله «هابسبورگ» بود دفتر مرکزی کشورهایی شد که اختیار نفت جهان را در دست داشتند.

کسی که از مقابل عمارت دفتر مرکزی «اوپک» در وین عبور می‌کرد و این تابلو را می‌خواند «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» نمی‌توانست خود را قائل نماید که آنجا، دفتر مرکزی سازمانی است که از آغاز خلقت کره خاک تا آن روز، ثروتمندتر از آن سازمان وجود نداشته است.

سالها گذشت و آنها یکی که از مقابل دفتر مرکزی «اوپک» عبور می‌کردند حتی نظری به تابلوی آن نمی‌انداختند.

جلسات «اوپک» تشکیل می‌شد، اما جز چند روزنامه‌نویس متخصص در مسائل مربوط به نفت کسی برای دریافت اخبار آن جلسات به دفتر مرکزی اوپک مراجعه نمی‌کرد.

آن روزنامه‌نویسها هم جزو متخصصین درجه اول خبرنگاران نفتی نبودند برای این که مذاکرات کشورهای اوپک در جلسات دفتر مرکزی آنقدر اهمیت نداشت تا این که خبرنگاران درجه اول، زحمت رفتن به «وین» و کسب اخبار از دفتر مرکزی «اوپک» را بر خود هموار نمایند.

یکسال بعد از این که نفت‌گران شد، بار دیگر، در پایان سال ۱۹۷۴ کنفرانس کشورهای عضو اوپک تشکیل گردید و چهار مهمانخانه بزرگ «وین»

برای سکونت نمایندگان کشورهای نفتخیز، ذخیره گردید. اسامی بسیاری از نمایندگانی که در وین حضور می‌یافتدند برای اروپا بیان و امریکاییان آنقدر تقلیل بود که نمی‌توانستند آنها را تلفظ کنند ولی اسامی دکتر جمشید آموزگار نماینده کشور ایران و زکی یمانی، نماینده عربستان سعودی را به خوبی تلفظ می‌کردند.

در مهمانخانه «امپریال» وین، که روزی «واگنر»^۱ در آن بسر می‌برد یک آپارتمن زیبا را برای سکونت دکتر جمشید آموزگار، ذخیره کردند. در طبقه آخر مهمانخانه «اینترکنتینانتال» هم یک آپارتمن را برای سکونت «زکی یمانی» نماینده عربستان سعودی نگاه داشتند. خبرنگاران درجه اول نفتی جهان، از اکناف دنیا، راه «وین» را در پیش گرفتند و تمام روزنامه‌های بزرگ دنیا، چه روزنامه‌های امریکایی و اروپایی و چه آسیایی و افریقایی خبرنگاران خود را به «وین» فرستادند.

چون نه فقط سازمان «اوپک» در مدت یکسال، اهمیت بسیار پیدا کرده بود بلکه پیش‌بینی می‌شد که کنفرانس کشورهای عضو اوپک برای این تشکیل می‌شود که بهای نفت را باز هم افزایش دهد. از زمان کنگره وین^۲ تا آن روز، چشمها دنیا، آنطور متوجه پایتخت اتریش نشده بود.

در اولین روز کنفرانس وین، خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها مقابل دفتر مرکزی سازمان اوپک اجتماع کردند.

۱. «واگنر» که در سال ۱۸۸۳ در سن هفتاد سالگی زندگی را بدرود گفت مصنف موسیقی معروف آلمانی است و بعضی برآندگان در «اپرا» مصنفی برتر از «واگنر» تا امروز به وجود نیامده است و «دانة المعرف کولومبیا» چاپ امریکا در شرح حالش می‌نویسد مردی بود تندخوا که با پرخاشجویی و زخم زبان همه را با خود دشمن می‌کرد و جز نیچه فیلسوف معروف (که نظریه‌اش راجع به تصفیه نژادهای بشری از ارکان سیاست برتری نژادی هیتلر شد) دوستی معلوم و مشهور نداشت. -م.

۲. بعد از این که ستاره اقبال ناپلئون اول امپراتور فرانسه افول کرد «مترنیخ» صدراعظم امپراتوری اتریش از رجال سیاسی درجه اول اروپا، دعوت کرد که در «وین» پایتخت امپراتوری اتریش مجتمع شوند و نقشه اروپای آینده را ترسیم نمایند و رجال سیاسی اروپا که همه از توانگران بزرگ کشورهای خود بودند تقریباً مدت یکسال در «وین» توقف کردند و اجتماع آنها در آنجا، در تاریخ اروپا، به‌اسم «کنگره وین» ثبت شد و چون همه ثروتمند بودند از روی همچشمی، شبی نبود که ضیافتی از طرف یکی از آنها داده نشود بطوری که «کنگره وین» در واقع اجتماعی شد برای عشت و لهو و لعب و می‌دانیم که «مترنیخ» بانی «کنگره وین» در سال ۱۸۵۹ در سن هشتاد و شش سالگی زندگی را بدرود گفت. -م.

اولین نماینده‌ای که از هتل خود به دفتر مرکزی سازمان اوپک آمد عبدالرحمن عتیقی نماینده کشور کویت بود.

بعد از او، دکتر جمشید آموزگار نماینده کشور ایران که هیچ چیز متن اخراجش را از بین نمی‌برد وارد شد و در جواب خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها با ادب و نزاکت گفت با نظریه سه کشور عربی در مورد افزایش بهای نفت از این جهت موافق نیست که آنها قبل از کنفرانس، بهای نفت را افزایش داده‌اند.

بعد از دکتر آموزگار، نماینده کشور عراق عبدالکریم و پس از او، دکتر «هرناندر» نماینده کشور ونزوئلا و سپس «موبوبی - بوتزی» نماینده کشور گابون و آنگاه «زکی یمانی» نماینده کشور عربستان سعودی که یک پالتوي بارانی بلند و سیاه رنگ پوشیده بود آمد و خبرنگاران میکروفن‌های خود را به صورتش نزدیک کردند و پنداری که مارها سرهای خود را به صورتش نزدیک کرده‌اند ولی آن مرد، که عجله داشت زودتر به کنفرانس برسرد، در جواب پرسش خبرنگاران چند با اظهار کرد پایین می‌آید... پایین می‌آید.^۳

بعد، در اتاق کنفرانس، نمایندگان کشورهای اوپک در حالی که پرچم کشورشان مقابل آنها بود پشت میز نشستند و مشاوران آنها در عقبشان قرار گرفتند.

روز اول، از نتایج مذاکرات کنفرانس اطلاع حاصل نشد، ولی روز دوم، بعد از این که دکتر آموزگار نماینده ایران از جلسه کنفرانس خارج گردید، خبری را به اطلاع خبرنگاران روزنامه‌ها و رادیوتلویزیونها رسانید که خبرنگاران آن را یک خبر خوش دانستند و آن این بود که بهای نفت افزوده خواهد شد اما قدری بونزخ آنچه کشورهای نفتخیز از شرکتهای نفت دریافت می‌کنند، افزوده می‌شود. این موضوع از طرف خبرنگاران و بخصوص عده‌ای از آنها که در مسائل مربوط به نفت بصیرت داشتند مورد بحث و تفسیر قرار گرفت و یک خبرنگار فرانسوی که وارد در مسائل مربوط به نفت بود به این نتیجه رسید که افزایش نزخ آنچه کشورهای نفتخیز از شرکتهای نفتی دریافت می‌کنند به نسبت سه درصد بهای نفت را در اروپا زیاد خواهد کرد و افزایش سه درصد نسبت ۳. در متن نوشته توضیحی راجع به این گفته داده نشده اما از سیاق مطالب اینطور فهمیده می‌شود که زکی یمانی می‌خواست بگوید که نزخ نفت پایین می‌آید. -م.

به افزایش سال گذشته، در همان موقع که چهار صد درصد بود طوری که اهمیت جلوه کرد که نه فقط تشویش را از بین برد بلکه می‌توان گفت سبب حق‌شناسی هم شد.

همان شب دیگر کل سازمان اوپک که از الجزاير بود در کاخ «شوارزنبرک» که «مترنیخ» صدراعظم معروف اتریش در آن سکونت داشت و هنوز در تصرف بازماندگان «مترنیخ» است ضیافتی به افتخار نمایندگان کشورهای اوپک داد که چهار صد نفر در آن حضور داشتند و عده‌ای از آنها از رجال مالی برجسته بودند و در تمام مدت ضیافت این فکر را داشتند که بدانند کشورهای عضو اوپک پول فراوان را که از فروش نفت به دست می‌آورند، به چه مصروف می‌رسانند.

در آن ضیافت نمایندگان درجه اول هر کشور اوپک مثل دکتر آموزگار نماینده ایران و عبدالسلام نماینده الجزاير و زکی یمانی نماینده عربستان سعودی و «شتی ما مانگومو» نماینده نیجریه پشت میز رئیس جمهوری اتریش شام می‌خوردند.

تحولی که سازمان اوپک در تعادل قدرتها در دنیا به وجود آورد، بیش از تحولی بود که «کنگره وین» بعد از مدعوت «مترنیخ» صدراعظم اتریش در یکصد و شصت سال قبل در تعادل قدرتها ایجاد کرد.

کنگره وین، تعادل قدرتها را در اروپا تغییر داد و سازمان اوپک، در قسمتی بزرگ از دنیا سبب تغییر تعادل قدرتها شد.

دولتها و کمپانیهای نفتی، قائل شدند که با استی تصمیمهای اوپک را در مورد بهای نفت بپذیرند و این اندیشه را که بتواند با قوه قهریه تصمیم اوپک را تغییر بدهند از سر دور نمایند.

یک مرتبه و در مدتی کمتر از یکسال مرکز ثقل ثروت دنیا، کشورهای نفت خیز خاورمیانه شد و آن ثروت، شهرت طلای امریکا را که در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی به وسیله اسپانیاییها از امریکا به اروپا انتقال داده می‌شد، تحت - الشاعع قرارداد چون مجموع طلائی که در طول مدت دو قرن یا دو قرن و نیم از طرف اسپانیاییها به اروپا منتقل شد به اندازه درآمد یکسال یکی از کشورهای نفت خیز خاورمیانه نبود.

امپراتوری انگلستان در قرن نوزدهم میلادی از مستعمرات خود، از جمله از هندوستان، ثروت قابل توجه به دست آورد ولی آنچه انگلستان در ملت یک قرن

از مستعمرات خود تحصیل کرد به پایه درآمد یکسال مجموع کشورهای نفت خیز خاورمیانه نمی‌رسید.

کشورهای نفت خیز اوپک برای تحصیل آن پیروزی اقتصادی بزرگ دست به اسلحه نبرده بودند و عامل سقوط قسطنطینیه نشدن تا این که وضع دنیا تغییر کند.^۴

آنچه سبب پیروزی آنها شد این بود که دانستند همانطور که شرکتهای نفتی برای حفظ منافع خود متعدد شده‌اند آنها نیز باستی متعدد شوند.

اما انگیزه‌ای که سبب اتحاد کشورهای نفت خیز خاورمیانه گردید، خلق الساعه نبود و یکمرتبه به وجود نیامد.

بعضی از آن کشورها تقریباً از نیم قرن قبل از این (مثل کشور ایران) متوجه شده بودند که باستی از منابع نفت خود بیشتر بهره‌برداری کنند و در کشورهای دیگر نفت خیز خاورمیانه هم از مدتی پیش لزوم رهایی یافتن از استعمار، محرز شده بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهایی که مستعمره دول بزرگ بودند، خود را از استعمار نجات می‌دادند و دول مستعمراتی نمی‌توانستند مانع از آزادی آن کشورها بشوند و تقریباً در تمام آن کشورها، پیشوایان قوم که پرچم استقلال را بر دوش می‌گرفتند در مدارس و دانشگاههای تحصیل کردند که از طرف دول مستعمراتی به وجود آمده بود یا پیشوایان قوم، در دانشگاههای خود آن دول چون دانشگاههای انگلستان و فرانسه تحصیل کردند.

دول بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم، خود به کشورهای نفت خیز، راه بیرون آوردن نفت را از دست آنها نشان می‌دادند و اگر حکومت کارگری انگلستان، بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، صنایع را در آن کشور ملی نمی‌کرد، شاید نفت ایران در سال ۱۹۵۱ ملی نمی‌شد و چند سال دیرتر آن واقعه به وقوع می‌پیوست. کشورهای نفت خیز که بعضی از آنها، درگذشته از مستعمرات دول بزرگ بودند بعد از این که بهای نفت زیاد شد، صاحب اختیار اقتصاد قسمتی از جهان شدند.

افزایش درآمد کشورهای نفت خیز، برای بعضی از آنها تولید یک نوع

^۴. قسطنطینیه پایتخت «روم صغیر» در سال ۲۰۱۲ شاهنشاهی مطابق با ۱۴۵۳ میلادی به دست سلطان محمد فاتح سقوط کرد و آن واقعه مبدأ عصر جدید اروپا شد.-م.

ناراحتی کرد چون نمی‌دانستند که از درآمدگزار خود برای بهبود وضع زندگی ملت‌شان چگونه استفاده نمایند.

من یک‌سال بعد از این که نفت یکمرتبه گران شد به کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه رفتم و در بعضی از آن کشورها آن ناراحتی را احساس کردم و ضمن صحبت با چند تن از رجال آنها، دریافتم که افزونی درآمد کشور، به‌سبب این که نمی‌دانند از آن برای بهبود وضع زندگی عمومی چگونه استفاده کنند ناراحت هستند و شنیدم که انتظار داشتند که کشورهای مغرب زمین در آن قسمت به آنها کمک نمایند و به آنها گفتم انتظاری که شما دارید شبیه به‌این است که راکفلر بزرگ سرمایه‌دار معروف امریکایی از مردم درخواست کمک نماید و معلوم است که کسی به او کمک نخواهد کرد چون می‌دانند که بی‌نیاز نمی‌باشد و او باید به دیگران کمک کند و اگر شما می‌خواهید که کمک کشورهای مغرب زمین را برای بهبود وضع زندگی ملت خودتان جلب کنید، بایستی آماده برای همکاری با آنها باشید همانطور که کشور ایران که با کشورهای بزرگ صنعتی همکاری می‌کند از درآمد نفت خود برای بهبود وضع زندگی ملت‌ش استفاده‌های شایان می‌نماید.

شخصی که برای تحقیق در مورد مصرف درآمد نفت وارد ایران می‌شود می‌بیند که بین ایران و بعضی از کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه تفاوت زیاد وجود دارد و پروژه‌های اقتصادی و صنعتی و آموزشی و بهداشتی ایران آنقدر وسیع است که ایران نه فقط می‌تواند مجموع درآمد نفت خود را صرف اجرای آن پروژه‌ها نماید بلکه هر قدر بر درآمد نفت ایران افزوده شود باز هم محل به مصرف رسانیدن آن را دارد.

شهر تهران پایتخت ایران که در مدت سی‌سال از یک شهر پانصد هزار نفری مبدل به یک شهر چهار میلیونی شده و باز هم وسعت می‌باید، یک شهر اقتصادی با جنب‌وجوش زیاد است و چون پروژه‌های بزرگ صنعتی و اقتصادی در یک مدت کوتاه وارد مرحله اجرا شده، کشور ایران در حال حاضر دچار مشکل تراکم کشتیها در بنادر، و وسائل نقلیه در جاده‌های کشور، و تراکم ترافیک در پایتخت است و هلفت از اجرایی پروژه‌های بزرگ صنعتی و اقتصادی، این می‌باشد که علاوه بر بهبود وضع زندگی مردم، اقتصاد ایران، در آینده، فقط وابسته به نفت نباشد و روزی که نفت نبود، ملت ایران بتواند، از کشاورزی و صنایع گوناگون و استخراج معادن و رشته‌های دیگر با رفاه زندگی کند.

در سال ۱۹۷۴ بین ایران و عربستان سعودی در مورد بهای نفت اختلافی به وجود آمد که کشورهای اوپک، مشوش شدند و فکر کردند که شاید سبب تجزیه اوپک شود.

آن اختلاف از لحاظ اصول ناشی از این شد که بعضی از کشورهای اوپک دارای جمعیت زیاد هستند و برخی، کم جمعیت می‌باشند. کشورهای پر جمعیت مثل ایران و ونزوئلا و نیجریه والجزایر، علاقه دارند که بر درآمد نفت‌شان افزوده شود.

اما کشورهای کم جمعیت، چون احساس می‌کنند که برای اجرای پروژه‌های وسیع عام المنفعه نیازمند درآمد زیادتر هستند می‌توانند که با درآمد کمتر بسازند.

ذخیره نفت عربستان سعودی یکصد و سی میلیارد بشکه (و شاید زیادتر) است و ذخیره نفت ایران شصت میلیارد بشکه و با این که ذخیره نفت عربستان سعودی بیش از دو برابر ذخیره نفت ایران است جمعیتش یک پنجم جمعیت ایران می‌باشد و بر اثر کمی جمعیت، مثل ایران احتیاج به درآمد بیشتر از نفت ندارد و گفتم که وقتی ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی از وزیر نفت «زکی یمانی» شنید که بهای تعیین شده نفت خیلی زیاد شده سخت ناراضی گردید و اگر زکی یمانی می‌توانست قبل از آن با ملک فیصل تماس حاصل کند از طرف پادشاه عربستان به او دستور داده می‌شد که با افزایش بهای نفت یا لااقل به آن اندازه موافقت ننماید.

من در ماه فوریه ۱۹۷۵ در «سن موریتز» واقع در سویس که محل ورزش‌های زمستانی شاهنشاه ایران است به حضور ایشان رسیدم.

در «سن موریتز» مهمانخانه ایست که در دوره توقف شاهنشاه ایران در سویس آن مهمانخانه همواره پر از رجال سیاسی و اقتصادی برجسته دنیا بود و آنها می‌آمدند تا این که به حضور شاهنشاه ایران برسند.

در آن روز که امیدوار بودم به حضور شاهنشاه ایران برسم، من هم مثل دیگران در آن مهمانخانه منتظر مراجعت شاهنشاه از ورزش اسکی بودم و پس از این که مراجعت نمودند و وارد هتل شدند من به ملتزمین ملحق گردیدم و شاهنشاه ایران در اتاقی که جز ایشان و من کسی در آنجا نبود مرا پذیرفتند.

شاهنشاه ایران در آن روز به من اظهار کردند که بهای نفت هنوز کم

است و گران شدن قیمت نفت به صلاح کشورهای مغرب می‌باشد چون آنها را وامی- دارد که از منابع دیگر انرژی و بخصوص از زغال سنگ خود بهره‌برداری کنند. شاهنشاه گفتند که کشورهای مغرب، با دریافت نفت ارزان قیمت توانستند ثروتهای گزاف به هم بزنند بدون این که توجهی به بهبود وضع کشورهای نفت‌خیز، و کشورهای دیگر که فقیر هستند بکنند.

بعد اظهار نمودند اکنون دوازده سال است که سازمان «اونکتاد»^۵ به وجود آمده و در این مدت حتی یک گام برای کمک به بهبود وضع زندگی کشورهای فقیر برداشته است.

چند روز بعد من وارد تهران شدم و عکس‌های شاهنشاه ایران را در همه جا می‌دیدم و مشاهده می‌کردم که ایرانیان چقدر برای شاهنشاه قائل به احترام هستند و همه می‌گفتند که شاهنشاه نفت ایران را که در اختیار کمپانیهای نفتی بود به ما برگردانیدند و با یک تصمیم قاطع در پایان سال ۱۹۷۳ قیمت نفت را بالا بردن و درآمد ایران از نفت طوری افزایش یافت که تمام قروض ایران پرداخته شد.

مسئله بهای مواد خام کشورهای جهان سوم

بعد از این که بهای نفت افزایش یافت کشورهای صنعتی که برای گردش چرخ صنایع خود احتیاج به نفت دارند بیش از کشورهای جهان سوم زبان به شکایت گشودند در صورتی که کشورهای کم بضاعت جهان سوم بیشتر در مضيقه قرار گرفتند. کشورهای صنعتی از گرانی نفت دچار مضيقه نشدند زیرا با صدور مصنوعات خود، نفت به دست می آوردند.

لیکن کشورهای کم بضاعت آسیایی و افریقایی مصنوعات نداشتند تا برای خرید نفت صادر کنند و نفت برای کشاورزی آنها جنبه حیاتی داشت زیرا کود شیمیایی را از نفت به دست می آوردند.

بعد از این که «بهای تعیین شده» نفت چهار برابر شد کشورهای جهان سوم، به فکر افتادند که بر بهای مواد خام خود بیفزایند.

کشورهای جهان سوم، همه قادر صنایع جدید بودند و بعضی از آنها صنایع کوچک محلی داشتند و منبع ثروت آنها فقط مواد خام بود که به کشورهای صنعتی می فروختند و مصنوعات آنها را خریداری می کردند.

مواد خام کشورهای جهان سوم از طرف کشورهای صنعتی به بهای ارزان خریداری می شد، و مصنوعات آن کشورها، بر عکس با بهای گران در کشورهای جهان سوم به فروش می رسید.

اختیار تعیین نرخ مواد خام کشورهای جهان سوم در دست کشورهای صنعتی بود نه تولید کنندگان آن مواد و کشورهای صنعتی همواره با مانورهای بازرگانی بهای مواد خام کشورهای جهان سوم را در سطح نازل نگاه می داشتند. بهای مواد خام در بعضی از کشورهای جهان سوم بقدرتی نازل بود که کارگرانی که آن مواد را تولید می کردند در بعضی از ممالک در تمام سال قادر

به تجدید جامه خود نبودند.

افزایش بهای نفت از طرف کشورهای اوپک نشان داد کشورهایی که منبع ثروت آنها مواد خام است در صورتی که بخواهند می‌توانند که اختیار تعیین بهای کالای را که تولید می‌کنند به دست بگیرند.

چهار ماه بعد از این که قیمت نفت افزایش یافت سرهنگ بومدین رئیس جمهور الجزایر برای افزایش بهای مواد خام کشورهای جهان سوم پیشقدم شد.

علت این که رئیس جمهور الجزایر پیشقدم گردید این بود که او، با دارا بودن سمت ریاست جمهور یک کشور افریقایی بیش از سران کشورهای آسیایی از وضع زندگی کشورهای افریقایی که همه جزو جهان سوم بودند اطلاع داشت. سرهنگ بومدین چهار ماه بعد از افزایش بهای نفت کنفرانسی را در سازمان ملل متعدد در نیویورک دعوت به انعقاد کرد و در آن کنفرانس گفت کشورهایی که در حال رشد هستند نشان دادند که می‌توانند بهای ماده خام اصلی خود یعنی نفت را خودشان تعیین کنند و اینک بر سایر کشورهای جهان سوم است که اختیار تعیین بهای مواد خود، از هر قبیل را به دست بگیرند. بومدین گفت کشورهای جهان سوم تا امروز، در قبال کشورهای پیشرفته صنعتی، وضع یک تقاضا کننده را داشته و منتظر بودند که آن کشورها از راه ترحم، مساعدتی نسبت به آنها بکنند و آنها که مواد خام کشورهای در حال رشد را به بهای نازل می‌برند، از مساعدت خودداری می‌نمودند که مبادا کشورهای جهان سوم، قوت بگیرند و آنها نتوانند چون گذشته مواد خام آنها را به بهای ارزان ببرند. ولی اکنون کشورهای جهان سوم از خواب بیدار شده‌اند و وضع آنها در قبال کشورهای پیشرفته صنعتی وضع یک تقاضا کننده یا ملتمنس نیست بلکه وضع کسی است که تصمیم گرفته اختیار اداره کردن ثروت خود را به دست بگیرد. اظهارات رئیس جمهور الجزایر، و محیط کنفرانسی که در سازمان ملل متعدد منعقد شد بر عده‌ای از مردان سیاسی و اقتصادی ناگوار آمد. زیرا پیش‌بینی کردند که بعد از سازمان اوپک که برای تعیین بهای نفت تشکیل شد، اوپکهای دیگر ولی کوچکتر، برای تعیین بهای انواع مواد خام از پنبه و قهوه و سنگ آهن و بوکیست گرفته تا بادام زمینی، به وجود خواهد آمد و آنگاه تورم و تقهقر ایجاد خواهد شد.

اما در کنار رجال سیاسی و اقتصادی که از کنفرانس سازمان ملل متعدد

ناراضی شدند رجالی آزادیخواه و نوع پرور بودند که نزد وجودان خود احساس انفعال می‌کردند چون می‌دانستند که آنها هرگز برای کمک به جهان سوم یک قدم مشتبه برند اشتبهند و حتی به وعده‌هایی که خود به جهان سوم داده بودند عمل نکردند. آنها احساس می‌کردند که سیستم اقتصادی جهان که تا آن روز، بر مبنای استثمار کشورهای جهان سوم از طرف کشورهای پیشرفته صنعتی بود باید تغییر کند و بین کشورهای پیشرفته و کشورهای دیگر، همکاری اقتصادی آغاز گردد. کشورهای پیشرفته صنعتی که تا آن روز نفت را به بهای ارزان خریداری می‌کردند و در مصرف آن صرفه‌جویی نمی‌نمودند بعد از گران شدن نفت دریافتند که این ماده خام، یک ماده بسیار مفید می‌باشد که علاوه بر سوزانیدن در کارخانه‌ها و اتومبیلها و هواپیماها و کشتیها، دارای منافع بزرگ دیگر نیز هست و بخصوص ماده خام اصلی صنایع پتروشیمی است و دنیای گرسنه آینده، احتیاجی مبرم به نفت خواهد داشت زیرا نفت است که مزارع گندم و ذرت و چغندر قند و نیشکر و حتی مزارع برنج ژاپن و چین و کشورهای جنوب آسیا را پرقوت می‌کند و هر نوع کود شیمیایی برای تقویت اراضی کشاورزی از نفت به دست می‌آید و پیش‌بینی می‌کنند که در آینده نوع بشر بدون کود شیمیایی قادر به ادامه کشاورزی نخواهد بود و در دوران جدید، اولین کسی که متوجه اهمیت حیاتی نفت برای آینده نوع بشر شد، شاهنشاه ایران بودند که گفتند نفت گران‌بهایتر از آن است که به مصرف سوختن برسد و در قرن نوزدهم، «مندلیف» دانشمند روسی بعد از این که به امریکا سفر کرد و چاههای نفت آنجا را دید گفت حیف از این ماده ناب که سوخته شود.

۱. مندلیف دانشمند روسی بطوری که «آنتونی سمیون» می‌نویسد نفت را «ماده نووبل» خواند و کلمه «نووبل» مثل بسیاری از کلمات از زبان فرانسوی وارد زبان انگلیسی شده و فرانسویها این کلمه را «بل» باضم حرف اول و سکون دو حرف دیگر تلفظ می‌کنند و مترجم در اینجا آن را ناب ترجمه می‌کند و معنای اصلی «بل» در زبانهای انگلیسی و فرانسوی «نجیب» و «اصیل» و «شریف» است و چون کسانی از نویسنده‌گان و فضلای ما می‌گویند که باستی کلمات عربی را بکلی از زبان فارسی طرد کرد و حتی به کاربردن یک کلمه عربی را درگفتند و نوشتن خیانت می‌دانند می‌گوییم که بنا بر نوشته « دائرة المعارف کولومبیا » چاپ امریکا شمعت درصد از لغات انگلیسی لغات فرانسوی است و امروز اگر لغات فرانسوی را از لغات انگلیسی طرد کنند، زبان انگلیسی، مغلوب می‌شود و گرچه می‌توان با لغاتی که باقی مانده صحبت کرد و نامه نوشت ولی بطور مسلم کسی نمی‌تواند با لغات باقی مانده، حتی برای دوره دیپرستان یک کتاب بنویسد و مترجم هرگز ندید که یک انگلیسی بگوید که باستی کلمات فرانسوی را از زبان انگلیسی طرد کرد درصورتی که لذاکاری انگلیسیها در جنگ جهانی دوم برای دفاع از میهن‌شان (از جمله قربانی شدن ده هزار خلبان هواپیما که بسیاری از آنها بعد از این که به زمین می‌رسیدند مبدل به زغال شده بودند) نشان داد که آنها هم مثل ما می‌هیمن برمست هستند. ۲۰

بعد از این که بهای نفت افزایش یافت، کشورهای اوپک، و ازین آنها، بویژه کشور ایران به رهبری شاهنشاه خود عقیله پیدا کردند که باستی یک نظام اقتصادی نوین در جهان به وجود بیاید که به موجب آن بین کشورهای تولید کننده نفت و کشورهای مصرف کننده و کشورهای جهان سوم، همکاری بشود و در داخل اوپک، کشورهای ایران و عراق که سالها، اختلاف داشتند آشتی کردند و کشور ایران با سعه صدر، به کشورهای دیگر که نیازمند کمک بودند مساعدتهای مؤثر کرد.

اقداماتی که برای انحلال سازمان «اوپک» می‌شد

بعد از اینکه بهای نفت افزایش یافت فریاد خشم کشورهای پیشرفته صنعتی از افزایش بهای نفت برخاست در صورتیکه در باطن می‌دانستند که افزایش بهای نفت لطمه‌ای به آنها نمی‌زند چون دارای صادرات صنعتی هستند و می‌توانند نفت را به بهای گزار خریداری نمایند و بر بهای مصنوعات خود نیز بیافزایند.

اما کشورهای جهان سوم که تولیدات آنها مواد خام بود از افزایش بهای نفت در مضيقه قرار گرفتند و کشورهای عضو اوپک که به این موضوع بی‌بردنده‌کمکهایی از لحاظ نفت به کشورهای جهان سوم کردند که هنوز ادامه دارد.

در پایان سال ۱۹۷۴ که نیکسون دیگر رئیس جمهور امریکا نبود و فورد به جایش ریاست می‌کرد دولت امریکا در صدد برآمد که بهای نفت را ولو به وسیله از بین بردن اتحادیه اوپک کاهش دهد. ویلیام سایمون وزیر دارایی امریکا در ماه نوامبر ۱۹۷۴ در نطقی گفت که بهای نفت خیلی گران است و تا این گرانی باقی می‌باشد تورم و تقهقر از بین نخواهد رفت و راه حل مشکل تورم و تقهقر اینست که از بهای نفت به نسبت قابل ملاحظه کاسته شود.

در همان ماه هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا نیز نطقی ایجاد کرد و گفت قدرت مالی کشورهای اوپک خیلی زیاد شده و این موضوع یک مسئله جدید در روابط بین‌المللی به وجود آورده است.

رؤسای بانکها و رجال اقتصادی امریکا می‌گفتند که بهای نفت با ایستی کاهش یابد و عقیله داشتند که افزایش بهای نفت ۲ درصد بر تورم افزوده و سبب مزید تقهقر در همه جا گردیده است و در امریکا و اروپا چند بانک ورشکسته شدند. بانک جهانی ارقامی منتشر کرد حاکی از این که تا سال ۱۹۸۵ درآمد

کشورهای نفتخیز از نفت، به رقم یک تریلیون و دویست میلیارد دلار خواهد رسید و هیچ سازمان بانکی در جهان قادر نخواهد بود که یکچنین مبلغ گزارف را به کار بیندازد.

حکومت ایالات متحده امریکا و دول اروپا تصمیم‌گرفتند که از میزان مصرف نفت کشورهای خود بکاهند و از آن کاهش، دو منظور داشتند اول این که کمتر وارد کنند و دوم این که بین کشورهای «اوپک» نفاق ایجاد نمایند آنها فکر می‌کردند که بر اثر کاهش خرید نفت از طرف کشورهای امریکایی و اروپایی، از درآمد کشورهای عضو اوپک کاسته خواهد شد و کاهش درآمد، این مسئله را بین کشورهای اوپک به وجود خواهد آورد تا آنها کاهش را بین خود تقسیم کنند و به گمان دول امریکا و اروپا، آزمایش دهه ۱۹۶۰ نشان داد که کشورهای عضو اوپک نخواهند توانست به وسیله یک نوع جیره‌بندی در تولید نفت، آن کاهش درآمد را بین خویش سرشکن نمایند و این موضوع، سبب می‌شود که بین آنها نفاق به وجود بیاید.

با این که نفت‌گران شده بود، سیزده ماه بعد از افزایش بهای نفت، یعنی در آغاز سال ۱۹۷۵ در همه جا، عرضه نفت بیش از تقاضای آن به چشم می‌رسید. کشورهای صنعتی در سال ۱۹۷۴ کمتر از سال قبل نفت خریدند چون، علاوه بر این که افزایش بهای نفت آنها را وادار به صرفه‌جویی می‌کرد در زمستان سال ۷۴-۷۵ در اروپا، برودت شدت نداشت.

در همه جا، علایم فراوانی نفت مشهود بود و در بعضی از بنادر نفت‌گیر، بر اثر پربودن انبارهای نفت، تخلیه کشتیهای نفتکش، وضع سابق را نداشت. یکی از علایم فراوانی نفت این بود که کرایه کشتیهای نفتکش کاهش و بعضی از آنها، در بنادر لنگر انداخته، بیکار بودند و حتی تپ لاین یعنی لوله نفت عربستان سعودی که نفت را از عربستان به دریای مدیترانه می‌رسانید تعطیل شد زیرا به اصطلاح، دخل و خرج نمی‌کرد.

«ویلیام - سایمون» وزیر دارایی امریکا، با دقت نگران بازار نفت در جهان بود و یقین داشت که کاهش مصرف نفت در دنیا، سبب تنزل بهای نفت خواهد شد وزیر دارایی امریکا سال قبل، در آغاز پاییز، بطور علنی گفت که بر اثر کاهش مصرف نفت، بزودی عربستان سعودی نفت خود را به مناقصه خواهد گذاشت ولی آن واقعه اتفاق نیفتاد و ویلیام سایمون متأثر شد معهداً، می‌گفت که کاهش

صرف نفت سبب تنزل بهای نفت خواهد شد.

«کیسینجر» وزیر امور خارجه امریکا که با جدیت برای منحل کردن سازمان اوپک مشغول اقدام بود، «آژانس بین‌المللی انرژی» را که راجع به آن صحبت کرده‌ام جلو انداخت و کشورهای عضو «آژانس بین‌المللی انرژی» در ماه فوریه ۱۹۷۵ موافقت کردند که از مجموع صرف نفت خود، در روز، شش میلیون بشکه بکاهند و این کاهش، برای درآمد کشورهای عضو اوپک یک کاهش مؤثر بشمار می‌آمد.

سایمون وزیر دارایی و کیسینجر وزیر خارجه امریکا انتظار انحلال اتحادیه اوپک را می‌کشیدند و عده‌ای از رجال اقتصادی امریکا، در مورد انحلال سازمان اوپک تردید نداشتند ولی می‌گفتند که احتیاج به مسرو زمان دارد. آنگاه علایمی به چشم رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا رسید که به آنها نشان می‌داد که انحلال سازمان اوپک نزدیک است.

یکی از آن علایم این بود که بعضی از کشورهای نفتخیز از جمله کویت به خریداران نفت اعتبار طویل‌المدت دادند که یک نوع کاهش بهای نفت بود.

علامت دیگر این که کشور نفتخیز ابوظبی که در سال ۱۹۷۴ روزی یک میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد از شرکت نفت انگلستان و شرکت نفت فرانسه که نفت ابوظبی را استخراج می‌کردند و می‌فروختند خواست تا این که بابت خلوص نفت ابوظبی و این که گوگرد ندارد، مازادی به او بدهند.

دو شرکت مذکور از پرداخت مازاد خودداری کردند و ابوظبی برای این که آن دو شرکت را وادار به پرداخت مازاد کند از میزان تولید نفت بتدریج کاست تا این که میزان تولید، به روزی پانصد هزار بشکه کاهش یافت.

معهذا دو شرکت انگلیسی و فرانسوی ایستادگی کردند و حاضر به پرداخت مازاد نشدند تا این که خود ابوظبی از دریافت مازاد صرف نظر کرد و این علامت هم در نظر رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا اینطور تغییر شد که کشورهای نفتخیز از هم جدا خواهند گردید.

علامت سوم این بود که کشور لیبی از کشورهایی که نفتش را استخراج می‌کردند خواست که به آن کشور مازاد بدهند و گفت که شما برای حمل نفت کشورهای نفتخیز منطقه خلیج فارس به اروپا، باستی هزینه‌ای گزاف را برای

حمل نفت تحمل نمایید و کشتیهای نفتکش شما، بیش ازدوازده هزار کیلومتر راه را پیماید تا نفت را از خلیج فارس به اروپا برسانند ولی نفت لیبی، با یک هزینه حمل بسیار کم به اروپا می‌رسد. ولی شرکتهای نفتی، درخواست لیبی را نپذیرفتند و گفتند اکنون هزینه حمل نفت کم است و نفت خلیج فارس نیز با هزینه‌ای کمتر از گذشته به اروپا می‌رسد و در هر حال کشور لیبی نتوانست مازادی را که مورد نظرش بود از شرکتهای نفتی دریافت کند.

بر اثر آنچه در بالاگفته شد، در ماه آوریل ۱۹۷۵ سی و پنج درصد از مجموع تولیدات نفت کشورهای عضو اوپک نسبت به ظرفیت عادی آنها کاسته شد.

معهذا، بهای نفت که در ماه دسامبر سال ۱۹۷۳ یکمرتبه افزایش یافته بود کاهش نیافت و گرچه از درآمد کشورهای نفتخیز عضو اوپک کاسته شد، اما آنها ضرر نکردند زیرا سرمایه آنها که نفت می‌باشد درون زمین برای آنان باقی ماند و انتظار رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا بی‌حاصل شد چون اتحادیه اوپک منحل نگردید.

علت اینکه انتظار رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا بی‌حاصل شد این بود که اتحادیه اوپک گرچه یک کارتل اقتصادی است ولی قانون تحصیل سود که از ارکان هر کارتل^۱ اقتصادی می‌باشد در کارتل اوپک، من حیث المجموع، دارای قوتی که در کارتلهای دیگر دارد نیست.

چون بطوری که گفتم بعضی از کشورهای عضو اوپک احتیاج به پول زیاد ندارند و بعد از این که از تولید نفت کاسته شد، سود آنها اقتضا نمی‌کرد که برای افزایش فروش نفت آن را به بهای کمتر عرضه کنند و نرخ نفت را که اوپک تعیین کرده است بشکنند تا این که طبق انتظار رجال سیاسی و اقتصادی امریکا و اروپا بین اعضای «اوپک» اختلاف به وجود بیاید و آن کارتل، منحل شود.

نکته‌ای دیگر که ذکرش ضروری می‌باشد این است که شرکتهای بزرگ نفتی که در آغاز افزایش بهای نفت خیلی ابراز عدم رضایت کردند در سال ۱۹۷۵ نمی‌خواستند که از بهای نفت کاسته شود و گفتم که در انگلستان تمام رجال نفتی

۱. نویسنده، اتحادیه «اوپک» را «کارتل» می‌خواند اما «کارتل» در لغت، بر اتحاد چندین شرکت اطلاق می‌شود که قصد دارند که فروش کالایی را منحصر به خود کنند در صورتی که «اوپک» برای این منظور به وجود نیامد و امروز هم این قصد را ندارد. -م.

از ترقی نرخ نفت خوشحال بودند چون اگر نرخ نفت ترقی نمی‌کرد، نمی‌توانستند نفت دریای شمال اروپا را استخراج نمایند و از سال ۱۹۷۵ شرکتهای بزرگ نفتی، بطور محسوس نشان دادند که میل ندارند از بهای نفت کاسته شود.

در سال ۱۹۷۵ به نظر می‌رسید که بین کشورهای تولید کننده نفت و کمپانیهای بزرگ نفتی، احساس همزیستی به وجود آمده است و نه شرکتهای نفتی میل داشتند که بهای نفت تنزل کند و نه کشورهای نفتخیز مایل بودند که شرکتهای بزرگ نفتی را از بین ببرند زیرا بطوری که خود من از یکی از وزیران نفت شنیدم شرکتهای بزرگ نفتی برای کشورهای تولید کننده نفت بازار به دست می‌آوردند و در بازارها، میزان فروش را تنظیم می‌نمودند و نفت را هم با وسایل نقلیه خود به بازارهای جهان می‌رسانیدند بطوری که کشورهای تولید کننده، از لحاظ بازاریابی و حمل نفت، متحمل هیچ نوع زحمت نمی‌شدند.

درواقع کمپانیهای بزرگ نفتی که دهها سال با استقلال، بازارگانی می‌کردند و گاهی دولتهای متبع خود را تشویق می‌نمودند که با کشورهای نفتخیز بجنگند و کشورشان را اشغال کنند، عامل فروش کشورهای نفتخیز شدند. شرکت «آرامکو» مشکل از چهار شرکت امریکایی که نفت عربستان سعودی را استخراج می‌کرد، خود را موقترین شرکت نفتی امریکایی در خارج از آن کشور می‌دانست اما در سال ۱۹۷۶ از امریکایی بودن فقط این برای «آرامکو» مانده بود که صاحبان سهام شرکت امریکایی بشمار می‌آمدند و گرنه از لحاظ اجرای پروژه‌های صنعتی و راهسازی و کشاورزی و شرکت در مقاطعه کاریهای دیگر یک موسسه عربی یعنی وابسته به عربستان سعودی بشمار می‌آمد و بدون رضایت حکومت عربستان سعودی نمی‌توانست هیچ کار بکند و حتی اگر بین دولت امریکا و حکومت عربستان سعودی یک اختلاف مسلحه به وجود می‌آمد، به احتمال قوی شرکت «آرامکو» مجبور می‌شد که طرفدار حکومت عربستان سعودی بشود.

در آغاز سال ۱۹۷۵ در پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) صحبت از این بود که دولت امریکا باستی مناطق نفتخیز خاورمیانه را در منطقه خلیج فارس اشغال کند و حکومت عربستان سعودی برای کمک به تقویت وسایل دفاع کشور از جمله حفظ مناطق نفتخیز عربستان سعودی یک شرکت امریکایی را که دفتر مرکزی اش در «کالیفرنیا» بود به اسم «وای نیل» استخدام کرد تا وسایل دفاع کشور را تقویت نماید و شرکت امریکایی «وای نیل» با این که می‌دانست که

وسایل دفاعی عربستان سعودی را در قبال کدام دولت تقویت می‌کند آن کار را برعهده گرفت.

لیکن رابطه هفت خواهان با سازمان اوپک که در آغاز تیره بود، بهبود یافت و هفت خواهان، دریافتند که باستی با همکاری سازمان «اوپک» کار کنند و طرفدار اوپک باشند.

رؤسای شرکتهای بزرگ نفتی ضمن همکاری با اوپک با صداقت می‌گفتند که تمام تصمیماتی که ما در مورد خرید و فروش نفت می‌گیریم ناشی از بازار است و بازار بهما حکم می‌کند که نفت را از جایی که ارزانتر می‌فروشند خریداری کنیم و به همین جهت ما شرایط ابوظبی و لیبی را نپذیرفتیم زیرا قبول آن شرایط سبب می‌شد که نفت آن دو کشور برای مانگرانتر تمام شود.

این بازار است که کامپیوترهای ما را وامی دارد که خط‌سیر کشتهای نفتکش ما را عوض کنند و بازار است که کامپیوترها را وامی دارد که برای یک منطقه، کمتر نفت در نظر بگیرند.

آنچه رؤسای نفت در مورد احکام بازار می‌گفتند، بطوری که در بالا ذکر شد، صادقانه بود چون یک بازرگان، چاره ندارد جز این که سیاست بازرگانی خود را با بازار منطبق کند و گرنه ورشکسته خواهد شد.

شرکتهای بزرگ نفتی، نفت را از کشورهای «اوپک» با بهای متفاوت خریداری می‌کنند به‌این ترتیب که مقررات کشورهای عضو سازمان اوپک اجازه می‌دهد که نفت را به بهای متفاوت به هفت خواهان بفروشند متنها، بهای نفت نباید هرگز از یک میزان ثابت که از طرف سازمان اوپک تعیین شده کمتر باشد.

شرکتهای بزرگ نفتی متوجه شده‌اند که نه فقط سود آنها در این نیست که در صدد برآیند سازمان اوپک را منحل کنند بلکه اگر موفق به‌این کار بشوند دچار بزرگترین زیان خواهند شد زیرا نفت کشورهای اوپک از دستشان می‌رود بدون این که در حال حاضر، در جهان منابعی در دسترس آنها باشد که بتوانند جای منابع نفت کشورهای اوپک را بگیرد.^۱

بعضی از کشورهای اوپک با شرکتهای بزرگ نفتی شریک هستند و بعضی دیگر از کشورهای اوپک، برای فروش نفت، با شرکتهای بزرگ نفتی دارای قراردادهای طویل‌المدت می‌باشند.

از این دو گذشته، بین خود شرکتهای بزرگ نفتی رقابت وجود دارد و آنها،

نمی‌توانند مقابله رقیبان مقاومت نمایند مگر این که متکی به سازمان اوپک باشند. این است که دیگر شرکتهای بزرگ نفتی در صدد نیستند که سازمان اوپک را منحل نمایند.

کشورهای عضو سازمان اوپک هم می‌دانند که بایستی رقابت موجود بین شرکتهای بزرگ نفتی را حفظ نمایند چون آن رقابت مانع از این می‌شود که شرکتهای بزرگ نفتی بتوانند علیه سازمان اوپک یک جبهه واحد به وجود بیاورند. شرکتهای بزرگ نفتی که روزی به اتکای سرمایه‌های گزاف، و قدرت دولتهای متبع خود، در کشورهای نفتخیز خاورمیانه نفوذ زیاد داشتند و در بعضی از آن کشورها، دولتی در دولت دیگر بودند اکنون می‌دانند که بایستی مطیع کشورهای نفتخیز اوپک باشند و اگر مورد ملامت قرار بگیرند، لب به شکایت نگشایند و حتی اگر از طرف کشورهای اوپک لطمہ‌ای برآنها وارد بیاید باز شکایت نکنند و بطوری که یکی از مدیران شرکت نفت «شل» به من گفت: «بزرگترین اشکال کار ما این است که بایستی همواره ساکت باشیم.»

همانطور که شرکتهای بزرگ نفتی متوجه شدند که صرفه آنها در کار کردن با کشورهای اوپک سکوت است دولتها بی که شرکتهای بزرگ نفتی وابسته به آنها هستند نیز دریافتند که نباید شرکتهای نفتی را تحریک کنند تا این که سازمان اوپک را منحل نمایند.

شرکت نفت انگلستان که می‌دانیم تقریباً یک شرکت دولتی است با این که خیلی وابسته به دولت می‌باشد، با صراحة به دولت-انگلستان گفت که آن دولت نباید انتظار داشته باشد که شرکت نفت انگلستان، علیه سازمان اوپک اقدام نماید زیرا آن شرکت طوری وابسته به کشورهای نفتخیز اوپک است که اگر علیه اوپک اقدام کند موجودیت خود را در معرض خطر قرار خواهد داد.

گفتم که در کشور ایالات متحده امریکا، یک کمیته فرعی از طرف مجلس سنا به ریاست سناتور فرانک چرچ مأمور رسیدگی به وضع شرکتهای چند ملیتی شد و تذکر دادم که آن کمیته متوجه شد که از پانزده شرکت بزرگ چند ملیتی جهان هفت تای آنها هفت خواهران نفتی هستند.

کمیته چرچ بعد از این که کارهای خود را به اتمام رسانید گزارشی منتشر نمود که فقط قسمتی از آن که مربوط به اوپک است مورد استفاده من قرار می‌گیرد. در گزارش گفته شد که یک واقعیت اصلی، در مورد نفت این است که

کمپانیهای بزرگ نفتی که عهده‌دار فروش نفت در بازارهای جهان هستند وضعی دارند که نمی‌توانند با سازمان اوپک مبارزه نمایند چون بینناک هستند که دو چیز را از دست بدند یکی سهم خودشان از نفت که از کشورهای اوپک دریافت می‌کنند و دیگر این که شرکتهای بزرگ نفتی (یعنی هفت خواهران) نفت را ارزانتر از شرکتهای دیگر از کشورهای نفتخیز اوپک دریافت می‌نمایند و چون دارای این وضع هستند نمی‌توانند به سود مصرف کنندگان نفت، با سازمان اوپک مبارزه کنند.

در گزارش کمیته چرچ گفته شد که دولت ایالات متحده امریکا بایستی برای رعایت سود مصرف کنندگان، وابستگی شرکتهای بزرگ نفتی را به کشورهای اوپک از بین ببرد ولی از طرف دولت امریکا اقدامی برای اجرای آن توصیه نشد.

ارزانی نفت واردات نسبت به نفت جدید امریکا

با این که بهای نفت خاورمیانه چهار برابر شده بود دولت امریکا متوجه شد که بهای نفت واردات ارزانتر از نفت جدید داخلی امریکا می‌باشد، یعنی نفتی که بهره‌برداری از آن قرار بود که آغاز شود.

وقتی بهای نفت خاورمیانه چهار برابر شد، در امریکا عده‌ای از رجال مالی و نفتی خوشحال شدند چون پیش‌بینی کردند که افزایش بهای نفت سبب می‌شود که سرمایه‌ها برای کشف منابع نفت و استخراج از آنها به کار بیفتند ولی بزودی آن خوشحالی از بین رفت چون وقتی خواستند نفت منطقه «کلرادو» را استخراج کنند معلوم شد که هزینه بهره‌برداری از آن نفت بقدرتی زیاد است که برای استهلاک سرمایه، بایستی نفت کلرادو را لااقل به بهای دو برابر نفت خاورمیانه که وارد امریکا می‌شود بفروشند.

چون هزینه استخراج منابع جدید نفت در امریکا زیاد بود، اذهان، متوجه منابع انرژی دیگر و بخصوص انرژی هسته‌ای شد.

ولی استفاده از انرژی هسته‌ای با این که در امریکا طرفدار داشت و دارد، مواجه با یک انتقاد شده است و می‌شود و آن، احتمال آلودگی محیط زیست از مولدات برق هسته‌ایست و چند سال است که این موضوع مورد بحث می‌باشد و در مجلات علمی امریکا، مقالات تحقیقی متعدد راجع به این مسئله نوشته شده است و می‌شود.

اما به فرض این که مولدات برق هسته‌ای اثری در آلودگی محیط زیست نداشته باشند، مدتی طول می‌کشد تا در کشور ایالات متحده امریکا، به قدر کافی مولدات برق هسته‌ای به کار بیفتند و کشور از لحاظ منبع انرژی از نفت بی‌نیاز شود.

چون ساختن مولدهای برق هسته‌ای محتاج وقت کافی است اذهان امریکاییان متوجه استفاده از حرارت و نور خورشید شد تا این‌که، احتیاجات فوری ملت امریکا از لحاظ انرژی تأمین شود.

اما دریافتند که استفاده از نور و حرارت خورشید، چه به‌شکل مستقیم، یعنی به‌وسیله سلولهای فتوالکتریکی (که نور و حرارت آفتاب را مستقیم ببدل به‌برق می‌کند) چه از راه غیر مستقیم، به‌وسیله گرم کردن آب، و به‌کار اندختن توربینهای مولد برق (با نیروی بخار)، احتیاج به‌سرمایه‌های زیاد و ایجاد سازمانهای وسیع دارد و اگر سرمایه کافی و سازمانهای مناسب وجود داشته باشد می‌توان امیدوار بود که در سال ۲۰۰۰ بیست‌وپنج تا سی درصد از انرژی مورد احتیاج امریکاییان از خورشید به‌دست بیاید.

نیروی باد هم مورد توجه امریکاییان قرار گرفت خاصه آنکه در قسمتی از مزارع امریکا، برای تولید برق از نیروی باد استفاده می‌شود و باد، در مزارع امریکا، چرخی را که بی‌شباهت به‌چرخ آسیای بادی نیست می‌چرخاند و نیروی برق، تولید می‌شود و چرخ را هم طوری می‌سازند که از هر طرف باد بوزد، پره‌های چرخ مقابل باد قرار می‌گیرد.

نیروی باد بطوری که تقریباً از پنجاه سال قبل تا امروز، در امریکا آزموده شده برای تأمین برق یک خانه کشاورزی مفید است اما نمی‌توان با آن نیرویی چون نیروی برق سدهای بزرگ امریکا تولید کرد مگر با نصب چرخ‌هایی که طول و عرض هر یک از پره‌های آن از چندین کیلومتر تعماز کند آنهم در نقاطی که باد همواره در آنجا بوزد و نصب آن چرخهای پرهدار، آنقدر مشکل است که شاید فقط در افسانه‌های علمی استفاده از آنها برای تولید برق زیاد امکان داشته باشد.

در نتیجه ملت امریکا متوجه شد که برای رفع حوایج فوری خود از لحاظ انرژی، بایستی از نفت استفاده کند مگر این که معادن ذغال سنگ خود را که اکثر آنها به‌حال تعطیل درآمده بود مورد استخراج قرار بدهد.

در ماه فوریه سال ۱۹۷۵ هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا بنابر نظریه «توماس اندرز» پیشنهادی جدید، راجع به‌بهای نفت کرد.

«توماس اندرز» متخصص جدید انرژی در وزارت امور خارجه امریکا بود و وزیر امور خارجه امریکا نظریه او را راجع به‌انرژی مصائب می‌دانست. پیشنهاد وزیر امور خارجه امریکا این بود که برای نفت یک «نرخ بنیادی»

تعیین بشود و تمام کشورهای صنعتی موافقت کنند که نفت را ارزانتر از نرخ بنیادی نفروشند.

مصلحت نرخ بنیادی وزیر امور خارجه امریکا بطوری که خود او گفت این بود که هرگاه، نفت، ارزانتر از نرخ بنیادی فروخته شود کسی در صدد برنامی آید که برای اکتشاف منابع جدید نفت و بهره‌برداری از آنها سرمایه‌گذاری کند.

ولی وزیر امور خارجه امریکا نگفت که نرخ بنیادی نفت چه مبلغ باید باشد و آیا نفت را با پیشنهاد بشکه‌ای کمتر از ده دلار بفروشند یا بیش از آن.

آنچه وزیر امور خارجه امریکا در ماه فوریه سال ۱۹۷۵ پیشنهاد کرد همان بود که شاهنشاه ایران در آغاز بحث مربوط به افزایش بهای نفت، اظهار کرده بودند. شاهنشاه ایران گفته بودند که مصلحت کشورهای صنعتی غرب، در این است که بهای نفت، افزایش باید و پیشنهادی که وزیر امور خارجه امریکا برای تعیین نرخ بنیادی نفت کرد، تصدیق نظریه شاهنشاه ایران راجع به نفت بود.

کشورهای صنعتی اروپا، با پیشنهاد وزیر امور خارجه امریکا راجع به تعیین نرخ بنیادی برای نفت موافقت نکردند و آنها دریافتند نرخی که وزیر امور خارجه امریکا پیشنهاد خواهد کرد به احتمال زیاد، اگر بیش از نرخ نفت اوپک نباشد چنان‌کمتر از آن نرخ نیست و در هر حال بعد از ماه مارس ۱۹۷۵ دیگر صحبت از نرخ بنیادی نفت نشد.

«فورد» رئیس جمهوری امریکا اعلام کرد که با پیشنهادی بر نرخ هر بشکه از نفت وارداتی یک دلار افزود تا این که از واردات نفت کاسته شود و تولید نفت در داخل کشور افزایش باید.

سناتور «چرج» که از او نام بردم، گفت اعلامیه رئیس جمهور امریکا مبنی بر افزایش یک دلار بر نرخ هر بشکه از نفت وارداتی برخلاف روش دولت امریکا درگذشته است که افزایش بهای نفت را از طرف کشورهای اوپک یک اجحاف بزرگ می‌دانست و اگر دولت امریکا بر نرخ هر بشکه از نفت که از کشورهای اوپک وارد امریکا می‌شود یک دلار بیفزاید کشورهای اوپک خود را ذی حق خواهند دانست که باز بر بهای نفت بیفزایند.

سناتور چرج پیشنهاد کرد به جای این که بر نرخ هر بشکه از نفت که از کشورهای اوپک وارد امریکا می‌شود یک دلار بیفزایند از میزان واردات نفت اوپک به امریکا بگاهند، و هر روز دو میلیون و نیم بشکه از میزان واردات نفت از

اوپک کاسته شود و بنزین را هم در امریکا جیره بندی نمایند. اما نه اعلامیه فورد رئیس جمهور امریکا وارد مرحله عمل شد، نه پیشنهاد سناتور چرچ مبنی بر کاهش روزی دو میلیون و نیم بشکه از نفت اوپک که وارد امریکا می‌شد و کشور ایالات متحده امریکا، همچنان نیازمند نفت اوپک بود.

شیخ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی در همان موقع، ضمن مصاحبه-ای با روزنامه وال استریت جیورنال چاپ امریکا، خطاب به امریکاییان گفت: شما شکایت می‌کنید که بهای کنونی نفت‌گران است و شما نمی‌توانید نفت را با این قیمت خریداری نمایید اما خودتان در صدد بر می‌آید که نفت را در بازار داخلی امریکا گرانتر کنید و این عمل شما، مغایر باگفته شما می‌باشد و ما نمی‌دانیم که سیاست نفتی شما چیست و تا سیاست نفتی شما مشخص نباشد نمی‌توانیم با شما در مورد نفت همکاری کنیم.

در انگلستان، سیاست نفتی آن‌کشور برخلاف امریکا، شخص جلوه می‌کرد.

انگلیسها، متوجه شده بودند که تا مدت پنج سال، بایستی بهای گران نفت را تحمل کنند لیکن بعد از پنج سال، بقدرتی از دریای شمال اروپا نفت به دست خواهد آورد که از نفت اوپک بی‌نیاز خواهد شد و از آن به بعد، انگلستان نه فقط حوایج خود را با نفت دریای شمال تأمین خواهد کرد بلکه جزو کشورهای صادرکننده نفت خواهد گردید و به امریکا نفت صادر خواهد نمود (همانطور که در گذشته امریکا، به انگلستان نفت صادر می‌کرد) و با این که انگلستان می‌دانست که تا پنج سال دیگر بایستی نفت را به‌هایی مطابق چهار برابر گذشته، از اوپک خریداری کند از گرانی نفت شکایت نمی‌کرد چون می‌دانست اگر نفت ارزان باشد بهره‌برداری از نفت دریای شمال، از نظر اقتصادی، غیرممکن می‌شود.

بطورکلی در سال ۱۹۷۵ در حالی که ملل اروپا (به استثنای نروژ که نفت داشت) از گرانی بهای نفت شکایت داشتند دول انگلستان و امریکا مصلحت اقتصادی خود را در این می‌دانستند که بهای نفت‌گران باشد و تنزل نکند.

در همان موقع هفت خواهران نفتی و شرکتهای مستقل نفت هم مخالف با ارزان شدن نفت بودند و به طریق اولی کشورهای اوپک نمی‌خواستند که نفت ارزان شود ولی ملل اروپا (غیر از نروژ) و ژاپونیها و کشورهای جهان سوم که نفت نداشتند و امیدوار نبودند که مثل انگلستان بعد از پنج سال از نفت بی‌نیاز

شوند از گرانی نفت شکایت می کردند.

هفت خواهران نفتی بعد از گران شدن نفت

در آغاز سال ۱۹۷۴ سناتور چرچ امریکایی گفت له هفت خواهران نفتی مبدل به بیر کاغذی شده‌اند یعنی قدرت و نفوذ خود را از دست داده‌اند و بدقول چرچ وقتی با مدداد طلوع می کند منتظرند از تصمیم جدید اوپک که بر آنها تحمیل می شود اطلاع حاصل نمایند.

دست شرکتهای بزرگ نفتی از استفاده کلانی که از کشف منابع نفت و استخراج آنها می کردند کوتاه شده بود و دیگر نمی توانستند مثل گذشته از سرآب استفاده کنند و به همین جهت تصمیم گرفتند که از ته آب استفاده نمایند و برای استفاده از ته آب یعنی از «خرده فروشی» با سرعت خود را آماده کردند.

گرچه کشورهای اوپک با ملی کردن نفت یا شرکت در کمپانیهای نفتی راه استفاده از سرآب را بر هفت خواهران بستند ولی راه استفاده از ته آب به روی هفت خواهران باز بود و هرگاه کشورهای نفتخیز اوپک در صدد بر می آمدند که استفاده از خرده فروشی را به خود اختصاص بدهند از عهده برنمی آمدند مگر بعد از چندین سال و فراهم کردن وسایل.

چون لازمه خرده فروشی نفت در بازارهای جهان داشتن کشتیهای نفتکش کافی و لوله‌های نفت و تصفیه‌خانه‌ها در نقاط مختلف دنیا، و وسایل نفتکش زمینی در قاره‌های مختلف، و پمپهای فروش بنزین و سایر محصولات نفتی بود که هیچ یک از کشورهای اوپک در موقع گران شدن بهای نفت، آن وسایل را در سطح جهانی نداشتند.

علاوه بر این که هفت خواهران نفتی، وسایل خرده فروشی نفت را در سطح جهانی داشتند و کشورهای اوپک قادر آن وسایل در سطح جهانی بودند هفت کمپانی بزرگ نفت جزو پانزده کمپانی چند ملیتی درجه اول جهان بشمار می آمدند و علاوه بر صنعت نفت در صنایع دیگر، و بخصوص صنایع پتروشیمی و صنایعی که باستی قائم مقام تولید انرژی نفت شود مثل صنعت زغال‌سنگ و صنعت برق هسته‌ای دست داشتند و یک قسمت از زغال‌سنگ جهان به توسط آنها استخراج می شد و یک قسمت از مولدات برق هسته‌ای دنیا به توسط آنها به کار ادامه می داد.

در ماه مه سال ۱۹۷۵ مجله فورچون^۱ صورتی از شرکتهای بزرگ امریکا منتشر کرد و بر طبق آن صورت معلوم شد که بزرگترین شرکت امریکایی از حیث فروش شرکت نفت «اکسون» — یکی از هفت خواهران — می‌باشد و بیش از شرکت بزرگ «جنرال موتورز» می‌فروشد.

در همان صورت نوشته بودند که پنج خواهر از هفت خواهران نفتی که شرکتهای امریکایی هستند از حیث فروش برجسته‌ترین شرکتهای امریکایی می‌باشند و از «اکسون» که مرتبه اول را دارد، گذشته، هیچ یک از شرکتهای امریکایی از حیث فروش به پای آنها نمی‌رسند مگر شرکت جنرال موتورز و شرکت فورد.

۱. این مجله که معنای لفظی آن «ثروت» است جزو نشریه‌های ماهانه مؤسسه «تايم—لايف» امریکا می‌باشد و کسانی که وارد در مطبوعات هستند می‌دانند که مجله «لايف» با دارا بودن تیراز زیاد تعطیل شد ولی مجله هفتگی خبری «تايم» و مجله ماهانه و اقتصادی «فورچون»، منتشر می‌شود.—م.

لزوم نظارت بر هفت خواهان و کمپانیهای نفتی دیگر از طرف دولت

وضع کنونی هفت خواهان نفتی در قبال کشورهای تولید کننده نفت شبیه است به وضع «راکفلر» بزرگ، خدیو نفت، در قبال منابع نفتی دنیا درگذشته.

«راکفلر» بزرگ بر منابع تولید نفت تسلط نداشت معهداً خدیو نفت بود زیرا بر بازارهای فروش نفت تسلط داشت.

هفت خواهان نفتی هم امروز، برخلاف گذشته، بر منابع تولید نفت در خاورمیانه، تسلط ندارند و نمی‌توانند اراده خود را بر کشورهای تولید کننده تحمیل کنند اما هنوز، خدیوان نفت هستند برای این‌که بازار فروش نفت را در دست دارند و هر راننده اتوموبیل در هر منطقه از امریکا و اروپا و افریقا و کشورهای جنوب و شرق آسیا، و استرالیا وقتی وارد یک پمپ بنزین می‌شود تا این‌که بنزین‌گیری نماید می‌داند که بنزین را از یکی از هفت خواهان خریداری می‌کند. چون هنوز کشورهای تولید کننده نفت در خاورمیانه و قاره افریقا، وسیله ندارند که نفت خود را، بطور مستقیم در بازارهای دنیا به مصرف کننده بفروشند.

گرچه بعضی از آنها، بخصوص کشورهای نفتخیز خاورمیانه کشتیهای نفتکش فراهم کرده‌اند اما شماره آن کشتیها بقدرتی نیست که بتوانند نفت خاورمیانه و افریقا را به تمام بازارهای دنیا برسانند و دیگر این‌که برای فروش مستقیم نفت به مصرف کننده فقط فراهم کردن کشتیهای نفتکش کافی نیست و فروشندۀ با پستی در قسمتهای مختلف دنیا تصفیه‌خانه و لوله‌های نفت و انبار و پمپهای فروش بنزین داشته باشد و کشورهای نفتخیز خاورمیانه و قاره افریقا هنوز این وسائل را ندارند.

اما آیا خواهان نفتی می‌توانند سلطه کنونی خود را بر بازارهای فروش

نفت حفظ نماینده؟

آیا حرص تحصیل سود زیاد، در مدتی کم، مانع از این نخواهد شد که بتوانند برای حفظ سلطه خود بر بازارهای فروش نفت در دنیا، نقشه‌ای طویل‌المدت را بموقع اجرا بگذارند؟

علایمی به نظر می‌رسد که نشان می‌دهد در آینده، ممکن است که خواهان نفتی دیگر بر بازارهای فروش نفت مسلط نباشند.

یکی از این علایم فراهم کردن کشتیهای نفتکش از طرف کشورهای نفتخیز خاورمیانه، از جمله کشور ایران است و علایم دیگر این است که بعضی از کشورهای نفتخیز خاورمیانه، قسمتی از نفت خود را بدون واسطه هفت خواهان و بطور مستقیم به کشورهای دیگر از جمله امریکا می‌فروشند در صورتی که از هفت خواهان نفتی پنج تای آنها امریکایی هستند و یکی از کشورهای خاورمیانه که قسمتی از نفت خود را بدون واسطه هفت خواهان به امریکا می‌فروشد کشور ایران است و این نمونه نشان می‌دهد که همان کشور بعد از فراهم کردن وسایل می‌تواند نفت خود را در کشورهای اروپا و امریکا و جاهای دیگر، بطور مستقیم در پمپهای نفت به مصرف کننده بفروشد.

هنوز مدیران هفت خواهان در فکر سود خود می‌باشند و گرچه گاهی می‌گویند که منظورشان خدمت کردن به مصرف کننده است اما عمل آنها نشان می‌دهد که در فکر سود خودشان می‌باشند و آینده دور را در نظر نمی‌گیرند.

همین که قیمت نفت در پایان سال ۱۹۷۳ یکمرتبه گران شد مدیران عامل شرکتهای بزرگ نفتی، پیش از آنکه در فکر مصرف کننده باشند حقوق خود را زیاد کردند و حقوق مدیر عامل شرکت اکسون – یکی از هفت خواهان – سالی ۶۷۷ هزار دلار شد و این مرد موسوم به «کین جی زون» اکنون بیش از سه برابر حقوق و مزایای رئیس جمهور امریکا، حقوق دریافت می‌کند و حقوق «رولیک ورنر» مدیر عامل شرکت موبیل (خواهر دیگر) به سالی ۵۹۶ هزار دلار رسید.

نکته دیگر که در هیئت مدیره هفت خواهان به چشم می‌رسد موضوع انعصار مشاغل در دست عده‌ای بخصوص می‌باشد و آیا چون هیئت‌های مدیره هفت خواهان مدتی طولانی است که آن شغل را دارند و عادت کرده‌اند که سیاست نفتی مخصوص بر اساس، حداکثر جلب سود، داشته باشند، می‌توانند

برای آینده، طرحی را بموقع اجرا بگذارند تا این که فروش نفت در بازارهای دنیا از دست هفت خواهران خارج نشود؟

انعصار مشاغل در دست عده‌ای بخصوص در هیئت‌های مدیره، سبب اعتراض بعضی از صاحبان سهام گردید و بعضی از هفت خواهران برای این که صاحبان سهام را راضی کنند، در صدد برآمدند افرادی جدید را وارد هیئت‌مدیره نمایند. شرکت اکسون در ماه مه ۱۹۷۴ زنی به‌اسم «مارتا - پترسون» را وارد هیئت‌مدیره کرد.

شرکت‌گolf در ماه آوریل ۱۹۷۵ یک زن راهبه موسوم به «جین پیتسبورگ»^۱ را عضو هیئت‌مدیره نمود.

شرکت نفت انگلستان هم، کارگری را که عضو یکی از سندیکاهای کارگری بود به‌اسم «تام - جکسون» عضو هیئت‌مدیره کرد.

ولی این انتخابها که گفته‌یم برای ساکن کردن بعضی از صاحبان سهام بود، اثری از لحاظ تحول روحیه هیئت‌های مدیره هفت خواهران نکرد و آنها، کما کان در فکر سود خودشان می‌باشند نه سود مصرف کنندگان نفت.

گرچه خواهران نفتی امروز دیگر در کشورهای نفتخیز خاورمیانه نفوذ ندارند اما در کشورهای اروپا و امریکا به‌سبب در دست داشتن بازارهای نفت، دارای نفوذ و قدرت هستند و در هر کشوری، حکومتی در حکومت دیگر را تشکیل می‌دهند و تصمیمات خودشان را بدون توجه به سود مصرف کننده، در بازارها بموقع اجرا می‌گذارند.

هر یک از هفت خواهران، چنین تظاهر می‌کنند که نماینده مصرف

۱. زن راهبه، زنی است تارک دنیا یعنی زنی که بکلی از امور دنیوی کناره گرفته و انتغاب او به‌ست عضو هیئت‌مدیره یک شرکت بازرگانی، بدون تناسب به‌نظر می‌رسد اما در صوامع فرقه‌های پروتستانی برخلاف بعضی از صوامع کاتولیکی، مردان و زنان تارک دنیا، مجاز هستند که بعضی از کارها، و بخصوص کارهای خیریه را پیش بگیرند و دیگر این که در سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی (مطابق ۱۹۵۴ میلادی) «باب» بی دوازدهم، رئیس مذهب کاتولیکی فتوایی برای صوامع کاتولیکی جهان صادر کرد مشعر براین که مردان و زنان تارک دنیا مجاز هستند که در خارج از صومعه به‌امور اتفاقی، مشروط براین که سود آن، بطور منحصر، صرف امور خیریه شود بپردازند. در بعضی از فرقه‌های پروتستانی مثل فرقه «ادون تیست» که یک فرقه پروتستانی امریکایی است و دو میلیون و نیم میلیون مؤمن دارد ترک دنیا و اعتکاف منوع است و کارکردن زن و مرد، جزو وظایف شرعی بشار می‌آید و هر زن و مرد که پیرو فرقه «ادون تیست» می‌باشد (غیر از زنهای خانه‌دار) در هرسال مبلغی در حدود پانصد دلار، به‌این فرقه مذهبی می‌بردازد که صرف هزینه مدارس و بیمارستانهای فرقه «ادون تیست» می‌شود.-م.

کنندگان نفت است و دلیلش این می‌باشد که صاحبان سهام شرکت، مصرف کنندگان می‌باشند.

اما سهام بزرگ هریک از هفت خواهان نفتی در دست بانکها می‌باشد نه راننده‌ای که وارد یک پمپ بنزین می‌شود تا این که چندین لیتر بنزین خریداری نماید و صریح می‌توان گفت که هیچ یک از هفت خواهان نفتی، نماینده مصرف-کنندگان نفت نیستند.

تا روزی که بهای نفت ارزان بود و نفت به میزان نامحدود به بازارهای جهان می‌رسید، ملل دنیا متوجه نبودند که این منبع انرژی چقدر اهمیت دارد و چون متوجه اهمیت نفت در زندگی اقتصادی و اجتماعی خود نبودند، ضرورتی برای نظارت در کارکمپانیهای نفتی احساس نمی‌شد.

ولی امروز که اهمیت نفت بر همه معلوم گردیده ملل اروپا و امریکا و قاره‌های دیگر نباید در قبال سودجویی و تصمیمات یک‌جانبی شرکتهای بزرگ نفتی سکوت کنند و بایستی از دولتها و پارلمانهای خود بخواهند که شرکتهای نفتی را که فرمانفرمای بازارهای فروش نفت هستند تحت نظارت قرار بدهند تا این که کمپانیهای نفتی جانب مصرف کنندگان را هم رعایت نمایند نه این که فقط در فکر سود خودشان باشند.

صنعت نفت در دنیای امروز بقدرتی اهمیت پیدا کرده که دولتها نباید موافقت کنند که این صنعت در اختیار شرکتهای خصوصی باشد و آنها، برطبق مصالح و سود خودشان صنعت نفت را اداره نمایند.

روزی که اولین شرکتهای نفتی به وجود آمد، نفت مصرفی جز سوزانیدن در چراغ و روشن کردن منازل نداشت و امروز، نفت در همه جای دنیا، انرژی اصلی تمام صنایع و تمام وسایل نقلیه، اعم از زمینی و دریایی و هوایی شده و فقط کشتیها و زیر دریاییهای اتمی که برای حرکت و تولید الکتریسیته، احتیاج به نفت ندارند، مستثنی هستند.

دولتها همانطور که نمی‌گذارند اختیار قوای مسلح آنها به دست شرکتها و سایر مؤسسات خصوصی بیفتد نباید بگذارند که شرکتهای خصوصی در امر نفت فعال مایشه باشند.

دولتهای بزرگ، در آغاز شرکتهای نفتی را تقویت کردند تا این که آنها صنعت نفت را برای تأمین احتیاجات ملی که تحت نظارت دولتها بودند،

توسعه بدنه.

اما شرکتهای نفتی، جز در فکر انباشتن صندوقهای خویش از طلا بودند و مصلحت دولتهای خود را زیر پا گذاشتند.

نمونه این نوع فکر و عمل کوتاه نظری شرکت نفت انگلیس و ایران است که چرچیل موقعی که وزیر دریاداری بود به شرحی که گذشت آن را تقویت کرد تا این که نیروی دریابی انگلستان در صلح و جنگ، نیازمند نفت دیگران نباشد اما شرکت نفت انگلیس و ایران بعد از جنگ جهانی دوم چون فقط در فکر منافع خود بود آنقدر دستخوش اندک بینی و کوتاه نظری شد تا این که نفت ایران از دستش رفت و اگر در آن موقع یک جنگ جهانی در می‌گرفت نیروی دریابی و هوایی و زمینی انگلستان برای تحصیل نفت باستی دست نیاز به سوی دیگران دراز کند. من در این کتاب گفتم که سنگ اول بنای سازمان اوپک را خود شرکتهای بزرگ نفتی نصب کردند و طوری حرص تحصیل سود بر آنها غلبه کرده بود که نخواستند حتی یک گذشت کوچک در مورد کشورهای تولید کننده نفت بگذند، در صورتی که اگر گذشت می‌کردند، زیان نمی‌دیدند و فقط قدری از سود آنها کاسته می‌شد.

دولتهای بزرگ نه فقط در صدد بر نیامدند که در کار شرکتهای بزرگ نفتی نظارت کنند بلکه برای کشورهای نفتخیز سرمشق شدند تا این که نفت خود را از دست شرکتهای بزرگ نفتی خارج نمایند و اختیار آن را به دست بگیرند و اگر کاینده کارگری انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم صنایع آن کشور را ملی نمی‌کرد، کشور ایران، با ملی کردن صنعت نفت خود آن را از دست شرکت نفت انگلیس و ایران خارج نمی‌نمود.

هر کس که اهمیت نفت را در دنیای حاضر در نظر بگیرد متوجه می‌شود که صنعت نفت در آینده باستی بر مبنای حصول موافقت بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت اداره می‌شود و برای این که این موافقت حاصل گردد باستی دولتهای بزرگ در کار شرکتهای نفت نظارت داشته باشند.

چون اگر آن دولتها در کار شرکتهای نفت که همه مؤسسات خصوصی هستند (غیر از چند شرکت نفت دولتی) نظارت نمایند شرکتهای نفت برای حفظ منافع خودشان نخواهند گذاشت که بین شرکتهای تولید کننده و مصرف کننده توافق حاصل شود.

بعضی از کشورهای تولید‌کننده نفت، حسن نیت خود را در مورد همکاری با کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت آشکار کرده‌اند و یکی از آنها کشور ایران است که علاوه بر کمکهای نقدی به کشورهای صنعتی و کشورهای دیگر، آماده است که با کشورهای صنعتی همکاری نماید.

اولین مرتبه که صحبت از همکاری کشورهای تولید‌کننده و مصرف‌کننده نفت شد بعد از ملی شدن نفت ایران بود.

در آن موقع، چون دست انگلستان از نفت ایران کوتاه‌گردید، به دولت امریکا پیشنهاد کرد که یک سازمان جهانی برای اداره صنعت نفت به وجود بیاید که در آن کشور مصرف‌کننده مانند کشورهای تولید‌کننده عضویت و حق رأی داشته باشند.

اما چون کمبود ناشی از ملی شدن نفت ایران^۱ از منابع دیگر جبران شد و باز جریان کافی نفت به انگلستان رسید، آن دولت از تعقیب پیشنهاد خود صرف نظر کرد.

به وجود آمدن یک سازمان بین‌المللی که در آن کشورهای تولید‌کننده و مصرف‌کننده نفت، عضویت داشته باشند و پایه‌ای برای اداره صنعت نفت در دنیای آینده استوار نمایند، یک کار آسان که بتوان فوری آن را به انجام رسانید نیست و علاوه بر شرکتهای نفتی سیاستهای ملی و هم موضوع سرمایه‌گذاری برای گسترش صنعت نفت، از موانع ایجاد آن سازمان است و با این «چزمانهاتان» نیویورک در ماه مه سال ۱۹۷۵ صورتی منتشر کرد حاکی از این که گسترش صنعت نفت تا سال ۱۹۸۵ نیازمند دو تریلیون و دویست میلیارد دلار سرمایه است و این سرمایه را هیچ کشور و با اینکه به تنها بی نمی‌تواند فراهم کند و تأمین آن، محتاج همکاری بین‌المللی است.

لیکن، صنعت نفت که مادر تمام صنایع جهان می‌باشد بقدرت اهمیت دارد که با ایستی این سازمان بین‌المللی یا شرکت تولید‌کنندگان و مصرف

۱. در اینجا باید توضیح داد بعد از این که نفت ایران ملی شد کشور ایران جلوی صدور نفت خود را نگرفت و اعلام کرد که هر کس خریدار نفت است می‌تواند خریداری کند منتها دولت انگلستان برای کمک به شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، مانع از این می‌شد که خریداران از نفت ایران خریداری کند و خود نویسنده هم در آغاز این کتاب بطوری که دیدیم این موضوع را ذکر کرده است.

لزوم نظارت بروت ۰۰۵

کنندگان به وجود بیاید و نفت که هنوز موجب تصادم بین تولید کننده و مصرف کننده است روغنى بشود که چرخها و دندنهای همکاری بین المللی را چرب نماید و به راه وادارد.



منظور از هفت خواهان، هفت شرکت نفتی بزرگ و جهانی: اکزون، شل بی-پی، گولف، تگزاکو، موبیل و سوکال است. بحث کتاب ازشیوه فعالیتهاي اين شركتهast که مدت پنجاه سال فروش نفت جهان را در اختیار داشتند. و در این کتاب گفته می شود که مدیران این شرکتها چگونه بعض اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه استخراج نفت را در دست داشتند و نیمی از بازرگانی جهان از آن آنان بود.

هفت خواهان نفتی بازنمایاندۀ این شرکتها، و مدیران و گردانندگانش و نقش آنان در سیاستهای بین‌المللی و رقابت‌های آنها با یکدیگر و تغییر سازمان دادن پاره‌ای از آنها و روش نفوذ و کارکردشان در کشورهای نفتخیز و رابطه رویدادهای بین‌المللی با مسأله نفت و بازتاب آن در صحنه سیاستهای بین‌المللی است.

